



توبه آغوش رحمت

توبه آغوش رحمت، ص: 2

سخن ناشر:

امنیت و آرامش، مصونیت نفس از رذایل، حفظ اندیشه از افکار آلوده، رسیدن به حسنات اخلاقی، طی مراتب کمال، همچنین ساختن شخصیت انسان برای انسانیت، بدست آوردن کمالات معنوی و محقق شدن به حقایق الهیه و اتصال به منبع فیض و رسیدن به مقام قرب الهی و ورود به دایره‌ی محبت الهی و پیدا کردن فضائل انسانی و رسیدن به سعادت اخروی، همه اموری است که برای انسان حاصل نمی‌شود مگر به ترك گناه.

انسان گنهکار از درك فیوضات و اخذ امور معنویه تا زمانی که از ورطه‌ی گناه و معصیت خارج نشده است محروم است، پس کسب مجموعه‌ی خیر در عالم هستی ممکن نیست مگر به ترك گناه.

انسان آلوده‌ی به معصیت و گناه، زمینه‌ی رشد و پرورش استعدادهای درونی و معنوی و قوای جسمانی و روانی خود را برای رسیدن به کمال مطلوب سد نموده، و مانع حرکت خود به سوی طی مراتب می‌شود.

لکن وجود مبارك حضرت حق از باب رحمت به انسان، بای را برای معصیت کاران جهت جبران مافات گشوده است که با ورود به سرزمین حقایق این حقیقت عرشی، انسان آلوده، غیر از این که تمام آلودگی‌های خود را از

توبه آغوش رحمت، ص: 12

صفحه‌ی نفس می‌زداید، به درجات بالای معنوی نیز دست پیدا می‌کند.

این حقیقت عرشی چیزی نیست جز «توبه»، توبه آغوش رحمت الهی است.

توبه حقیقتی عرشی و نورانی و سبب اتصال دور افتادگان به اصل و محبوب است.

این مرتبه را مقامات بسیار بالایی است و به مراتب این حقیقت و طی مراحل آن در آیات و روایات به صورتی مبسوط بحث شده است و فهم مطالب این مجموعه از آیات و روایات نیازمند تفسیر و تبیین دقیق و عمیق مستند بر مطالب علمی است.

اندیشمند محقق و عالم متبع استاد حسین انصاریان در سال 1363 شمسی مباحثی تحقیقی پیرامون موضوع توبه مطرح فرمودند که در آن زمان بسیار مورد استقبال طلاب و دانشجویان و قشر جوان جامعه قرار گرفت و منشأ اثرات بسیار بالائی شد.

جناب حجة اسلام حاج سید محمد جواد هاشمی یزدی مدیریت محترم مرکز تحقیقاتی دارالصادقین پیشنهاد تبدیل این مجموعه را به کتاب جهت استفاده بیشتر جامعه از این مجموعه را نمودند.

سخنرانی‌ها توسط مؤسسه دارالعرفان پیاده به محضر استاد عرضه شد، ایشان نیز مباحث را با تفسیری دقیق براساس مبانی علمی بر رشته تحریر در آوردند.

بر اساس پیشنهاد عده‌ای از محققین محترم، مؤسسه دارالعرفان ضمن تحقیق مصادر و فهرست‌نگاری، اقدام به تجدید چاپ این کتاب نمود.

این مجموعه‌ی تحقیقی با توجه به اینکه برگرفته از قلم عالمانه‌ی معظم له می‌باشد، در مباحث توبه مفید خواهد بود.

امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث دقیق و عمیق موضوع توبه، و برای امیدواران به رحمت الهی سفره‌ای پربار از معنویت باشد.

واحد تحقیقات دارالعرفان

توبه آغوش رحمت، ص: 13

هو التّوَاب

مقدمه:

به هنگام شروع جنگ تحمیلی، که بر اساس ادای تکلیف به فضای بامعنویت جبهه راه پیدا کردم، با چهره‌های نورانی، و انسانهایی ملکوتی، و فرش نشینانی عرشی آشنا شدم.

تنی چند از آن حق شناسان آگاه از این فقیر خواستند، در ایامی که جبهه در آرامش قرار دارد و مسافران راه عشق برای انجام پاره‌ای از امور به تهران می‌آیند، در جلسه‌ای جهت مباحثه‌ی عاشقانه و عارفانه، بر اساس آیات قرآنی و مکتب

نبویّه و اهل بیت طاهره و عترت مرضیه، همچون سوته دلان گرد هم آیند تا تذکری برای دوستان و مایه‌ای برای میدان رزم علیه دشمنان باشد.

از این پیشنهاد استقبال کردم، زمان جلسه هفته‌ای يك بار در شب سه شنبه تعیین شد.

در ابتدای برنامه بیش از بیست نفر نبودیم، جلسه با نماز جماعتی با حال، و ذکر چند مسأله‌ی فقهی و بحثی از معارف الهیه، و ذکر مصیبتی پرشور، شروع می‌یافت و پایان می‌گرفت.

به تدریج پاکانی عزیز و عزیزانی پاك، به وسیله‌ی همان بیست نفر از تشکیل چنین جلسه‌ای در خانه‌ی دوستی با حال و دل سوخته‌ی اهل بیت خبر شدند و به جمع بیست نفر پیوستند. فضای جلسه از معنویتی خاص برخوردار بود،

توبه آغوش رحمت، ص: 14

پرچی نداشت، از اسم و رسم دور بود، بر خلاف تمام جلسات از مدیر و کارگردان و رئیس و مرئوس خبری در آن نبود، سراسر عشق و شور بود، وحدت و یگانگی بود، یکرنگی و یکپارچگی بود، برای خدا می‌آمدند، برای خدا می‌شنیدند، برای خدا می‌گفتند، برای خدا می‌خواندند و جز حال و مستی چیزی در آن مجلس حس نمی‌شد. شمار شرکت کنندگان نزدیک به هزار نفر شد، من به خاطر آن جلسه اگر در دورترین نقاط ایران بودم شب سه شنبه برمی‌گشتم، شرکت کنندگان هم همین برنامه را داشتند، حتی رزمندگان برای شرکت در آن مجلس عشق از جنوب و غرب کشور، با مرخصی گرفتن از فرماندهان جنگ سر از پا نمی‌شناختند.

من فکر می‌کردم آن مجلس انس و آن محفل شور، سالیان متمادی پابرجا باشد، ولی گروهی از بهترین شرکت کنندگان آن مجلس به فیض شهادت رسیدند و گروهی به دست کفار بعثی اسیر شدند، تعداد شهیدان و اسیران آن جلسه در حدی بود که طاقت مرا تاب کرد، دیدن جای خالی آنان در آن جلسه برای من بسیار مشکل بود. شرکت کنندگان جدید، مردمی نبودند که جای خالی آن عزیزان را پر کنند، با دلی سوخته و اشکی ریزان آن جلسه را ترك کردم، و نهایتاً جلسه برای همیشه تعطیل شد و تا امروز که این جملات را می‌نویسم در آرزوی دیدن افرادی نظیر آن افرادم، ولی نمونه‌ی آن را نمی‌یابم و گمان ندارم مانند آنان را بیابم.

مطالب متنوعی در آن جلسه بحث شد. توبه، معرفت، عشق به حق، قیامت، عرفان. خوشبختانه تمام آن مباحث به وسیله‌ی نوار ضبط شد، پس از سالها قسمتی از نوارهای مربوط به بحث توبه توسط مؤسسه‌ی تحقیقاتی دارالعرفان به دست آمد، پیشنهاد کردند از نوار پیاده شود و سپس به صورت کتاب در دسترس

توبه آغوش رحمت، ص: 15

همگان قرار گیرد. کتابی که پیش رو دارید یادگار بیش از بیست هفته از آن شب‌های سه شنبه‌ی باحال است، شب‌هایی که یاد آن برای من یادآور خاطره‌های بسیار شیرین و ناگفتنی است. امید است بتوانید به توفیق حق از مباحث این کتاب که در بحث توبه تازه و جدید است بهره‌ی کافی ببرید.

فقیر: حسین انصاریان

توبه آغوش رحمت، ص: 17

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا

وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

إِنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ

نحل (16): 114

نعمت‌ها و مسئولیت انسان

خداوند مهربان از راه رحمت و محبت و لطف و عنایت، انسان را لایق آراسته شدن به نعمت‌هایی نموده که در پهن دشت هستی، هیچ يك از موجودات، حتی فرشتگان مقرب را بدین صورت شایستگی و لیاقت نداده.

نعمت‌های حق بر سر سفره‌ی حیات انسان به گونه‌ای است که اگر برابر با دستورات پروردگار به مصرف برسد جسم و جان را رشد می‌دهد و سعادت دنیا و آخرت آدمی را تأمین می‌نماید.

قرآن مجید در رابطه با نعمت‌ها، همگان را به دوازده مسأله‌ی بسیار مهم توجه می‌دهد:

1- فراوانی و گستردگی نعمت.

2- راه تحصیل نعمت.

3- توجه به نعمت.

4- شکر نعمت.

5- پرهیز از ناسپاسی در کنار نعمت.

6- بی‌شمار بودن نعمت.

7- قدر شناسان نعمت.

8- زشتی اسراف در نعمت.

9- بخل از خرج کردن نعمت.

10- علل از دست رفتن نعمت.

توبه آغوش رحمت، ص: 20

11- اتمام نعمت.

12- پاداش به جا خرج کردن نعمت.

ملاحظه‌ی آیات کتاب الهی و توجه به مفاهیم بلند ملکوتی آن آیات، در جهت این دوازده مسأله ضروری است.

1- فراوانی و گستردگی نعمت

آنچه در آسمانها و زمین است هر يك به صورتی در خدمت انسان است.

خورشید، ماه، تعدادی از ستارگان ثابت و سیار، موجودات مری و نامری فضا، همه و همه به اراده‌ی حضرت حق در مسیر سود رساندن به انسان هستند.

کوهها، صحراها، دریاها، جنگلها، رویدنیها، باغها، چشمهها، رودها، حیوانات و انواع مخلوقات زمینی هر کدام به شکلی در راه برپا داشتن خیمه‌ی حیات انسان در فعالیت می‌باشند.

نعمت‌های الهی به طور فراوان و گسترده و کامل و جامع، انسان را عاشقانه در آغوش گرفته و همچون دایه‌ای مهربان و دلسوز برای رشد این موجود برتر در کوشش و تکاپویند.

از نعمت‌های آشکار و نهان و ظاهر و باطن، آنچه مورد نیاز و احتیاج انسان است بر سر سفره‌ی زندگی نهاده شده و چیزی در این خوان گسترده کم نیست.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...» «1».

آیا ندیدی خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است به تسخیر شما آورده،

(1) - لقمان (31): 20.

توبه آغوش رحمت، ص: 21

و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما گسترده و کامل و افزون نموده است...؟

2- راه تحصیل نعمت

هر نوع کار و کوشش مثبتی برای تحصیل معاش، بدون تردید، عبادت و بندگی خداست؛ زیرا خدای مهربان در قرآن مجید در آیات فراوانی بندگان خود را به آباد کردن زمین، به دست آوردن رزق حلال، کسب معاش و تجارت و خرید و فروش سالم امر می‌نماید، و اطاعت امر حق، عبادت و بندگی است و این عبادت و بندگی را در قیامت اجر و ثواب است.

عناوینی چون تجارت، بیع و شرا، اجاره، وکالت، مساقات، مزارعه، مضاربه، مشارکت، صنعت، آموختن دانش به دیگران، خطاطی، خیاطی، صباغی، دباغی، دامداری همراه با شرایط اسلامی و انسانی، راههای مثبت به دست آوردن نعمت‌های مادی است که کوشنده‌ی در هر يك از این امور مورد محبت حق است، و جدای از هر کدام از آنها، و تحصیل رزق و روزی از راههای خلاف اسلام و اخلاق و انسانیت عامل نفرت خداوند است.

قرآن عظیم در این مسأله می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» «1».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را از راه غیر حق نخورید، مگر آنکه داد و ستدی باشد که با رضایت خودتان انجام گرفته.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ

(1) - نساء (4): 29.

توبه آغوش رحمت، ص: 22

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» «1».

ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و گامهای شیطان را پیروی ننمایید، که شیطان دشمن آشکار شماست.

در هر صورت آنچه از جانب حق حلال اعلام شده، و از طریق کسب مشروع به دست می‌آید مصرفش بدون اسراف و تبذیر حلال، و آنچه از راه نامشروع به دست می‌آید، گرچه ذاتاً حلال باشد، مانند خوردنیها و پوشیدنیها مصرفش حرام و نگاه داشتنش ممنوع، و بازگرداندن آن به مالک و صاحب اصلی‌اش واجب است.

3- توجه به نعمت

خوردن و آشامیدن، پوشیدن و سود بردن، و بهره‌گیری از هر نعمتی بدون توجه به اینکه نعمت به اراده‌ی چه کسی به وجود آمده؟ چگونه پدید آمده؟

برای چه بر سر سفره‌ی حیات قرار داده شده؟ چه عواملی در رنگ و مزه و بو و انرژی آن در عرصه‌گاه هستی دخیل بوده و خلاصه بدون اندیشه در یک لقمه‌ی نان، یا یک قطعه پارچه، یا زمینی آماده برای کشاورزی، یا چشمه‌ای جوشان، یا رودی جاری، یا جنگلی انبوه از درختان مفید، و اینکه با کمک چند میلیون یا میلیارد عامل به وجود آمده تا ساختمان حیات انسان برپا شود؟ کار حیوانات و غافلان و بی‌خردان است.

اندیشمندان به تمام نعمت‌هایی که در اختیار دارند با چشم عقل و بینایی قلب می‌نگرند تا وجود نعمت‌دهنده را در کنار نعمت لمس کنند، و فواید نعمت را بیابند و از نعمت به همان صورت که پدید آورنده‌ی نعمت خواسته استفاده

(1) - بقره (2): 168.

توبه آغوش رحمت، ص: 23

نمایند.

قرآن که کتاب هدایت است مردم را بدین صورت به نعمت‌های الهی توجه می‌دهد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَلَيْ تُؤْفِكُونَ»
«1».

ای مردم! نعمت‌های خدا را بر خود توجه کنید، آیا آفریننده‌ای جز خدا هست؟ خدایی که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد، جز او معبودی نیست پس به کجا روی می‌آورید؟

آری تمام نعمت‌ها با فوایدی که دارند دلیل بر یگانگی حق، و برهان بر توحید ذات و راهی آسان برای شناخت حضرت حق است.

4- شکر نعمت

برخی از مردم تصور می‌کنند شکر به این معناست که پس از استفاده از جمیع نعمت‌های حضرت حق بگویند: الهی شکر، یا اعلام کنند الحمد لله، یا نهایتاً جمله‌ی نورانی الحمد لله رب العالمین را به زبان جاری کنند، در صورتی که در برابر این همه

نعمت‌های عظیم مادی و معنوی، معقول نیست با گفتن يك كلمه‌ی فارسی یا يك جمله‌ی عربی معنای واقعی شکر تحقق پیدا کند.

شکر باید متناسب با مقام منعم و هماهنگ با نعمت باشد، و این معنا جز با يك سلسله قول و فعل و حال ظهور نمی‌کند.

مگر می‌توان با گفتن الهی شکر یا الحمد لله، در برابر این همه عنایت و لطف خداوند شاکر به حساب آمد؟!!

(1) - فاطر (35): 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 24

در مقابل نعمت بدن و اعضا و جوارحش چون گوش و چشم و زبان و دست و شکم و شهوت و قدم، و قلب و رگ و پی و استخوان و عصب، و نعمت‌هایی چون خوراکیها و پوشیدنیها و بوییدنیها، و مناظر زیبای طبیعی همچون کوهها و صحراها و جنگلها، و نرها و رودها و چشمه‌ها و دریاها، و انواع میوه‌جات و حبوبات و سبزیجات و میلیون‌ها نعمت دیگر که ابزار حیات و علل و وسایل و وسایط زندگی انسان هستند آیا با گفتن يك الحمد لله مسئله‌ی باعظمت شکر تحقق پیدا می‌کند؟ در برابر نعمت اسلام و ایمان، هدایت و ولایت، علم و حکمت، صحت و سلامت، تزکیه و طهارت، قناعت و طاعت، محبت و عبادت، با گفتن الهی شکر می‌توان بنده‌ی شاکر خدا شد؟!!

راغب اصفهانی در کتاب با عظمت المفردات می‌گوید: **اصْلُ الشُّكْرِ مِنْ عَيْنِ شُكْرِي «1»:**

ریشه‌ی شکر از **عَيْنِ شُكْرِي** است؛ یعنی چشم پر از اشک یا چشمه‌ی پر آب.

بر این اساس معنای شکر، پر بودن درون انسان از یاد خدا و توجه به نعمت‌های اوست که از کجا به دست آورد و چگونه مصرف کند.

خواجه نصیر الدین طوسی که معروف به استاد بشر و عقل حادی عشر است، بنا به روایت علامه‌ی مجلسی در رابطه با حقیقت شکر می‌فرماید:

شکر شریف‌ترین و برترین کارهاست و باید بدانید که شکر روبرو شدن با نعمت بوسیله‌ی گفتار و عمل و نیت است، و برای شکر سه پایه و سه رکن است:

اول: شناخت نعمت دهنده و صفاتی که سزاوار اوست، و شناخت نعمت و این حقیقت که تمام نعمت‌ها چه آشکار و چه پنهان از جانب اوست، و منعم واقعی غیر از او کسی نیست، و تمام واسطه‌هایی که بین انسان و نعمت‌هاست سر به فرمان او و در تسخیر حکم آن حضرتند.

(1) - مفردات: 461، ماده‌ی شکر.

توبه آغوش رحمت، ص: 25

دوم: تحقق حال است، و حال عبارت است از خضوع و تواضع در برابر منعم و خوشحالی به نعمتها، به این که تمام نعمت‌ها هدیه‌ی الهی به عبد است و دلیل بر عنایت منعم به وجود آدمی است، و نشانه‌ی حال به این است که نسبت به امور مادی خوشحال نشوی مگر به آنچه که موجب قرب تو نسبت به حضرت حق است.

سوم: عمل است، و عمل باید در سه مرحله‌ی قلبی و زبانی و اعضایی ظهور کند.

اما عمل قلب، توجه اوست به تعظیم و حمد و تمجید حق و اندیشه در ساخته‌ها و افعال و آثار لطف حضرت او، و تصمیم بر رساندن خیر و نیکی به تمام بندگان خداوند.

و عمل زبان، آشکار کردن شکر و سپاس و تسبیح و تهلل و امر به معروف و نهی از منکر است.

و عمل اعضا، به کار گرفتن نعمت‌های آشکار و نهان در طاعت و عبادت، و حفظ و نگهداری آنها از معصیت و مخالفت با خداوند است.

بر اساس این معنا که معنای واقعی و حقیقی شکر است، روشن شد که شکر از ریشه‌های صفات کمال است، و ظهور کامل آن در صاحبان نعمت بسیار کم است، چنانکه قرآن می‌فرماید:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» «1».

شکر به معنایی که ملاحظه کردید در برابر تمام نعمت‌ها واجب عقلی و شرعی است، و مصرف کردن هر نعمتی در همان مسیری که خالق نعمت دستور داده شکر آن نعمت است، و در حقیقت عبادت و بندگی کامل حق با

(1) - سبأ (34): 13.

توبه آغوش رحمت، ص: 26

تحقق شکر واقعی تحقق پیدا می‌کند.

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» «1».

از حلال و پاکیزه‌ای که خداوند نصیب شما نموده تناول کنید و شکر نعمت‌های خدا را بجا آورید، اگر به حقیقت، خدا را بندگی می‌کنید.

«... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» «2».

روزی را از پیشگاه خدا بطلبید و او را عبادت کنید و شکرش را بجای آورید؛ بازگشت شما به سوی اوست.

امام صادق علیه السلام در معنای شکر فرموده‌اند:

شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «3».

شکر نعمت، پرهیز از تمام محرمات و همه‌ی شکر گفتار مرد است: الحمد لله رب العالمین.

بنابراین شکر نعمت، صرف نعمت در عبادت و طاعت و خدمت به خلق، و احسان و نیکی به مردم و اجتناب از تمام گناهان است.

5- پرهیز از ناسپاسی در کنار نعمت

گروهی از مردم بدون توجه به منعم حقیقی، و منهای اندیشه و تفکر در نعمت‌های الهی، مجموعه‌ی نعمت‌هایی که در اختیار دارند مفت خود دانسته،

(1) - نخل (16): 114.

(2) - عنكبوت (29): 17.

(3) - کافی: 95 / 2، باب الشکر، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 40 / 68، باب 61، حدیث 29.

توبه آغوش رحمت، ص: 27

و خود را مالک اصلی و حقیقی نعمت به حساب آورده به هر صورتی که هوا و هوس و اراده و میلشان اقتضا کند نعمت را مصرف می کنند!

اینان که در غفلت و بی خبری و جهل و بی فکری به سر می برند، نعمت های الهی را در مسیر شیطانی و در راه شهوات نامشروع خود خرج می کنند و زشت تر از این برنامه، کمک گرفتن از نعمت ها برای گمراه کردن زن و بچه ی خود و اقوام و دوستان و سایر مردم است.

نعمت اعضا و جوارح را با یاری جستن از دیگران در گناه، و نعمت مال و ثروت را با کمک گرفتن از اطرافیان در معصیت و خطا و نعمت دانش و علم را در راه خدمت به طاغوت و طاغوتیان، و نعمت بیان را در طریق گمراه کردن عباد خدا به کار می برند!

اینان تبدیل کنندگان نعمت های زیبای حق به زشتی های شیطانی هستند و با این برنامه ی ننگین، خود و قوم خود را رهسپار به عذاب دائم قیامت می کنند!

«أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» «1».

آیا ندیدی کسانی که نعمت های خدا را تبدیل به کفر و ناسپاسی کردند و خود و قومشان را به عرصه ی هلاکت رهسپار نمودند، به جهنم که جای بسیار بدی است در افتادند؟

6- بی شمار بودن نعمت

ما با توجه به یکی از آیات کریمه ی قرآن به این معنا پی می بریم که آفریده های حق و نعمت های حضرت او در مرحله ای است که به شماره و عدد

(1) - ابراهیم (14): 28 - 29.

توبه آغوش رحمت، ص: 28

نیاید و شماره کنندگان هر چند از قدرت و توان شگرفی برخوردار باشند، از شمارش آنها عاجز و ناتوانند.

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»
«1».

اگر در روی زمین آنچه درخت است قلم گردد و آب دریا به اضافی هفت دریای دیگر مرکب شود، شمارش آفریده‌های حق پایان نگیرد، همانا خداوند مقتدر و حکیم است.

در آفرینش خود اندیشه کنید و در ساختمان ظاهر خود با دیده‌ی عقل بنگرید، تا این حقیقت بر شما روشن شود که نعمت‌های حضرت محبوب قابل شماره نیست.

قرآن درباره‌ی خلقت انسان می‌فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» «2».

ما انسان را از مایه‌ی گل خالص آفریدیم.

«ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» «3».

سپس او را نطفه‌ای در محل استوار قرار دادیم.

«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «4».

آن‌گاه نطفه را خون بسته، خون بسته را پاره گوشت قرار داده و آن پاره

(1) - لقمان (31): 27.

(2) - مؤمنون (23): 12.

(3) - مؤمنون (23): 13.

(4) - مؤمنون (23): 14.

توبه آغوش رحمت، ص: 29

گوشت را استخوان، و استخوانها را با گوشت پوشاندیم، سپس خلقی دیگر به وجود آوردیم، آفرین خدای را که بهترین آفرینندگان است.

نطفه با گذشت از این مراحل و منازل، تبدیل به انسانی کامل و موجودی جامع شد.

اکنون در موجودیت و ساختمان اسرار آمیز خود و آن چه در این ساختمان از تعداد سلولها و دستگاه گوارش و گردش خون و کارگاه تنفس و دستگاه مغز و اعصاب و چشم و گوش و بینی و سایر اعضا و جوارح وجود دارد اندیشه کنید تا معلوم گردد که نعمت‌های حضرت او در چهارچوب همین جسم عنصری به شماره نیاید.

مگر نه این است که دانشمندان بدن شناس می‌گویند: اگر انسانی به طور شبانه‌روزی و بدون تعطیل برنامه، در هر ثانیه هزار عدد از سلولهای بدن را شماره کند، بر شمردن آنها سیصد هزار سال زمان می‌خواهد.

مگر نه این است که اهل فن می‌گویند: موادی که در معده، این آزمایشگاه شگرف شیمیایی، تجزیه و ترکیب و تهیه می‌شود بیش از موادی است که آزمایشگاههای مصنوع دست انسان می‌تواند تهیه کند. از مواد و مصالحی که به این آزمایشگاه می‌رسد متجاوز از يك میلیون نوع ذرات مختلف تهیه می‌شود و غالب این مواد از نوع سموم کشنده است «1».

مگر نه این است که دانشمندان نشان داده‌اند قلب به اندازه‌ی يك مشت بسته بیشتر نیست، ولی از قدرت و نیروی عظیمی برخوردار است که در هر دقیقه 70 بار باز و بسته می‌شود و در مدت سی سال، بیش از يك میلیارد مرتبه این برنامه انجام می‌گیرد و با هر يك دقیقه که به وسیله‌ی مویرگهای ظریف که از مو

(1) - راز آفرینش انسان: 145.

توبه آغوش رحمت، ص: 30

نازك‌ترند دو بار خون را در بدن گردش می‌دهد، بیش از ده میلیون میلیارد سلول بدن را شستشو می‌دهد «1»!

به این واقعیت، تعداد اتم‌های اکسیژن، هیدروژن، ازت و اتم‌های تشکیل دهنده‌ی خاک، ریشه، بدنه، شاخ و برگ درختان، میوه‌ها و آنچه در آسمانها و زمین است و به نوعی در خدمت انسان به کار گرفته شده است را بیفزایید، سپس دقت کنید که آیا نعمت‌های خداوند که در کارگاه هستی، کارگزاران حیات انسان هستند قابل شماره‌اند؟

مشتی خاک را به دقت بنگرید، خواهید دید خاک خالص و تنها نیست، بیشتر خاکها از مواد معدنی تشکیل یافته‌اند که به صورت ذرات کوچک سنگ درآمده‌اند. این ذرات خرد شده و تراشیده شده از سنگهای بزرگتری هستند که تحت اثر نیروهای طبیعی تشکیل یافته‌اند، خاک موجودات زنده‌ی بسیاری دربردارد، يك مشت خاک ممکن است شامل میلیونها موجود میکروسکوپی به نام باکتری باشد، علاوه بر باکتریها بسیاری از کپک‌ها و جلبک‌ها و انواع مختلف جانوران در خاک یافت می‌شوند، بسیاری از این موجودات زنده، خاک را متخلخل می‌کنند و بدین طریق آن را برای رشد گیاهان آماده‌تر می‌سازند «2».

استعداد انسان برای جذب خوراکیها و نوشیدنیها از طریق دهان، دندان، زبان، غدد بزاقی، حلق، مری، معده، لوزالمعده، اثنا عشر، روده‌ی بزرگ، روده‌ی کوچک و فعالیت هر کدام از آنها در هضم و جذب و دفع، داستانی دیگر از نعمتهای الهی به انسان است.

مسأله‌ی بسیار مهم پالایش و گردش خون توسط سرخرگها، سیاهرگها، مویرگها، آئورت، دهلیز راست قلب، دهلیز چپ، بطن راست قلب، بطن چپ،

(1) - راه خداشناسی: 218.

(2) - علم و زندگی: 134 - 135.

توبه آغوش رحمت، ص: 31

گلبولهای قرمز و سفید خون، ترکیب خون، رنگ خون، روانی خون، حرارت بدن، پوست بدن، گوش و عناصر آن، چشم و طبقات آن، قصه‌ای عجیب و برنامه‌ی شگرف دیگری از نعمتهای الهی است.

فضای عالم بالا و خدماتی که توسط پخش نور، و گردشها، و جذب و انجذاب، و جزر و مدها در حیات انسان دارد، و کثرت عناصر آن، به طوری که اگر بتوانیم در هر دقیقه سیصد ستاره در آسمانی که در محاصره‌ی دید ماست بشماریم، 3500 سال عمر لازم است که شب و روز، این ستاره‌ها را به شمار آریم، چرا که تاکنون به وسیله‌ی دوربین‌های طیف یاب تعداد آنها را بیش از صد هزار میلیون تخمین زده‌اند، که زمین ما به منزله‌ی یک دانه‌ی ناچیز از آنهاست و بهتر است بگوییم تعداد آنها برای ما انسانها قابل شمارش نیست.

فضایی که ستارگان در آن قرار دارند، به قدری پهناور است که از یک طرف آن به طرف دیگرش پانصد هزار سال نوری است.

خورشید و منظومه چون ذره‌ای در یکی از شاخه‌های خارجی دستگاه آسمانی با سرعت 400 کیلومتر در ثانیه در حرکت است، و حدود (200 / 000 / 000) دویست میلیون سال طول می‌کشد تا یک دور به دور مرکز خود بگردد!

نظام شگفت‌انگیز عالم بالا و تأثیراتش بر سطح و عمق زمین، و زمینه‌سازی آن برای حیات موجودات زنده بخصوص انسان، به این سادگی قابل درک نیست. هر قطره‌ی آبی که انسان می‌نوشد محتوی هزاران جانور زنده‌ی مفید است، و در هر میلی متر مکعب خون، 7500 گویچه‌ی سفید و پنج میلیون گویچه‌ی قرمز است «1».

اینجاست که به عظمت قرآن مجید، کتابی که قرنها قبل به قلب نورانی پیامبر

(1) - گنجینه‌های دانش: 927.

توبه آغوش رحمت، ص: 32

نازل شده، و حقایق را آنچنان که هست بیان نموده پی می‌بریم، و از جمله‌ی آن حقایق این است که نعمت‌های حق را غیر قابل شمارش می‌داند!

«وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شماره کنید، قدرت شماره‌کردنش را ندارید، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

7- قدرشناسان نعمت

آنان که از طریق اندیشه و تفکر پاك نسبت به جهان هستی، و از راه دیدن حقایق عرصه گاه آفرینش، و شنیدن واقعیات از زبان موجودات، خدا و جهان و انسان و معاد را شناختند، و در راه تصفیه‌ی باطن و تزکیه‌ی نفس و متخلق شدن به اخلاق حق، و پیمودن راه عبادت و بندگی، و رساندن برّ و نیکی و احسان به بندگان الهی کوشیدند، در حقیقت قیام به قدرشناسی از نعمت‌های خدا نمودند.

آری، آنان به طور صحیح از تمام نعمت‌های آشکار و نهان خداوند استفاده کردند و از این راه، هم خود و هم آنان که قدم جای قدم آنها گذاشتند را به سعادت دنیا و آخرت رساندند. قافله سالار این جمعیت پاك و کاروان سالار این قوم برجسته و ممتاز، انبیا و امامان معصومند که اهل ایمان در شبانه روز به عنوان ادای فریضه‌ی الهی از خداوند مهربان می‌خواهند آنان را در همان صراطی که آن بزرگواران قرار داشتند قرار دهد و در آن مسیر ثابت قدم بدارد.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» «2».

(1) - نخل (16): 18.

(2) - حمد (1): 6-7.

توبه آغوش رحمت، ص: 33

ما را به راه مستقیم بدار، راه کسانی که برآنان نعمت عنایت کردی، و آنان با نعمت‌های به گونه‌ای برخورد کردند که باعث جلب خشنودی تو شدند، نه مانند آن گمراهان غضب شده و فرومایگان از راه به در شده.

آری، انبیا و امامان تمام نعمتهای مادی و معنوی حق را به جا مصرف کردند، و از طریق شکر نعمت‌ها به مقام قرب و مقاماتی که عقول از درک آن عاجز است رسیدند.

خداوند مهربان در قرآن مجید به آنان که در تمام شئون زندگی مطیع خدا و رسولند وعده داده که در قیامت برای همیشه آنان را در کنار قدرشناسان نعمت قرار دهد.

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَكَ رَافِقًا» «1».

آنان که به اطاعت از خدا و رسول برخیزند با کسانی که خداوند به آنان نعمت‌هایش را عنایت کرد، یعنی انبیا و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود، و اینان برای آنان چه نیکو رفیقانی هستند!

8- زشتی اسراف در نعمت

مصرف از نظر قرآن مجید به کسی گفته می‌شود که مال و مقام و شهوت و روحیات و حالات خود را در برنامه‌های شیطانی، و مسایل غیرمنطقی، و امور خارج از حدود و مقررات قرار دهد. درباره‌ی نتایج و ثمرات کشاورزی و این ثروت و مال خدادادی می‌فرماید:

(1) - نساء (4): 69.

توبه آغوش رحمت، ص: 34

«وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «1».

روز درو و برداشت و جمع‌آوری محصول «گندم، جو، خرما، مویز» حق آنان که خداوند برای آنان حق معین نموده «فقیران، مسکینان، عاملین زکات، جهت متمایل کردن غیر مسلمان به اسلام، بندگان، قرض‌داران، راه‌خدا، از راه ماندگان» «2» را بپردازید، و با بخل از پرداخت یا خرج‌های بی‌در و پیکر و بیجا اسراف نکنید، که خداوند اهل اسراف را دوست ندارد.

قرآن درباره‌ی آنان که منصب و مقام و جاه و قدرت را در مسیر ستم به مردم، و غارت حقوق آنان، و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، و به اسارت گرفتن ملت خرج کردند می‌فرماید:

«وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» «3».

و همانا فرعون در زمین سرکش بود، و او از گروه اسراف‌کنندگان است.

کتاب حق در رابطه با کسانی که عفت نفس ندارند، و خود را از شهوات حرام حفظ نمی‌کنند و جز لذت مادی و جسمی لذتی نمی‌دانند و به هر نوع تجاوزی دست می‌زنند و از آلودگی و رذالت در غریزه‌ی جنسی پرهیز ندارند، می‌فرماید:

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» «4».

لوط آن پیامبر بزرگ به مردم زمانش گفت: شما در مسأله‌ی شهوت با مردان درآمیختید و زنان را ترك کردید، آری شما جامعه‌ای مسرف هستید!

قرآن درباره‌ی کسانی که از روحیه‌ی تواضع و حال انکسار و حالت خاکساری

(1) - انعام (6): 141.

(2) - توبه (9): 60.

(3) - یونس (10): 83.

(4) - اعراف (7): 81.

توبه آغوش رحمت، ص: 35

و تسلیم در برابر انبیا و معجزات آنها، و در مقابل قرآن و بیّنات و حجج و دلایل و براهین آشکار حق دست برداشتند، و راه کبر و نخوت و عجب و خودبینی در برابر حق پیمودند می‌فرماید:

«ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» «1».

ما به وعده‌ای که به پیامبران دادیم وفا کردیم، و آنان را با هر که اراده نمودیم از شر دشمنان رهانیدیم، و اهل اسراف را به هلاکت ابدی دچار ساختیم.

9- بخل از خرج کردن نعمت

من زشتی بخل و خودداری از پرداخت اضافه نعمت را به اهل استحقاق، از زبان و گفتار ساده‌ی يك کشاورز بی‌سواد دریافتم.

در یکی از مناطق کشاورزی برای تبلیغ و وعظ و موعظه رفته بودم، پس از پایان جلسه‌ی سخنرانی، مردی سالخورده که آثار زحمات شبانه روزی‌اش در چهره‌ی شکسته و دستهای پینه بسته‌اش پیدا بود به من گفت: کریمی از راه می‌رسد و زمینی مستعد همراه با انواع دانه‌های نباتی و سهمی از آب به انسان می‌بخشد، چون زمان برداشت محصول می‌رسد، کریم به کنار زمین حاصل داده می‌آید و به زارعی که زمین و دانه و آب به او واگذار شده و از آفتاب و هوا و باران و برف به طور مجانی استفاده کرده، می‌گوید: درصد بالای تمام محصولات مخصوص به تو باشد و من از آن نصیبی نمی‌خواهم، درصد مختصری از آن را به چند نفری که من معرفی می‌کنم هدیه کن، زیرا خود من هیچ نیازی حتی به یک دانه از محصول تو ندارم. اگر این کشاورز از این همه محصولی که از جانب آن کریم به او رسیده، نصیبی مختصر به آنان که کریم معرفی می‌کند نپردازد،

(1) - انبیاء (21): 9.

توبه آغوش رحمت، ص: 36

کمال پستی را نشان داده، و دست به کاری بسیار زشت زده و قلب خود را به مانند سنگی سخت و خارا معرفی نموده، و حق آن کریم است که از او روی برگرداند، و بر اخلاق زشت او خشم گیرد، و وی را به جریمه‌ای سخت دچار سازد. سپس گفت: منظورم از کریم، خداوند کریم است که این زمین‌های مستعد و نهرهای جاری، و چشمه‌های پرآب، و برف و باران، و نور خورشید و ماه را در اختیار ما گذاشته و با این وسایل، این همه محصولات رنگارنگ به ما عنایت فرموده که در حقیقت همه‌ی آنها برای ما مفت و مجانی تمام شده، آنگاه از ما خواسته زکات و خمس و صدقه، به اقوام ناتوان و مردم از کار افتاده و فقیر بپردازیم، اگر ما از پرداخت حقوق مالی بخل ورزیم حق اوست که بر ما غضب کند، و ما را به جریمه‌ی این جرم سنگین برساند.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «1».

آنان که از آنچه خداوند از فضلش به آنان عنایت کرده، از پرداخت به اهلش بخل ورزند، گمان نکنند این بخل‌ورزی به سود آنان است، بلکه برای آنان زیان آور است، در قیامت آنچه را از آن بخل ورزیدند طوق آتشین گردنشان گردد، وارث آسمانها و زمین فقط خداوند است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

(1) - آل عمران (3): 180.

توبه آغوش رحمت، ص: 37

10 - علل از دست رفتن نعمت

از صریح آیات قرآن مجید، به ترتیب در سوره‌ی اسراء آیه‌ی 83، قصص آیات 76 تا 79، الفجر آیات 17 تا 20 و اللیل آیات 8 تا 10 استفاده می‌شود که امور زیر باعث زوال نعمت، و تهیدستی و تنگدستی و ضیق معیشت و خواری و ذلت است:

مست شدن از نعمت، گرفتار آمدن به غفلت، فراموش کردن نعمت دهنده، در يك کلام روی گرداندن از حق و کبر ورزیدن در برابر دستورات الهی و موضع‌گیری خصمانه در مقابل خداوند و فرهنگ پاک قرآن و نبوت و امامت.

این معانی از آیه‌ی شریفه‌ی زیر استفاده می‌شود:

«وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَأُ» «1».

مغرور شدن به نعمت، نشاط و شور بیش از اندازه به خاطر ثروت، بی‌توجهی به زاد و توشه‌ی آخرت از راه مصرف کردن نعمت در رابطه با اهل استحقاق، بخل از نیکی و احسان، فساد و افساد با کمک‌گیری از نعمت، تصور به دست آوردن نعمت با دانش و بینش و زرنگی خود، فخر فروشی به مردم با جلوه دادن ثروت و زینت و زیور، و اموری از این قبیل و مسایل و برنامه‌هایی مشابه این حرکات، این معانی از آیات 76 تا 83 سوره‌ی قصص استفاده می‌گردد.

اکرام نکردن به یتیم، بی‌رغبتی به کمک و احسان به از کار افتاده، خوردن ارث وارثان ناتوان و ضعیف، فریفتگی و عشق شدید به مال و ثروت، این واقعیات از

(1) - اسراء (17): 83.

توبه آغوش رحمت، ص: 38

آیات زیر استفاده می شود:

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»
 «1».

بخل ورزیدن از پرداخت خمس و زکات و صدقه و انفاق در راه خدا، کوس بی نیازی زدن از حق با به چنگ آوردن مقداری مال و ثروت، تکذیب روز جزا، این حقایق از آیات زیر استفاده می گردد:

«وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» «2».

وقتی آدمی غرق در نعمت شد، باید توجهش به حق و احسان و نیکی اش به خلق بیشتر شود، و به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی، در عبادت رب و خدمت به عباد حق بیش از پیش بکوشد، تا پای نعمت در خیمه‌ی حیات ثابت و استوار گردد، و از جانب حضرت محبوب، نعمت و لطف بر انسان افزون شود.

11- اتمام نعمت

بنابر روایت طبری، ثعلبی، واحدی، قرطبی، ابوالسعود، فخر رازی، ابن کثیرشامی، نیشابوری، سیوطی و آلوسی در تفاسیر مشهور و معروفشان، و بنابر روایت بلاذری، ابن قتیبه، ابن زولاق، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن ابی الحدید، ابن خلکان، ابن حجر و ابن صباغ در کتابهای بسیار مهم تاریخشان، و بنابر روایت شافعی، احمد حنبل، ابن ماجه، ترمذی، نسائی، دولابی، محب الدین طبری، ذهبی، متقی هندی، ابن حمزه دمشقی و تاج الدین مناوی در کتابهای حدیثشان و بنابر روایت قاضی ابوبکر باقلانی، قاضی

(1) - فجر (89): 17 - 20.

(2) - لیل (92): 8 - 10.

توبه آغوش رحمت، ص: 39

عبد الرحمن ایچی، سید شریف جرجانی، بیضاوی، شمس الدین اصفهانی، تفتازانی و قوشچی در کتابهای استدلالی کلامشان «1» وقتی پیامبر بزرگ اسلام برای تداوم هدایت و حفظ وحی و استواری دین، و راهنمایی انسان به سوی سعادت دنیا و آخرت، به امر خداوند حکیم پیشوایی معصوم و انسانی مصون از خطای در فکر و عقیده و اخلاق و عمل همچون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در روز هیجدهم ماه ذوالحجه در وادی غدیر خم، به خلافت و ولایت و رهبری امت پس از خود نصب نمود، خداوند مسأله‌ی اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت به اسلام را که تا قیامت دین مردم باشد اعلام نمود:

«... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً» «2».

آری پذیرش ولایت و حکومت و رهبری علی علیه السلام و اطاعت از آن حضرت در امور دنیا و دین و آخرت، اکمال دین و اتمام نعمت است.

در رابطه با طهارت و پاکیزگی و پاکی و نورانیتی که از وضو حاصل می‌شود از حضرت رضا علیه السلام روایت شده: به این خاطر به وضو دستور داده شده و ابتدای عبادت به آن است که عباد الهی وقتی در پیشگاه حضرت حق می‌ایستند و با او راز و نیاز و مناجات می‌نمایند پاک باشند، و فرمائهای او را به کار گیرند، از آلودگیها و نجاسات برکنار بمانند، علاوه بر این امور، وضو باعث می‌شود که آثار خواب و کسالت از وجود انسان زدوده شود، و دل برای عبادت و قیام در حریم حضرت حق روشنایی و صفا یابد «3».

(1) - الغدير: 1/ 6- 8.

(2) - مائده (5): 3.

(3) - عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام قال: إنما أمر بالوضوء وبدأ به لأن يكون العبد طاهراً إذا قام بين يدي الجبار عند مناجاته إياه مطيعاً له فيما أمره نقياً من الأدناس و النجاسة مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي الجبار ...

عیون اخبار الرضا: 103 / 2، باب 34؛ علل الشرایع: 256 / 1، باب 182، حدیث 9؛ وسائل الشیعه: 367 / 1، باب 1، حدیث 968.

توبه آغوش رحمت، ص: 40

آثار غسل و تیمم هم به همین صورت از عنوان کلی طهارت، طهارتی که به امر خداوند صورت می گیرد فهمیده می شود. براین اساس، وضو و غسل و تیمم، سپس ورود به نماز و عبادت برای هرکس حاصل شود، به فرموده‌ی قرآن مجید نعمت حق بر او تمام شده:

در پایان آیه‌ی مربوط به طهارت و نماز می خوانیم:

«... ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» «1».

خداوند با دستوراتش نمی خواهد تکلیف طاقت فرسای بر دوش شما قرار دهد، ولی می خواهد با انجام گرفتن این دستورات برای شما پاکی معنوی و طهارت ظاهری حاصل گردد، و با این مسایل معنوی نعمتش را بر شما تمام نماید تا شکر او را بجای آورید.

از آیات این بخش استفاده می شود که اتمام نعمت حق به انسان در سایه‌ی انجام مسایل معنوی، و به کار گرفتن دستورات ملکوتی، و آراسته شدن به اعتقادات حقه و حسنات اخلاقی است.

12- پاداش بجا خرج کردن نعمت

قرآن مجید به مردان و زنانی که قلبی آراسته به ایمان، و نفسی پیراسته از زشتی، و جسمی متصل به عمل صالح، و زبانی گویای حق، و مالی در مدار انفاق

(1) - مائده (5): 6.

توبه آغوش رحمت، ص: 41

و کرم و جود و سخاوت، و قدمی در راه خدمت به خلق دارند، وعده‌ی اجر و ثواب و رضوان و جنت و عیش و سرور ابدی داده.

قرآن مجید در آیات نورانی خود اعلام می‌دارد که اجر اهل ایمان و مزد نیکوکاران ضایع نخواهد شد.

کتاب الهی با بیانی رسا فریاد می‌کند که وعده‌ی خداوند حق است، و در این وعده خلافی وجود ندارد.

قرآن مجید برای اهل ایمان و دارندگان عمل صالح و به عبارت دیگر برای مؤمنین، محسنین، مصلحین، متقین و مجاهدین چند نوع اجر بیان می‌نماید:

اجر عظیم - اجر کبیر - اجر کریم - اجر غیر ممنون - اجر حسن.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» «1».

خداوند به کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده‌ی آمرزش و اجر بزرگ داده است.

«إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» «2».

مگر آنان که در برابر فتنه‌ها و حوادث و معاصی پایداری نمودند، و عمل صالح انجام دادند، برای اینان آمرزش و اجر کبیر است.

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» «3».

کیست آن که به خداوند قرض نیکو دهد پس خداوند بر او دو چندان گرداند، و برای اوست اجر کریم.

(1) - مائده (5): 9.

(2) - هود (11): 11.

(3) - حدید (57): 11.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» «1».

آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداشی جاودانه دارند.

«... فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا...» «2».

اگر خدا را اطاعت کنید، خداوند به شما اجر نیکو عنایت می کند.

آری اگر نعمت قلب مصرف ایمان شود، نعمت عقل خرج اندیشه در حقایق گردد، نعمت اعضا و جوارح مصرف عمل صالح شود، نعمت مقام و مال و ثروت در راه حل مشکلات عباد خدا خرج شود، و خلاصه اگر از تمام نعمتها، در راه عبادت و طاعت و خدمت به خلق و احسان و نیکی، و تقوا و عفت کمک گرفته شود، انسان علاوه بر خیر و سعادت در دنیا، در آخرت از پنج نوع اجر برخوردار خواهد شد، و این به کارگیری نعمتها در برنامه‌های صحیح، کاری طاقت فرسا نیست، بلکه واقعی است که از عهده‌ی هر مرد و زنی برمی آید، تا جایی که بین انسان و حضرت حق، حجابی و مانعی باقی نماند و انسان لذت قرب و وصال و لقاء را بچشد.

مگر نه این است که رسول حق و امامان معصوم با قدرشناسی از نعمتها، و بجا مصرف کردن آنها از تمام حجابهای ظلمانی و نورانی عبور کرده، تا جایی که بین آنان و حضرت معبود فرقی و مابینت و جدایی - جز این که آن بزرگواران مخلوق و عباد خدا بودند - بر جا نماند!

در توفیق شریفی که از ناحیه‌ی مقدسه به دست شیخ کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید بیرون آمد می خوانیم:

وَآيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ، يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ، لَا فَرْقَ

(1) - فصلت (41): 8.

(2) - فتح (48): 16.

توبه آغوش رحمت، ص: 43

بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ «1».

خداوندا! پیامبر و امامان معصوم، نشانه‌ها و مقامات تواند که در آن آیات و مقامات در هر مکان تعطیل نخواهد بود، هر کس تو را بشناسد به آن آیات بشناسد، و میان تو و آنان جدایی و مابینتی نیست جز آنکه آنان بنده و مخلوق تواند!

باید به این معنا توجه داشت که نعمتها به خودی خود، مانع و حجاب بین انسان و خدا نیست، بلکه این روش و منش شیطانی انسان است که بر اثر برخورد نامناسب با نعمت، بین انسان و حق ایجاد حجاب می‌کند. اگر برخورد با نعمت برخورد صحیح و عرشی و ملکوتی باشد، نعمت کمکی برای رساندن آدمی به مقام قرب خواهد شد.

انبیا و ائمه از نعمتهای گوناگون مادی و معنوی حق بهره‌مند بودند، زن و فرزند داشتند، برای آنان خانه و زندگی بود، معیشت خود را به وسیله‌ی دآمداری و کشاورزی و تجارت و صنعت و معاملات مادی تأمین می‌نمودند، در عین حال بین آنان و خداوند حجابی نبود.

اگر در انسان روح عبادت و طاعت، و مایه‌ی تسلیم و بندگی قوی باشد، و قلبش از انوار معرفت، و نفسش از امواج حسنات منور باشد، بدون شك از حیات دنیا با تمام ابزار و وسایل، و عناصر و موادش برای رسیدن به مقامات معنوی استفاده خواهد کرد. کسی که روح اطاعت و عبادت ندارد با نعمتها برخورد صحیحی نخواهد داشت، هر چه نعمت بر او افزون شود بر طغیان و کبر و غرور و نخوتش بیفزاید.

بر اساس گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، مگر می‌توان باور کرد قلبی

(1) - مفاتیح الجنان: 255، دعای هر روز ماه رجب.

توبه آغوش رحمت، ص: 44

که جای توحید است، دلی که خانه‌ی معرفت است، زبانی که گویای ذکر است، باطنی که به عقد عشق و محبت استوار است، درونی که با اعتراف صادقانه و نیکی پاک نسبت به حریم حضرت رب خاضع است، صورتی که به پیشگاه مولا بر خاک عبادت نهاده شده است، زبانی که به توحید و شکر حق در گردش است، قلبی که به الهیت حضرت او معترف است، اعضا و جوارحی که مشتاقانه به مکانهای عبادت شتابان است فردای قیامت به آتش دوزخ بسوزد!!

نعمتهایی که خرج طاعت و عبادت و خدمت و احسان می‌شود، فردای قیامت از افق آن نعمتها، جز خورشید رضای حق، و هشت بهشت عنبر سرشت طلوع خواهد کرد.

این قسمت را با توجه دادن شما به دو واقعیت بسیار مهم خاتمه می‌دهم.

1- از مجموعه‌ی آیاتی که گذشت استفاده می‌شود که عبادت و بندگی و طاعت و خدمت، عبارت است از شناخت منعم و نعمت، و مصرف نمودن نعمت در مسیری که خداوند معین فرموده.

2- گناه و معصیت و خطا و اثم و شرك و كفر و فسق و فجور و فحشاء و منکر، عبارت است از غفلت از منعم، و مغرور شدن به نعمت، و اعراض از حق، و مصرف کردن نعمت در مسیر هوا و هوس و شهوات حرام و غیر منطقی.

توبه آغوش رحمت، ص: 45

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ

مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ

وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

یونس (10): 57

توبه آغوش رحمت، ص: 46

گناه و راه درمان آن

کلید آشتی

هنگامی که انسان به این حقیقت آگاه شد که در گذشته‌ی عمر از شناخت حضرت حق، آن وجود مبارکی که نعمتهای آشکار و پنهان را، گسترده و کامل در اختیارش قرار داده غفلت داشته و معلومش شد که جایگاه باعظمت نعمتها را در زندگی، که هر کدام از آنها راهی به سوی خیر و سعادت در دنیا و آخرت و کلیدی برای باز کردن دری از درهای رحمت و لطف حق است نشناخته و اغلب نعمتهای خداوند را در راه خلاف و بیجا مصرف نموده و در نتیجه مبتلای به انواع معاصی کبیره و صغیره شده و به خسارت و زیان عظیمی دچار آمده و داغ ننگ بندگی هوا و هوس و شیطان درون و

برون را بر پیشانی حیات خود زده، برای جبران آن گذشته‌ی خفت‌بار، گذشته‌ی آلوده به جهل و غفلت و خطا و معصیت و اعمال ننگینی که از او صادر شده و آن حالات شیطانی و مفسد اخلاقی، واجب است وارد عرصه‌گاه ملکوتی توبه و فضای عرشی انابه و مدار عرفانی بازگشت به خدا گردد، و خورشید زیباترین آشتی را از افق حیات خود طلوع دهد.

آری برای مایه گرفتن از رحمت واسعه، و نیرو گرفتن از عنایت خاصه، و جذب فیوضات ملکوتیه باید وارد راه رجوع به حق گردد و این راه را با قدم دل و چراغ پرفروغ عقل و نیت خالص و پاک و عزمی محکم و استوار و جهادی عاشقانه و مستمر و حالتی مستانه و آگاهانه طی کند تا ظاهر و باطنش از فحشا

توبه آغوش رحمت، ص: 48

و منکرات و از فسق و فجور و از سیئات اعمال و از شرور نفس و از وساوس شیطانی و رذایل اخلاقی به طور کامل شستشو یابد و در صف پاکان و نیکان و مشتاقان و صالحان و عابدان و سالکان و راه یافتگان به حریم قرب محبوب قرار گیرد و به جای استحقاق غضب ربّ، مستحق رحمت و استحقاق عذاب دردناک قیامت، شایسته‌ی جنت و بهشت عنبر سرشت شود.

این توجه و بیداری نسبت به گذشته، و این گونه قرار گرفتن در منزل توبه و انابه و این شکل شستشوی ظاهر و باطن از آلودگیها کلید آشتی با خداست.

از آنجا که توبه و بازگشت به حضرت حق از اعظم عبادات و از پرسودترین حالات و از پرمفعت‌ترین واقعیات است، و بخش عظیمی از آیات کتاب حق و معارف اهل بیت علیهم السلام به آن اختصاص یافته، لازم است شخص تائب و نادم به اموری در زمینه‌ی توبه توجه کند تا بتواند این عبادت اعظم و این حقیقت اقوم را تحقق دهد و از منافع سرشار آن بهره‌مند گردد.

گناه بیماری است

هر انسانی تحت هر شرایطی از نظر ساختمان ذات و شعون باطن، پاک و سالم به دنیا می‌آید.

حرص، حسد، بخل، ریا، فسق، فجور و دیگر گناهان ذاتی انسان نیست بلکه عوارضی است که بر اثر يك سلسله عوامل خانوادگی یا اجتماعی یا معاشرتی گریبانگیر انسان می‌شود.

از رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ حَتَّىٰ يَكُونَ ابَوَاهُ يَهُودَانَهُ وَيَنْصَرَانَهُ «1».

(1) - عوالمی اللالی: 35 / 1، الفصل الرابع، حدیث 18؛ بحار الأنوار: 281 / 3، باب 11، حدیث 22.

توبه آغوش رحمت، ص: 49

هر طفلی بر اساس بافت توحید و اسلام و نبوت و ولایت به دنیا می‌آید. این پدر و مادر او هستند که او را در مدار یهودیت و نصرانیت قرار می‌دهند.

معلم یا معاشر یا جامعه‌ی منحرف هم در ایجاد انحراف در انسان بسیار مؤثرند.

انسان بر اثر این عوامل دچار خطای فکری، انحراف قلبی، رذایل اخلاقی و سینات عملی می‌شود، و این مجموعه جز یک سلسله بیماری قابل علاج چیز دیگری نیست. از نظر قرآن مجید از این بیماری راه نجات هست و برای این مرض شفا مقرر است، و این درد را داروی درمان وجود دارد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» «1».

ای مردم! از جانب پروردگارتان موعظه‌ای به سوی شما آمد، در این موعظه شفای بیماری درون شماست و هدایت و رحمت برای اهل ایمان.

این بیماری از نظر قرآن می‌تواند مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار بگیرد:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» «2».

مگر آنان که پس از ارتکاب معاصی توبه کردند و ظاهر و باطن خود را اصلاح نمودند و تبدیل به انسانی قابل قبول حق شدند، همانا خداوند آمرزنده و رحیم است.

نا امیدى کفر است

زمانی که از طریق آیات حق و معارف اهل بیت علیهم السلام روشن شد که گناهان

(1) - یونس (10): 57.

(2) - آل عمران (3): 89.

توبه آغوش رحمت، ص: 50

آشکار و پنهان، و بیرونی و درونی جز يك بیماری چیزی نیست و این بیماری هم قابل درمان است، و هم می‌تواند در معرض مغفرت و عفو و پرده‌پوشی و رحمت خداوند قرار گیرد، گنهکار باید همه جانبه برای بیرون آمدن از این چاه خطرناك مهلك و معالجه شدن از این بیماری، و اینکه بدون تردید مورد عفو و مغفرت و رحمت قرار می‌گیرد امیدوار شود، و به عنایت خداوند دلگرم گردد و با تکیه بر این امید مثبت، به توبه‌ی جدی و بازگشت حقیقی، و آشتی عاشقانه، و جبران تمام گناهان گذشته، و علاج این بیماری و رفع این ورشکستگی اقدام نماید، چرا که انجام این امور در قدرت و توان او هست، و علاوه بر آن، اقدام برای توبه و انابه و علاج این مرض، و تأمین مایه‌های از دست رفته واجب است، و ناامیدی و یأس و کسالت و دلسردی، و شعار انحرافی و شیطانی «آب از سر ما گذشت چه يك ني، چه صد ني» حرام و برابر کفر است.

«وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» «1».

از رحمت خدا ناامید و مأیوس نباشید، چرا که جز کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند.

البته کسی که در مدار امید به رحمت و عفو و مغفرت قرار می‌گیرد، لازم است وسایل و اسباب تحقق امید خود را از قبیل پشیمانی جدی از گناه، ترك گناه، جبران گذشته، برگرداندن حق مردم به مردم، به جای آوردن عبادات ترك شده، اصلاح حال و عمل و اخلاق را فراهم آورد، که این امید همانند امید مثبت و امید صحیح کشاورزی است که در پاییز با زیر و رو کردن زمین، و پاك کردن عرصه‌گاه کشاورزی از موانع و کاشتن دانه و آبیاری آن، امید به سبز شدن دانه،

(1) - یوسف (12): 87.

توبه آغوش رحمت، ص: 51

و برداشت محصول در ایام تابستان دارد.

امید اگر از ابزار و وسایل مربوط به خودش خالی باشد، امیدی بی‌فایده و حالتی بی‌ثمر است، همانند امید بستن مالک زمین به محصولات کشاورزی، در حالی که برای زمین کاری انجام نداده و دانه‌ای در آن نیفشانده، در روایتی بسیار مهم بدین صورت به امید غیر مثبت، و امید غیر صحیح اشاره شده:

وقتی از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با مردمی که آلوده به انواع گناهان هستند، و در عین این آلودگی می‌گویند: به رحمت و مغفرت و عفو خداوند امیدواریم، و این برنامه تا رسیدن مرگ آنان ادامه دارد سؤال شد، امام صادق علیه السلام فرمودند: اینان مردمی هستند گرفتار آرزو نه آراسته به امید، کسی که به چیزی امید دارد، برای به دست آوردنش اقدام لازم را انجام می‌دهد، و آن که از چیزی می‌ترسد، از آن دوری می‌نماید «1».

بنابر گفتار امام ششم، امیدوار به رحمت حق باید با ترك گناه، و انجام عمل صالح، و دست برداشتن از رذایل اخلاقی، رحمت و عفو حق را جذب کند، و ترسان از عذاب جهنم، باید علل استحقاق عذاب را از سرزمین حیات خود ریشه کن نماید.

طبیان معالج

زمانی که برای اهل گناه ثابت شد، گناه مسأله‌ای ذاتی نیست، بلکه همانند بیماریهایی که بر اثر يك سلسله علل عارض بدن می‌شود، نوعی از بیماری است

(1) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: قوم يعملون بالمعاصي و يقولون نرجو فلا يزالون كذلك حتى يأتيهم الموت. فقال: هؤلاء قوم يترجحون في الأمان كذبوا ليسوا براجين إن من رجا شيئاً طلبه و من خاف من شيء هرب منه. كافي: 68 / 2، باب الخوف و الرجاء، حديث 5؛ تحف العقول: 362؛ بحار الأنوار: 357 / 67، باب 59، حديث 4.

توبه آغوش رحمت، ص: 52

که به دنبال اموری عارض بر قلب و نفس و ظاهر و باطن انسان می‌گردد، و چنانکه بیماریهای بدن با مراجعه به طبیب و گرفتن نسخه و خوردن دارو قابل علاج است، برای بیماریهای معنوی هم طبیبان معالجه‌ی هست که با مراجعه به آنان، و معرفت به دستوراتشان و عمل کردن به آن دستورات، بیماری از قلب و روح و اعضا و جوارح ریشه کن می‌شود، هر چند زیاد و سنگین و مزمن شده باشد! طبیب این نوع از بیماریها، خداوند مهربان و انبیا و امامان و علمای ربّانی هستند.

نسخه‌ی حق برای علاج گناه گنهکار قرآن و نسخه‌ی انبیا و امامان و علمای ربّانی، گفتار حکیمانه و نصایح مشفقانه و مواعظ دلسوزانه‌ی آنهاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گفتاری خطاب به اهل گناه می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى، وَرَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ، فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّبِيبُ وَيُدَبِّرُهُ لِأَيِّمًا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَيُقْتَرِحُهُ «1».

شما ای اهل گناه! همچون بیماران هستید و پروردگار عالمیان چون طبیب است، صلاح مریض در عمل و تدبیر طبیب است، نه در اشتهای بیمار و خواسته‌های او.

از انبیا و امامان و عالمان ربّانی، در معارف الهیه و در روایات و احادیث نورانیه نیز تعبیر به طبیب شده.

بیمار گناه باید برای علاج بیماریش به این طبیبان مشفق مراجعه نماید، و به خواسته‌های آنان تسلیم شود، و به بازگشت سلامت خود امیدوار باشد، که راه تحقق توبه جز این نیست.

(1) - عدة الداعي: 37، البال الأول في الحث على الدعاء؛ ارشاد القلوب: 153 / 1، الباب السابع والأربعون في الدعاء؛ بحار الأنوار: 61 / 81، حديث 12.

توبه آغوش رحمت، ص: 53

در این قسمت لازم است به بخشی از دستورات این طبیبان معنوی اشاره شود، باشد که گنهکاری آن را مطالعه کند یا از زبان اهل مطالعه بشنود و به درمان درد برخیزد.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، که خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «2».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را در تمام امور زندگی پروا کنید، خداوند به شما دیده‌ی بصیرت دهد تا بتوانید بین حق و باطل تمیز دهید، و گناهان شما را بپوشاند و شما را ببامرزد که خداوند صاحب فضل عظیم است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» «3».

ای مردمی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی را مراعات کنید، و سخن به صواب و حق گویند، خداوند اعمال شما را اصلاح می‌کند و گناهان شما را می‌بخشد، و کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند به سعادت عظیم دست یافته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ*

(1) - آل عمران (3): 31.

(2) - انفال (8): 29.

(3) - احزاب (33): 70 - 71.

توبه آغوش رحمت، ص: 54

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ بَّحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟ به خدا و رسولش ایمان آورید، و با مال و جان در راه خدا بکوشید، این تجارت برای شما بهتر از هر تجارتی است اگر بدانید، با این تجارت

خداوند گناهان شما را می بخشد و وارد بهشت هایی می کند که زیر درختانش نهرها جاریست، و در باغهای عدن منازل پاکیزه به شما عنایت می کند، این همان سعادت بزرگ است.

«إِنَّ تَقْرِيضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» «2».

اگر برای خدا به بندگان نیازمند او قرض نیکو دهید، خداوند آن را برای شما چند برابر می نماید و گناهان شما را می بخشد که خداوند پاداش دهنده و بردبار است.

«وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» «3».

آنان که مرتکب گناه شدند و پس از آن همه آلودگی، به خدا بازگشته و ایمان آوردند، همانا خداوند تو، پس از توبه و ایمان آنان، بخشنده و مهربان است.

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

(1) - صف (61): 10 - 12.

(2) - تغابن (64): 17.

(3) - اعراف (7): 153.

توبه آغوش رحمت، ص: 55

رَحِيمٌ» «1».

اگر اهل شرك دل از اعتقاد غلط خود برداشتند و رجوع به حق کردند و نماز برپا نمودند، و زکات پرداخت کردند، از آنان دست بردارید همانا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «2».

و گروه دیگری به گناهانشان اعتراف کردند، و اعمال خوب و بد را به هم درآمیختند، امید است خداوند توبه‌ی آنان را قبول کند، همانا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

از آیات شریفه‌ای که در سطور قبل گذشت، استفاده می‌شود اگر گنهکار بخواهد به عرصه‌گاه نورانی مغفرت و رحمت حق برسد، و توبه‌ی او قبول درگاه خداوند شود، و پرونده‌ی سیاه و ظلمانی‌اش به سپیدی معنوی و نور تبدیل گردد، و از عذاب دردناک قیامت برهد باید این امور ملکوتی را که در نسخه‌ی شفا بخش حق، یعنی قرآن مجید آمده رعایت کند:

1- اقتدا به روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

2- رعایت تقوا و خود نگهداری از گناه

3- گفتن به حق و صواب، به وقت سخن گفتن

4- اطاعت از خداوند

5- اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم

6- ایمان به خدا

(1) - توبه (9): 5.

(2) - توبه (9): 120.

توبه آغوش رحمت، ص: 56

7- ایمان به رسول صلی الله علیه و آله و سلم

8- جهاد و کوشش در راه خدا با مال و ثروت

9- کوشیدن در طریق حق با جان

10- پرداخت قرض الحسنه به نیازمندان

11- قطع رابطه با گناه و بازگشت به خداوند

12- دست برداشتن از اعتقادات غلط و باطل

13- برپا داشتن نماز

14- پرداخت زکات

15- اعتراف و اقرار به گناه در پیشگاه حضرت محبوب.

جَاءَ رَجُلًا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَمَلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: الصَّدَقُ، إِذَا صَدَقَ الْعَبْدُ بَرًّا، وَإِذَا بَرَّ آمَنَ وَإِذَا آمَنَ دَخَلَ الْجَنَّةَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَمَلُ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: الْكُذْبُ، إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَإِذَا فَجَرَ كَفَرَ وَإِذَا كَفَرَ دَخَلَ النَّارَ «1».

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، عرضه داشت: ای رسول خدا! عمل اهل بهشت چیست؟ فرمودند: راستی، زمانی که بنده‌ی خدا راست بگوید نیکی نموده، و چون نیکی کرده ایمنی یافته، و چون ایمنی یافته وارد بهشت می‌شود.

عرضه داشت: ای رسول خدا! عمل اهل جهنم چیست؟ فرمودند: دروغ، زمانی که عبد دروغ بگوید گناه نموده، و چون مرتکب گناه شده، به ناسپاسی و حق پوشی دچار شده و زمانی که اینگونه آلوده شده وارد جهنم می‌شود.

یکی از همسران پیامبر می‌گوید: از رسول الهی پرسیدم:

(1) - مجموعه‌ی ورام: 43 / 1، باب ما جاء فی الصدق والغضب لله؛ ارشاد القلوب: 185 / 1، الباب الحادی والخمسون.

توبه آغوش رحمت، ص: 57

بِمَ يُعْرِفُ الْمُؤْمِنُ؟ قَالَ: بِوَقَارِهِ وَلَيْنِ كَلَامِهِ وَصِدْقِ حَدِيثِهِ «1».

مؤمن با چه برنامه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمودند: با متین بودن و نرمی کلام و راستی در گفتار.

داوود پیامبر به بنی اسرائیل گفت:

اجْتَمِعُوا، فَأَيُّ ارِيْدُ أَنْ أَقُوْمَ فِيكُمْ بِكَلِمَتَيْنِ: فَاجْتَمِعُوا عَلَيَّ بِإِيَّهِ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا يَدْخُلُ اجْوَاهِكُمْ إِلَّا طَيِّبٌ وَلَا يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ إِلَّا طَيِّبٌ «2».

جمع شوید، می خواهم دو کلمه به شما بگویم، مردم کنار خانه‌ی داوود اجتماع کردند، داوود در برابر آنان قرار گرفت و گفت: ای بنی اسرائیل! جز حلال و پاک نخورید، و جز صواب و حق مگویید.

جابر می گوید: شنیدم رسول خدا به کعب بن عجره فرمودند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنَ السُّحْتِ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ «3».

کسی که گوشتش از مال حرام روییده شده وارد بهشت نمی شود، آتش به او سزاوارتر است!

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده:

مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى اغْنَاهُ بِأَلَا مَالٍ وَأَعَزَّهُ بِأَلَا عَشِيرَةٍ وَأَنَسَهُ بِأَلَا انيسٍ «4».

(1) - مجموعه‌ی ورام: 43 / 1، باب ما جاء في الصدق والغضب لله، مستدرک الوسائل: 8 / 455، باب 91، حدیث 9985.

(2) - مجموعه‌ی ورام: 60 / 1، باب العتاب.

(3) - مجموعه‌ی ورام: 61 / 1، باب العتاب.

(4) - مجموعه‌ی ورام: 65 / 1، باب العتاب.

توبه آغوش رحمت، ص: 58

آن کس که خداوند او را از ذلت معاصی به عزت تقوا انتقال دهد، بدون مال بی نیازش نموده، و بدون قوم و قبیله عزتش داده، و بدون انیس به او انس داده.

عَنْ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ، وَالنَّاسُ فِيهَا رِجْلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دنیا گذرگاه است و مردم در آن دو مردند: مردی که خود را به دنیا فروخت بنابراین خود را نابود کرد، و مردی که خود را از دنیا خرید، بر این اساس وجودش را آزاد نمود.

روایت شده مردی به محضر حضرت حسین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

مردی گنهکارم و در برابر گناه صبر و طاقت ندارم، مرا موعظه کن. حضرت به او فرمودند: پنج چیز را انجام بده، بعد از آن هر گناهی را خواستی مرتکب شو.

اول: رزق خدا را نخور، هر گناهی را انجام ده. **دوم:** از ولایت خدا خارج شو، سپس هر گناهی را خواستی بیاور. **سوم:** جایی را بطلب که خداوند تو را نبیند، آنگاه گناه کن. **چهارم:** وقتی ملك موت برای گرفتن جانت آمد او را از خود دفع کن، سپس گناه انجام بده. **پنجم:** زمانی که مالك دوزخ تو را وارد دوزخ کرد تو وارد آتش مشو، سپس هر معصیتی را خواستی انجام ده «2»!!

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَكَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يُعْنِيهِ، وَقَلَّةُ مِرَائِهِ وَحِلْمُهُ وَصَبْرُهُ وَحُسْنُ خُلُقِهِ «3».

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: همانا معرفت و کمال دین مسلمان در این امور است: ترك سخن در امور بی فایده، کمی نزاع و جدال، بردباری، خویشترن داری و خوش اخلاقی.

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ وَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَمَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بَاهَلِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ «4».

امام باقر علیه السلام فرمودند: کسی که زبانش زیان راستی باشد کردارش پاک شود، و هرکس نیتش نیکو باشد روزیش زیاد گردد، و کسی که نیکی اش به خانواده اش خوب باشد عمرش طولانی گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْزَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ «5».

امام صادق علیه السلام فرمودند: پاکدامن ترین مردم کسی است که خود را از شبهه نگاه دارد. بنده ترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد. زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترك نماید. کوشاترین مردم کسی است که گناهان را رها کند.

امام هفتم علیه السلام به هشام بن حکم فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى وَالْبَطْنَ وَمَا وَعَى وَذَكَرَ الْمَوْتَ وَاللَّيْلَى وَعَلِمَ أَنَّ الْجَنَّةَ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالنَّارَ مَحْفُوفَةٌ

(1) - مجموعه‌ی ورام: 75 / 1، باب العتاب.

(2) - روي أن الحسين بن علي عليه السلام جاءه رجل و قال: أنا رجل عاص و لا أصبر عن المعصية فعظني بموعظة. فقال عليه السلام: افعل خمسة أشياء وأذنب ما شئت فأول ذلك لا تأكل رزق الله وأذنب ما شئت والثاني اخرج من ولاية الله وأذنب ما شئت والثالث اطلب موضعا لا يراك الله وأذنب ما شئت والرابع إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك وأذنب ما شئت والخامس إذا أدخلك مالك في النار فلا تدخل في النار و أذنب ما شئت.

جامع الأخبار: 130، الفصل التاسع والثمانون في الموعظة؛ بحار الأنوار: 126 / 75، باب 20، حديث 7.

(3) - تحف العقول: 279؛ بحار الأنوار: 137 / 75، باب 21، حديث 3.

(4) - بحار الأنوار: 175 / 75، باب 22، حديث 5.

(5) - خصال: 16 / 1، حديث 56؛ تحف العقول: 489؛ بحار الأنوار: 192 / 75، باب 23، حديث 5.

توبه آغوش رحمت، ص: 60

بِالشَّهَوَاتِ «1».

خداوند رحمت کند کسی که از خداوند آن گونه که سزاوار است شرم کند، پس سر و چشم و گوش و زبان را از گناه، و شکم را از خوراکی و آشامیدنی حرام حفظ نماید، مرگ و پوسیدن بدن را در قبر به یاد آورد، و بداند که بهشت پیچیده به رنج تکالیف و جهنم پیچیده به لذت شهوات است.

در زمینه‌ی این امور سعادت بخش و حافظ انسان از هلاکت و شقاوت، مسایل بسیار مهمی از انبیا و امامان در معتبرترین و مفصل‌ترین کتب روایت شده، که آنچه در قسمتهای گذشته خواندید، نمونه‌ای اندک از آن دریای بیکران پرگوهر است. از اهل دل نیز مواعظ و حکمی نقل شده که مجموعه‌ی آنها برای انسان نسخه‌ای درمان کننده، و راهی به

سوی سلامت و درستی، و طریقی برای نجات از آلودگیها و گناهان است که نمونه‌ای از آن حکمت‌ها را در سطور زیر می‌خوانید:

بیداری فرموده: چهار چیز را در چهار طلب کردیم ولی راهش را اشتباه کردیم، دیدیم در چهار چیز دیگر است: بی‌نیازی را در ثروت و مال طلبیدیم، در قناعت یافتیم؛ مقام را در حسب طالب شدیم، در تقوا پیدا کردیم؛ راحتی را در زیادی مال خواستیم، در کمی مال دیدیم؛ نعمت را در لباس و خوراک و رسیدن به لذتها طلب کردیم، ولی در سلامت بدن یافتیم «2».

در وصایای لقمان به فرزندش آمده: فردا که در پیشگاه خداوند قرار گرفتی از چهار چیز سؤال می‌شوی: جوانی‌ات را در چه چیز کهنه کردی، و عمرت را در

(1) - تحف العقول: 390؛ بحار الأنوار: 305 / 75، باب 25، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 464 / 8، باب 93، حدیث 10022.

(2) - مواعظ العددیة: 236.

توبه آغوش رحمت، ص: 61

چه برنامه‌ای تمام کردی، و ثروت را از کجا به دست آوردی، و مال به دست آورده را کجا خرج کردی؟ برای خداوند جواب آماده کن «1».

اهل حالی می‌گویند: دانشمندان بر چهار کلمه اتفاق کرده‌اند، و من آنها را از چهار کتاب انتخاب کرده‌ام:

تورات: کسی که قناعت کرد، سیر شد. زبور: آن کس که سکوت کرد به سلامت رسید. انجیل: هرکس از امور غیر حق و مردم ناباب کناره جست نجات یافت. قرآن: هرکس به پناه خدا رود، به راه مستقیم هدایت شود «2».

سلیمان علی به حمید طویل گفت: مرا موعظه کن. حمید گفت: اگر در جای خلوت خدا را معصیت کنی و بدانی خداوند تو را می‌بیند، بر کار بسیار بزرگی جرأت کرده‌ای، و اگر گمان بری تو را نمی‌بیند کافر شدی «3».

در قطعه‌ای پر قیمت آمده، جبریل گفت: ای محمد! اگر عبادت ما در روی زمین بود، سه برنامه انجام می‌دادیم:

نوشاندن آب به مسلمانان، کمک به دارندگان زن و بچه، پوشاندن گناهان مردم «4».

بزرگی فرموده: خداوندا! بزرگترین طاعت در قلبم امید به توست، و شیرین‌ترین سخن در زبانم ثنای توست، و محبوبترین ساعت نزد من وقت لقای توست «5».

اهل حالی فرموده: ابلیس ملعون به پنج برنامه بدبخت شد:

(1) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ به لقمان ابنه يا بني ... واعلم أنك ستسأل غدا إذا وقفت بين يدي الله عز وجل عن أربع: شبابك فيما أبليتَه وعمرك فيما أفنيتَه ومالك مما اكتسبته وفيما أنفقتَه فتأهب لذلك وأعد له جواباً.

کافی: 134 / 2، باب ذم الدنيا والزهد فيها، حدیث 20؛ بحار الأنوار: 425 / 13، باب 18، حدیث 19.

(2) - مواعظ عددیه: 240.

(3) - مجموعه‌ی ورام: 236 / 1، باب محاسبة النفس.

(4) - مجموعه‌ی ورام: 39 / 1، باب ذکر الأشرار و الفجار.

(5) - مواعظ العددیه: 190.

توبه آغوش رحمت، ص: 62

به گناه اقرار نکرد، از گناه پشیمان نشد، خود را سرزنش نمود، عزم توبه نکرد و از رحمت خداوند مأیوس شد؛ و آدم علیه السلام به پنج چیز سعادتمند شد: به گناهش اقرار کرد، بر معصیتش پشیمان شد، خود را سرزنش نمود، در توبه شتاب کرد و از رحمت حق ناامید نشد «1».

یحیی بن معاذ گفت: پرخور، قدرت و قوتش زیاد می‌شود و هرکس قدرتش زیاد شود، شهوتش اضافه می‌شود و هرکس شهوتش زیاد شود، گناهش فراوان می‌گردد و هرکس گناهش فراوان شود، سنگدل می‌گردد و هرکس سنگدل شود، در آفات دنیا و زر و زیورش غرق می‌گردد «2».

درباره‌ی صفات اولیا گفته شده: اینان را سه خصلت است: **اول:** سکوت و حفظ زبان است که در نجات می‌باشد. **دوم:** خالی بودن شکم است که آن کلید خیرات است. **سوم:** به زحمت انداختن نفس در عبادات و روزه‌ی روز و عبادت شب است «3».

بدون شك هر گنهکاری اگر به نسخه‌ی شفابخش حق، و پیامبر و امام معصوم، و عالم ربانی عمل کند، گناهش بخشیده و روح بیمارش درمان می‌شود.

گنهکار باید به این حقیقت توجه کند که بعثت انبیا، و امامت امامان، و علم و حکمت عالمان برای این بوده که بیماریهای فکری و روحی و اخلاقی و عملی انسانها معالجه شود، بنابراین معنا ندارد گنهکار به منزل ناامیدی بنشیند، و قلب خود را آلوده به یأس کند و گناهش را ادامه دهد، و بر شقاوت و بدبختی‌اش بیفزاید، بلکه بر او واجب است با توجه به تعالیم حق و دستورات انبیا و ائمه

(1) - مواعظ العددية: 278.

(2) - مواعظ العددية: 280.

(3) - مواعظ العددية: 192.

توبه آغوش رحمت، ص: 63

و بخصوص با نظر به رحمت و اسعه‌ی حق و توبه‌پذیری خداوند، و لطف و مغفرت حضرت محبوب، اقدام به توبه نماید.

توبه واجب فوری است

در سطور گذشته به این معنا اشاره شد که بر اساس آیات قرآن و معارف الهیه، گناه بیماری است، آن هم بیماری قابل علاج، و برای علاج این بیماری طبیبانی چون خداوند کریم، پیامبران و امامان و عالمان ربانی است که بیمار برای درمان خود باید به این طبیبان مراجعه نماید و به نسخه‌ی آنان عمل کند تا از بیماری شفا گرفته به عرصه‌ی باعظمت صحت و سلامت بازگردد، و در کاروان عباد شایسته‌ی حق قرار گیرد.

بیمار گناه باید به این حقیقت توجه داشته باشد، همانگونه که به وقت ظهور بیماری تن باشتاب و عجله برای درمان بیماری به طبیب مراجعه می‌کند، تا علاوه بر اینکه از درد رهایی یابد، بیماری ریشه در بدن ندواند و مزمن و غیرقابل علاج نشود، نسبت به درمان بیماری گناه هم باید عجله و شتاب به خرج دهد، و به سرعت بر اساس نسخه‌ی حق وارد مدار نورانی توبه و انابه شود، تا سایه‌ی شوم گناه و ظلمت معصیت، و شر شیطان و هوای نفس از خیمه‌ی حیات رخت بریندد، و نور قبولی توبه و انابه، و ضیاء رحمت و مغفرت، و روشنایی صحت و سلامت بر فضای زندگی بتابد.

گنهکار به محض بیرون آمدن از چاه غفلت، و توجه به وضع ناهنجار خویش، و احساس این معنا که در برابر آن همه لطف و احسان و کرم و نعمت‌های حق، عمر خود را در شبانه روز به جای منور نمودن به نور طاعت و عبادت و خدمت و محبت به خلق، به تاریکی و سیاهی معصیت و خطا و گناه آلوده نموده، واجب است با تمام گناهان درونی و برونی، ترك رابطه کند، و از

توبه آغوش رحمت، ص: 64

بندگی شیطان و هوا دست بردارد، و به حضرت حق رجوع نموده، با قرار گرفتن در صراط مستقیم حیا و شرمندگی و عبادت و بندگی و خدمت به عباد خدا، گذشته‌ی خود را جبران نماید.

این واجب از نظر فقهی و شرعی واجب فوری است، یعنی همان لحظه توجه گنهکار به گناه، و اینکه با چه وجود مقدسی به مخالفت برخاسته، و نعمت چه منعمی را تبدیل به گناه و معصیت کرده، و در برابر چه مولای کریمی به مبارزه و جنگ برخاسته، و رو در رو با چه وجود مهربانی شده، بدون معطلی و وقفه، و منهای به تأخیر انداختن درمان درد، باید توبه کند، و ریشه‌ی گناه را در سرزمین وجود خود، با حرارت ندامت و آتش حسرت بسوزاند و زباله‌ی فحشا و منکرات را از صفحه‌ی جان و تن، و قلب و روح پاک نماید، و از این راه مغفرت و رحمت حضرت محبوب را از افق وجود خود طلوع دهد، که به تأخیر انداختن توبه به امید آینده بدون شك نوعی گناه، و صورتی از معصیت، و امن از مکر الهی است، و ماندن در این حالت از گناهان کبیره است.

حضرت عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام از موسی بن جعفر علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که در پاسخ عمرو بن عبید که از حضرت پرسید: گناهان کبیره کدام است؟ و امام تمام گناهان کبیره را از قرآن مجید برای او بیان کرد، از جمله‌ی کبائر فرمود: امن از مکر الله است «1».

گنهکار برای توبه و انابه حق ندارد تعیین زمان کند، و برنامه‌ی رجوع به حق را موکول به آینده نماید، و علاج درد و درمان بیماری را در ایام پیری و سستی به خود نوید دهد.

چه ضمانتی برای اهل گناه وجود دارد که به آینده‌ای که به آن چشم دوخته‌اند برسند؟ چه کسی به شخص جوان تعهد داده که جوانی را پشت سر گذاشته به

(1) - کافی: 285 / 2، باب الكبائر، حدیث 24؛ وسائل الشیعه: 318 / 15، باب 46، حدیث 20629.

توبه آغوش رحمت، ص: 65

پیری برسد؟ از کجا که به هنگام غفلت از حق، و آلوده بودن به گناه، و غرق بودن در شهوات ناگهان مرگ در نرسد؟ چه بسیار گنهکارانی که به خود نوید توبه و رجوع در آینده دادند، ولی به آینده نرسیدند.

چه بسیار جوانان آلوده دامنی که به خود گفتند: فعلاً تا جوانیم از شهوات و لذایذ بهره‌مند شویم و به وقت پیری توبه کنیم، ولی مرگ در همان زمان جوانی گریبان آنان را گرفت.

چه بسیار گنهکارانی که به خود نوید توبه و بازگشت به حق دادند ولی تکرار گناه و ادامه‌ی معصیت، نفس آنان را به اسارت هوا و شیطان برد، و روح گنهکاری در آنان ثابت و پابرجا گشت، و قدرت و قوت توبه از دست آنان رفت، و هرگز موفق به انابه و رجوع به حضرت محبوب نشدند، علاوه بر آن بر اثر کثرت گناه و تداوم معصیت، و تراکم خطا، و سنگینی ظلمت، و دوری شدید از حق، و جدایی و فراق از طاعت، دچار تکذیب علام و نشانه‌های حق، و انکار عذاب و عقوبت شدند، و آیات الهی را به مسخره گرفتند، و با دست خود، درب رحمت و مغفرت و توبه و انابه را به روی خود بستند!

«تَمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» «1».

آنگاه عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند، به جایی رسید که به تکذیب آیات حق برخاستند و دچار مسخره کردن آن آیات شدند!

گناه، جذام وار ایمان و عقیده، اخلاق و شخصیت، کرامت و انسانیت گنهکار را می‌خورد، و برنامه‌ی حیات آدمی را به جایی می‌رساند که آلوده به تکذیب

(1) - روم (30): 10.

توبه آغوش رحمت، ص: 66

آیات خدا شود، و سر از مسخره کردن انبیا و امامان و قرآن مجید درآورد، و موعظه و پند و اندرز را از هر که باشد بی اثر نماید.

بنابراین بر اساس آیهی شریفه‌ی:

«و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «1».

به جانب مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن عرض آسمانها و زمین است و برای اهل تقوا آماده شده بشتابید.

واجب است برای شستشوی برون و درون از گناه، به خاطر دست یافتن به مغفرت و بهشت اقدام فوری نمود، و برای تحقق توبه و انابه، شتاب و عجله به خرج داد، که تأخیر توبه حتی در يك لحظه روا نیست، زیرا با توجه به آیات قرآن مجید و اگذاردن توبه به هر علتی که باشد ستم و ظلم است، و این ستم و ظلم بدون تردید گناهی علاوه بر گناهان دیگر است.

«... وَ مَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» «2».

گنهکار باید به این حقیقت واقف باشد، که ترك توبه، او را در کاروان ستمکاران قرار می‌دهد، و ستمکاران طایفه‌ای هستند که خداوند آنان را دوست ندارد.

«وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» «3».

گنهکار باید بداند، اهل گناه به شدت مورد نفرت و خشم و غضب خداوند و انبیا و اولیای الهی هستند تا جاییکه حضرت مسیح به حواریون خود هشدار می‌دهد:

(1) - آل عمران (3): 133.

(2) - حجرات (49): 11.

(3) - آل عمران (3): 57.

توبه آغوش رحمت، ص: 67

يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ، تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِبَعْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ مِنْهُمْ وَالتَّمَسُّوا بِرِضَاهُ بِسَخَطِهِمْ «1».

ای یاران! به دشمنی و کینه نسبت به اهل گناه، خود را محبوب خدا نمایید، و به دوری جستن از آلودگان به خداوند نزدیک شوید، و خشنودی حق را از خشم و غضب نسبت به گنهکاران بجویید!

گنهکار باید توجه داشته باشد که با ارتکاب هر يك گناه از ارزش و کرامت و شخصیت و والایی او در پیشگاه خداوند کم می شود و تا پایه‌ی حیوانات، بلکه پست تر از آنان سقوط می کند، و در قیامت به صورت غیر انسان وارد محشر می شود.

امیر المؤمنین علیه السلام به براء بن عازب فرمودند: دین را چگونه دیدی؟ عرضه داشت: پیش از آنکه به تو برسیم، و دست به دامن امامت و ولایت تو بزنیم، و از تو متابعت و پیروی کنیم مانند یهود بودیم. عبادت و بندگی، و طاعت و خدمت برای ما کم ارزش و سبک بود. با تجلی حقایق ایمان در قلوبمان و پیروی از حضرت تو، ارزش عبادت و بندگی را یافتیم. حضرت به او فرمودند: دیگران در قیامت به ارزش الاغ محشور می شوند، و هر يك از شما با ورود به محشر به سوی بهشت حرکت خواهد کرد «2».

توبه واجب اخلاقی است

بینایان راه، و عالمان آگاه، و اندیشمندان پاکدل، کتابهای باعظمتی در مسایل

(1) - مجموعه‌ی ورام: 2/ 235، الجزء الثاني؛ بحار الأنوار: 14 / 330، باب 21، حدیث 64؛ مستدرک الوسائل: 12 / 196، باب 6، حدیث 13865.

(2) - رجال علامه‌ی بحر العلوم: 2 / 127.

توبه آغوش رحمت، ص: 68

اخلاقی نوشته‌اند، و اخلاق را در دو بخش حسنات اخلاقی و سیئات اخلاقی شرح داده‌اند. کبر و عجب و خودبینی را در باب سیئات، و تواضع و فروتنی و خاکساری را در فصل حسنات به طور مفصل تفسیر کرده‌اند.

گناه را محصول تکبر انسان از حق، و توبه و انابه را میوه‌ی شیرین تواضع و فروتنی در پیشگاه حق دانسته‌اند.

وضع ناهنجاری که برای ابلیس پیش آمد و او را به فرموده‌ی قرآن، گرفتار لعنت و رجم و طرد از حریم حق نمود، معلول کبر او در برابر امر خدا می‌دانند، و توبه و قبول آن را از جانب خدا در ارتباط با آدم و همسرش، محصول تواضع و فروتنی او نسبت به حق به حساب می‌آورند، و در این زمینه نظر می‌دهند. به خاطر این که تکبر باعث رانده شدن انسان از حریم حق، و دوری او از رحمت خدا می‌شود، واجب است از تکبر کناره گرفت و به علت این که تواضع و فروتنی، انسان را به مقام قرب آراسته می‌کند و او را به بندگی و عبادت می‌کشاند، و او را وادار می‌نماید از گناهان و معاصی‌اش در پیشگاه حق عذر خواهی کند و اقدام به توبه نماید، واجب است وجود خود را به خاکساری در برابر حق زینت دهد و بر خاک با عظمت حریم دوست سر ذلت نهد، و با حالت خشوع و تواضع و چشمی گریان به جانب محبوب رود، و تعهد نماید برای همیشه از گناه کناره‌گیری کند و به جبران گذشته برخیزد.

خداوند مهربان به موسی بن عمران خطاب کرد:

يَا بَنِي عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ، وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ ثُمَّ ادْعُنِي فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ بَجِدْنِي قَرِيباً مُجِيباً
«1».

پسر عمران! به پیشگاه من از دو دیدگاه اشک و از قلبت خشوع و از بدنت

(1) - عدة الداعي: 207، القسم الثالث في الآداب المتأخرة؛ بحار الأنوار: 13/361، باب 11، حديث 78.

توبه آغوش رحمت، ص: 69

فروتنی بی‌اور، آنگاه در تاریکی شبها مرا بخوان، نزدیک و جواب دهنده‌ام یابی.

قرآن درباره‌ی ابلیس می‌گوید:

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» «1».

خداوند به او فرمود: تو را از سجده بر آدم چه برنامه‌ای مانع شد که چون تو را دستور دادم انجام ندادی؟ پاسخ داد: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از خاک به وجود آوردی، آتش کجا و خاک کجا؟

خداوند به او فرمان داد از این مقام ملکوتی و هویت معنوی فرود آید، تو را نرسد که نخوت و کبر به میان آوری، از حریم بیرون رو که تو از زمره فرومایگانی.

قرآن، پستی و بدبختی و شقاوت و تیره روزی ابلیس را میوه‌ی تلخ تکبر او از فرمان خدا می‌داند، کبری که باعث پستی و هلاکت و خروج او از حریم ملکوت شد. بنابراین انسان باید از کبر پرهیزد که این حالت شیطانی مانع او از اجرای فرمان خداوند است.

قرآن مجید درباره‌ی آدم و همسرش می‌فرماید:

«قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَعْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «2».

هر دو گفتند: خداوند! ما بر خود ستم روا داشتیم، اگر ما را مورد مغفرت و رحمت قرار ندهی هر آینه از زیانکاران خواهیم بود.

(1) - اعراف (7): 12 - 13.

(2) - اعراف (7): 23.

توبه آغوش رحمت، ص: 70

قرآن، اقرار و اعتراف آدم و همسرش را به مخالفت با فرمان حق و طلب مغفرت و رحمت حضرت محبوب را که امری پسندیده و محمود است به عنوان بازگشت و توبه‌ی آدم می‌داند، و در آیه‌ی 37 سوره‌ی بقره قبولی این توبه را اعلام می‌کند، ولی باید به این حقیقت توجه داشت که اقرار و اعتراف و توبه و بازگشت به خدا محصول پرقیمت تواضع روحی و خشوع قلبی و سوز دل است، و چون از نظر علمای اخلاقی تکبر حجابی سنگین بین عبد و خدا، و تواضع و

خاکساری راهی هموار و دری باز بین انسان و حضرت حق است، و بقای بر کبر گناهی عظیم، و دست برداشتن از نخوت واجبی بزرگ، و آراسته شدن به تواضع عملی ملکوتی، و به کارگیری آن برای دست شستن از گناه و آراسته شدن به عبادت و بندگی، مسأله‌ای لازم و ضروری است؛ بر این اساس توبه از گناه که در حقیقت نشان دادن تواضع به حرم حق و دور شدن از کبر و نخوت است، واجب اخلاقی است.

درباره‌ی کبر در روایات می‌خوانیم:

عَنْ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِحْدَادِ، فَقَالَ: إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ «1».

حکیم می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام از کمترین مرتبه‌ی الحاد پرسیدم، در جواب فرمودند: کمترین مرتبه‌ی آن کبر است!

حسین بن ابی‌علا می‌گوید: از امام ششم علیه السلام شنیدم که فرمودند:

الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ وَالْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رِذَاءَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالًا... «2».

کبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند، بزرگی برانده‌ی حق است،

(1) - کافی: 2 / 309، باب الکبر، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 70 / 190، باب 130، حدیث 1.

(2) - کافی: 2 / 309، باب الکبر، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 70 / 209، باب 130، حدیث 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 71

هر کس با خداوند در ردای برانده‌ی او به ستیزه برخیزد، خداوند جز پستی بر او نیفزاید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

الْعِزُّ رِذَاءُ اللَّهِ، وَالْكِبْرُ آرَاؤُهُ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ «1».

عزت روپوش خدا، و کبر همچون زیرپوش حق است، هر کس به یکی از آنها دست اندازد خداوند او را در جهنم سرنگون کند.

درباره‌ی تواضع در روایات می‌خوانیم:

امام ششم علیه السلام فرمودند:

أَنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَئِينَ مُؤَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ «2».

همانا در آسمان دو فرشته‌اند که هر دو را بر بندگان گماشته‌اند، هر کس برای خدا فروتنی و خاکساری کند او را رفعت دهند، و هر که تکبر ورزد او را پست و ذلیل نمایند.

رسول حق فرمودند:

فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ «3».

همانا هر که برای خدا فروتنی نماید خداوند او را بالا برد، و هر که تکبر نماید

(1) - کافی: 309 / 2، باب الکبر، حدیث 3؛ ثواب الأعمال: 221، عقاب المتکبر؛ بحار الأنوار: 213 / 70، باب 130، حدیث 3.

(2) - کافی: 122 / 2، باب التواضع، حدیث 2؛ مشکاة الانوار: 227، الفصل الثانی فی التواضع؛ بحار الأنوار: 170 / 237، باب 130، حدیث 44.

(3) - کافی: 122 / 2، باب التواضع، حدیث 3؛ مجموعه‌ی ورام: 190 / 2، الجزء الثانی؛ بحار الأنوار: 126 / 72، باب 51، حدیث 25.

خداوند او را پست و خوار کند، و هر که در زندگی میانه روی پیشه گیرد خداوند روزیش دهد، و هر کس و لخرجی نماید خداوند عنایتش را از او منع کند، و هر که زیاد یاد مرگ کند پروردگار او را دوست دارد.

خداوند به داوود خطاب کرد:

يَا دَاوُدُ! كَمَا أَنَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ ابْعُدُ النَّاسَ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ «1».

ای داوود! چنانکه نزدیکترین مردم به خداوند فروتنانند، هم‌چنین دورترین مردم از خدا متکبرانند.

(1) - کافی: 123 / 2، باب التواضع، حدیث 11؛ وسائل الشیعه: 272 / 15، باب 28، حدیث 20494؛ بحار الأنوار: 132 / 72، باب 51، حدیث 34.

توبه آغوش رحمت، ص: 73

وَأَيُّ لَعْنَةٍ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ

وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى

طه (20): 82

بازگشت به حق

توبه آغوش رحمت، ص: 75

گنهکاران و قدرت بر توبه

هیچ مادری در جهان هستی، فرزند خود را گنهکار نزیاید، و کودک رحم را عاصی و خطاکار به دنیا نیاورد.

کودک در حالی قدم به عرصه گاه حیات می‌گذارد که از علم و دانش و تفکر و اندیشه خالی است، و از آنچه در اطرافش می‌گذرد کاملاً بی‌خبر است.

طفل وقتی وارد فضای این جهان می شود، جز گریه کردن و مکیدن شیر چیزی نمی داند، آن هم از گریه و مکیدن شیر در لحظات اول در عین اینکه ناله می زند و شیر می خورد غافل است. غرایز و احساسات و شهوات او به تدریج وارد میدان فعالیت می شود، و آنچه را باید برای برپا کردن خیمه‌ی حیات تعلیم بگیرد، از اطرافیان خود و فعل و انفعالات طبیعی یاد می گیرد.

هم‌چنانکه بدن او در طول زندگی در معرض انواع بیماریها قرار می گیرد، فکر و روحش، و نفس و قلبش نیز در معرض خطا و اشتباه می رود و در عمل و اخلاق مبتلای به گناه می گردد، بنابراین گناه همچون بیماری بدن عارضی است نه ذاتی.

بیماری بدن و جسم او با دارویی که طبیب تجویز می کند معالجه می شود، فکر و روح و نفس بیمارش نیز با اجرای دستورات حضرت حق درمان می پذیرد.

گنهکار با عرفان به وضع خویش، و معرفت به حلال و حرام خدا، با رجوع به

توبه آغوش رحمت، ص: 76

طبیب روحانی و دستور العمل گرفتن از او، برای توبه از گناه آماده می شود، و با امید و دلگرمی به رحمت حضرت حق از عرصه‌ی گناه بیرون می آید، و همچون روزی که از مادر متولد شده پاک می گردد.

گنهکار نمی تواند ادعا کند نمی توانم توبه کنم، زیرا کسی که قدرت بر گناه دارد، بدون شك قدرت بر توبه هم دارد.

آری انسانی که توانایی بر خوردن و آشامیدن، رفتن و آمدن، گفتن و شنیدن، ازدواج و کسب و کار، ورزش و ریاضت، مسافرت و معاشرت و زور آزمایی دارد، و اگر طبیعی به خاطر بیماری خاصش او را از بسیاری از غذاها و نوشیدنیها پرهیز دهد، او از ترس ریشه‌دار شدن بیماری با کمال قدرت از خوردن آن غذاها و نوشیدنیها خودداری می کند، می تواند از گناهایی که به آن دچار است پرهیزد، و از معصیت‌هایی که به آن گرفتار است خودداری نماید.

عذر هیچ گنهکاری در عدم قدرت بر توبه در پیشگاه حضرت حق قابل قبول نیست، اگر قدرت بر توبه برای اهل گناه نبود، از جانب خداوند دعوت به توبه و انابه نمی شدند.

گنهکار باید این حقیقت را باور کند که در هر شرایطی، و در هر موقعیتی قدرت بر ترك گناه را دارد، و بر اساس آیات قرآن خداوند مهربان و توبه‌پذیر، توبه‌اش را قبول می‌کند و گناهانش را گرچه به عدد ریگ بیابان باشد، در معرض عفو و مغفرت و رحمت قرار می‌دهد، و پرونده‌ی سیاهش را به سپیدی چشم‌پوشی از همه‌ی گناهانش آراسته می‌کند.

گنهکار باید این معنا را آگاه باشد که اگر به ترك گناه و شستشوی درون و برونش برنخیزد، و عصیان و خلافش را ادامه بدهد خداوند او را به اشد عذاب دچار می‌نماید، و جرمه و عقوبت سنگینی را بر او بار خواهد کرد.

خدای بزرگ در قرآن مجید بدین گونه خود را معرفی می‌کند:

توبه آغوش رحمت، ص: 77

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ...» «1».

خداوند، بخشنده‌ی گناه، و پذیرنده‌ی توبه‌ی گنهکار، و دارای عقابی شدید است.

امام معصوم در دعای افتتاح بدین صورت خداوند را معرفی می‌نماید:

وَإِيْقَنْتُ أَنَّكَ أَزْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمَعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ.

یقین و باور دارم که تو مهربانترین مهربانانی در جای عفو و رحمت، و شدیدترین عقاب‌کنندگانی در محل عقاب و انتقام.

خداوند مهربان در قرآن مجید به گنهکاران اعلام نموده:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «2».

به بندگاتم، آنان که بر خود اسراف کردند بگو از رحمت خدا ناامید نباشید، خداوند تمام گناهان را می‌آمرزد، همانا او آمرزنده‌ی مهربان است.

بنابراین با توجه به توبه‌پذیری حق و قدرتی که گنهکار بر ترك گناه دارد، و آیاتی که در قرآن به گنهکار، مزده‌ی عفو و رحمت می‌دهد، برای اهل گناه در ترك گناه هیچ عذری باقی نیست، به همین خاطر بر گنهکار توبه از گناه واجب فوری و واجب اخلاقی و واجب عقلی است.

گنهکاری که به توبه برنخیزد، و به جبران گذشته اقدام ننماید، و درون و برون را از گناه پاک نکند، چنانکه در دنیا در پیشگاه پاکان و عقل و وجدان و حکمت

(1) - غافر (40): 3.

(2) - زمر (39): 53.

توبه آغوش رحمت، ص: 78

و منطق محکوم است، در آخرت در پیشگاه حضرت حق به طریق اولی محکوم است. چنین گنهکاری در قیامت با اندوه و حسرت، و ندامت و پشیمانی فریاد می‌زند:

«لَوْ أَنَّ لِي كَرْهًا فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» «1».

کاش برای من زمینه‌ی بازگشتی به دنیا بود تا از نیکوکاران می‌شدم!

خداوند در جوابش می‌گوید:

«بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» «2».

آری، محققاً آیات من برای دستگیری و هدایتت به تو رسید، تو آنها را تکذیب نمودی و راه سرکشی از دستورات من را پیش گرفتی، و تو از ناسپاسان بودی.

در آن روز است که برای نجات گنهکار، عوضی به جای دین و عمل از او قبول نمی‌کنند، و بر پیشانی وجود او مهر محکومیت می‌زنند.

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» «3».

اگر اهل ستم تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را در اختیار داشته باشند، هر آینه همه را فدا کنند تا از عذاب سخت قیامت برهند، (ولی چنین چیزی نخواهد شد) و از جانب حق برای آنان برنامه‌هایی آشکار گردد که گمان نمی‌بردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، در اینکه در دنیا و آخرت گنهکار را در عدم

(1) - زمر (39): 58.

(2) - زمر (39): 59.

(3) - زمر (39): 47.

توبه آغوش رحمت، ص: 79

توبه هیچ عذری در پیشگاه حق نیست، و خدا را نسبت به گنهکار حجت کامل و تمام است می‌گوید:

فَلَنْكُ الْحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاءُكَ...

تو را بر من در تمام آنچه از خطا و معصیت و گناه و هوا و هوس و متابعت از شیطان گذشته حجت است، و برای من در آنچه که قضایت بر آن جاری شده هیچ گونه حجتی نیست.

روایتی عجیب در مسأله‌ی حجت بر بندگان

عبد الاعلی مولى آل سام می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم، می‌فرمودند:

در قیامت زنی زیبا چهره را که به خاطر زیباییش در دنیا دچار فتنه شد به دادگاه الهی می‌آوردند، می‌گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی تا جایی که به خاطر زیباییم برخورد کردم به آنچه که برخورد کردم، در آن هنگام حضرت مریم علیها السلام را می‌آوردند و در جواب آن زن گفته می‌شود: تو نیکوتری یا مریم؟ ما مریم را نیکو آفریدیم ولی خود را از فتنه حفظ کرد! جوانی نیکو صورت را می‌آوردند که در دنیا محض زیبایی چهره و اندامش دچار فتنه شد، عرضه می‌دارد: خداوندا! به من چهره‌ی زیبا دادی تا جایی که دیدم از زنان آنچه را دیدم. در آن وقت یوسف را می‌آوردند و در پاسخ آن جوان گفته می‌شود: تو زیباتری یا یوسف؟ ما یوسف را زیبا آفریدیم ولی او به خاطر زیباییش دچار فتنه نشد. مبتلا به بلا را می‌آوردند

که به خاطر بلایش و صبر نکردنش گرفتار فتنه شد، می گوید: خداوندا! بلا را بر من سخت گرفتی، من هم تاب و طاقتم را از دست دادم و دچار فتنه شدم. ایوب علیه السلام را می آورند و به شخص بلا کشیده می گویند: بلاى تو شدیدتر

توبه آغوش رحمت، ص: 80

بود یا ایوب؟ او به بلا دچار شد، ولی گرفتار فتنه نشد «1»!

توبه میراث آدم و حوا

آدم به عنوان خلیفه‌ی خداوند و نایب حضرت رب العزه آفریده شد، و پس از اعتدال و استواء بدن، روح خدایی در او جلوه کرد «2»، و شایسته‌ی مقام علم الاسماپی گشت، و فرشتگان به خاطر عظمت و کرامتش، به امر حضرت حق در برابر او سجده کردند، آنگاه به فرمان خداوند همراه با همسرش در بهشت ساکن شد «3». تمام نعمت‌های بهشت در اختیار او قرار گرفت و استفاده از آن مجموعه برای او و همسرش بلامانع اعلام شد، جز اینکه از هر دو خواستند به درختی معین نزدیک نشوند، که با نزدیک شدن به آن درخت از ستمکاران خواهند شد «4». شیطان که به خاطر سر تافتن از سجده بر آدم، از حریم حق رانده شده بود و آثار لعنت حق او را زجر می داد، و تکبر و خودبینی اش نمی گذاشت به پیشگاه مقدس یار برگردد، از باب کینه و دشمنی نسبت به آدم و همسرش، در مقام وسوسه نمودن آنان بر آمد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد، و با اطاعت نمودن از او، مقام کرامت و عظمتشان را از دست بدهند، و از بهشت عنبر سرشت اخراج شوند، و روی رحمت و لطف حق از آنان برگردد.

او با این جملات به وسوسه کردن آنان برای خوردن از میوه‌ی آن درخت اقدام کرد:

(1) - کاف: 228 / 8، حدیث یاجوج و ماجوج، حدیث 291؛ بحار الأنوار: 341 / 12، باب 10، حدیث 2.

(2) - کاف: 72.

(3) - بقره (2): 30 - 35.

(4) - اعراف (7): 19 «و یا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ».

توبه آغوش رحمت، ص: 81

ای آدم و حوا! خداوند شما را از این درخت نمی نکرده جز به این علت که اگر از آن بخورید فرشته می شوید یا در این باغ سرسبز و خرم، تا ابد خواهید ماند.

و برای اینکه پای وسوسه‌ی خود را در قلب آن دو نفر محکم و ثابت نماید، برای آنان سوگند خورد که من جز خیر شما را نمی خواهم «1». وسوسه‌ی پرجاذبه و قسم شیطان، حرص آن دو نفر را شعله‌ور ساخت. حرص، بین آنان و نمی حق، حجاب شد. به وسوسه‌ی او فریب خوردند و مغرور شدند، و به عرصه‌ی تاریک نافرمانی از خداوند درافتادند، و بر مخالفت با خواسته‌ی حق جرأت یافتند، و باطل در نظرشان زیبا آمد!

از آن درخت خوردند، اندامشان آشکار شد، لباس وقار و هیبت و نور و کرامت را از دست دادند، شروع کردند به قرار دادن برگهای بهشتی بر یکدیگر تا آنان را در پوشد، پروردگارش آنان را مورد خطاب قرار داد که آیا شما را از نزدیک شدن به آن درخت نمی نکرده؟ و اعلام نمودم که شیطان برای شما دشمنی است آشکار «2»؟!

آدم و حوا از بهشت اخراج شدند، مقام خلافت و علم و مسجود ملائکه بودن، برای آنان کاری نکرد، از آن مقامی که به آنان داده شده بود هبوط کردند، و برای ادامه‌ی حیات در زمین قرار گرفتند.

دوری از مقام قرب، از دست دادن همنشینی با فرشتگان، محروم شدن از بهشت، بی توجهی به نمی حق و اطاعت از شیطان، غمی سنگین و اندوهی سخت و حسرتی دردآور بر دوش جانشان گذاشت. از زندان مخوف و محدود خودپسندی، و خود دیدن که علت محرومیت و ممنوعیت از رحمت و عنایت

(1) - اعراف (7): 20-21 «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَ قَالَ مَا هَٰؤُلَاءِ رُبُّكُمْ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ* وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ».

(2) - اعراف (7): 22 «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ».

توبه آغوش رحمت، ص: 82

محبوب، و افتادن در دام ماسوی الله است در آمدند، و به فضای بیداری و عشق و علاقه و ایمان به دوست وارد شدند، فضایی که منافع سرشاری در دنیا، و سود بی‌نهایتی در آخرت نصیب انسان می‌کند.

چون به این صورت به خود آمدند، فریاد برداشتند که وقتی در زندان منیت و غفلت از یار افتادیم، و در تاریکی خودخواهی و حرص و غرور قرار گرفتیم دچار «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» شدیم.

این توجه به وضع خویش، مقدمه‌ی ورود به عرصه‌گاه حریت و آزادی و عامل نجات از بند شیطان، و روی آوردن به جانب حضرت محبوب، و باعث تواضع و فروتنی در پیشگاه حضرت رب است، که اگر شیطان هم به همین صورت رفتار می‌نمود رجم از حریم نمی‌شد و به لعنت ابدی گرفتار نمی‌گشت.

آدم و حوا در فضای پر قیمت نور اندیشه و تفکر، و تعقل و توجه، و بینایی و بیداری، که همراه با ندامت و پشیمانی و اشک چشم بود، آنچنان ادب و خاکساری نشان دادند که نگفتند: «اغفر لنا»: ما را بیامرز، بلکه عرضه داشتند:

«وَاِنْ لَمْ تَعْفِرْ لَنَا»: اگر ما را نبخشی و به عرصه‌گاه رحمت در نیآوری، «لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «1»: از زیانکاران خواهیم شد.

به دنبال این توجه و بیداری، و فروتنی و خاکساری، و ندامت و پشیمانی، و گریه و انابه، و درآمدن از خودی و خدایی شدن، ابواب رحمت به روی آنان باز شد، لطف دوست به دستگیری از آنان شتافت، عنایت محبوب به استقبال از آنان آمد:

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» «2».

آدم از پروردگارش دریافت کلمات نمود، پس توبه‌اش پذیرفته شد، همانا

(1) - اعراف (7): 23.

(2) - بقره (2): 37.

نور ربوبیت در کلمات تجلی کرد و به جان آدم راه یافت. با پیوستگی این سه حقیقت، یعنی نور ربوبی و کلمات و جان آدم، توبه تحقق پیدا کرد، توبه‌ای که گذشته را جبران و آینده‌ای روشن پیش روی تائب قرار داد.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کلمات عبارت بود از:

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَيَحْمَدُكَ رَبِّي إِنَّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفُرْ لِي، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَيَحْمَدُكَ، رَبِّي إِنَّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَارْحَمْنِي إِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَيَحْمَدُكَ، رَبِّي إِنَّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «1».

و نیز روایت شده: آدم اسماء بزرگ و گرانقدری را مکتوب بر عرش حق دید، در رابطه با آنها پرسید، به او گفته شد: برترین موجودات از نظر منزلت نزد خدایند: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. آدم برای قبول توبه و بالا رفتن درجه و منزلتش، به حقیقت آن اسماء متوسل شد و از برکت آن حال و قال، توبه‌اش را پذیرفتند «2».

آری همین که باران الهامات حق برای جلوه‌ی کلمات، بر دانه‌ی عشق و محبت آدم فرو ریخت، نبات اقرار و اعتراف ظلم به نفس روید، و کار آدم از چاه بشری به دعا و گریه و استغاثه کشید، درخت اجتناب از سرزمین روحش سرکشید و گل توبه بر آن درخت شکفت:

«تَمَّ اجْتِنَابُهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى» «3».

(1) - مجمع البیان: 1/ 112؛ بحار الأنوار: 11/ 157، باب 3.

(2) - مجمع البیان: 1/ 113؛ بحار الأنوار: 11/ 157، باب 3.

(3) - طه (20): 122.

توبه آغوش رحمت، ص: 84

سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت، و بر او لباس هدایت خاص درپوشاند.

امام صادق علیه السلام در قطعه‌ای بسیار زیبا و جالب که صورت توبه نامه دارد، به گناهانی که توبه از آنها واجب فوری و واجب اخلاقی و شرعی است، بدین صورت اشاره دارند، گناهانی که اگر جبران نشود و با توبه‌ی حقیقی از صفحه‌ی پرونده زدوده نگردد، موجب عذاب الهی در روز جزا و اختلال در زندگی در عرصه‌گاه دنیا است: ضایع کردن واجبات خداوند، و توقف از فرایض و تزییع حق پروردگار از قبیل نماز، زکات، روزه، جهاد، حج، عمره، وضوی کامل، غسل، عبادت شب، کثرت ذکر، کفاره‌ی قسم، استرجاع در مصیبت و روی گرداندن از حقایقی که در به جا آوردنش از واجب و مستحب کوتاهی شده.

ارتکاب گناهان کبیره، روی آوردن به معاصی، انجام گناهان، کسب زشتیها، برخورد به شهوات، به عهده گرفتن خطا و خلاصه انجام هر معصیت به عمد و اشتباه، و در پنهان و آشکار.

ریختن خون به ناحق، عقوق والدین، قطع رحم، فرار از جبهه، تهمت به پاکدامن، خوردن مال یتیم به ظلم و ستم، شهادت دروغ، کتمان شهادت، دین فروشی به بهای اندک، رباخواری، خیانت، مال حرام، جادو، کهنات، فال بد زدن، شرک، ربا، دزدی، شرابخواری، کم گذاشتن از کیل، خیانت و ظلم در ترازو داری، کینه و دشمنی، دو رویی، پیمان شکنی، افترا زدن، مکر و حیله، شکستن تعهد در برابر اهل ذمه، قسم، غیبت، سخن چینی، بهتان، عیب جوئی و خرده‌گیری، بدگویی، لقب‌های بد دادن به اشخاص، آزار همسایه، ورود به خانه‌ی مردم بدون اجازه، فخر فروشی، کبر، اصرار بر گناه، روحیه‌ی

توبه آغوش رحمت، ص: 85

استکباری، راه رفتن به کبر و بزرگ منشی، ستم در حکم راندن، ظلم به هنگام خشم، تعصب ورزیدن، تقویت ستمکار، کمک بر گناه و دشمنی، کمی عدد در اهل و مال و فرزند، بدگمانی به مردم، متابعت هوی، عمل به شهوت، امر به منکر، نمی از معروف، فساد در زمین، انکار حق، روی آوردن به ستمگران در غیر حق، مکر، خدعه، بخل، گفتار به نادانی، خوردن میت و خون و گوشت خوک، و آنچه برای غیر خدا ذبح شده، حسد، تجاوز، دعوت به زشتی، آرزو بردن به آنچه از جانب خدا عنایت شده، خودپسندی، منت گذاشتن در بخشش، ستمگری، انکار قرآن، تحقیر یتیم، راندن سائل، شکستن سوگند، قسم دروغ، ستم به مردم در اموال و موی و صورت و آبرو، بد دیدن، بد شنیدن، بد گفتن، بد عمل کردن با دست، قدم بد برداشتن، به بدی لمس کردن، به زشتی حدیث نفس نمودن، قسم باطل «1».

ترك آنچه واجب است و آلوده شدن به آنچه حرام است، در این مقاله‌ی ملکوتی به وسیله‌ی امام ششم بیان شده، و به عنوان گناهانی که توبه از آن ضروری است به شماره آمده.

آثار سوء گناهان

بر اساس آیات قرآن مجید و معارف اهل بیت، برای گناهان در دنیا و آخرت آثار سوئی است که اگر گنهکار از گناهانش توبه نکند، بدون تردید گرفتار آن آثار سوء خواهد شد.

«بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2».

(1) - بحار الأنوار: 328 / 94، باب 2.

(2) - بقره (2): 81.

توبه آغوش رحمت، ص: 86

آری، آنان که به تحصیل گناه برخاستند و گناه سراسر وجودشان را پوشاند، اصحاب آتشند، و در آن همیشگی و جاودانه خواهند بود.

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» «1».

به مردم بگو: شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند، آنان که تمام کوشش و تلاششان در زندگی دنیا نابود شده، ولی خیال می کنند عمل نیک انجام می دهند.

اینان مردمی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به این خاطر اعمالشان تباه شد، لذا در قیامت بر آنان میزانی به پا نمی کنیم (میزان برای کسانی برپا می شود که اعمال قابل سنجیدن داشته باشند، این آلودگان عاصی و خائنان بی پروا، چون عمل و سعیشان نابود شده، میزانی برای آنها برپا نمی شود).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» «2».

اینان را در دل، بیماری نفاق است، خداوند بر این بیماری می افزاید و برای ایشان است عذاب دردناک.

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ...» «3».

آنان که در دل، بیماری نفاق دارند مشاهده می‌کنی به سوی دشمنان خدا، یهود و نصاری می‌شتابند.

(1) - کهف (18): 103 - 105.

(2) - بقره (2): 10.

(3) - مائده (5): 53.

توبه آغوش رحمت، ص: 87

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ...» «1».

و اما آنان که در دل، بیماری نفاق دارند آلودگی بر آلودگی اینان اضافه می‌شود.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» «2».

همانا کسانی که اموال ایتام را به ستم می‌خورند، جز این نیست که هم اکنون آتش می‌خورند، و به زودی وارد آتش سوزان می‌شوند.

گروهی از محققین بر اساس این آیه شریفه و آیات دیگری که از نظر معنا همانند این آیه هستند، عقیده دارند جریمه‌ی گنهکار در روز قیامت همان گناه اوست، به این معنا که این گناه گنهکار است که در قیامت به صورت عذاب دردناک ظهور می‌کند و گنهکار را برای ابد اسیر خود نموده و او را شکنجه می‌دهد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرْكَبُهُمْ وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَ الْعَذَابَ بِالْمَعْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَىٰ النَّارِ» «3».

آنان که آنچه را خداوند از کتاب نازل نموده، کتمان می‌نمایند و آن را در برابر بهای اندکی می‌فروشند، جز آتش چیزی نمی‌خورند، خداوند در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، و آنان را ترکیه از گناه و آلودگی نمی‌نماید، و برای آنان عذاب

(1) - توبه (9): 125.

(2) - نساء (4): 10.

(3) - بقره (2): 174 - 175.

توبه آغوش رحمت، ص: 88

دردآوری است.

اینان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با مغفرت مبادله کرده‌اند، و چه اندازه در برابر عذاب خدا طاقت دارند؟!

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» «1».

اعمال مردمی که به پروردگارشان کافر شدند، به مانند خاکستری در برابر تندبادی در يك روز طوفانی است، آنها قدرت ندارند کمترین چیزی از آنچه انجام داده‌اند به دست آورند، و این گمراهی دوری است!

از اینگونه آیات استفاده می‌شود، که آثار سوء گناه که خیلی بیش از اینهاست عبارت است از:

همنشینی با آتش در قیامت، جاودانه بودن در عذاب، زیان و خسارت در دنیا و آخرت، نابود شدن همه‌ی تلاش و کوشش انسان، حبط اعمال در محشر، برپا نشدن ترازوی سنجش در قیامت، اضافه شدن گناه بر اثر عدم توبه، شتاب به سوی دشمنان خدا، قطع رابطه‌ی حق با انسان، تزکیه نشدن در قیامت، تبدیل هدایت به گمراهی، مبادله‌ی عذاب با مغفرت.

حضرت سجاد علیه السلام در روایتی مفصل به آثار سوء گناهان به این صورت اشاره می‌فرمایند:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند: تجاوز به حقوق مردم، کناره گرفتن از عادت خیر، از بین رفتن نیکی به مردم، کفران نعمت، ترك شکر.

گناهانی که موجب ندامت و حسرت است: قتل نفس، ترك صلهی رحم، واگذاشتن نماز تا از دست رفتن وقت، ترك وصیت، باز نگرداندن حقوق مالی

(1) - ابراهیم (14): 18.

توبه آغوش رحمت، ص: 89

مردم، منع زکات تا رسیدن مرگ و لال شدن زبان.

گناهانی که باعث زوال نعمت است: عصیان عارف به ستم، تعدی به مردم، استهزاء افراد، خوار نمودن انسانها.

گناهانی که نعمتها را دفع می کند و نمی گذارد به انسان برسد: اظهار احتیاج، خواب ثلث اول شب تا از دست رفتن نماز، خواب صبح تا ضایع شدن نماز، کوچک شمردن نعمت، شکایت از حضرت حق.

گناهانی که باعث پرده دری است: شرابخواری، قمار بازی، دلک بازی، کار لغو، شوخی، گفتن عیوب مردم، همنشینی با می خواران.

گناهانی که سبب نزول بلا و حادثه است: نرسیدن به داد اندوهگین، ترك یاری ستمدیده، ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر.

گناهانی که موجب پیروزی دشمنان است: ظلم آشکار، اظهار معاصی، مباح شمردن حرام، سرپیچی از خوبان، اطاعت از بدکاران.

گناهانی که باعث مرگ زودرس است: قطع رحم، سوگند دروغ، گفتار کذب، زنا، بستن راه مسلمین، ادعای امامت به ناحق.

گناهانی که سبب قطع امید است: یأس از رحمت، ناامیدی شدید از لطف خدا، تکیه بر غیر حق، تکذیب وعدهی پروردگار.

گناهانی که موجب تاریکی هواست: سحر و کهنات، ایمان به تأثیر ستارگان، تکذیب قدر، عقوب والدین.

گناهانی که علت برداشته شدن پرده‌ی حرمت است: وام گرفتن به نیت پس ندادن، اسراف در خرج، بخل بر زن و فرزند و ارحام، بداخلاقی، کم صبری، به کار گرفتن بی حوصلگی، خود را به تنبلی زدن، سبک شمردن اهل دین.

گناهانی که مورث رد شدن دعاست: نیت بد، زشتی باطن، دورویی با برادران دینی، باور نداشتن به اجابت دعا، به تأخیر انداختن نماز تا از بین رفتن وقت،

توبه آغوش رحمت، ص: 90

ترك تقرب به حق با روی گرداندن از کار خیر و صدقه، ناسزاگفتن و فحش در کلام.

گناهانی که سبب حبس باران می‌شود: ستم قاضیان در احکام، شهادت ناحق، کتمان شهادت، منع زکات و قرض، سنگدلی نسبت به نیازمندان و تهیدستان، ستم بر یتیم و نیازمند، راندن سائل، و رد کردن تهیدست در شب تار «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با گناهان می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ «2».

اگر خداوند بر عصیان بندگانش نسبت به خود وعده‌ی عذاب نداده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتهایش معصیت نشود!

بنابراین بیایید از باب تقدیر و تشکر از نعمتهای حضرت حق، که احدی را قدرت شمارش آن نیست، از هرگونه معصیت و گناهی خودداری کنیم، و نسبت به گذشته‌ی زشت خود، در مقام عذرخواهی و توبه و ندامت برآییم، که اینگونه حرکت باعث مغفرت و رحمت، و غرق شدن در لطف و عنایت حضرت محبوب است.

راه توبه‌ی واقعی

با توجه به آثار بسیار مهم توبه، که عبارت از رسیدن به مغفرت و رحمت و رضوان حق است، و نیز پیدا شدن لیاقت برای ورود به بهشت، و امان یافتن از عذاب جهنم، و بیرون شدن از جاده‌ی گمراهی، و قرار گرفتن در مسیر هدایت، و پاک شدن پرونده از سیاهی و ظلمت، باید گفت: توبه مسأله‌ای است عظیم،

(1) - معانی الاخبار: 270، باب معنی الذنوب التي تغير النعم، حدیث 2؛ وسائل الشیعه: 16 / 281، باب 41، حدیث 21556؛ بحار الأنوار: 70 / 375، باب 138، حدیث 12.

(2) - نهج البلاغه: 842، حکمت 290؛ بحار الأنوار: 70 / 364، باب 137، حدیث 96.

توبه آغوش رحمت، ص: 91

و برنامه‌ای است بزرگ، و حقیقتی است فوق العاده، و واقعیتی است ملکوتی و عرشی.

توبه به اینکه انسان استغفراللهی بگوید و در باطن اندکی دچار حیا شود، و در جلوت یا خلوت اشکی بریزد حاصل نمی‌شود، زیرا بسیارند مردمی که بدین صورت توبه می‌کنند، ولی پس از اندک مدتی به همان گناهایی که آلوده بودند باز می‌گردند!

بازگشتن به گناه، بالاترین دلیل این معناست که توبه‌ی حقیقی حاصل نشده، و بازگشت واقعی تحقق پیدا نکرده.

توبه و بازگشت واقعی، آنچنان مهم و باعظمت است که قسمت عمده‌ای از آیات قرآن و معارف الهیه به آن اختصاص یافته است.

توبه‌ی حقیقی از دیدگاه امام علی علیه السلام

امام به شخصی که به عنوان توبه جمله‌ی استغفر الله را به زبان جاری کرد، فرمودند: مادر بر عزایت بگرید، می‌دانی توبه چیست؟ توبه درجه‌ی علیین است، و آن اسمی است واقع بر شش معنا:

1- پشیمانی بر آنچه که گذشت

2- تصمیم جدی بر بازنگشتن به گناه

3- ادا کردن حقوق مردم به مردم

4- ادای واجبات ضایع شده

5- آب کردن گوشتی که بر گناه به بدن روییده تا جایی که اثری از آن گوشت بر استخوان نماند، و گوشت تازه در حال عبادت بین پوست و استخوان پروید.

6- چشاندن رنج طاعت به بدن، چنانکه لذت معصیت به آن چشانده شد،

توبه آغوش رحمت، ص: 92

پس از عبور از این شش مرحله بگو: استغفر الله «1».

تائب باید به حقیقت توبه کند، و عزمش برای ترك گناه جزم باشد، و نیت بازگشت به گناه از صفحه‌ی دلش برای همیشه زدوده شود، و به امید توبه‌ی دوباره و سه باره و صد باره وارد گناه نگردد، که این امید بدون شك امیدی شیطانی و حالتی مسخره است، امام هشتم علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَمَا يَنْدَمُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ... «2» کسی که به زبان استغفار کند ولی به قلب پشیمان نباشد، خود را مسخره کرده!

راستی خنده‌آور است و بسیار جای تأسف است که انسان به امید دست یافتن به دوا، خود را مریض کند، و چه اندازه باعث خسارت است که آدمی به امید توبه مرتکب جرم و گناه و خطا و معصیت گردد، و به خود تلقین نماید که همواره در توبه باز است، بنابراین گناه می‌کنم و سپس آراسته به توبه می‌شوم!

اگر توبه جدی باشد، اگر توبه از روی حقیقت انجام بگیرد، اگر توبه با شرایطی که دارد تحقق یابد، بدون تردید روح تصفیه می‌شود، نفس به پاکی می‌رسد، دل صفا می‌گیرد، و زنگ گناه از همه‌ی اعضا و جوارح، و باطن و ظاهر زدوده می‌گردد.

توبه نباید حرفه‌ای باشد، چرا که گناه ظلمت است و توبه روشنایی، و رفت و آمد زیاد میان تاریکی و روشنایی دیدگان جان را مختل می‌سازد. اگر پس از توبه از يك گناه، دوباره به گناه باز گردیم، معلوم می‌شود توبه نکرده‌ایم.

(1) - فحج البلاغه: 878، حکمت 417؛ وسائل الشیعه: 77/16، باب 87، حدیث 21028؛ بحار الأنوار: 6/

36، باب 20، حدیث 59.

(2) - کنز الفوائد: 330 / 1، فصل حدیث عن الإمام الرضا (ع)؛ بحار الأنوار: 356 / 75، باب 26، حدیث 11.

توبه آغوش رحمت، ص: 93

نفس همانند تنورهی جهنم است، پر شدنی نیست، از گناه خسته و سیر نمی شود، حالت زیاده خواهی او کم نمی گردد، و همین امور باعث در جا زدن انسان و واماندگیش از حرکت به سوی حق است، درب این تنوره را باید با توبه بست، و سرکشی این موجود عجیب را باید با توبه‌ی واقعی مهار کرد.

توبه انقلاب حال و تحقق تحول در دل و جان است که با این تحول، رابطه‌ی انسان با گناه و عوامل آن بسیار ضعیف، و با حق و حقیقت و علل پاکی و نورانیت فوق العاده قوی می گردد.

توبه ابتدای حیاتی تازه است، حیاتی عرشی و ملکوتی، که در این حیات، قلب تسلیم خدا، نفس تسلیم به حسنات، و درون و برون روی گردان از همه‌ی آلودگیهاست.

توبه خاموش کردن چراغ هوای نفس، و قرار گرفتن در هوای حق است.

توبه خاتمه دادن به حکومت شیطان در درون، و زمینه‌سازی حکومت حق در باطن است.

برای هر گناهی توبه‌ای مخصوص است

عده‌ای از مردم تصور می کنند اگر به خاطر انواع گناهان خود، از خداوند عذرخواهی کنند و جمله‌ی **اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ وَ اُتُوْبُ اِلَيْهِ** را بر زبان جاری کنند، و گوشه‌ی مسجد یا حرمی از حرم‌های اهل بیت زیارتی بخوانند و اشکی بریزند، توبه حاصل می شود؛ در صورتی که آیات و روایات مربوط به توبه، این روش را به عنوان توبه قبول ندارند، اینگونه مردم باید توجه داشته باشند که توبه بر حسب اختلاف گناهان مختلف است، برای هر گناهی توبه‌ای خاص مقرر است که اگر انسان توبه‌ی مخصوص به آن گناه را تحقق ندهد، پرونده‌ی او از آن گناه پاک نمی شود و مظلومی آن تا قیامت بر عهده‌ی او باقی می ماند، و در آن روز به اسارت عذاب آن گناه دچار خواهد شد.

توبه آغوش رحمت، ص: 94

تمام گناهان را می توان در سه مرحله خلاصه کرد:

1- گناهایی که به صورت ترك عبادات واجبه و طاعات لازمه صورت گرفته، مانند: ترك نماز، روزه، زکات، خمس، جهاد ... و

2- گناهایی که به صورت تخلف از نواحی حق صورت گرفته و اصطکاک با حق مردم ندارد، مانند: شرب خمر، چشم چرانی، زنا، قمار، لواط، استمناء، استماع موسیقی حرام و ...

3- گناهایی که علاوه بر نافرمانی از اوامر حق، حقوقی از مردم را ضایع نموده، مانند: قتل نفس، سرقت، ربا، غصب، خوردن مال یتیم، رشوه، ضربه زدن به بدن یا مال مردم و ...

توبه از گناهان دسته‌ی اول، انجام ترك شده‌هاست: خواندن نماز، گرفتن روزه، رفتن به حج، پرداخت خمس و زکات تمام دورانی که خمس و زکات به انسان تعلق گرفته.

توبه از گناهان دسته‌ی دوم، استغفار و پشیمانی، و عزم بر ترك جدی نسبت به آن گناهان است، به صورتی که انقلاب حال انسان باعث شود که اعضا و جوارح از هوس بازگشتن به گناه باز مانند.

توبه از گناهان دسته‌ی سوم، رجوع به مردم و پاك شدن از حقوق آنهاست، به اینکه قاتل خود را در اختیار خانواده‌ی مقتول بگذارد، تا او را قصاص کنند، یا خونبهای مقتول را از او بگیرند، یا وی را عفو نمایند، رباخوار باید تمام رباهای گرفته شده را به مردم بازگرداند، غاصب باید اشیای غصب شده را به صاحبانش پس بدهد، مال یتیم و رشوه باید به مالکانش بازگردد، دیه‌ی ضربه‌های بدنی باید پرداخت شود و خسارتهایی که به اموال مردم زده شده باید جبران گردد. برای تحقق توبه‌ی واقعی باید از نفوذ سه جاذبه آزاد شد.

توبه آغوش رحمت، ص: 95

1- شیطان

لفظ شیطان و ابلیس در حدود 98 بار در قرآن مجید ذکر شده، موجود خطرناک و وسوسه‌گری که هدفی جز بریدن انسان از عبادت و طاعت حق، و درانداختنش به انواع گناهان و معاصی ندارد.

کتاب خدا از انسان گمراه و گمراه‌کننده، و از موجودی نامرئی که باطن آدمی را در حوزه‌ی وسوسه قرار می‌دهد تعبیر به شیطان نموده.

شیطان از ماده‌ی شطن و شاطن به معنای خبیث و پست و سرکش و متمرّد، و گمراه و گمراه‌کننده آمده، چه این موجود از نوع انسان باشد یا نوع جن.

کتاب خدا و روایات و اخباری که به عنوان تفسیر و توضیح قرآن، از پیامبر و ائمه‌ی طاهرین نقل شده خصوصیات شیاطین انسی و جنی را بدین صورت بیان می‌کنند:

دشمن آشکار و قسم خورده، امرکننده به بدکاری و فحشا و دادن نسبت ناروا به خداوند، ترساندن اهل خیر از فقیر شدن به خاطر خرج کردن در راه خیر، انداختن انسان در لغزش، کشاندن آدمی به گمراهی به صورتی که از سعادت بسیار بسیار دور شود، زمینه سازی برای شرب خمر، قمار، شرط بندیهای حرام، ایجاد عداوت و کینه در قلوب مردم نسبت به یکدیگر، جلوه دادن کار زشت، وعده‌ی ناحق دادن، ایجاد غرور در باطن، به خواری کشیدن انسان، ایجاد مانع در راه حق، دعوت به اموری که مورث عذاب جهنم است، زمینه‌ی ایجاد طلاق بین زن و شوهر، فراهم آوردن زمینه‌ی قرارداد بین مردم برای معصیت، جلوه دادن عشق به دنیا، ایجاد محبت بیش از حد نسبت به پول، مغرور کردن انسان برای ارتکاب گناه به امید توبه، ایجاد خود بینی، بخل، غیبت، دروغ، تحریک شهوات، تشویق به ارتکاب گناه علنی، تحریک خشم و غضب.

توبه آغوش رحمت، ص: 96

انسان تا در اسارت جاذبه‌ی شیاطین انسی و جنی است، امکان توبه‌ی واقعی برای او وجود ندارد، چرا که با حاکمیت نفوذ شیاطین، انسان پس از توبه دوباره وسوسه به گناه می‌شود، و عهد توبه را شکسته، و به طاعت از شیاطین تن می‌دهد.

تائب باید با طلب توفیق از خداوند مهربان، و ادامه‌ی ترک گناه، و ترمّد و سرکشی از شیاطین، به تدریج نفوذ این عناصر خبیث را از خیمه‌ی حیات خود دفع کند، و به سلطه‌ی این دشمنان قسم خورده خاتمه دهد، تا مایه‌ی توبه و انابه در قلب بماند، و این عهد نورانی با هجوم ظلمت نشکند.

2- دنیا

کیفیت رابطه‌ی انسان با تمام عناصر مادی، و آنچه که عامل تداوم حیات و بقاء است دنیای آدمی است.

اگر این رابطه بر اساس خواسته‌ی حق نظام گرفته باشد، بدون شك دنیای انسان دنیای ممدوح و موجب آبادی آخرت است، و اگر رابطه‌ی انسان با شئون مادی بر اساس هوای نفس و خواسته‌های بی‌حد و مرز شکل گرفته باشد، دنیای انسان دنیای مذموم و باعث خرابی آخرت است.

البته رابطه‌ای که بر اساس هوای نفس، و خواسته‌های بی‌قید و شرط با عناصر مادی نظام گرفته باشد زمینه‌ای قطعی برای افتادن در عرصه‌ی گناه است.

در سایه‌ی این رابطه‌ی غلط است که انسان دچار عشق مفرط به شهوات و مسائل مالی می‌گردد، و از این رهگذر در گردونه‌ی مخالفت با اوامر و نواهی حق قرار می‌گیرد.

توبه آغوش رحمت، ص: 97

اینگونه رابطه باعث مغرور شدن به امور مادی و شهوات است، و نتیجه‌ی آن زیان سنگین، و سپس ورود به آخرت همراه با کوله‌باری از خسارت است.

علی علیه السلام درباره‌ی این چنین دنیا می‌فرمایند:

الدُّنْيَا تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ... «1» دنیا مغرور می‌کند، و زیان می‌زند، و می‌گذرد.

خداوند در شب معراج، درباره‌ی ویژگیهای گرفتاران به دنیای مذموم به پیامبرش فرمود: اهل دنیا آنانند که خوراک و خنده و خواب و خشمشان زیاد است، خشنودی آنان به عنایت حق اندک و رضایتشان از مردم کم است، از بدی خود نسبت به مردم عذر و پوزش نطلبند، و معذرت دیگران را نیز قبول نمایند، به وقت طاعت تنبل، و به هنگام گناه شجاع و قدرتمندند، آرزویشان دراز و اجلشان نزدیک، و اهل محاسبه‌ی نفس نیستند، سودشان اندک، سخن گفتنشان بسیار، و ترسشان از عذاب حق کم، و شادی و خوشحالی آنان به وقت خوردن زیاد است.

به هنگام راحت و آسایش شکر نکنند، در بلا و مصیبت صبر ننمایند، بسیار مردم در نظرشان اندک است، به کاری که انجام نداده‌اند خود را می‌ستایند، و نسبت به چیزی که برای آنان نیست ادعا دارند، و به آنچه که آرزو دارند سخن می‌گویند، بدیهای مردم را ذکر می‌کنند، و خوبیهای آنان را پنهان می‌دارند، پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! در اهل دنیا غیر از این عیوب، عیبی هست؟ خطاب شد: ای احمد! عیب اهل دنیا زیاد است، در آنان نادانی و حماقت وجود دارد، نسبت به آموزگار خود فروتنی ندارند، خود را به نظر خویش عاقل می‌دانند، در

(1) - نهج البلاغه: 877، حکمت 415؛ غرر الحکم: 135، الدنيا دار غرور، حدیث 2347؛ روضة الواعظین: 2 / 441، مجلس فی ذکر الدنيا.

توبه آغوش رحمت، ص: 98

حالی که نزد آگاهان احمقانند «1»!

اگر کسی از گناهانش توبه کند ولی در عین توبه در سیطره و سلطه و حکومت اینگونه جاذبه‌ها و کشش‌های مادی باشد، آیا توبه‌ی او پابرجا می‌ماند، و در عرصه‌گاه توبه می‌تواند قدمی ثابت و مستقیم داشته باشد؟ توبه کننده، تا از نفوذ اینگونه امور آزاد نشود، توبه‌ی واقعی برای او غیرممکن است، چراکه توبه می‌کند ولی هجوم یکی از این امور باعث توبه شکنی او می‌شود.

3- آفات

علايق غلط، محبت‌های بیجا، عشق افراطی به لذتها، شهوات نامحدود، امیال بی‌حد و مرز، غرایز خارج از چهارچوب حق، هوای نفس و خواسته‌های بی‌محاسبه، آفات خطرناکی هستند که تا در زندگی انسان جولان دارند، مانع از تحقق توبه‌ی واقعی‌اند، توبه کننده باید تمام این امور را از وجود خود پاک نماید، و به علاج این امراض اقدام کند، تا راه ظهور توبه‌ی جدی باز شود.

هدیه‌ی خداوند به توبه کنندگان واقعی

معصوم می‌فرماید: خداوند عزّ و جل به توبه کنندگان سه خصلت عنایت فرموده که اگر خصلتی از آنها را به تمام اهل آسمانها و زمین مرحمت می‌فرمود، هر آینه به آن خصلت نجات پیدا می‌کردند:

1- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» «2».

خداوند توبه کنندگان از هر گناه و پاک شونده‌گان از هر آلودگی را دوست دارد.

(1) - ارشاد القلوب: 200 / 1، باب الرابع و الخمسون؛ بحار الأنوار: 23 / 74، باب 2، حدیث 6.

(2) - بقره (2): 222.

توبه آغوش رحمت، ص: 99

پس کسی که خداوند او را دوست بدارد عذابش نخواهد کرد.

2- «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1».

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و فرشتگان حول عرش، در تسبیح و حمد پروردگارشان هستند، و مؤمن به خداوند، و برای اهل ایمان طلب مغفرت می کنند؛ پروردگار ما! علم و رحمت همه چیز را فرا گرفته، آنان که توبه کردند و راحت را پیروی نمودند مورد مغفرت قرار بده، و از عذاب جهنم نگاه دار. خداوندا! آنان را در بهشت عدنی که به آنان وعده دادی، با پدران و همسران و فرزندان ایشان که صالح شدند درآور، همانا تو عزیز و حکیمی، و آنان را از بدیها حفظ کن، و کسی را که امروز از بدیها حفظ کنی او را مورد رحمت قرار داده ای و این است آن فوز عظیم.

3- «وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» «2».

آنان که با خداوند معبود دیگری را نمی خوانند، و خون کسی را که خدا محترم

(1) - غافر (40): 7- 9.

(2) - فرقان (25): 68- 70.

توبه آغوش رحمت، ص: 100

دانسته جز به حق نمی‌ریزند، و زنا نمی‌کنند، که هر کس این عمل انجام بدهد به جزایش می‌رسد، عذابش در قیامت دوچندان می‌شود و با ذلت و خواری در آتش، همیشگی و جاودانه می‌گردد. مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، پس خداوند زشتی‌های آنها را به خوبیها تبدیل کند که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است «1».

قرآن و مسأله‌ی باعظمت توبه

لفظ توبه و مشتقات آن نزدیک به 87 بار در قرآن مجید ذکر شده و این کثرت ذکر، دلیل بر عظمت این حقیقت در پیشگاه حضرت محبوب است.

مسأله‌ی توبه را در قرآن کریم می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد:

1- امر به توبه.

2- راه توبه‌ی واقعی.

3- پذیرش توبه.

4- روی گردانی از توبه.

5- علت قبول نشدن توبه.

1- امر به توبه

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ...» «2».

از خداوند به خاطر گناهانتان طلب آمرزش نمایید، آنگاه به سوی او روی آورده از تمام معاصی و خطاهایتان توبه کنید.

(1)- کافی: 432 / 2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 39 / 6، باب 20، حدیث 70.

(2)- هود (11): 3.

«و تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «1».

ای اهل ایمان! همگی به سوی خدا باز گردید، از تمام گناهان خود توبه کنید، باشد که رستگار شوید.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: فلاح در قیامت عبارت است از حیات بدون مرگ، عزت بی ذلت، علم منهای جهل، غنای بدون تهیدستی «2».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً» «3».

ای کسانی که ایمان آوردید! به جانب خدا باز گشته، از تمام معاصی خود توبه کنید، توبه‌ی خالص.

در این آیات، خداوند مهربان اهل ایمان و غیر آنان را امر به توبه می نماید، اطاعت از امر حق واجب و موجب غفران و رحمت، و عصیان از امر خداوند حرام و مورت غضب و عذاب، و خزی دنیا و خواری آخرت و هلاک ابدی و دایمی است.

2- راه توبه‌ی واقعی

توبه مسأله‌ی ساده و آسانی نیست، توبه همراه با يك سلسله شرایط معنوی و عملی قابل تحقق است.

حال ندامت، تصمیم بر آینده‌ای ملکوتی و پاک، تبدیل سیئات اخلاقی به حسنات اخلاقی، اصلاح عمل، جبران گذشته و تکیه کردن بر ایمان به خدا و قیامت عناصری است که ساختمان توبه از آنها ساخته می شود، و بنای انابه از

(1) - نور (24): 31.

(2) - مفردات راغب: 64، ماده‌ی (فلح).

(3) - تحریم (66): 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 102

آنها برپا می گردد.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» «1».

مگر آنان که باگناه قطع رابطه کرده به خدا بازگشتند، و اخلاق و عمل خود را اصلاح نمودند و آنچه را از حق پنهان می داشتند برای مردم بیان کردند، پس توبه‌ی ایشان را می پذیریم و من پذیرنده‌ی توبه و مهربانم.

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» «2».

محققاً بازگشت و توبه‌ی کسانی مورد توجه است که بدی را از روی جهالت انجام دهند، سپس به زودی و بدون فوت وقت و تأخیر انداختن توبه رو به جانب حق کنند، خداوند توبه‌ی آنان را می پذیرد که خداوند علیم و حکیم است.

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «3».

کسی که بعد از ستمش بر قانون و بر مردم و بر نفس خویش، توبه کند و عقیده و اخلاق و عملش را اصلاح نماید، خداوند توبه‌اش را می پذیرد، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

«وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ

(1) - بقره (2): 160.

(2) - نساء (4): 17.

(3) - مائده (5): 39.

توبه آغوش رحمت، ص: 103

رَحِيمٌ» «1».

آنان که کار زشت کردند، سپس بعد از زشتی توبه کردند، و اهل ایمان شدند، همانا پروردگارت بعد از توبه‌ی آنان، آمرزنده‌ی مهربان است.

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ...» «2».

گناهکاران اگر توبه کردند و نماز را به پا داشتند و زکات پرداختند، پس برادران دینی شما هستند.

بر اساس این آیات، ایمان به خدا و قیامت، اصلاح عقیده و اخلاق و عمل، بازگشت فوری و بدون تأخیر، قطع رابطه با ستم، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، و بازگرداندن حقوق مالی مردم به مردم از شرایط توبه‌ی واقعی است، و هر کس به این صورت توبه کند، بدون تردید به حقیقت توبه رسیده و توبه‌ی حقیقی را محقق ساخته و توبه‌اش صد در صد مورد قبول حق است.

3- پذیرش توبه

گناهکار زمانی که امر حضرت حق را در مسأله‌ی توبه اطاعت کرد، و به شرایط توبه عمل کرد، و راهی را که قرآن برای توبه ترسیم نموده پیمود، بدون تردید خداوند مهربان که وعده‌ی قبولی توبه به گناهکار داده، توبه‌اش را می‌پذیرد و نشان قبولی توبه بر پرونده‌اش ثبت می‌کند و وی را از گناه پاک نموده، ظلمت و تاریکی باطنش را به نور و سپیدی تبدیل می‌نماید.

«أَمْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...» «3».

(1) - اعراف (7): 153.

(2) - توبه (9): 11.

(3) - توبه (9): 104.

توبه آغوش رحمت، ص: 104

آیا ندانسته‌اند که همانا خداوند توبه را از بندگانش قبول می‌کند؟

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...» «1».

و اوست خداوندی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدیهای آنان گذشت می‌کند.

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ...» «2».

خداوند آمرزنده‌ی گناه و قبول کننده‌ی توبه است.

4- روی گردانی از توبه

اگر توبه نکردن گنهکار به علت مأیوس بودنش از رحمت خدا باشد باید بداند که یأس از رحمت، جز اخلاق کافران نیست «3».

اگر روی گردانی گنهکار از توبه به تصوّر این معنی باشد که خداوند قدرت بر آمرزش او را ندارد، باید بداند که این حالت از اخلاق یهود عنود است «4».

اگر روی گردانی گنهکار از توبه، محصول تلخ تکبر او نسبت به حضرت حق و جرأت او نسبت به خداوند مهربان و اسائه‌ی ادب او نسبت به ربّ کریم باشد، باید بداند خداوند عزیز اینگونه مردم متکبر و جری و بی‌ادب را دوست ندارد و کسی که مورد محبت خدا نباشد، نجاتی در دنیا و آخرت برای او نیست «5».

(1) - شوری (42): 25.

(2) - غافر (40): 3.

(3) - یوسف (12): 87.

(4) - مائده (5): 64.

(5) - نحل (16): 23 «لا جرم أنّ الله يعلم ما يسرون و ما يعلنون إنّّه لا يحبّ المستكبرين»؛ حج (22): 38 «إنّ الله يدافع عن الذين آمنوا إنّ الله لا يحبّ كلّ خوّانٍ كفورٍ»؛ قصص (28): 76 «إنّ قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم و آتينا من الكنوز ما إنّ مفاتيحه لتنوّا بالعصبة أولي القوّة إذ قال له قومُه لا تفرّح إنّ الله لا يحبّ الفرحين»؛ لقمان (31): 18 «و لا تُصعّر خدك للناس و لا تمش في الأرض مرحاً إنّ الله لا يحبّ كلّ مختالٍ فخورٍ»؛ حديد (57): 23 «لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم و الله لا يحبّ كلّ مختالٍ فخورٍ».

گنهکار باید بداند روی گردانی از توبه، در حالی که باب توبه باز و انجام توبه همراه با شرایطی که دارد ممکن، و خداوند مهربان توبه پذیر است، عین ستم بر خویش و ظلم به حقایق عالی ملکوتی است.

«... وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» «1».

و آنان که (از زشتی‌ها، گناهان، ستمکاریها، تجاوزات، ترك واجبات، خوردن مال حرام، تهمت، غیبت، فساد اخلاق) توبه نکردند و به حضرت محبوب باز نگشتند، از ستمگرانند.

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ» «2».

همانا کسانی که مردان و زنان با ایمان را گداختند، سپس توبه نکردند، عذاب جهنم و عذاب سوزنده را سزاوارند.

5- علت قبول نشدن توبه

گنهکار در صورتی که فرصت توبه داشته باشد و توبه را همراه با شرایط آن بجا آورد، بدون تردید توبه‌اش مورد پذیرش حق است، ولی اگر فرصت توبه را از دست بدهد تا مرگش فرا رسد، آنگاه از گذشته توبه کند یا توبه‌ای منهای شرایط معین شده انجام دهد یا پس از ایمان کافر گردد، البته توبه‌اش مورد پذیرش نخواهد بود.

«وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ

(1) - حجرات (49): 11.

(2) - بروج (85): 10.

توبه آغوش رحمت، ص: 106

إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» «1».

آنان که تا رسیدن مرگ کار زشت انجام دهند، در آن وقت که وقت خروج از دنیاست بگویند توبه کردیم، و آن کسانی که در حال کفر بمیرند، توبه‌ی هیچ يك از آنها پذیرفته نیست، برای اینان عذاب دردناك آماده کرده‌ایم!

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» «2».

آنان که بعد از ایمانشان کافر شدند و بر کفر خود افزودند، توبه‌ی آنان هرگز پذیرفته نیست، اینان همان گمراهانند.

روایات و مسأله‌ی با ارزش توبه

امام باقر علیه السلام فرمودند: آدم به حضرت حق عرضه داشت: شیطان را بر من سلطه دادی، و او را چنین قدرتی است که همچون خون در باطن من گردش نماید، در برابر این برنامه برای من چیزی قرار بده.

به او خطاب شد: این حقیقت را برای تو قرار می‌دهم که اگر از ذرّیه‌ات کسی تصمیم بر گناه گرفت، در پرونده‌اش نوشته نشود و اگر تصمیمش را به اجرا گذاشت همان يك گناه در نامه‌ی عملش ثبت گردد، و اگر فردی از ذرّیه‌ات تصمیم به کار نیکی گرفت، در نامه‌اش نوشته شود و اگر آن تصمیم را عملی کرد، در نامه‌اش ده برابر ثبت گردد؛ آدم عرضه داشت: پروردگارا! اضافه کن؛ خطاب رسید: اگر کسی از ذرّیه‌ات گناهی مرتکب شود، سپس از من طلب آمرزش نماید، او را بیامرم؛ عرضه داشت: یا رب! بر من بیفز؛ خطاب رسید:

برای آنان توبه قرار می‌دهم، و توبه را بر آنها گسترده می‌نمایم تا نفس به

(1) - نساء (4): 18.

(2) - آل عمران (3): 90.

توبه آغوش رحمت، ص: 107

گلپیشان برسد؛ عرضه داشت: خداوندا! مرا کفایت کرد «1».

امام صادق علیه السلام از رسول خدا روایت نموده‌اند: کسی که يك سال قبل از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمودند: همانا يك سال زیاد است، هرکس يك ماه قبل از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را قبول می‌کند. سپس فرمودند: يك ماه زیاد است، هرکس يك هفته قبل از مرگش به خداوند بازگردد، بازگشتش پذیرفته می‌شود. سپس فرمودند: يك روز هم زیاد است، هرکس پیش از دیدن آثار دنیای بعد توبه کند توبه‌اش پذیرفته است «2»!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُعْزِزْ، تُوبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الرَّكَيبَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْتَعَلُوا، وَصَلُّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ آيَةٌ «3».

خداوند توبه‌ی بنده‌اش را تا مرگ گلوگیر او نشده می‌پذیرد، پیش از مرگ توبه

(1) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن آدم عليه السلام قال: يا رب! سلطت علي الشيطان وأجرته مني مجرى الدم فاجعل لي شيئا. فقال: يا آدم! جعلت لك أن من هم من ذريتك بسيئة لم تكتب عليه فإن عملها كتبت عليه سيئة ومن هم منهم بحسنة فإن لم يعملها كتبت له حسنة وإن هو عملها كتبت له عشرا. قال: يا رب! زدني. قال: جعلت لك أن من عمل منهم سيئة ثم استغفر غفرت له. قال: يا رب! زدني. قال: جعلت لهم التوبة وبسطت لهم التوبة حتى تبلغ النفس هذه. قال: يا رب! حسبي.

کافی: 440 / 2، باب فيما أعطى الله عز و جل آدم (ع)، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 18 / 6، باب 20، حدیث 2.

(2) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من تاب قبل موته بسنة قبل الله توبته ثم قال: إن السنة لكثيرة، من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته. ثم قال: إن الشهر لكثير، من تاب قبل موته بجمعة قبل الله توبته. ثم قال: إن الجمعة لكثيرة، من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته. ثم قال: إن اليوم لكثير، من تاب قبل أن يعاين قبل الله توبته.

کافی: 440 / 2، باب فيما أعطى الله عز و جل آدم (ع)، حدیث 2؛ وسائل الشیعه: 87 / 16، باب 93، حدیث 21057؛ بحار الأنوار: 19 / 6، باب 20، حدیث 4.

(3) - دعوات راوندی: 237، فصل فی ذکر الموت؛ بحار الأنوار: 19 / 6، باب 20، حدیث 5.

توبه آغوش رحمت، ص: 108

کنید، به انجام اعمال پاک شتاب کنید پیش از آنکه گرفتار شوید، بین خود و خداوند را با توجه بسیار به حضرت او اتصال دهید.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: لَا شَفِيعَ الْجَحْرِ مِنَ التَّوْبَةِ «1».

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: شفاعت کننده‌ای کامیاب کننده‌تر از توبه نیست.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

التَّوْبَةُ بِحُبِّ مَا قَبَّلَهَا «2».

توبه گذشته‌ی انسان را از بین می‌برد.

علی علیه السلام فرمودند:

التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ «3».

توبه رحمت خدا را نازل می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَالْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ «4».

به جانب خداوند بازگردید، و خود را در محبتش در آورید، همانا خداوند دوستدار توبه‌کنندگان و پاکیزگان است و مؤمن توبه‌اش بسیار است.

(1) - نهج البلاغه: 863، حکمت 371؛ من لا يحضره الفقيه: 574 / 3، باب معرفة الكبائر التي اوعده الله، حديث 4965؛ بحار الأنوار: 19 / 6، باب 20، حديث 6.

(2) - عوالم اللطائف: 237 / 1، الفصل التاسع، حديث 150؛ مستدرک الوسائل: 129 / 12، باب 86، حديث 13706؛ ميزان الحكمه: 2 / 636، التوبة، حديث 2111.

(3) - غرر الحكم: 195، آثار التوبة، حديث 3835؛ مستدرک الوسائل: 129 / 12، باب 86، حديث 13707؛ ميزان الحكمه: 2 / 636، التوبة، حديث 2112.

(4) - خصال: 2 / 623، حديث 10؛ بحار الأنوار: 21 / 6، باب 20، حديث 14.

توبه آغوش رحمت، ص: 109

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا روایت می کند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ «1».

مثل مؤمن نزد خدای عزوجل همچون فرشته‌ی مقرب است، و همانا مؤمن نزد پروردگار عظیم‌تر از فرشته‌ی مقرب است، چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن و مؤمنه‌ی توبه کننده نیست.

امام هشتم از پدرانش از رسول خدا روایت می کند:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ «2».

توبه کننده از گناه همچون کسی است که گناهی ندارد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَتَوَى أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا «3».

توبه‌ی نصوح این است که انسان از گناه توبه کند، و تصمیم بگیرد که هرگز به آن گناه باز نگردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لِلَّهِ أَرْحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَمِنَ الضَّالِّ الْوَاحِدِ، وَمِنَ الظَّالِمِ الْوَاحِدِ «4».

(1) - عیون اخبار الرضا: 29 / 2، باب 31، حدیث 33؛ جامع الأخبار: 85، الفصل الحادی والاربعون فی معرفة

المؤمن؛ وسائل الشیعه: 75 / 16، باب 86، حدیث 21021.

(2) - عیون اخبار الرضا: 74 / 2، باب 31، حدیث 347؛ وسائل الشیعه: 75 / 16، باب 86، حدیث 21022؛

بحار الأنوار: 21 / 6، باب 20، حدیث 16.

(3) - معانی الأخبار: 174، باب معنی التوبة النصوح، حدیث 3؛ وسائل الشیعه: 77/16، باب 87، حدیث 21027؛ بحار الأنوار: 22/6، باب 20، حدیث 23.

(4) - كنز العمال: 10165؛ میزان الحکمه: 636/2، التوبة، حدیث 2123.

توبه آغوش رحمت، ص: 110

خداوند به توبه‌ی بنده‌ی گنهکارش از عقیمی که فرزند پیدا کند، و از کسی که گمشده‌اش را بیابد، و از تشنه‌ای که بر چشمه‌ی آب وارد گردد، خوشحال‌تر است!

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِرْ عَلَيْهِ أَثَرُ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ يُرْضَى الْمُحْصَمَاءُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ وَيَتَوَضَّعُ بَيْنَ الْخَلْقِ، وَيَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَيَهْزِلُ رَقَبَتَهُ بِصِيَامِ النَّهَارِ «1».

زمانی که آثار توبه بر توبه‌کننده ظاهر نشده باید گفت تائب نیست، آثار توبه عبارت است از: به دست آوردن رضایت کسانی که نزد انسان حقوق مالی دارند، به جا آوردن نمازهای از دست رفته، فروتنی در میان مردم، حفظ نفس از شهوات حرام، لاغر کردن جسم به روزه گرفتن.

علی علیه السلام فرمودند:

التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ الْجَوَارِحِ وَأَضْمَارٌ أَنْ لَا يَعُودَ «2».

توبه پشیمانی به قلب، و استغفار به زبان، و ترك تمام گناهان به اعضا، و نیت برنگشتن به گناه است.

علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَامْرَأَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ وَبِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَأَنْسِيَتْ الْحَفْظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ «3».

(1) - جامع الاخبار: 87، الفصل الخامس والأربعون في التوبة، مستدرک الوسائل: 130/12، باب 87، حدیث 13709.

(2) - غرر الحکم: 194، حدیث 3777؛ مستدرک الوسائل: 137/12، باب 87، حدیث 13715.

(3) - ثواب الاعمال: 179، ثواب التوبة؛ بحار الأنوار: 28/6، باب 20، حدیث 32.

توبه آغوش رحمت، ص: 111

کسی که توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، و به اعضاء بدنش امر می‌شود گناهانش را مستور بدارد، و به قطعه‌های زمین گفته می‌شود گناهانش را بپوشاند، و آنچه حافظان عمل نوشته‌اند از یادشان برده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به داوود پیغمبر وحی کرد:

أَنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَتَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَاسْتَحْيَى مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ عَقْرَتُ لَهُ، وَأَنْسِيَتْهُ الْحَفْظَةُ وَإِبْدَلْتُهُ الْحُسْنَةَ وَلَا ابَالِي وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ «1».

همانا بنده‌ی مؤمنم زمانی که مرتکب گناهی شد، سپس از آن گناه روی گرداند و توبه کرد، و به وقت یاد آن گناه از من شرمنده شد، او را می‌آمرزم، و گناه را از یاد نویسندگان عملش می‌برم، و معصیتش را به حسنه تبدیل می‌کنم و باکی ندارم که من مهربانترین مهربانانم.

پیامبر بزرگ اسلام در روایت مهمی فرمودند: آیا می‌دانید تائب کیست؟

عرضه داشتند: نمی‌دانیم. فرمودند: هرگاه عبد توبه کند ولی صاحبان حقوق مالی را از خود راضی نکند تائب نیست، و هر کس توبه کند ولی به عبادتش نیفزاید تائب نیست، و کسی که توبه کند ولی لباسش را تغییر ندهد تائب نیست، و آن که توبه کند ولی دوستانش را عوض نکند تائب نیست، و هرکس توبه کند ولی مجلسش را تغییر ندهد تائب نیست، و هر آن که توبه نماید ولی رختخواب و تکیه گاهش را عوض ننماید تائب نیست، و هرکس توبه کند ولی اخلاق و نیتش را عوض ننماید تائب نیست، و هر آن که توبه کند ولی قلبش را به روی حقایق باز نکند و در مقام انفاق برنیاید تائب نیست، و هرکس توبه کند اما

(1) - ثواب الاعمال: 130، ثواب من أذنب ذنباً ثم رجع و تاب؛ وسائل الشیعه: 74 / 16، باب 86، حدیث 21017.

توبه آغوش رحمت، ص: 112

آرزوی را کوتاه و زبانش را حفظ نکند تائب نیست، و هر آن که توبه کند ولی بدنش را از غذای اضافی تصفیه نکند تائب نیست، چون بر این خصلتها استقامت نماید تائب است «1».

تغییر و تعویض آنچه که در این روایت بسیار مهم مطرح است، آن اموری است که از حرام به دست آمده، یا رابطه با آن حرام است.

منافع توبه

بر اساس آیات قرآن مجید بخصوص آیات مربوط به توبه از گناهان، و نیز بر مبنای روایات و احادیث وارده از اهل بیت علیهم السلام، توبه دارای منافع بسیار مهمی در دنیا و آخرت است که گوشه‌ای از آن منافع را در سطور زیر می‌خوانید:

«... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً* وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيِّنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَهْآَاراً» «2».

از خداوند طلب مغفرت کنید که او آمرزنده‌ی گناهان است، خداوند به دنبال توبه و انابه و استغفار شما، آب فراوان از آسمان بر شما می‌بارد، و شما را با مال فراوان و فرزندان مدد می‌نماید، و باغهای خرم و نهرهای آب برای شما قرار می‌دهد.

«... تُؤْتُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ بَّحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» «3».

به سوی خدا توبه کنید توبه‌ی خالص، باشد که خداوند گناهانتان را محو کند،

(1) - جامع الأخبار: 88، الفصل الخامس و الأربعون فی التوبة؛ بحار الأنوار: 35 / 6، باب 20، حدیث 52؛ مستدرک الوسائل: 131 / 12، باب 87، حدیث 13709.

(2) - نوح (71): 10 - 12.

(3) - تحریم (66): 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 113

و شما را وارد بهشت‌هایی نماید که زیر درختانش نهرها جاری است.

اغلب آیات مربوط به توبه به دو صفت غفور رحیم ختم شده، یعنی خداوند تائب واقعی را مورد بخشش و رحمت قرار می‌دهد «1».

«و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» «2».

اگر اهل شهر و دیار ایمان آورده بودند و از گناهان پرهیز می‌کردند، هر آینه درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها باز می‌کردیم.

تفسیر شریف مجمع البیان در روایت بسیار جالبی نقل می‌کند: مردی به حضرت مجتبی علیه السلام از قحطی و گرانی شکایت کرد، حضرت به او فرمودند: از گناهات استغفار کن. دیگری به حضرت از تهیدستی گله کرد، حضرت فرمودند: برای گناهت درخواست غفران کن. دیگری به حضرت عرضه داشت:

دعا کن خداوند فرزندی به من عنایت کند، فرمودند: از گناهات استغفار کن، یاران به حضرت عرضه داشتند: شکایت‌ها و درخواست‌ها مختلف بود، ولی شما همه را امر به توبه و استغفار فرمودید! حضرت پاسخ دادند: من این حقیقت را از پیش خود نگفتم، بلکه از آیات سوره‌ی نوح، از آنجا که می‌فرماید **استغفروا ربکم...** استفاده نموده و آنان را راهنمایی کردم، که حل مشکل شما به دست باکفایت توبه است «3».

در هر صورت از قرآن مجید و روایات به طور صریح استفاده می‌شود که منافع توبه عبارت است از: محو گناهان، عفو الهی، آموزش حق، اتصال به

(1) - آل عمران (3): 89؛ مائده (5): 34-74؛ اعراف (7): 153؛ توبه (9): 102؛ نور (24): 5.

(2) - اعراف (7): 96.

(3) - مجمع البیان: 361/10؛ وسائل الشیعه: 177/7، باب 23، حدیث 9055.

توبه آغوش رحمت، ص: 114

رحمت، امنیت از عذاب آخرت، استحقاق ورود به بهشت، سلامت روح، پاکی قلب، طهارت اعضا و جوارح، دور ماندن از رسوایی، فرو ریختن باران، مدد شدن به ثروت و اولاد، پدید آمدن باغها و نهرهای آب، از بین رفتن قحطی، گرانی و تهیدستی.

توبه آغوش رحمت، ص: 115

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ

لِأُولِي الْأَلْبَابِ

یوسف (12): 111

داستان توبه کنندگان

توبه آغوش رحمت، ص: 117

زن نمونه

آسیه همسر فرعون بود، فرعون روحی استکباری، نفسی شریر، اعتقادی باطل و عملی فاسد داشت. قرآن مجید فرعون را آلوده به علوّ، ظلم، جنایت و خونریزی معرفی می کند، و از او به عنوان طاغوت یاد می نماید. آسیه در کنار فرعون بسر می برد و ملکه‌ی مملکت بود، همه چیز برای او و در دسترس وی قرار داشت. او نیز مانند همسرش فرمانروایی داشت و به هر شکلی که می خواست از خزانه‌ی کشور و مواهب مملکت بهره می گرفت. زندگی او در کنار چنان همسری، و در جنب چنان حکومتی، و در میان چنان درباری، با آن همه مکنّت و ثروت و غلامان و کنیزان گوش به فرمان، زندگی بسیار خوشی بود.

زن جوان و قدرتمند، در چنان حال و هوایی از طریق پیامبر الهی موسی بن عمران صدای حق و ندای حقیقت را شنید، باطل بودن فرهنگ و عمل شوهرش برای او روشن گشت و نور حق و حقیقت بر قلبش تابید.

با اینکه می دانست پذیرفتن حق ممکن است به قیمت از دست دادن تمام خوشی‌ها، قدرت و مقام، منصب ملکه بودن و حتی نابودی جاننش تمام شود، ولی حق را پذیرفت، به آیین پاک الهی ایمان آورد و تسلیم خداوند مهربان شد،

توبه آغوش رحمت، ص: 118

و در مقام توبه و عمل صالح برای آبادی آخرتش برآمد.

توبه‌ی او توبه‌ی آسانی نبود، به خاطر توبه می‌بایست تمام شئون خود را واگذارد و تن به قبول سرزنش‌ها و شکنجه‌های فرعون و مأمورانش بدهد، با این همه در عرصه گاه توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت درآمد.

توبه‌ی او برای فرعون و دربارش گران آمد، زیرا در شهر شهرت پیدا کرد که همسر فرعون، ملکه‌ی مملکت، دست از آیین فرعون برداشته و به مذهب کلیم الهی درآمد. باز گرداندن او با تبلیغ و تشویق و تهدید فرعون و درباریانش میسر نشد، او حق را با قلب روشن خود و عقل فعالش یافته بود و پوکی و پوچی باطل را درک کرده بود و نمی‌توانست حق و حقیقت یافته را از دست بدهد و به باطل پوچ و پوک باز گردد.

آری، چگونه می‌توانست خدا را با فرعون، حق را با باطل، نور را با ظلمت، درستی را با نادرستی، دنیا را با آخرت، بهشت را با دوزخ، سعادت را با شقاوت معامله کند؟!

آسیه بر ایمان و توبه و انابه‌اش اصرار داشت، و فرعون با باز گرداندنش به باطل پافشاری می‌کرد.

فرعون در مبارزه با آسیه طرّی نسبت، خشمگین شد، آتش غضبش شعله‌ور گشت، در برابر ثابت قدمی او شکست خورد، فرمان شکنجه‌ی آسیه را صادر کرد، آن انسان والا را به چهار میخ کشیدند، پس از شکنجه‌های سخت محکوم به اعدام شد، سربازان سنگدل مأموریت یافتند سنگ گران و سنگینی را با قدرت و قوّت از بالا بر بدن او بیندازند، ولی آسیه به خاطر خدا و به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت مقاومت کرد و زیر آن همه شکنجه، به حضرت محبوب متوسل شد.

به خاطر توبه‌ی واقعی، ایمان و جهاد، صبر و مقاومت، و یقین و عزم

توبه آغوش رحمت، ص: 119

محکمش در قرآن مجید، برای تمام اهل ایمان از مرد و زن تا روز قیامت به عنوان نمونه معرفی شد تا باب هر عذری به روی هر گنهکاری در هر عصر و زمانی و در هر موقعیت و شرایطی بسته باشد و معصیت کاری نگوید: راهی به سوی توبه و انابه و ایمان و عمل صالح نداشتم.

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَبَخِّنِي مِنْ قَوْمِ الظَّالِمِينَ» «1».

و خداوند برای آنان که اهل ایمانند، همسر فرعون را به عنوان نمونه معرفی کرد، هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من در جوار رحمت خانه‌ای در بهشت بنا کن، و مرا از فرعون و عمل او نجات بده، و از طایفه‌ی ستمگران رهایی بخش.

عظمت این زن در سایه‌ی توبه و ایمان و صبر و مقاومت به جایی رسید که در روایتی از رسول خدا نقل شده:

اشْتَاقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى اَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، وَآسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ زَوْجَةِ فِرْعَوْنَ، وَخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةِ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ «2».

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر در دنیا و آخرت، و فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

(1) - تحريم (66): 11.

(2) - كشف الغمه: 1 / 466؛ بحار الأنوار: 53 / 43، باب 3، حديث 48، با کمی فرق در عبارت.

توبه آغوش رحمت، ص: 120

شعوانه و توبه

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعادة، در رابطه با توبه‌ی واقعی داستان شگفت آور زیر را نقل می‌کند:

او زنی بود جوان، خوش صدا، رفاصه، بی توجه به حلال و حرام الهی. در شهر بصره مجلس فسق و فجوری از ثروتمندان و جوانان نبود مگر این که شعوانه برای خوشگذرانی آنان در مجلس حاضر می شد، او در آن مجالس آوازه خوانی می کرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد، شعوانه را در این امور عده‌ای از دختران و زنان همراهی می کردند.

روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه‌ای می گذشت، شنید از خانه‌ای ناله و افغان بلند است، با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جستجوی موضوع فرستاد، ولی از برگشتن او خبری نشد، نفر دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد برنگشت، سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او به اصرار خواست برگردد و مانند آن دو نفر او را به انتظار نگذارد، او رفت و بعد از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون، این ناله و ماتم بدکاران و فریاد و نعره‌ی گنهکاران است!

شعوانه گفت: بهتر این است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم.

نزدیک مجلس آمد، مشاهده کرد واعظی برای مردم سخن می گوید: سخنش به این آیه رسیده بود:

«إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَعْظِيماً وَ زَفيراً* وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَبَّحاً مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبوراً» «1».

(1) - فرقان (25): 12 - 13.

توبه آغوش رحمت، ص: 121

زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد جهنم را از دور به گوش خود می شنوند، چون آن تبهاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از جهنم دراندازند، در آن حال فریاد اوویلا از دل برکشند!

شعوانه چون این آیه را شنید و با قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عریده‌ای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنهکارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت زده‌ام، آیا اگر توبه کنم توبه‌ام در پیشگاه حق مورد پذیرش است؟ واعظ گفت: آری، گناهت قابل بخشش است، گرچه به اندازه‌ی شعوانه باشد! گفت: وای بر من که خود من شعوانه هستم، مرا چه اندازه آلودگی است که گنهکار را به من مثل می زنند، ای واعظ! از این پس گناه نکنم و دامن آلوده نسازم و به مجلس اهل گناه قدم نگذارم. واعظ گفت: خداوند هم نسبت به تو ارحم الراحمین است.

شعوانه به حقیقت توبه کرد، اهل عبادت و بندگی شد، گوشت روییده از گناه در بدنش آب شد، دلش گداخت، سینه‌اش سوخت، ناله و فریادش به نهایت رسید، در خود نگریست و گفت: آه! این دنیای من، آخرتم چه خواهد شد، در درونش صدایی احساس کرد: ملازم درگاه باش تا ببینی در آخرت چه می‌بینی.

توبه در میدان جنگ

نصر بن مزاحم در کتاب وقعه‌ی صفین نقل می‌کند: هاشم مرقال می‌گوید: با تعدادی از قاریان قرآن در جنگ صفین برای یاری امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت داشتم، جوانی از طایفه‌ی غسان از لشکرگاه معاویه به میدان آمد، رجز خواند، به علی علیه السلام ناسزا گفت و مبارز طلبید. به شدت ناراحت شدم، از اینکه فرهنگ خطرناک معاویه، اینچنین مردم را گمراه کرده بود دلم سوخت، به میدان تاختم و به آن جوان غافل گفتم: ای جوان! هر سخنی که از دهان درآید، در پیشگاه

توبه آغوش رحمت، ص: 122

خداوند حساب دارد، اگر حضرت حق از تو بپرسد: چرا به جنگ علی بن ابی طالب رفتی، چه پاسخ می‌دهی؟ جوان گفت: مرا در پیشگاه خدا حجت شرعی هست، زیرا جنگ من با شما به خاطر بی‌نمازی علی بن ابی طالب است!

هاشم مرقال می‌گوید: حقیقت را برای او بیان کردم، نیرنگ و خدعه‌ی معاویه را برای او ثابت نمودم، چون به حقیقت واقف شد، از خداوند مهربان عذرخواهی کرد، و به عرصه‌گاه توبه وارد شد و به دفاع از حق با ارتش معاویه به جنگ برخاست «1».

توبه‌ی جوان یهودی

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: جوانی بود یهودی که بسیاری از اوقات خدمت رسول خدا می‌رسید، رسول الهی رفت و آمد زیادش را مشکل نمی‌گرفت و چه بسا او را دنبال کاری می‌فرستاد یا به وسیله‌ی او نامه‌ای را به جانب قوم یهود می‌فرستاد.

چند روزی از جوان خبری نشد، پیامبر عزیز سراغ او را گرفت، مردی به حضرت عرضه داشت: امروز او را دیدم در حالی که از شدت بیماری باید روز آخر عمرش باشد. پیامبر با عده‌ای از یارانش به عیادت جوان آمد، از برکات وجود نازنین

پیامبر این بود که با کسی سخن نمی گفت مگر اینکه جواب حضرت را می داد، پیامبر جوان را صدا زد، جوان دو دیده اش را گشود و گفت:

لیک یا ابا القاسم، فرمودند بگو: **اشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله.**

جوان نظری به چهره ی عبوس پدرش انداخت و چیزی نگفت، پیامبر دوباره او را دعوت به شهادتین کرد، باز هم به چهره ی پدرش نگرست و سکوت کرد، رسول خدا برای مرتبه ی سوم او را دعوت به توبه از یهودیت و قبول شهادتین

(1)-

توبه آغوش رحمت، ص: 123

کرد، جوان باز هم به چهره ی پدرش نظر انداخت، پیامبر فرمودند: اگر میل داری بگو و اگر علاقه نداری سکوت کن. جوان با کمال میل و بدون ملاحظه کردن وضع پدر، شهادتین گفت و از دنیا رفت! پیامبر به پدر آن جوان فرمودند: او را به ما واگذار. سپس به اصحاب دستور داد او را غسل دهید و کفن کنید و نزد من آورید تا بر او نماز بخوانم، آنگاه از خانه ی یهودی خارج شد در حالی که می گفت: خدا را سپاس می گویم که امروز انسانی را به وسیله ی من از آتش جهنم نجات داد «1»!

توبه ی مردی بادیه نشین از کفر و بت پرستی

امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی بعضی از جنگهایش در حرکت بود، به یارانش فرمودند: از بعضی از راههای میان دو گردنه، مردی بر شما ظاهر می گردد که سه روز است پیمانی از ابلیس بر عهده ندارد، چیزی درنگ نکردند که مردی بیابانی به جانب آنان آمد، پوستش بر استخوانش خشکیده بود، دو چشمش در حلقه پنهان می نمود، دو لیش از خوردن گیاه بیابان به سبزی می زد. در ابتدای برخوردش با سپاه، سراغ رسول خدا را گرفت، رسول حق را به او معرفی کردند، به پیامبر عرضه داشت: اسلام را به من ارائه کن، فرمودند: بگو **اشهد ان لا اله الا الله و انی محمد رسول الله.** گفت: به این دو حقیقت اقرار کردم، حضرت فرمودند: نمازهای پنجگانه را بخوان، روزه ی ماه رمضان را بگیر، گفت: پذیرفتم، فرمودند: حج بجای آور، زکات بپرداز و از جنابت غسل کن. گفت: پذیرفتم. سپس شتر مرد بیابانی عقب ماند، رسول خدا پس از اندکی حرکت ایستادند و درباره ی مرد بیابانی از اصحابشان پرسیدند، مردم به عقب برگشتند و به جستجوی وضع او برآمدند، در آخر لشکرگاه دیدند

(1) - امالی صدوق: 397، المجلس الثانی والسون، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 26 / 6، باب 20، حدیث 27.

توبه آغوش رحمت، ص: 124

پای شتر او به گودالی از گودالهای لانه‌ی موش صحرايي افتاده و گردن مرد بیابانی و شتر شکسته و هر دو از بین رفته‌اند. به رسول خدا خبر دادند، دستور داد خیمه‌ای برپا کنند و او را غسل دهند، پس از اینکه غسل داده شد، پیامبر وارد خیمه شدند و او را کفن کردند، آنگاه از خیمه خارج شدند در حالی که از پیشانی مبارکشان عرق سرازیر بود، به یاران‌شان فرمودند: این مرد بیابانی در حال گرسنگی از دنیا رفت، او کسی است که ایمان آورد و ایمانش به ظلم و گناه آلوده نشد، حور العین با میوه‌های بهشت به جانب او شتافتند و دهانش را از آن میوه‌ها پر کردند، حور العینی می‌گفت: یا رسول الله مرا از همسران او قرار ده و آن دیگر می‌گفت مرا قرار ده «1»!

توبه‌ی شقیق بلخی

شقیق فرزند یکی از ثروتمندان منطقه‌ی بلخ بود. زمانی برای تجارت به بلاد روم رفت، شهرهای روم را در برنامه‌ی سیاحت و گشت و گذار گذاشت. در یکی از شهرها برای تماشای مراسم بت‌پرستان وارد بتخانه‌ای شد، خادم بتخانه را دید موی سر و صورت را تراشیده، لباس ارغوانی به تن کرده و مشغول خدمت است، به او گفت: تو را خدای حیّ و آگاهی است، به عبادت او برخیز و این بت‌های بیجان را واگذار که نفع و زیانی ندارند. خادم به شقیق گفت: اگر انسان را خدای حیّ و آگاهی است، قدرت دارد تو را در شهر و دیار خودت روزی دهد، چرا تصمیم گرفته‌ای همه‌ی عمر خود را برای به دست آوردن پول خرج کنی و اوقات گرانبها را در این شهر و آن شهر نابود سازی؟

شقیق از نخب خادم بتخانه بیدار شد و دست از فرهنگ مادّیگری و دنیاپرستی شست، به عرصه‌گاه توبه و انابه درآمد و از عرفای بزرگ روزگار شد.

(1) - خرائج: 88 / 1، فصل من روایات الخاصة؛ بحار الأنوار: 282 / 65، الأخبار، حدیث 38.

توبه آغوش رحمت، ص: 125

می گوید: از هفتصد دانشمند پنج مسأله پرسیدم همه به طور مساوی پاسخ گفتند. پرسیدم عاقل کیست؟ جواب دادند: کسی که عاشق دنیا نیست، گفتم:

زیرك کیست؟ گفتند: کسی که مغرور به دنیا نشود، پرسیدم: ثروتمند کیست؟

گفتند: کسی که به داده‌ی حق رضایت دهد، سؤال کردم: تهیدست کیست؟

گفتند: آن کسی که زیاده طلب است، پرسیدم: بخیل کیست؟ گفتند: کسی که حق خدا را در مالش از محتاجان منع می نماید «1».

فرشتگان و گناهان تائب

در تفسیر آیات توبه آمده: فرشتگان، گناهان گنهکار را برای عرضه به لوح محفوظ می‌برند، آنجا به جای گناهان حسنات برای عبد می‌بینند، به سجده می‌افتند و به پیشگاه حق عرضه می‌دارند: آنچه انجام داده بود نوشتیم، ولی غیر آن را می‌بینیم! پاسخ می‌شنوند: راست می‌گویید، ولی بنده‌ی گنهکار من پشیمان شد و با گریه و زاری و اشک و آه به در خانه‌ی من آمد، من از گناهانش گذشتم و او را بخشیدم و کرمم را به او هدیه کردم، من اکرم الاکرمینم «2».

گنهکار و مهلت توبه

زمانی که ابلیس دچار لعنت خدا شد، از خداوند برای بقایش تا روز قیامت مهلت خواست، به او مهلت دادند، از او سؤال شد: این مهلت گسترده را برای چه می‌خواهی؟ جواب داد: خداوند! به عزّت از کنار بنده‌ات نمی‌روم، تا جان از بدنش بیرون رود، خطاب رسید: به عزّت و جلالم قسم، در توبه را به روی

(1) - روضات الجنات: 107 / 4.

(2) - روح البیان: 179 / 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 126

بنده‌ام تا فرا رسیدن مرگش نمی‌بندم «1».

گنهکار و امید به توبه

یکی از نیکان را دیدند که زیاد گریه می کند و فراوان اشک می ریزد، گفتند:

سبب این همه گریه و ناله چیست؟ گفت: اگر خداوند به من بفرماید به خاطر گناهانت، برای همیشه تو را در حتمای گرم حبس می کنم، سزاوار است اشک چشمم تمام نشود، ولی چه کنم که تهدید کرده گنهکار اهل عذاب و مستحق جهنم است، جهنمی که آتشش را هزار سال ملکوتی گیراندند قرمز شد، هزار سال روی آن کار کردند سپید شد، و هزار سال دیگر بر آن دمیدند سیاه شد، من با آن سیاهچال چه کنم؟ تنها امید من برای نجات از آن عذاب سخت، توبه و انابه و عذرخواهی از خداوند است «2».

راستگو و تائب

ابوعمر زجاجی انسانی وارسته و نیکوکار بود، می گوید: مادرم از دنیا رفت، خانه‌ای را از او به ارث بردم، خانه را به پنجاه دینار فروختم و عازم حج شدم.

چون به سرزمین نینوا رسیدم، دزدی بیابانی در برابرم سبز شد، به من گفت: چه داری؟ در درونم گذشت راستی و صدق امری پسندیده و مورد دستور خداوند است، خوب است به این دزد حقیقت مطلب را بگویم. گفتم: مرا کیسه‌ای است که بیش از پنجاه دینار در درون آن نیست. گفت: کیسه را به من بده. کیسه را به او دادم، شمرد و سپس باز گرداند، گفتم: چه شد؟ گفت: آمدم پول تو را ببرم،

(1) - روح البیان: 181 / 2.

(2) - روح البیان: 225 / 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 127

راستی تو مرا برد. از چهره‌اش نور ندامت پدیدار شد، معلوم بود در درونش از وضع گذشته‌ی خود توبه کرده، از مرکب پیاده شد، به من گفت: سوار شو، گفتم:

نیاز به سواری ندارم. اصرار کرد سوار شدم، او هم به دنبال من پیاده به حرکت آمد. به میقات رسیدیم، به حال احرام درآمد، آنگاه به جانب حرم شتافت، تمام اعمال حج را در کنار من به جای آورد، بعد از آن از دنیا رفت «1»!

همسایه‌ی ابوبصیر

همسایه باید از هر جهت همسایه‌ی خود را رعایت کند، همچون برادری مهربان با همسایه معامله نماید، به درد همسایه برسد، مشکلاتش را حل کند، در امور زندگی به او کمک دهد، در حوادث روزگار به یاری او برخیزد، ولی همسایه‌ی ابوبصیر این گونه نبود، در دولت ستمکار بنی عباس شغل پردرآمدی داشت، با تکیه بر آن دولت ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابوبصیر می‌گوید:

همسایه‌ام چند کنیز آوازه‌خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دائم مجلس لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده‌ی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه‌ام آزرده بود، در رنج فراوانی بسر می‌بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی شاید با توجه حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم.

ابوبصیر می‌گوید: سخنش را پذیرفتم، حرفش را قبول کردم، پس از مدتی در مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و اوضاع همسایه‌ام را برای حضرت

(1) - روح البیان: 235 / 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 128

توضیح دادم و نگرانی سخت خود را به امام باکرامتم اظهار نمودم.

امام فرمودند: چون به کوفه برگردی به ملاقات می‌آید، از قول من به او بگو اگر کارهای زشت خود را ترك کنی، از لهو و لعب دست برداری و با تمام گناهانت قطع رابطه نمایی، بهشت را برای تو ضامن می‌شوم. چون به کوفه برگشتم دوستان به دیدنم آمدند، او هم آمد، وقتی خواست برود به او گفتم: نرو زیرا با تو سخنی دارم، چون اطاق خلوت شد و جز من و او کسی نماند، پیام حضرت صادق را به او رساندم و اضافه کردم امام صادق علیه السلام به تو سلام رسانده!

همسایه‌ام با تعجب گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، امام صادق به من سلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده؟! قسم خوردم که متن این پیام همراه با سلام از جانب حضرت صادق برای توست.

گفت: ابوبصیر، مرا بس است. پس از چند روز پیام داد می‌خواهم تو را ببینم، به در خانه‌اش رفتم در زدم، آمد پشت در، در حالی که لباسی به تن نداشت، گفت: ابوبصیر، آنچه در اختیارم بود به محلّ معینش رساندم، از تمام اموال حرام سبک شدم، از تمام گناهانم قطع رابطه کردم.

برای او لباس آماده نمودم و گاهی به دیدنش می‌رفتم و اگر مشکلی داشت رسیدگی می‌نمودم. يك روز برام پیام فرستاد که در بستر بیماری گرفتارم، به عیادتش رفتم، عیادت از او و رعایت حالش ادامه یافت، تا روزی به حال احتضار افتاد، در آن حال برای چند لحظه بیهوش شد، چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت به من گفت: ابوبصیر، امام صادق علیه السلام به وعده‌اش وفا کرد، سپس از دنیا رفت!

در آن سال به حج رفتم، پس از حج برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام صادق علیه السلام به مدینه مشرف شدم، چون به دیدن امام رفتم يك پاتم در اطاق و پای دیگرم بیرون بود که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ابوبصیر، من نسبت به

توبه آغوش رحمت، ص: 129

همسایه‌ات به وعده‌ای که داده بودم وفا کردم «1»!

توبه‌ی شخصی که جیب مردم را می‌زد

شبی در شهر قم به نماز فقیه بزرگوار، عارف معارف، معلم اخلاق، مرحوم حاج سید رضا بهاء الدینی مشرف شدم.

پس از نماز به محضر آن عزیز عرضه داشتم: محتاج و نیازمند سخنان گهربار شمایم، در پاسخ فرمود: همیشه به خداوند کریم چشم امید داشته باش که فیض او دایمی است و احدی را از عنایتش محروم نمی‌کند، و به هر وسیله و بهانه‌ای زمینه‌ی هدایت و دستگیری عباد را فراهم می‌نماید، آنگاه داستان شگفت‌انگیزی را از قول حمله‌داری از شهر ارومیه که سالی يك بار مسافر به مشهد می‌برد بدین صورت نقل کرد:

مسافرت با ماشین تازه آغاز شده بود؛ ماشین، مسافر و بارش را یکجا سوار می‌کرد، چرا که ماشین به صورت ماشین باری بود، در قسمت بار هم مسافران را می‌نشانند و هم بار آنها را به صورت متراکم می‌چیدند.

من نزدیک به سی مسافر برای بردن به زیارت حضرت رضا علیه السلام پذیرفته بودم و قرار بود اوایل هفته‌ی بعد به جانب مشهد حرکت کنیم.

شب چهارشنبه حضرت رضا علیه السلام را در خواب دیدم که با محبتی خاص به من فرمودند: در این سفر ابراهیم جیب بر را همراه خود بیاور. از خواب بیدار شدم در حالی که در تعجب بودم که چرا از من خواسته شده چنین شخص فاسق و فاجری را که در بین مردم بسیار بدنام است به مشهد ببرم، فکر کردم خوابی که دیده‌ام صحیح نیست، شب بعد همان خواب را بدون کم و زیاد دیدم، ولی باز توجه به آن ننمودم، شب سوم در عالم رؤیا حضرت رضا علیه السلام را خشمگین

(1) - کشف الغمة: 2 / 194؛ بحار الأنوار: 47 / 145، باب 5، حدیث 199.

توبه آغوش رحمت، ص: 130

مشاهده کردم که با حالتی خاص به من فرمودند: چرا در این زمینه اقدام نمی‌کنی؟

روز جمعه به محلی که افراد شرور و گنهکار جمع می‌شدند رفتم، ابراهیم را در میان آنان دیدم، نزدیک او رفته سلام کردم و از او برای زیارت مشهد دعوت نمودم. با شگفتی با دعوتم روبرو شد، به من گفت: حرم حضرت رضا جای من آلوده نیست، آنجا مرکز اجتماع اهل دل و پاکان است، مرا از این سفر معاف دار.

اصرار کردم و او نمی‌پذیرفت، عاقبت با عصبانیت به من گفتم: من خرجی این راه را ندارم، فعلاً تمام سرمایه‌ی من سی ریال پول است، آن هم پولی حرام که از کیسه‌ی پیرزن فقیری دستبرد زده‌ام! به او گفتم: من از تو مخارج سفر نمی‌خواهم، رفت و برگشت این سفر را مهمان منی. اصرارم مقبول افتاد، آمدن به مشهد را پذیرفت، قرار شد روز یکشنبه همراه با کاروان حرکت کند.

کاروان به راه افتاد، مسافران از بودن شخصی مانند ابراهیم جیب بر تعجب داشتند، ولی احدی را جرأت سؤال و جواب نسبت به این مسافر نبود.

ماشین باری همراه بار و مسافر در جاده‌ی خراب و خاکی به جانب کوی دوست در حرکت بود، نرسیده به منطقه‌ی زیدر که محلی ناامن و جای حمله‌ی ترکن‌ها به زوآر بود، عرض جاده به وسیله‌ی قلدری ستمکار بسته شده بود.

ماشین توقف کرد، راهزن بالا آمد، خطاب به تمام مسافران گفت: آنچه پول دارید در این کیسه بریزید و در برابر من ایستادگی نکنید که شما را به قتل می‌رسانم!

پول راننده و تمام مسافران را گرفت، سپس ماشین را ترك گفت.

ماشین پس از ساعتی چند به محلّ زیدر رسید و کنار قهوه‌خانه نگاه داشت.

مسافرین پیاده شدند، کنار هم نشستند، غم و اندوه جانکاهی بر آنان سایه انداخت، بیش از همه راننده ناراحت بود، می‌گفت: نه اینکه خرجی خود را

توبه آغوش رحمت، ص: 131

ندارم، بلکه از پول بنزین و دیگر مخارج ماشین هم محروم شدم، رسیدن ما به مقصد بسیار مشکل به نظر می‌رسد. سپس از شدت ناراحتی به گریه افتاد، در میان بهت و حیرت مسافران ابراهیم جیب بر به راننده گفت: چه مقدار پول تو را آن راهزن برده؟ راننده مبلغی را گفت، ابراهیم آن مبلغ را به او پرداخت، سپس از بقیه‌ی مسافران به طور تك تك مبلغ ربوده شده‌ی آنان را پرسید و به هر کدام هر مبلغی را که می‌گفتند می‌پرداخت، در نهایت کار سی ریال باقی ماند که ابراهیم گفت: این هم مبلغ ربوده شده از من بود که سهم من است. همه شگفت زده شدند، از او پرسیدند: این همه پول را از کجا آورده‌ای؟ در پاسخ گفت: وقتی آن راهزن از همه‌ی شما پول گرفت و سپس مطمئن و آرام خواست از ماشین پیاده شود، بی‌سر و صدا جیب او را زد، او پیاده شد، و ماشین هم به سرعت به حرکت آمد و از منطقه دور گشت تا به اینجا رسید، این پولهایی که به شما دادم پول خود شماست.

حمله‌دار می‌گوید: بلند بلند گریستم، ابراهیم به من گفت: پول تو را هم که برگرداندم، چرا گریه می‌کنی؟ خواهم را که در سه شب پی در پی دیده بودم برای او گفتم و اعلام کردم من از فلسفه‌ی خواب بی‌خبر بودم تا الآن فهمیدم که دعوت حضرت رضا از تو بدون دلیل نبوده، امام علیه السلام می‌خواست به وسیله‌ی تو این خطر را از ما دور کند. حال ابراهیم عوض شد، انقلاب شدیدی به او دست داد، به شدت گریست، این حال تا رسیدن به تپه‌ی سلام جایی که برق گنبد بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام دیده‌ی مسافران را روشن می‌کند ادامه داشت، در آنجا گفت: زنجیری به گردن من بیندازید، مرا تا نزدیک صحن به این صورت ببرید، چون پیاده شدم مرا به جانب حرم به همین حال حرکت دهید. آنچه می‌خواست انجام دادیم. تا در مشهد بودیم همین حال تواضع و خضوع را داشت، توبه‌ی عجیبی کرد، پول پیرزن ناشناس را در ضریح مطهر انداخت، امام

توبه آغوش رحمت، ص: 132

را شفیع خود قرار داد تا گناهان گذشته‌اش بخشیده شود، همه‌ی مسافران کاروان به او غبطه می‌خوردند. سفر در حال خوشی پایان یافت، همه به ارومیه برگشتیم ولی آن تائب باارزش، مقیم کوی یار شد!

توسل و توبه

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: در حرم خدا، کنار مقام ابراهیم نشسته بودم، پیرمردی آمد که تمام عمرش را به گناه گذرانده بود، به من نظری انداخت و گفت:

نِعْمَ الشَّفِيعُ إِلَى اللَّهِ لِلْمُذْنِبِينَ.

برای اهل گناه، شفیع خوبی نزد خداوند هستی!

آنگاه پرده‌ی کعبه را گرفت و اشعاری به این مضمون زمزمه کرد:

«ای خدای مهربان، به حق جدّ امام ششم، به حق قرآن، به حق علی، به حق حسن و حسین، به حق زهرا، به حق امامان، به حق مهدی، از خطاهای بنده‌ی گنهکارت بگذر!»

شنید هاتمی می‌گوید: ای پیرمرد! گرچه گناهت عظیم بود ولی همه‌ی آن را به حرمت آنان که مرا به آنها سوگند دادی بخشیدم، اگر عفو گناه تمام اهل زمین را از من درخواست می‌کردی می‌بخشیدم، مگر پی‌کننده‌ی ناقه‌ی صالح و قاتلان انبیا و ائمه «1».

مشروب‌بخوار و توبه

فیض کاشانی آن چشمه‌ی فیض و دانش، و منبع بصیرت و بینش در کتاب

(1) - بحار الأنوار: 28 / 91، باب 28، حدیث 14؛ مستدرک الوسائل: 230 / 5، باب 35، حدیث 5762.

پرقیمت محجة البيضاء نقل می کند: مردی بود شرابخوار، خانه اش مرکز اجتماع اهل فسق و فجور بود. روزی دوستانش را برای شرابخواری و لهو و لعب دعوت کرد، چهار درهم به غلامش داد تا برای میهمانان میوه تهیه کند، غلام از کنار خانه یکی از اولیای خدا به نام منصور بن عمّار عبور کرد، شنید آن مرد خدا برای نیازمندی طلب کمک می کند و می گوید: هر کس چهار درهم برای حل مشکل محتاجی کمک نماید من به او چهار دعا می کنم.

غلام چهار درهم را به آن مرد خدا تقدیم کرد، او به غلام گفت: برای تو از خدا چه بخواهم؟ گفت: چهار چیز برای من از خداوند مهربان بطلب:

1- آزادی از بردگی 2- خروج از تهیدستی و فقر 3- بازگشت و توبه‌ی اربابم به حق 4- آمرزش خداوند برای من و اربابم و خودت!

غلام با دست خالی به خانه برگشت، ارباب گفت: چرا دیر آمدی و چرا میوه نیاوردی؟ داستان چهار درهم و چهار دعا را برای ارباب گفت.

ارباب از این قضیه خوشحال شد، برق بیداری به دلش افتاد، چهار هزار درهم به غلام داد و گفت: برو تو را در راه خدا آزاد کردم و خود نیز به عرصه‌ی توبه و انابه درآمدم، ولی خودم را لایق مغفرت و آمرزش نمی بینم!

شب در عالم رؤیا به او گفته شد: آنچه وظیفه‌ی تو بود انجام دادی، آنچه وظیفه‌ی من نسبت به گنهکار تائب است آیا گمان می بری که انجام نگیرد؟ من، تو و غلام و منصور بن عمّار و آنان را که حاضر بودند آمرزیدم «1»!

آه ثمربخش تائب

در زمان یکی از اولیای حق، مردی بود که عمرش را به بطالت وهوسرانی و لهو و لعب گذرانده بود و برای آخرت آنچنان که باید، اندوخته‌ای آماده نکرده بود.

(1) - محجة البيضاء: 267 / 7، کتاب الخوف و الرجاء.

خوبان و نیکان، پاکان و صالحان از او دوری جستند، در حلقه‌ی نیک نامان راه نداشت، نزدیک مرگ پرونده‌ی خود را ملاحظه کرد، گذشته‌ی عمر را به بازبینی کشید، رقم امید‌ی در آن نیافت، باغ عمل شاخی برای دست‌آویز نداشت، گلستان اخلاق گلی برای زنده کردن مشام جان نشان نمی‌داد، از عمق دل آهی کشید و بر چهره‌ی تاریک اشکی چکید و به عنوان توبه و عذرخواهی از حریم مبارک دوست، عرضه داشت:

يا مَنْ لَه الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ اَرْحَمَ مَنْ لَيْسَ لَه الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ.

پس از مرگ، اهل شهر به مردنش شادی کردند و او را در بیرون شهر در خاکدانی انداخته، خس و خاشاک به رویش ریختند!

آن مرد الهی در خواب دید به او گفتند: او را غسل بده و کفن کن و در کنار اتقیا به خاک بسپار.

عرضه داشت: او به بدکاری معروف بود، چه چیز او را به نزد تو عزیز کرد و به دایره‌ی عفو و مغفرت رساند؟ جواب شنید: خود را مفلس و تهیدست دید، به درگاه ما نالید، به او رحمت آوردیم. کدام غمگین از ما خلاصی خواست او را خلاص نکردیم، کدام درد زده به ما نالید او را شفا ندادیم «1»؟

قسمتی از مشکل با ارایه‌ی توبه برطرف شد

جابر جُعمی که از معتبرترین راویان مکتب اهل بیت است، از رسول باکرامت اسلام روایت می‌کند:

سه مسافر به کوهی رسیدند که غاری در آن کوه قرار داشت، به داخل غار رفتند و به عبادت حق نشستند، سنگی بزرگ از بالای کوه سرازیر شد و در

(1) - منهج الصادقین: 110/8.

توبه آغوش رحمت، ص: 135

دهانه‌ی غار قرار گرفت به صورتی که راه بیرون آمدن آنان را بست!

گفتند: والله راه نجات به روی ما بسته شد و ما را از ماندن در این غار چاره‌ای نیست جز ارایه‌ی راستی و صدق به پیشگاه حق یا عرضه‌ی عمل خالص یا به سلامت ماندن از گناه در گذشته‌ی عمر.

یکی از آنها گفت: خداوندا! تو می‌دانی دنبال زنی صاحب جمال رفتم، مال زیادی در اختیار او گذاشتم تا خود را در اختیار من گذاشت، وقتی برای شهوترانی کنار او نشستم یاد عذاب جهنم کردم و بلافاصله از او جدا شدم. به خاطر بازگشت آن روزم به پیشگاه تو این بلا را دور کن. يك قسمت از سنگ کنار رفت. دیگری گفت: خداوندا! تعدادی کارگر برای زراعت آوردم هر کدام به نصف درهم، غروب یکی از آنان گفت: من به اندازه‌ی دو نفر کار کردم يك درهم بده، ندادم، او هم قهر کرد و رفت. من به اندازه‌ی نصف درهم او در گوشه‌ای بذر پاشیدم، محصول فراوانی به بار آورد. روزی آن کارگر به نزد من آمد و طلب خود را از من خواست، من هجده هزار درهم از بابت قیمت آن محصول به او دادم. آن عمل را محض تو انجام دادم به خاطر آن، مشکل ما را برطرف کن. قسمتی دیگر از سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت. سومی گفت: الهی! برای پدر و مادرم ظرف شیری بردم، خواب بودند، ترسیدم ظرف را زمین بگذارم از خواب بیدار شوند، از طرفی دلم نیامد آنان را بیدار کنم، ظرف را در دستم نگاه داشتم تا بیدار شدند. تو این عمل را از من خبر داری، در آن حال تمام سنگ از دهانه‌ی غار به طرف افتاد و هر سه نجات پیدا کردند «1».

اخلاقی شگفت انگیز و عاقبتی عجیب

مترجم تفسیر بسیار مهم المیزان، استاد بزرگوار حضرت آقای سید محمد باقر

(1) - نور الثقلین: 249 / 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 136

موسوی همدانی، در روز جمعه شانزدهم شوال 1413 ساعت 9 صبح در شهر قم حکایت زیر را برای این عبد ضعیف و خطاکار مسکین نقل کرد:

در منطقه‌ی گنداب همدان که امروز جزء شهر شده، مردی بود شرور، عرق خور و دائم الخمر به نام علی گندابی.

او در عین اینکه توجهی به واقعیات دینی نداشت و سر و کارش با اهل فسق و فجور بود، ولی برقی از بعضی از مسایل اخلاقی در وجودش درخشش داشت.

روزی در یکی از مناطق خوش آب و هوای شهر با یکی از دوستانش روی تخت قهوه‌خانه برای صرف چای نشسته بود. هیکل زیبا، بدن خوش اندام و چهره‌ی باز و بانشاط او جلب توجه می‌کرد.

کلاه مخملی پریمی که به سر داشت بر زیبایی او افزوده بود، ناگهان کلاه را از سر برداشت و زیر پای خود قرار داد، رفیقش به او نخب زد: با کلاه چه می‌کنی؟ جواب داد: اندکی آرام باش و حوصله و صبر به خرج بده، پس از چند دقیقه کلاه را از زیر پا درآورد و به سر گذاشت. سپس گفت: ای دوست من! زن جوان شوهرداری در حال عبور از کنار این قهوه‌خانه بود، اگر مرا با این کلاه و قیافه می‌دید شاید به نظرش می‌آمد که من از شوهرش زیبایی بیشتری دارم، در آن حال ممکن بود نسبت به شوهرش سردی دل پیش آید: نخواستم با کلاهی که به من جلوه‌ی بیشتری داده گرمی بین یک زن و شوهر به سردی بنشیند.

در همدان روضه خوان معروفی بود به نام شیخ حسن، مردی بود باتقوا، متدین، و مورد توجه. می‌گوید: در ایام عاشورا در بعد از ظهری به محله‌ی حصار در بیرون همدان برای روضه خوانی رفته بودم، کمی دیر شد، وقتی به جانب شهر بازگشتم دروازه را بسته بودند، در زدم، صدای علی‌گندابی را شنیدم که مست و لا یعقل پشت در بود، فریاد زد: کیست؟ گفتم: شیخ حسن

توبه آغوش رحمت، ص: 137

روضه خوان هستم، در را باز کرد و فریاد زد: تا الآن کجا بودی؟ گفتم: به محله‌ی حصار برای ذکر مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام رفته بودم، گفت: برای من هم روضه بخوان، گفتم: روضه مستمع و منبر می‌خواهد، گفت: اینجا همه چیز هست، سپس به حال سجده رفت، گفت: پشت من منبر و خود من هم مستمع، بر پشت من بنشین و مصیبت قمر بنی هاشم بخوان!

از ترس چاره‌ای ندیدم، بر پشت او نشستم، روضه خواندم، او گریه‌ی بسیار کرد، من هم به دنبال حال او حال عجیبی پیدا کردم، حالی که در تمام عمرم به آن صورت حال نکرده بودم. با تمام شدن روضه‌ی من، مستی او هم تمام شد و انقلاب عجیبی در درون او پدید آمد!

پس از مدتی از برکت آن توسل، به مشاهد مشرفه‌ی عراق رفت، امامان بزرگوار را زیارت نمود، سپس رحل اقامت به نجف انداخت.

در آن زمان میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو در نجف بود، علی گندابی جانماز خود را برای نماز پشت سر میرزا قرار می داد، مدتها در نماز جماعت آن مرد بزرگ شرکت می کرد.

شبی در بین نماز مغرب و عشاء به میرزا خبر دادند فلان عالم بزرگ از دنیا رفته، دستور داد او را در دالان وصل به حرم دفن کنند، بلافاصله قبری آماده شد، پس از سلام نماز عشا به میرزا عرضه داشتند: آن عالم گویا مبتلا به سگته شده بود و به خواست حق از حال سگته درآمد، ناگهان علی گندابی همانطور که روی جانماز نشسته بود از دنیا رفت، میرزا دستور داد علی گندابی را در همان قبر دفن کردند!

توبه‌ی مرد تبّاش

معاذ بن جبل در حال گریه بر رسول خدا وارد شد، به حضرت سلام کرد

توبه آغوش رحمت، ص: 138

و جواب شنید، پیامبر عزیز به او فرمودند: سبب گریهات چیست؟ عرضه داشت: جوانی خوش سیما کنار در مسجد ایستاده و هم چون مادر داغ‌دیده بر حال خود می‌گرید، علاقه دارد شما را زیارت کند، فرمودند: او را به داخل مسجد راهنمایی کن. وارد مسجد شد، به رسول حق سلام کرد، حضرت سلامش را پاسخ دادند و فرمودند: جوان، سبب گریهات چیست؟ عرضه داشت: چرا گریه نکنم در حالی که مرتکب گناهانی شده‌ام که خداوند اگر به بعضی از آنها مرا بگیرد به آتش جهنم دراندازد، عقیده‌ام این است که دچار عقاب گناهم خواهم شد و خداوند هرگز مرا نمی‌بخشد.

پیامبر فرمودند: آیا دچار شرك به خداوند بوده‌ای؟ گفت: از شرك به خداوند پناه می‌برم، فرمودند: نفس محترمی را کشته‌ای؟ گفت: نه، فرمودند: خداوند گناهت را می‌بخشد گرچه به اندازه‌ی کوههای پابرجا باشد. گفت: گناه من از کوههای پابرجا بزرگتر است، فرمودند: خداوند گناهت را می‌بخشد اگرچه به اندازه‌ی زمین‌های هفتگانه و دریاها و ریگ‌ها و اشجارش و همه‌ی آنچه در آن است باشد و بدون تردید گناهت را می‌بخشد اگرچه مانند آسمانها و ستارگانش و مانند عرش و کرسی باشد! عرضه داشت: از همه‌ی اینها بزرگتر است! پیامبر غضبناک به او نظر کرد و فرمودند: وای بر تو ای جوان! گناه تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان به سجده افتاد و گفت: پروردگارم منزه است، چیزی از او بزرگتر نیست یا رسول الله، خدای من از هر عظیمی عظیم‌تر است، حضرت فرمودند: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می‌آمرزد؟ جوان گفت: نه به خدا قسم یا رسول الله، سپس ساکت شد.

پیامبر به او فرمودند: وای بر تو ای جوان! آیا مرا از یکی از گناهانت خبر نمی دهی؟ گفت: چرا، من هفت سال قبرها را می شکافتم، اموات را بیرون می آوردم و کفن آنها را می بردم!

توبه آغوش رحمت، ص: 139

دختری از طایفه‌ی انصار از دنیا رفت، او را دفن کردند و برگشتند، به هنگام شب کنار قبرش رفتیم، او را بیرون آورده و کفنش را برداشته و وی را عریان کنار قبر رها کردم، به وقت بازگشت شیطان مرا وسوسه کرد، او را در برابر دیده‌ی شهوتم جلوه داد، این وسوسه نسبت به بدن و زیبایی او در سینه‌ی من ادامه پیدا کرد تا جایی که عنان نفس از دست رفت، به جانب او برگشتم و کاری که نباید انجام بدهم از من سر زد!

گویی صدایی شنیدم که گفت: ای جوان! وای بر تو از مالک روز قیامت! روزی که مرا و تو را در پیشگاه او قرار می دهند، مرا در میان اموات عریان گذاشتی، از قبرم بیرون آوردی، کفنم را بردی و مرا به حالت جنابت وا گذاشتی تا به این صورت وارد محشر شوم، وای بر تو از آتش جهنم!

پیامبر فریاد زدند: از من دور شو ای فاسق، می ترسم به آتش تو بسوزم! چه اندازه به آتش جهنم نزدیکی؟!

از مسجد بیرون آمد، زاد و توشه‌ای تهیه کرد، به جانب کوههای بیرون شهر رفت، در حالی که لباسی خشن به تن داشت و دو دست خود را به گردن بسته بود، فریاد می کرد: خداوندا! این بنده‌ی تو بملول است، دست بسته در برابر تو قرار دارد. پروردگارا! تو مرا می شناسی، خطایم را می دانی، من امروز از کاروان نادمان هستم، برای توبه نزد پیامبرت رفتم ولی مرا از خود راند و به ترس و وحشتم افزود، تو را به اسم و جلال و بزرگی سلطنتت قسم می دهم که ناامیدم مفرما، ای آقای من! دعایم را نابود مکن، از رحمتت مرا مأیوس منما. مناجات و دعا و گریه و زاری او چهل شبانه‌روز طول کشید، درندگان و وحوش بیابان به گریه‌اش گریستند! چون به پایان چهل شبانه‌روز رسید، دو دستش را به جانب حق برداشت و عرضه داشت: الهی! اگر دعایم را مستجاب و گناهم را بخشیده‌ای به پیامبرت خبر ده، اگر دعایم را مستجاب نکرده‌ای و گناهم را نبخشیده‌ای

توبه آغوش رحمت، ص: 140

و قصد عقوبت مرا داری، آتشی بفرست تا مرا بسوزاند، یا به عقوبتی مبتلایم کن تا هلاکم گرداند، در هر صورت مرا از رسوایی روز قیامت خلاص کن.

در این هنگام این آیه نازل شد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ فَرِحُوا وَاللَّهُ وَهُوَ يُصِرُّ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «1».

و کسانی که هرگاه کار بدی از ایشان سر زند یا ستمی بر نفس خود کنند، خدا را به یاد آرند و برای گناهانشان درخواست مغفرت کنند، و کسی گناه بندگان را جز خدا نیامرزد، و اصرار به آنچه که انجام دادند نورزند و حال اینکه به زشتی معصیت آگاهی دارند.

«أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمٌ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «2».

پاداش عمل ایشان مغفرت و بهشت‌هایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است، در آن بهشت‌ها جاوید و ابدی هستند، و چه نیکوست پاداش عمل کنندگان به برنامه‌های الهی.

پس از نزول این دو آیه پیامبر بیرون آمدند و در حالی که لبخند به لب داشتند دو آیه را می‌خواندند و می‌فرمودند: چه کسی مرا به آن جوان تائب می‌رساند؟

معاذ بن جبل گفت: یا رسول الله! به ما خبر رسیده که این جوان در کوههای بیرون مدینه است، رسول خدا با اصحابش تا کنار کوه رفتند، چون از او خبری نیافتند، به طلب او به بالای کوه صعود نمودند، او را بین دو سنگ دیدند، دو دستش را به گردن بسته، رویش از شدت تابش آفتاب سیاه شده، پلک چشمش

(1) - آل عمران (3): 135.

(2) - آل عمران (3): 136.

توبه آغوش رحمت، ص: 141

از کثرت گریه افتاده و می‌گوید: آقای من! خلقت مرا نیکو قرار دادی، صورتم را زیبا ساختی، نمی‌دانم نسبت به من چه اراده‌ای داری، آیا مرا در آتش جهنم می‌سوزانی یا در جوار رحمت جای می‌دهی؟

پروردگارا! خداوندا! احسان تو به من بسیار رسیده، بر این عبد ناچیز نعمت عنایت کردی، نمی دانم عاقبت کارم به کجا می رسد، به بهشت هدایت می کنی یا به جهنم می بری؟

خداوندا! گناهم از آسمانها و زمین، و از کرسی وسیع و عرش عظیمت بزرگتر است، نمی دانم گناهم را می بخشی یا در قیامت به رسوایی و ننگم می بری؟ دانم می گفت و گریه می کرد و خاک بر سر می ریخت، حیوانات دورش را گرفته بودند، طیور بالای سرش صف کشیده بودند و به گریه اش می گریستند. رسول حق به او نزدیک شد، دستش را از گردنش باز کرد، خاک از چهره اش پاک نمود، و فرمودند: ای بهلول! تو را بشارت باد که آزاد شده ای خدا از آتش جهنمی، سپس رو به اصحاب کردند و فرمودند: به گونه ای که بهلول به تدارک گناه برخاست، به تدارک گناه برخیزید، سپس دو آیه را تلاوت فرمودند و بهلول را به بهشت بشارت داد «1».

توبه ی فضیل عیاض

فضیل گرچه در ابتدای کار راهزن بود و همراه با نوچه های خود، راه را بر کاروانها و قافله های تجار می بست و اموال آنان را به غارت می برد، ولی دارای مروت و همتی بلند بود، اگر در قافله ها زنی وجود داشت، کالای او را نمی برد و کسی که سرمایه اش اندک بود، از سرقت مال او چشم می پوشید، و برای آنان که مال و اموالشان را می ربود، دستمایه ای ناچیز باقی می گذاشت، در برابر عبادت

(1) - امالی صدوق: 42، المجلس الحادی عشر، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 6/23، باب 20، حدیث 26.

توبه آغوش رحمت، ص: 142

حق تکبر نداشت، از نماز و روزه غافل نبود، سبب توبه اش را چنین گفته اند:

عاشق زنی بود ولی به او دست نمی یافت، گاه به گاه نزدیک دیوار خانه ی آن زن می رفت و در هوس او گریه می کرد و ناله می زد، شبی قافله ای از آن ناحیه می گذشت، در میان کاروان یکی قرآن می خواند، این آیه به گوش فضیل رسید:

«أَمْ يَأْنٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» «1».

آیا برای آنان که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده که دلایشان برای یاد خدا خاشع شود؟

فضیل با شنیدن این آیه از دیوار فرو افتاد و گفت: خداوندا! چرا وقت آن شده و بلکه از وقت هم گذشته، سراسیمه و متحیر، گریان و نالان، شرمسار و بیقرار، روی به ویرانه نهاد. جماعتی از کاروانیان در ویرانه بودند، می گفتند: بار کنیم و برویم، یکی گفت الآن وقت رفتن نیست که فضیل سر راه است، او راه را بر ما می بندد و اموالمان را به غارت می برد، فضیل فریاد زد که ای کاروانیان! بشارت باد شما را که این دزد خطرناک و این راهزن آلوده توبه کرد!

او پس از توبه همه روز به دنبال صاحبان اموال غارت شده می رفت و از آنان حلالیت می طلبید «2»، او بعد از مدتی از عارفان واقعی شد و به تربیت مردم برخاست و کلماتی حکیمانه از خود به یادگار گذاشت.

سه مسلمان تائب

زمانی که مسئله‌ی جنگ تبوک پیش آمد، سه نفر از اصحاب پیامبر به نام کعب بن مالک و مرارة بن ربیع و هلال بن امیه، از همراه شدن با پیامبر و شرکت در

(1) - حدید (57): 16.

(2) - تذکرة الاولیاء: 79.

توبه آغوش رحمت، ص: 143

جبهه‌ی حق علیه باطل امتناع کردند.

شرکت نکردن آنان علتی جز سستی و عافیت خواهی و تنبلی نبود، ولی پس از حرکت جبهه‌ی حق از مدینه، از اینکه همراه رسول الهی و مسلمانان به جنگ با دشمنان خدا نرفتند پشیمان شدند.

وقتی رسول خدا از عرصه‌ی تبوک به مدینه باز گشتند، هر سه نفر خدمت آن حضرت رسیدند و زیان به عذرخواهی و اظهار ندامت گشودند، ولی پیامبر يك کلمه جواب آنان را نداد و به تمام مسلمانان هم فرمان داد تا کسی با آنان حرف نزنند.

کار به جایی رسید که همسران و فرزندان آنان به پیشگاه رسول خدا شتافتند، و از حضرت اجازه خواستند که از آنها فاصله گرفته و جدا شوند!

حضرت اجازهی جدایی و مفارقت ندادند، ولی فرمودند به آنان نزدیک نشوید و از سخن گفتن با آنها خودداری کنید.

شهر مدینه بر آنان تنگ شد، در محاصره‌ی سختی افتادند، تا جایی که مجبور شدند از این بالای بزرگ، و مسأله‌ی کمرشکن از مدینه فاصله بگیرند و به کوههای اطراف مدینه پناهنده شوند.

علاوه بر آن همه مشکلات، پیشامد دیگری که ضربه‌ی سنگینی به آنان زد این بود که کعب می‌گوید: در بازار مدینه با غم و اندوه نشسته بودم، شنیدم فردی مسیحی مرا می‌خواهد، وقتی مرا شناخت، نامه‌ای از سلطان غسان به من داد، سلطان نوشته بود: اگر پیامبر تو را از خود رانده به جانب ما حرکت کن، آنچنان ناراحت شدم که گفتم: خدایا، کار به جایی رسیده که دشمنان اسلام در من به طمع افتاده‌اند!

در هر صورت اقوام آنان برای آنها غذا می‌بردند ولی از سخن گفتن با آنها اکیداً خودداری می‌نمودند.

توبه آغوش رحمت، ص: 144

انتظار آنان از قبول توبه طولانی شد، از حریم رحمت حق آیه‌ای یا پیامی که نشان دهنده‌ی قبولی توبه‌ی آنان باشد نرسید، مطلبی به نظر یکی از آنان آمد که به دو نفر دیگر گفت: برادران، اکنون که تمام مردم حتی زنان و فرزندانمان با ما رابطه‌ی خود را بریده‌اند، بیایید ما سه نفر هم با یکدیگر قطع رابطه کنیم شاید از جانب حق فرجی و گشایشی به کار ما برسد.

از یکدیگر جدا شدند و هر يك به گوشه‌ای از کوه رفتند، به درگاه محبوب ناله زدند، به پیشگاهش اشک ندامت ریختند، سر به خاک تواضع گذاشتند، با قلبی شکسته طلب مغفرت نمودند تا پس از پنجاه روز توبه و انابه و سوز و گداز و راز و نیاز این آیه‌ی شریفه که سند قبولی توبه‌ی آنان بود نازل شد «1»:

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» «2».

و نیز آن سه نفر که از جنگ باز ماندند تا جایی که زمین با همه‌ی وسعتش بر آنان تنگ شد و جایی در وجود خویش برای خود نمی‌یافتند، و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی خدا نیست، در آن وقت خداوند مهربان آنان را مشمول رحمت خود ساخت و توبه‌ی آنان را قبول کرد که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

حرّ بن یزید در آغاز با حسین نبود، سرانجام با حسین شد، حر جوانمردی آزاده بود و به جمله‌ی بی‌معنای «المأمور معذور» ایمان نداشت، از فرمان

(1) - تفسیر صافی: 386 / 2 (ذیل آیه‌ی 118 سوره‌ی توبه).

(2) - توبه (9): 118.

توبه آغوش رحمت، ص: 145

ستمگران سرپیچید و در برابر آنان قیام کرد، و پایداری نشان داد تا به سر منزل شهادت رسید.

حر از سران کوفه به شمار می‌رفت و از افسران ارشد سپاه یزید بود، خاندانش در میان عرب، مردمی سرشناس و نامور بودند، امیر کوفه از موقعیت وی استفاده کرده او را فرماندهی هزار سوار ساخت و به سوی حسین فرستاد تا حضرتش را دستگیر ساخته به کوفه بیاورد.

گویند: وقتی حر حکم فرماندهی را گرفت و از قصر ابن زیاد بیرون شد، سروشی چنین به گوشش رسید: ای حر! مژده باد تو را به بهشت... برگشت و کسی را ندید، با خود گفت: این چه مژده‌ای بود؟! کسی که به جنگ حسین می‌رود مژده‌ی بهشت ندارد!

حر مردی متفکر و سربازی اندیشمند بود، کورکورانه فرمان مافوق را اطاعت نمی‌کرد، او کسی نبود که برای حفظ منصب و یا رسیدن به مقام، از ایمان خود دست بردارد، گروهی از مردم هرچه بالاتر می‌روند، فرمانبرتر و مطیع‌تر می‌گردند، عقل خود را به دور می‌اندازند، از ایمان خود دست برمی‌دارند، از تشخیص صحیح ناتوان می‌شوند، مقام بالا هرچه را خوب بدانند، خوب می‌دانند و هرچه را بد شمارد، بد می‌شمارند، آنها گمان می‌کنند مقام بالا خطا نمی‌کند، اشتباه ندارد، هرچه می‌گویند درست است، صحیح است، ولی حر از اینگونه مردم نبود، می‌اندیشید، فکر می‌کرد و با اطاعت کورکورانه سر و کار نداشت.

بامدادان روزی، هزار سوار به فرماندهی حر از شهر کوفه بیرون شدند، چندی بیابان عربستان را پیمودند تا روزی به وقت ظهر، در هوای داغ عربستان به حسین علیه السلام رسیدند.

حر تشنه بود، سوارانش تشنه بودند، اسبهایشان تشنه بودند، در آن سرزمین

توبه آغوش رحمت، ص: 146

نیز آبی یافت نمی شد، پیشوای شهیدان می توانست با سلاح عطش، حر و سپاهیان را از پای درآورد و نخستین پیروزی را بدون به کار بردن شمشیر نصیب خود گرداند، ولی چنین نکرد، و به جای دشمنی با دشمن نیکی کرد و جوانانش را فرمودند:

حر تشنه است سیراب کنید، سوارانش تشنه اند سیرابشان کنید، اسبهایشان تشنه اند آنها را سیراب کنید. جوانان اطاعت کردند، حر و سوارانش و اسبهایشان را سیراب کردند، پیشوا این وضع را پیش بینی کرده بود و از منزل گذشته آبی فراوان همراه برداشته بود.

امام به مؤذن فرمودند: اقامه بگو، اقامه را گفت: امام حسین علیه السلام به حر فرمودند: آیا به همراه اصحاب خود نمازت را خواهی خواند؟ حر گفت: نه، بلکه نماز را با تو می خوانم!

این ادب از يك تن فرماندهی نیرو می نماید که قوهی ارادهی او حیثیت افراد را در حیطهی خود داشته، به هر حال با هزار گونه ملاحظات و حیثیات مبارزه می باید تا خود و هزار نفر را به اینگونه تواضع بتوان واداشت.

این ادب بارقه ای است از توفیق، منشأ توفیق نیز خواهد شد، چیرگی بر نفس توانایی هایی تازه به تازه به او خواهد داد و به اندازه ای او را نیرومند می دارد که هنگامی که در بحران انقلاب است و سی هزار برابر قوهی خود را بر زیر خود و در مافوق خود می بیند، توانا باشد حیثیت خود را نبازد و توانایی اراده، چیره بر قوای خارج و ثقل و فشار آنها گردد.

گویی در وجود حر دو حوزه، یکی از قدرت ادب و دیگری از توانایی قوه فراهم است که هر يك جامع جهان خود و هر يك به تنهایی صاحب خود را مجتمع و خداوندگار آن جهان می کند و از اجتماع مجموع، محیطی قهار و زورمند به نظر می آید.

توبه آغوش رحمت، ص: 147

این اولین برنامهی نورانی و ایمانی حر بن یزید ریاحی بود که با امام نماز گذاشت و این نماز آن هم از چنین فرماندهی، دهن کجی عجیبی به دولت متبوعش بود.

اما نماز کوفیانی که تحت فرماندهی حر بودند از تضادهای مردم کوفه است!

از طرفی با حسین نماز می گزارند و جداگانه نماز نمی خوانند، و پیشوایی حضرتش را اعتراف دارند، و از طرفی فرمانبر یزید می شوند و آماده‌ی کشتن حسین!

نماز عصر را نیز کوفیان با حسین خواندند، نماز نشانه‌ی مسلمانی و پیروی از پیامبر اسلام است.

کوفیان نماز می خواندند چون مسلمان بودند، چون پیرو پیغمبر اسلام بودند، ولی پسر پیغمبر اسلام و وصی او و تنها یادگارش را کشتند! یعنی چه؟! آیا از این تضادها در مردم دیگر نیز هست؟ پس از پایان نماز عصر، پیشوا آغاز سخن کرد و کوفیان را مخاطب قرار داد و چنین گفت:

از خدا بترسید و باور داشته باشید که حق از کدام سو می باشد تا خشنودی خدای را به دست آورید. ما بیم اهل بیت پیغمبر، حکومت از آن ماست نه از ستمگران و ظالمان، اگر حق شناس نیستید و به نامه‌هایی که نوشته‌اید و فرستاده‌اید وفا ندارید، من به شما کاری ندارم و برمی گردم.

حر گفت: من از نامه‌ها خبر ندارم، پیشوا فرمودند نامه‌ها را آوردند و پیش حر ریختند، حر گفت: من نامه‌ای ننوشته‌ام و بایستی از تو جدا نشده تو را نزد امیر ببرم، پیشوا فرمودند: مرگ از این آرزو به تو نزدیکتر است، و سپس رو به اصحاب کرده فرمودند: سوار شوید، آنها سوار شدند و منتظر ماندند تا زنها نیز سوار شوند، فرمودند: برگردانید، رفتند که برگردند، سپاه حر جلو آمده مانع از انصراف گردیدند.

توبه آغوش رحمت، ص: 148

امام حسین علیه السلام به حر گفت: مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟ حر گفت: هان! به خدا اگر دیگری از عرب این کلمه را به من می گفت و او در چنین گرفتاری بود که تو هستی من واگذار نمی کردم و مادرش را به شیون و فرزند مردگی نام می بردم و حتماً به او پاسخ می دادم هرچه بادا باد، ولکن به خدا من حق ندارم که مادر تو را ذکر کنم مگر به نیکوترین وجهی که مقدر باشد.

وَلَكِنْ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمَّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَحْسَنِ مَا يُقَدَّرُ عَلَيْهِ «1».

آنگاه گفت: من مأمور جنگ با تو نیستم، می توانی راهی را پیش گیری که نه به کوفه برود نه به مدینه، شاید پس از این دستوری رسد که من از این تنگنا نجات یابم، سپس برای حسین سوگند خورد اگر جنگ کند کشته خواهد شد.

پیشوا فرمودند: مرا از مرگ می ترسانی؟ کارتان به جایی رسیده که مرا بکشید! هر دو لشکر به راه افتادند، در راه به تنی چند از یاران حسین برخوردند که از کوفه به یاری آن حضرت آمده بودند، حر خواست آنها را زندانی کند و یا به کوفه برگرداند، پیشوا ممانعت کرد و فرمودند: من از اینها دفاع می کنم، چنانکه از جان خود دفاع می کنم، حر سخنش را پس گرفت و آنان به حسین پیوستند.

سراجم حسین را در کربلا فرود آورد، ارتش یزید دسته دسته و گروه گروه برای کشتن حسین به کربلا می آمدند و دم به دم افزوده می شدند، عمر سعدفرماندهی سپاه یزید را به عهده داشت، حر نیز از سرداران سپاه بود.

وقتی که عمر سعد آمادهی جنگ گردید، حر که باور نمی کرد پسر پیامبر مورد حملهی پیروان پیغمبر قرار گیرد، نزد عمر رفت و پرسید: می خواهی با حسین جنگ کنی؟! عمر گفت: آری، جنگی که سرها به آسانی بر روی زمین بریزد، حر گفت: چرا پیشنهادهای حسین را نپذیرفتی؟! عمر گفت: اختیار با من نبود، اگر

(1) - ارشاد القلوب: 80 / 2؛ اعلام الوری: 232، الفصل الرابع.

توبه آغوش رحمت، ص: 149

اختیار با من بود قبول می کردم، چه کنم اختیار با امیر است، او نپذیرفت، المأمور معذور!

حر تصمیم خود را گرفت، باید به حسین ملحق شود و یزیدیان از نقشه اش آگاه نگردند، از پسر عمویش که در کنارش بود پرسید: اسبت را آب داده ای؟

قره گفت: نه، حر پرسید: نمی خواهی آبش بدهی؟ قره از این پرسش چنین پی برد که حر نمی خواهد بجنگد ولی نمی خواهد کسی از کارش آگاه شود، مبادا گزارش دهند، پس چنین پاسخ داد: چشم می روم و اسبم را آب می دهم و رفت و از حر دور شد.

مهاجر، پسر عموی دیگر حر از راه رسید و از وی پرسید: ای حر چه خیال داری، می خواهی بر حسین حمله کنی؟

حر جوابش را نداد و ناگهان هم چون بید لرزیدن گرفت و به چنندش درآمد!

مهاجر که وضع حر را چنین دید در عجب شده و گفت: ای حر! کار تو انسان را به شك می اندازد، من چنین وضعی از تو ندیده بودم، اگر از من می پرسیدند دلیرترین مرد کوفه کیست؟ من تو را نشان می دادم، این لرزش چیست؟ و این چندیدن برای چه؟!

حر لب بگشود و گفت: سر دوراهی قرار گرفته ام، خود را میان بهشت و دوزخ می بینم، سپس گفت: به خدا قسم هیچ چیز را از بهشت برتر نمی دادم و دست از بهشت بر نمی دارم، هر چند قطعه قطعه ام کنند و مرا بسوزانند، پس تازیانه بر اسب زد و به سوی حسین رهسپار گردید.

حر بهشت را باور کرده بود، دوزخ را باور کرده بود، به روز رستاخیز ایمان داشت، این است معنی ایمان به روز جزا.

اهل دل آگاهند که صد دارِ شورا در يك لحظه در دل تشکیل می شود، و گویندگانی از هر گوشه‌ی دل برمی خیزند و سخن مناسب خود را می گویند، آن

توبه آغوش رحمت، ص: 150

وقت قهرمان می خواهد که حکم قطعی صادر کند و در راه اجرا بگذارد و در اجرا هم چنان حکیمانه برود که پیش از هشیار کردن، موانع خود را از آنها گذرانده باشد.

ابراهیم بت شکن تنها سربازی است که يك تنه به دشمن تاخته، چونانکه پس از درهم شکستن هدف دشمن، دشمن از نیتش آگاه شد.

حر برای فصل قضاء، راه دو طرف را روشن می دید، چیزی جز عملی کردن و عمل کردن به عهده باقی ندارد، و انصاف را او هم برای انجام عمل از قوت اراده کسری نداشت، عزیمت او فقط بال و پری می خواست برای سمنندش تا بتواند او را از تیررس صیادان تیرانداز آن دشت بگذراند.

اکنون چنانکه چند قدم از حوزه‌ی نفوذ دشمن گذشته، از میدان جاذبه‌ی دنیا هم رد شده، لذت ترفیع مقام، حب ریاست، شرف رقابت، همه عقب مانده اند، اینک اگر اندکی توسن زیر پایش مدد کند از حلقه‌ی آفات هم به در می آید، گذشته از آن که به یادش آمد که این راه آفت ندارد، همین که مجاهد از خانه بیرون آمد اگرچه مرگ در بین راه به او برخورد و پیش از رسیدن به مقصد او را دریابد، لطف ایزد به استقبال می رسد و او را از چنگال مرگ می رباید، بالاخره

خدا او را از دست مرگ می‌گیرد نه آنکه مرگ او را از دست خدا بگیرد، و هرکس خدا را برگزیند و خدا او را باز گیرد اهل بهشت است.

آن آزاد مرد اکنون از سه مرحله گذشته که هر يك طلسمی است:

1- از حومه‌ی استخدام و نفوذ دشمن 2- از جاذبه‌ی دنیا 3- از حلقه‌ی آفات.

اینک جذبه‌ی حق و حقیقت قوی شده، اگر او را ریز ریز کنند نمی‌توانند از مینوی حقیقت و بهشت ابد منصرف نمایند. پس از آنکه در جواب به مهاجر بن اوس گفت: خود را بین بهشت و آتش، آری جنت و نار مخیر می‌بیند به سخن ادامه داد و گفت: به خدا قسم چیزی را بر مینوی بهشت اختیار نمی‌کنم

توبه آغوش رحمت، ص: 151

و بر نمی‌گزینم اگرچه قطعه قطعه شوم، اگرچه سوخته شوم! بعد تازیانه به اسب زد، سمند بادپا رو به سپاه حسین پرواز کرد، همین که نزدیک آنها رسید، سپر را واژگون نمود، همراهان حسین گفتند: این سوار هرکه هست ایمنی می‌طلبد.

ابن طاووس می‌گوید: به سان آن کس که روی به وادی ایمن برود، می‌رفت و می‌نالید و می‌بالید.

قصد حسین داشت و دست به تارک سر نهاده و می‌گفت: بار خدایا! به سوی تو انا به دارم، دست توبه بر سر من بگذار که من دل اولیای تو و اولاد پیغمبر تو را آزردم.

طبری گوید: همین که نزدیکتر شد و شناختنش، بر حسین سلام کرد و گفت: خدا مرا به قریانت کند ای پسر رسول خدا! من آن همراهت هستم که تو را حبس کرده از مراجعت مانعت شدم، در راه پا به پای تو آمدم تا خود را به پناهگاهی نرسانی و بعد به تو سخت گرفتم تا پیاده‌ات کردم و در این مکان هم به تو تنگ گرفتم، اما به حق خدایی که جز او خدا نیست گمان نمی‌کردم که این مردم سخن و پیشنهادهای تو را رد کنند و کار را به مثل تویی به این پایه برسانند.

من در بدو امر با خود گفتم: باکی نیست که من با این مردم در پاره‌ای از اقداماتشان سازش کنم تا گمان نکنند من از اطاعتشان بیرون رفته‌ام، ولیکن آنها خود البته این پیشنهادهای را که به آنها داده می‌شود از حسین قبول خواهند کرد، و به خدا اگر گمان به آنها می‌بردم که از تو قبول نمی‌کنند مرتکب این کارها درباره‌ی تو نمی‌شدم و اکنون به راستی آمده‌ام پیش خودت ولی توبه‌کار و فداکار تا نزد خدا از آن کارها توبه‌نمایم و جانم را هم با تو به میان بگذارم.

من می‌خواهم پیش رویت بمیرم، حال، آیا این کار را برای من توبه می‌بینید؟

امام علیه السلام فرمودند: آری، خداوند توبه‌پذیر است، توبه‌ی تو را قبول می‌کند و تو را می‌آمرزد، نامت چیست؟
گفت: من حر بن یزیدم، امام فرمودند: تو

توبه آغوش رحمت، ص: 152

همان حری چنانکه مادرت نام نهاده، تو حری در دنیا و آخرت «1».

توبه‌ی دو برادر در آخرین ساعات عاشورا

توبه در اسلام اعاده‌ی حیثیت از گنهکار پشیمان نزد خداست، اعاده‌ی حیثیتی که به وسیله‌ی خود او انجام می‌شود، و دیگران دخالتی ندارند، و این راه همیشه برای او باز است؛ چون مکتب الهی مکتب امید است، سرچشمه‌ی مهر است و کانون رحمت، و حسین آینه‌ی تمام‌نمای رحمت آفریدگار است، رحمت بر خلق، رحمت بر دوست، رحمت بر دشمن. حسین وجودش مهر بود، گفتارش مهر بود، رفتارش مهر بود، از وقتی که در راه با یزیدیان روبرو شد کوشید که آنان را هدایت کند و به راه راست بیاورد و آنچه قدرت داشت به کار برد، راهنمایی کرد، خیرخواهی نمود.

پیش از جنگ بکوشید، در میان جنگ بکوشید، با گفتار بکوشید، با رفتار بکوشید و توانست کسانی را که شایسته‌ی رستگاری بودند از دوزخی شدن برهاند و بهشتی گرداند.

آخرین دعوت حسین وقتی بود که تنها مانده بود، وقتی بود که یارانش همگی شهید شده بودند و دیگر کسی نداشت، آخرین دعوتش بانگ استغاثه بود و ندا کرد: آیا برای ما یآوری پیدا نمی‌شود؟ آیا کسی هست از حرم پیامبر دفاع کند؟

الا ناصِرٌ یَنْصُرُنَا؟ اما مِنْ ذَابٍ یُدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟

این ندا سعد بن حرث انصاری و برادرش ابوالحتوف بن حرث را به هوش آورد، هر دو از انصار بودند و از عشیره‌ی خزرج ولی با آل محمد سر و کاری

(1) - عنصر شجاعت: 54/3؛ پیشوای شهیدان: 239.

توبه آغوش رحمت، ص: 153

نداشتند، هر دو از دشمنان علی بودند و از خوارج نهروان، شعارشان این بود:

حکومت از آن خداوند است و بس، گنهکار حق حکومت ندارد.

آیا حسین گنهکار بود، ولی یزید گنهکار نبود؟!

این دو نفر از کوفه تحت فرماندهی عمر سعد به قصد پیکار با حسین و کشتن او بیرون شدند و به کربلا رسیدند، روز شهادت که کشتار آغاز شد، در سپاه یزید بودند، آسیای جنگ می‌گردید و خون می‌ریخت و آن دو در سپاه یزید بودند، حسین یکه و تنها ماند و آن دو در سپاه یزید بودند، هنگامی که ندای حسین را شنیدند به هوش آمدند، با خود گفتند: حسین فرزند پیامبر ماست، روز رستاخیز دست ما به دامان جدش رسول خداست، به ناگاه از یزیدیان بیرون شدند و حسینی گردیدند و در زیر سایه‌ی حسین که قرار گرفتند پس یکباره بر یزیدیان تاختند و به جنگ پرداختند، تنی چند را مجروح کرده و عده‌ای را به دوزخ فرستادند و کوشیدند تا شربت شهادت نوشیدند «1».

علامه کمره‌ای که از مشایخ اجازه‌ی این فقیر است در جلد سوم کتاب بسیار پرقیمت عنصر شجاعت می‌فرماید:

همین که زنان و اطفال صدای حسین را به استغاثه شنیدند:

الا ناصِرٌ يَنْصُرُنَا...؟

صدا به گریه بلند کردند، سعد و برادرش ابوالحتوف چون این ندای دلخراش را با آن ناله و شیون از اهل بیت شنیدند عنان به طرف حسین برگرداندند.

اینان در حومه‌ی نبرد بودند و با شمشیری که در دستشان بود به دشمنان حمله کردند و به جنگ پرداختند، نزدیک امام همی نبرد کردند تا جماعتی را کشتند و در آخر هر دو مجروح شده زخم فراوان برداشتند، سپس هر دو در یک

(1) - پیشوای شهیدان: 394.

توبه آغوش رحمت، ص: 154

جایگاه با هم کشته شدند «1».

باید در داستان حیرت آور این دو برادر پیام روح امیدواری را شنید، روح امید به نور خود سری می کشد و از پشت پرده‌ی غیب انتظار خبرهای تازه به تازه دارد، نویدهای غیرمترقبه برای انبیا می آورد، در حقیقت او نبی انبیاء است.

به واسطه‌ی خاصیت نور امید، هر دم انبیاء به کشف تازه‌ای از پشت پرده‌های غیب امید می دارند، از دمیدن روح تازه یأس ندارند حتی در دم آخر، و نفس نزدیک به جرم را با مجرم حساب نمی کنند و تا عمل جرم به طور جزم انجام نگیرد، انتظار عنایت تازه‌ای را به جا می دانند، چه اینکه عنایات مخصوص الهی مستور از همه است.

یعقوب پیامبر علیه السلام فراق عجیبی کشید، سالیان درازی که چشم سفید می شد گذشت و از یوسفش نشانی، بویی، اثری، خبری، نیامد، بلکه خبر خلاف آمد و مرور زمان با سکوت طویل خود آن را امضا می کرد، در عین حال علی رغم زمزمه‌ی گرگ خوردگی، امیدواری به حیات و به بازگشت عزیزش داشت و گم گشته‌ی خود را از روح الهی می طلبید.

انقلاب روحی این دو نفر جنگجو را در پاسخ روح امیدواری به حسین جواب دادند که امید خود را به هدایت خلق به موقع بدانند و معلوم شود که از دم شمشیر خونریز دشمن نیز ممکن است نور هدایت مخفیانه بجهد!

این ترجمه در انقلاب این دو نفر، غریب‌ترین نادره‌ی وجود را از این طرف، و بلندترین روح امیدواری را در بنیه‌ی حسین علیه السلام از آن طرف، در پیش نظر مبلغین اسلامی می نهد و به نما می گذارد، فلت‌های تحول، فلت‌های طبیعت هرچه بود، پس از استحکام دشمنی و خارجی بودن بیست ساله و پافشاری در خلاف و ستیزه تا دم آخر، چون یوسفی از پشت پرده‌های نُه‌انگانه‌ی غیب به در آمدند.

(1) - عنصر شجاعت: 169 / 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 155

سری است که خدا در نهاد ذات بشر نهاده و مستورش داشته، همان مجهول بودن این سر است که امیدواری به مبلغین حق می دهد و می گوید: به هیچ حال از تبلیغ و تأثیر آن مأیوس مباشید، سر ذوات بر همه‌ی مأمورین هدایت مستور است، هر آنی تحولی رخ می دهد، از پشت پرده‌ی ابهام طبقه‌ای از نو به ظهور می آیند.

الهی اِنَّ اِخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَعَ عِبَادِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ اِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ «1».

خداوندا! اختلاف تدبیرت، و شتاب و سرعت درهم پیچیدن تقدیرات، بندگان عارف به تو را از آرامش به عطای موجود و از نومیذی از تو در بلاها باز می‌دارد.

بدن که سایه‌ای است از روح، حجابی است بر فکر که رخسار آن را پوشیده، و فکر نیز حجابی است که غریزه‌ی عقل را در پشت خود هفتت، و غریزه‌ی عقل نیز حجابی است بر روان که چهره‌ی آن را پوشیده داشته، و هفتت‌تر از همه‌ی هفتت‌ها سری است در ذات انسان که در پشت پرده‌ی روان هفتت است، هیچ قوه‌ی علمیه به آنجا نافذ نیست و به کشف آن قادر نه، این هفتت‌های پشت پرده هر یک به قوه‌ی مکشوف می‌گردند، هفتت‌ی نخستین را که فکر است قوه‌ی هوش می‌باید، مردم هشیار فکر را قرائت می‌کنند، از پشت پرده‌ی قیافه و لهجه و خط، فکر را می‌خوانند.

و عقل پنهان را نور فراست و ایمان که قوه‌ی است فوق کاشف اول درمی‌یابد، و مقام روح و روان را نور نبوت که بالاتر و برتر و نافذتر از همه است تواند یافت ولی از سر روان احدی را خبر نیست، آنجا شعاع مخصوص ربوبی

(1) - قسمتی از دعای عرفه‌ی حضرت سید الشهداء علیه السلام.

توبه آغوش رحمت، ص: 156

است و آن ناحیه ارتباط ذات موجود است با مقام کبریایی غیب الغیوب، در آنجا هیچ واسطه‌ای بین لطف ایزد با خلق او نیست، هرکس خود رابطه‌ی مخصوص با پروردگار خود دارد، این رابطه را با کس مکشوف نکرده تا وجوب تبلیغ و حکم آن همیشه ثابت و تأثیر آن همواره مترقب باشد.

هادیان را همواره در هر حالی به امیدواریهای تازه به تازه می‌نوازد، به رشد و هدایت مردم تحریص می‌کند، اسباب انقلاب و تحول را از بین اسباب مستور داشته، بلندی پایه‌ی خداشناسی وابسته به توکل و امید و انتظار و روح امید است، هرچند خداشناسی عمیق‌تر باشد روح امید را پایه‌ی ارتفاع بلندتر خواهد بود و هرچه روح امیدواری ارتفاعش بلندتر باشد، بیشتر به عمق وجود سر می‌کشد و انتظار خبرها دارد و خبرهای تازه می‌گیرد.

مرتفع‌ترین روح تا به عمیق‌ترین اسرار وجود سری می‌کشد، اسرار نو به نو می‌بیند، خبرهای تازه تازه به او می‌رسد.

هان! ای مبلغین اسلام، روح امید را از شما نگیرند، سختی اوضاع مأیوستان نکند، اوضاع زمان شما از اوضاع اول بعثت سخت‌تر نبوده و نیست.

گویند: شیخ محمد عبده در محضری گفت: من از اصلاح حال امت اسلامی مأیوسم. بانویی از حضار که از بیگانگان بود گفت: عجب دارم که این کلمه‌ی شوم «یأس» از دهان شیخ بیرون جست! شیخ هشیار شد، فوری استغفار کرد و تصدیق نمود که حق می‌گویی.

امام حسین علیه السلام جز از جدش از همه‌ی هادیان، از همه‌ی انبیاء، روح امیدواری بلندتر بود، شاهبازی بود تا به مرتفع‌ترین قله‌های امکان پرواز، و به عمیق‌ترین اسرار وجود نظر داشت، پیام امیدواری را از زبان حسین بشنوید که به شما روح بدهد.

جانها فدای تو باد یا حسین که در هر وادی تو را باید صدا زد، تو مبلغین را

توبه آغوش رحمت، ص: 157

تشویق می‌کنی، تو معیار پافشاری را با نیک بینی می‌آموزی، ما را به شیخ مصر و رئیس مصر کاری نیست، فداکاری را تو کردی و دیگران از تو آموختند، از زبان تو باید اسرار خدا را شنید، بلندپایگی روح تو حتی از انبیای دیگر هم برتر بود، در کوی تو نسیم نوید و انتظار خیر حتی از دم شمشیر خونریز هم می‌وزد.

اقدام تو در آغاز، در آن عصر تاریک موحش، و به کوفه روی آوردنت، با پیشامدهای مراحل بین راهت و تذکر:

الْأَمْرُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَكُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، فَإِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ فَلْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنْ خَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ...

و برخورد به سدهای بسته و گفتگوهای مهرآمیز یا شورانگیزت، هرکدام در مرحله‌ای و به نحوی اطواری بود که از انوار امید می‌تابید، و دعای عرفات را جلوه می‌داد که می‌گفتی:

الهِ اِنَّ اِخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ اِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ.

و در آخر هم که چشم از جهان برستی بدان امید بودی که تربت شهیدان کویت، زنده‌دلان را هشیار کند، به تربت شهیدان کویت بگذرند تا نسیم حیات بر آنان بوزد، از آنجا زنده شوند و به تبلیغ قیام کنند و از خلق روگردان نباشند «1»، تا با تبلیغ خود، آلودگان را به پاکی و اهل معصیت را به توبه و انابه، و مستحقان عذاب را به بهشت عنبرسرشت برسانند.

توبه‌ی برادران یوسف

در سفر سومی که فرزندان یعقوب به محضر یوسف آمدند عرضه داشتند: ای

(1) - عنصر شجاعت: 170/3.

توبه آغوش رحمت، ص: 158

سالار بزرگ! قحطی سرتاسر دیار ما را فرا گرفته و تنگی معیشت خاندان ما را در زیر فشار خرد کرده، توانایی از دست ما رفته، پیشیزی ناچیز از سرمایه همراه آورده‌ایم که با گندمی که می‌خواهیم بخریم مساوات ندارد، تو نیکی می‌کن و گندمی بسیار به ما عطا کن، خدا به نیکوکاران پاداش خواهد داد.

از شنیدن این سخن حال یوسف دگرگون شد، و عجز و ناتوانی برادران و دودمان خود را نیارست تحمل کردن، سخنی گفت که برای برادران غیر منتظره بود، سخنش را با پرسشی آغاز کرد و گفت:

آیا می‌دانید که شما با یوسف و برادرش چه کردید و این کار از جهل و نادانی شما بود؟! برادران از این سؤال یکه خوردند، سالار مصر، این قبلی بزرگ، از کجا یوسف را می‌شناسد و سرگذشت وی را می‌داند، برادر یوسف را از کجا شناخته، رفتار آنها را با یوسف از کجا می‌داند، رفتاری که جز برادران ده گانه هیچ کس از آن آگاهی ندارد؟

در جواب متحیر شدند و ساعتی بیندیشیدند، خاطرات سفرهای گذشته را به یاد آوردند، سخنانی که از سالار مصر شنیده بودند هنوز فراموش نکرده بودند، به ناگاه همگی پرسیدند: مگر تو یوسف هستی؟

سالار مصر پاسخ داد: آری، من یوسفم و این برادر من است، خدا بر ما منت نهاد که پس از سالیان دراز یکدیگر را ببینیم و فراق و جدایی به وصال دیدار بدل شود، هرکس صبر کند و تقوا پیشه سازد خدایش پاداش خواهد داد و به مقصودش خواهد رسانید.

بیم و هراسی فوق العاده برادران را فرا گرفت، و کیفر شدید انتقام یوسفی را در برابر چشم دیدند.

قدرت یوسف نامتناهی، و ضعف آنها در سرزمین غربت نامتناهی، و این دو نامتناهی که در برابر یکدیگر قرار گیرند معلوم است که چه خواهد شد.

توبه آغوش رحمت، ص: 159

برادران از نظر قانون و مذهب ابراهیم خلیل خود را مستحق کیفر دیدند، از نظر عاطفه مستحق انتقام یوسفی دانستند، گویا جهان بر سر ایشان فرود آمد و اضطراب و لرزه بر اندامهایشان بینداخت و قدرت سخن از آنان سلب شد، هرچه نیرو داشتند جمع کرده به آخرین دفاع اکتفا کردند، و آن اعتراف به گناه و تقاضای عفو و بخشش بود، سپس گفتند: خدا تو را بر ما برتری داده و ما خطاکاریم و به انتظار پاسخ نشستند تا ببینند چه می‌گوید و با آنها چه خواهد کرد؟ ولی از دهان یوسف سخنی را شنیدند که انتظار نداشتند و احتمال نمی‌دادند.

یوسف گفت: من از شما گذشتم، شما سرزنش خواهید شنید، کیفر خواهید دید، انتقام نخواهم گرفت، خدای از گناه شما بگذرد و شما را بیامرزد.

مردان خدا چنین هستند، بخشش و بخشایش دارند، انتقام نمی‌کشند، کینه ندارند، برای دشمن خود از خدای خود طلب آمرزش می‌کنند، دل آنها آکنده از مهر و محبت بر خلق است.

یوسف که برادران را از بیم انتقام و کیفر آسوده خاطر کرد چنین فرمود:

هم اکنون برخیزید و به کنعان برگردید و پیراهن مرا همراه برده بر چهره‌ی پدرم بیفکنید، حضرتش بینا خواهد شد، و خانواده‌هاتان را بردارید و به مصر نزد من بیاورید.

این دومین بار بود که برادران پیراهن یوسف را برای پدر می‌بردند، پیراهنی که در نخستین بار ارمغان مرگ بود، آثر جدایی و فراق بود، پیک بدبختی و شومی بود، ولی این بار ارمغان حیات بود، نوید دیدار و مزدهی وصال بود، و پیک سعادت و خوشبختی بود.

پیراهن یوسف در آن دفعه پدر را نابینا ساخت و با بردگی پسر همراه بود، ولی در این دفعه پدر نابینا را بینا می‌کند و از آزادی و سروری پسر خبر می‌دهد.

توبه آغوش رحمت، ص: 160

آن پیراهن حامل خونی دروغین بود، این پیراهن حامل معجزه‌ای راستین است، وه که میان راست و دروغ چقدر راه است!

کاروان برادران برای سومین بار خاک مصر را پشت سر گذارد و قصد سرزمین کنعان کرد.

بی‌سیم آسمانی، نوید آسمانی، درای کاروان را به گوش یعقوب پدر مقدس برسانید، حضرتش به حاضران رو کرد و گفت:

اگر مرا در خطا نخوانید بوی یوسفم را می‌شنوم و در انتظار دیدارش هستم.

نزدیکانی تخطئه کردند و گفتند: هنوز یوسف را فراموش نکرده‌ای و در آن عشق کهن به سر می‌بری!

پیر آگاه دم فرو بست و پاسخی نداد، سطح فکری مخاطبانش با این حقایق آشنا نبود.

دیری نپایید که سخن پیر آگاه درست از کار درآمد، و کاروان بشارت به کنعان رسید و پیدا شدن یوسف را مژده داد، و پیراهن را بر چهره‌ی پدر گذاردند و نابینای مقدس بینا گردید و روی به پسران کرده گفت: نگفتم که چیزهایی را من از سوی خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ نوبت کیفر بزهکاران از سوی پدر رسید، چون محکومیت پسران قطعی بود.

فرزندان اسرائیل از پدر تقاضای عفو کردند، و از او خواستند که از خدا در برابر گناهانشان طلب آمرزش کند.

پیر آگاه از گناهانشان درگذشت و قول داد که چنین کند و به وعده‌ی خود وفا کرد «1».

آری، فرزندان یعقوب از گناهان خود به پیشگاه حضرت حق توبه کردند و از برادر و پدر عذرخواهی نمودند، یوسف از آنان گذشت، یعقوب آنان را بخشید،

(1) - حسن یوسف: 64.

توبه آغوش رحمت، ص: 161

و خداوند آنان را در معرض رحمت و عفو قرار داد.

توبه‌ی مرد جزیره نشین

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده: مردی خاندان خود را به کشتی سوار کرد و به دریا اندر شد، کشتی آنها شکست و از سرنشینان کشتی جز همسر آن مرد نجات نیافت. او بر تخته پاره‌ای از کشتی برنشست و موجش به یکی از جزیره‌ها برد، در آن جزیره مردی راهزن بود که همه‌ی کارهای ناشایسته را کرده و تمام غدقن‌های خدا را شکسته بود، چیزی ندانست جز این که آن زن بالا سرش آمد و ایستاد، سر به سوی او برداشت و گفت: آدمی زاده هستی یا پری؟ گفت:

آدمی زاده‌ام، با او سخنی نگفت و به او درآویخت همانند شوهری که با زن درآویزد، چون آهنگ او کرد آن زن به خود لرزید، آن راهزن گفت: چرا بر خود می‌لرزی؟ در پاسخ گفت: از این می‌ترسم و با دست خود اشاره به عالم بالا کرد، آن مرد گفت: چنین کاری کرده‌ای؟ گفت: نه به عزت او سوگند. مرد راهزن گفت: تو چنین از خدا می‌ترسی با این که از این هیچ نکردی، و من اکنون تو را به زور بر آن داشتم، به خدا که من سزاوارترم، آری، من به این ترس و هراس از تو شایسته‌ترم، کاری نکرده برخاست و نزد خاندان خود رفت و همتی جز توبه و بازگشت نداشت.

در این میان که می‌رفت راهپی رهگذر با او برخورد و به همراه هم می‌رفتند و آفتاب آنها را داغ کرد، راهب به آن جوان گفت: دعا کن تا خداوند با ابری سایه بر ما اندازد، آفتاب ما را می‌سوزاند. آن جوان گفت: من برای خود در درگاه خدا حسنه‌ای نمی‌دانم که دعایی کنم و از او چیزی خواهم. راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. گفت: بسیار خوب، و راهب شروع به دعا کرد و جوان آمین گفت و چه زود ابری بر آنها سایه انداخت، و زیر سایه‌ی آن مقدار بسیاری

توبه آغوش رحمت، ص: 162

از روز راه رفتند تا راه آنها جدا شد و دو راه شد، و آن جوان از يك راه رفت و راهب از یکی دیگر؛ به ناگاه آن ابر بالای سر آن جوان رفت. راهب گفت: تو از من بهتری، دعا برای تو اجابت شده و برای من اجابت نشده، داستان خود را به من بگو؛ او خبر آن زن را گزارش داد. به او گفت: آنچه گناه در گذشته کرده‌ای برایت آمرزیده شده برای ترسی که به دلت افتاده باید بنگری در آینده چونی «1»؟

اصمعی و تائب بیابانی

اصمعی می‌گوید: در بصره به سر می‌بردم، نماز جمعه را خوانده و از شهر بیرون رفتم، مرد عربی را دیدم بر شتری نشسته و نیزه‌ای در دست دارد، چون مرا دید گفت: از کجایی و از کدام قبیله‌ای؟ گفتم: از طایفه‌ی اصمعی، گفت: تو آنی که معروف به اصمعی هستی؟ گفتم: آری، من آمم، گفت: از کجا می‌آیی؟

گفتم: از خانه‌ی خدای عزّ و جل، گفت:

او لِلَّهِ بَيْتٌ فِي الْأَرْضِ؟

آیا در زمین برای خداوند خانه‌ای هست؟

گفتم: آری، خانه‌ی مقدس معظم، بیت الله الحرام، گفت: آنجا چه می‌کردی؟

گفتم: کلام خدا می‌خواندم، گفت:

او لله کلام؟

آیا برای خدا کلامی هست؟

گفتم: آری، کلامی شیرین، گفت: چیزی از آن را بر من بخوان، سوره‌ی والذاریات را خواندم تا به این آیه رسیدم:

(1) - کاف: 69 / 2، باب الخوف و الرجاء، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 361 / 67، باب 59، حدیث 6.

توبه آغوش رحمت، ص: 163

«و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» «1».

و روزی شما و آنچه که به شما وعده داده شده در عالم بالاست.

گفت: این کلام خدا و سخن او است؟ گفتم: آری، سخن اوست که به بنده‌اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده، گویی آتشی از غیب در او زدند، سوزی در وی پدید آمد، دردی شکفت‌آور از درونش سر زد، نیزه و شمشیر را بینداخت، شتر را قربانی کرد و به تهیدستان واگذاشت، لباس ستم از تن بینداخت و گفت:

تری یقبل من لم یخدمه فی شبابه.

اصمعی! آیا به نظرت می‌رسد کسی که در جوانی به عبادت و طاعت برخاسته، قبول درگاه شود؟

گفتم: اگر نمی‌پذیرفتند چرا پیامبران را مبعوث به رسالت کردند، رسالت انبیا برای این است که فراری را باز گردانند و قهر کرده را آشتی دهند.

گفت: اصمعی این درد زده را دارویی بیفزای، و خسته‌ی معصیت را مرهمی بنه.

دنباله‌ی آیات خوانده شده را شروع کردم:

«فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ» «2».

پس به خدای آسمان و زمین قسم که وعده‌ی خدا حق است همانند سخنی که با یکدیگر دارید.

چون آیه را قرائت کردم چند بار خود را به زمین زده و نعره کشید، و همچون والهی سرگردان و حیران رو به بیابان نهاد.

او را ندیدم تا در طواف خانه‌ی خدا، دست به پرده‌ی کعبه داشت و می‌گفت:

(1) - ذاریات (51): 22.

(2) - ذاریات (51): 23.

توبه آغوش رحمت، ص: 164

من مثلی وأنت ربّی، من مثلی وأنت ربّی؟

مانند من کیست که تو خدای منی، مانند من کیست که تو پروردگار منی؟

به او گفتم: با این کلام و حالی که داری مردم را از طواف باز داشته‌ای، گفت:

ای اصمعی! خانه خانه‌ی او و بنده بنده‌ی او، بگذار تا برای او نازی کنم، سپس دو خط شعر خواند که مضمونش این است:

ای شب بیداران! چه نیکو هستید، پدرم فدای شما باد چه زیبا هستید، درب خانه‌ی آقای خود را بزنید، به یقین در به روی شما باز می‌شود.

سپس در میان جمعیت پنهان شد، آنچه از او جستجو کردم او را نیافتم، حیرت زده و مدهوش ماندم، طاقتم از دست رفت، برانم جز گریه و ناله نماند «1».

صدق و راستی موجب توبه می‌شود

گروهی راهزن در بیابان دنبال مسافر می گشتند تا او را غارت کنند، ناگهان مسافری دیدند، به جانب او تاختند و گفتند: هرچه داری به ما بده، گفت: تمام دارایی من هشتاد دینار است که چهل دینار آن را بدهکارم، با بقیه‌ی آن هم باید تأمین معیشت کنم تا به وطن برسم.

رییس راهزنان گفت: رهایش کنید، پیداست آدم بدبختی است و پول جز آنچه که می گوید ندارد.

راهزنان در کمین مردم نشستند، مسافر به محل مورد نظر رفت و بدهی خود را پرداخت و برگشت، دوباره در میان راه دچار راهزنان شد، گفتند: هرچه داری

(1) - تفسیر کشف الاسرار: 319 / 9.

توبه آغوش رحمت، ص: 165

بده وگرنه تو را می کشیم، گفت: مرا هشتاد دینار بود، چهل دینار بابت بدهی پرداختم، بقیه‌اش برای مخارج زندگی مانده، به دستور رییس راهزنان او را گشتند، در جستجوی لباس و بار او جز چهل دینار ندیدند!

رییس راهزنان گفت: حقیقتش را برای من بگو، چگونه در برخورد با این همه خطر جز سخن به حقیقت نگفتی و از راستگویی امتناع نمودی؟

گفت: در کودکی به مادرم وعده دادم در تمام عمرم سخن جز به راستی نگویم و دامن به دروغ آلوده نسازم!

راهزنان قاه قاه خندیدند ولی رییس دزدان آه سردی کشید و گفت: عجب! تو به مادرت قول دادی دروغ نگویی و اینگونه پای بند قولت هستی، ولی من پای بند قول خدا نباشم که از ما قول گرفته گناه نکنیم، آنگاه فریاد زد: خدایا! از این به بعد به قولم عمل می کنم؛ توبه، توبه!

توبه‌ای عجیب

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در شهر مدینه مردی بود با چهره‌ای آراسته و ظاهری پاك و پاکیزه، آنچنان که گویی در میان اهل ایمان انسانی نخبه و برجسته است.

او در بعضی از شبها به دور از چشم مردمان به دزدی می رفت و به خانه‌های اهل مدینه دستبرد می زد.

شبی برای دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت، دید اثاث زیادی در میان خانه قرار دارد و جز يك زن جوان کسی در آن خانه نیست!

پیش خود گفت: مرا امشب دو خوشحالی است، یکی بردن این همه اثاث قیمتی، یکی هم درآویختن با این زن!

در این حال و هوا بود که ناگهان برقی غیبی به دل او زد، آن برق راه فکرش را

توبه آغوش رحمت، ص: 166

روشن ساخت، بدین گونه در اندیشه فرو رفت، مگر من بعد از این همه گناه و معصیت و خلاف و خطا به کام مرگ دچار نمی‌شوم، مگر بعد از مرگ خداوند مرا مؤاخذه نمی‌کند، آیا در آن روز مرا از حکومت و عذاب و عقاب حق راه گریزی هست؟

آن روز پس از اتمام حجّت باید دچار خشم خدا شوم و در آتش جهنم برای ابد بسوزم. پس از اندیشه و تأمل به سختی پشیمان شد و با دست خالی به خانه‌ی خود برگشت.

چون آفتاب صبح دمید، با همان قیافه‌ی ظاهر الصلاحی و چهره‌ی غلط انداز و لباس نیکان و صالحان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در حضور آن حضرت نشست، ناگهان مشاهده کرد صاحب خانه‌ی شب گذشته، یعنی آن زن جوان به محضر پیامبر شرفیاب شد و عرضه داشت: زنی بدون شوهر هستم، ثروت زیادی در اختیار من است، قصد داشتم شوهر نکنم، شب گذشته به نظرم آمد دزدی به خانه‌ام آمده، اگرچه چیزی نبرده ولی مرا در وحشت و ترس انداخته، جرأت اینکه به تنهایی در آن خانه زندگی کنم برام نمانده، اگر صلاح می‌دانید شوهری برای من انتخاب کنید.

حضرت به آن دزد اشاره کردند، آنگاه به زن فرمودند که اگر میل داری تو را هم اکنون به عقد او درآورم، عرضه داشت: از جانب من مانعی نیست. حضرت آن زن را برای آن شخص عقد بست، با هم به خانه رفتند، داستان خود را برای زن گفت که آن دزد من بودم که اگر دست به دزدی زده بودم و با تو چند لحظه بسر می‌بردم، هم مرتکب گناه مالی شده بودم و هم آلوده به معصیت شهوانی و بدون شك بیش از يك شب به وصال تو نمی‌رسیدم آن هم از طریق حرام، ولی چون به یاد خدا و قیامت افتادم و نسبت به گناه صبر کردم و دست به جانب محرمات الهیه نبردم، خداوند چنین مقدر فرمود که امشب از درب منزل وارد

توبه آغوش رحمت، ص: 167

گردم و تا آخر عمر با تو زندگی خوشی داشته باشم «1».

توبه‌ی پشتر حافی

بشر مردی بود خوشگذران و اهل لهو و لعب، اغلب اوقات در خانه‌ی خود مجلس آوازه خوانی و بزم گناه داشت، روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام از کنار خانه‌ی او عبور کردند، در حالی که صدای آوازه خوانان و مطربان بلند بود. امام به خدمتکاری که کنار در خانه ایستاده بود فرمودند: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ پاسخ داد: آزاد است، حضرت فرمودند: راست می‌گویی، اگر بنده بود از مولایش می‌ترسید. خدمتکار وارد خانه شد، بشر در حالی که کنار سفره‌ی شراب بود از علّت دیر برگشتن او پرسید، خدمتکار گفت: شخصی را در کوچه دیدم، از من بدینگونه سؤال کرد و من بدین صورت پاسخ گفتم. کلام موسی بن جعفر علیه السلام آنچنان در قلب بشر اثر کرد که ترسان و هراسان با پای برهنه از منزل بیرون آمد و خود را خدمت حضرت رسانده به دست مبارك امام توبه کرد، آنگاه با چشم گریان به خانه برگشت و برای همیشه سفره‌ی گناه را جمع کرد و عاقبت در زمره‌ی زاهدان و عارفان قرار گرفت «2».

تائب، اهل بهشت است

معاویة بن وهب می‌گوید: با جمعی به سوی مکه حرکت کردیم، پیرمردی در کاروان بود، در عبادت سخت کوش ولی به صورتی که ما اعتقاد به ولایت اهل بیت داشتیم و امیرالمؤمنین را جانشین بلافصل پیامبر می‌دانستیم اعتقاد نداشت، به همین خاطر مطابق مذهب خلفای جور نمازش را در سفر تمام می‌خواند.

(1) - اسرار معراج: 28.

(2) - روضات الجنات: 130 / 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 168

برادر زاده‌اش در کاروان همراه ما بود، در حالی که اعتقادش چون عقیده‌ی ما بر صراط مستقیم قرار داشت، پیرمرد در میان راه بیمار شد، به برادر زاده‌اش گفتم:

اگر با عموی خود تماس می‌گرفتی و او را از امر ولایت آگاه می‌کردی نیکو بود، شاید خداوند مهربان در این آخر عمر او را به راه راست هدایت فرماید و از گمراهی و ضلالت برهاند.

اهل قافله گفتند: او را به حال خود واگذارید، ولی برادر زاده‌اش به جانب او شتافت و گفت: عمو جان! مردم بعد از رسول خدا روی از حق باز گردانند جز چند نفر؛ علی بن ابی طالب علیه السلام همانند رسول خدا واجب اطاعه بود، پس از پیامبر حق با علی است و اطاعتش بر تمام امت واجب، پیرمرد ناله‌ای زد و گفت:

من نیز بر همین عقیده‌ام، سپس از دنیا رفت.

چون از سفر باز گشتیم، خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدیم، علی بن سری داستان پیرمرد را به عرض حضرت رساند، امام فرمودند: او فردی از اهل بهشت است، وی عرضه داشت: آن شخص بجز ساعت آخر عمرش بر این امر آگاه نشد، اعتقاد صحیحش تنها در همان ساعت بود، آیا او رستگار و اهل نجات است؟ امام فرمودند: از او چه می‌خواهید، به خدا سوگند او وارد بهشت شد «1»!

توبه‌ی ابولبابه

زمانی که جنگ خندق به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مراجعت کرد. هنگام ظهر امین وحی نازل شد و فرمان جنگ با یهودیان پیمان شکن بنی قریظه را از جانب حضرت حق اعلام کرد، همان وقت رسول اسلام مسلح شد و به مسلمانان دستور دادند: باید نماز عصر را در منطقه‌ی بنی قریظه بخوانید، دستور پیامبر انجام گرفت، ارتش اسلام بنی قریظه را به محاصره

(1) - کافی: 2/ 440، باب فیما أعطی الله عزّ و جلّ آدم (ع)، حدیث 4.

توبه آغوش رحمت، ص: 169

کشید، مدت محاصره طولانی شد، یهودیان به تنگ آمدند، به رسول حق پیام دادند ابولبابه را نزد ما فرست تا درباره‌ی وضع خود با او مشورت کنیم.

رسول خدا به ابولبابه فرمودند: نزد هم پیمانان خود برو و بین چه می‌گویند.

ابولبابه وقتی وارد قلعه شد یهودیان پرسیدند: صلاح تو درباره‌ی ما چیست؟

آیا تسلیم شویم به همان صورتی که پیامبر می گوید تا هرچه مایل است نسبت به ما انجام دهد؟ جواب داد: آری، تسلیم او شوید، ولی به همراه این جواب با دست خود به گلویش اشاره کرد، یعنی در صورت تسلیم بلافاصله به قتل می رسید، ولی از عمل خود پشیمان شد و فریاد زد: آه به خدا و پیامبر خیانت کردم! زیرا حق نبود اسرار را فاش و امر پنهان را آشکار کنم.

از قلعه به زیر آمد و یکسر به جانب مدینه رفت، وارد مسجد شد، با ریسمانی گردن خود را به یکی از ستونهای مسجد بست «ستونی که معروف به ستون توبه شد» گفت: خود را آزاد نکنم مگر اینکه توبه ام پذیرفته شود یا بمیرم، رسول خدا از تأخیر ابولبابه جويا شد، داستانش را عرضه داشتند، فرمودند: اگر نزد من می آمد از خداوند برای او طلب آمرزش می کردم، اما اکنون به جانب خدا روی آورده و خداوند نسبت به او سزاوارتر است، هرچه خواهد دربارش انجام دهد.

ابولبابه در مدتی که به ریسمان بسته بود روزها را روزه می گرفت و شبها به اندازه ای که بتواند خود را حفظ کند غذا می خورد، دخترش به وقت شب برایش غذا می آورد و وقت نیاز به وضو بازش می کرد.

شبی در خانه ای ام سلمه آیه ی پذیرفته شدن توبه ی ابولبابه به رسول خدا نازل شد:

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

توبه آغوش رحمت، ص: 170

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

و گروهی دیگر به گناه خویش اعتراف کردند، عمل نیک و بدی را به هم آمیختند، باشد که خدا توبه ی آنان را بپذیرد، همانا خداوند آمرزنده ی مهربان است.

پیامبر به ام سلمه فرمودند: توبه ی ابولبابه پذیرفته شد، عرضه داشت: یا رسول الله! اجازه می دهید قبولی توبه ی او را من به او بشارت دهم، فرمودند:

آری. ام سلمه سر از حجره بیرون کرد و قبولی توبه اش را به او بشارت داد.

ابولبابه خدا را به این نعمت سپاس گفت، چند نفر از مسلمانان آمدند تا او را از ستون باز کنند، ابولبابه مانع شد و گفت: به خدا سوگند نمی گذارم مرا باز کنید مگر اینکه رسول خدا بیاید و مرا آزاد کند.

پیامبر آمدند و فرمودند: توبه‌ات قبول شد، اکنون به مانند وقتی هستی که از مادر متولد شده‌ای، سپس ریسمان از گردنش باز کرد.

ابولبابه گفت: یا رسول الله! اجازه می‌دهی تمام اموالم را در راه خدا صدقه بدهم؟ فرمودند: نه، اجازه‌ی دو سوم مال را گرفت، فرمودند: نه، اجازه‌ی پرداخت نصف مال را گرفت، فرمودند: نه، یک سوم آن را درخواست کرد، حضرت اجازه داد «2».

توبه‌ی آهنگر

راوی این داستان عجیب می‌گوید: در شهر بصره وارد بازار آهنگران شدم، آهنگری را دیدم آهن تفتیده را با دست روی سندان گذاشته و شاگردانش با پتک

(1) - توبه (9): 102.

(2) - تفسیر قمی: 1 / 303؛ تفسیر برهان: 4 / 535؛ بازگشت به خدا: 423.

توبه آغوش رحمت، ص: 171

بر آن آهن می‌کوبند.

به تعجب آمدم که چگونه آهن تفتیده دست او را صدمه نمی‌زند؟ از آهنگر سبب این معنا را پرسیدم، گفت: سالی بصره دچار قحطی شدید شد به طوری که مردم از گرسنگی تلف می‌شدند، روزی زنی جوان که همسایه‌ی من بود پیش من آمد و گفت: از تلف شدن بچه‌ها می‌ترسم چیزی به من کمک کن، چون جمالش را دیدم فریفته‌ی او شدم، پیشنهاد غیر اخلاقی به او کردم، زن دچار خجالت شد و به سرعت از خانه‌ام بیرون رفت.

پس از چند روز به خانه‌ام آمد و گفت: ای مرد! بیم تلف شدن فرزندان یتیم می‌رود، از خدا بترس و به من کمک کن، باز خواهش را تکرار کردم، زن خجالت زده و شرمنده خانه‌ام را ترک کرد.

دو روز بعد مراجعه کرد و گفت: به خاطر حفظ جان فرزندان یتیم تسلیم خواسته‌ی توام. مرا به محلی ببر که جز من و تو کسی نباشد، او را به محلی خلوت بردم، چون به او نزدیک شدم به شدت لرزید، گفتم: تو را چه می‌شود؟

گفت: به من وعده‌ی جای خلوت دادی، اکنون می‌بینم می‌خواهی در برابر پنج بیننده‌ی محترم مرتکب این عمل نامشروع شوی، گفتم: ای زن! کسی در این خانه نیست، چه جای این که پنج نفر باشند، گفت: دو فرشته‌ی موکل بر من، دو فرشته‌ی موکل بر تو و علاوه بر این چهار فرشته، خداوند بزرگ هم ناظر اعمال ماست، من چگونه در برابر اینان مرتکب این عمل زشت شوم؟

کلام آن زن در من چنان اثر گذاشت که بر اندامم لرزه افتاد و نگذاشتم در آن عرصه‌ی سخت دامنش آلوده شود، از او دست برداشتم، به او کمک کردم و تا پایان قحطی جان او و فرزندان یتیمش را حفظ نمودم، او به من به این صورت دعا کرد:

خداوندا! چنانکه این مرد آتش شهوتش را به خاطر تو فرو نشاند، تو هم آتش دنیا و آخرت را بر او حرام گردان. بر اثر دعای آن زن از صدمه‌ی آتش دنیا

توبه آغوش رحمت، ص: 172

در امان ماندم «1».

توبه‌ی قوم یونس

سعید بن جبیر و گروهی از مفسرین، داستان قوم یونس را بدین گونه روایت کرده‌اند: قوم یونس مردمی بودند که در منطقه‌ی نینوا در اراضی موصل زندگی می‌کردند. آنان از قبول دعوت یونس امتناع داشتند، سی و سه سال مردم را به خداپرستی و دست برداشتن از گناه دعوت کرد، جز دو نفر کسی به او ایمان نیاورد، یکی شخصی به نام روبیل و دیگری به نام تنوخا.

روبیل از خانواده‌ی بزرگ و دارای علم و حکمت بود و با یونس سابقه‌ی دوستی داشت، تنوخا مردی بود عابد و زاهد، و کارش تهیه‌ی هیزم و فروش آن بود.

یونس از دعوت قوم خود طرّفی نیست، به درگاه حق از قوم نینوا شکایت برد، عرضه داشت: سی و سه سال است این جمعیت را به توحید و عبادت و کناره‌گیری از گناه دعوت می‌کنم و از خشم و عذابت می‌ترسانم ولی جز سرکشی و تکذیب پاسخی نمی‌دهند، به من به چشم حقارت می‌نگرند و به کشتن تهدیدم می‌نمایند. خداوندا! آنان را دچار عذاب کن که دیگر قابل هدایت نیستند. خطاب رسید: ای یونس! در میان این مردم اشخاص جاهل و اطفال در رحم و کودکان خردسال، پیران فرتوت و زنان ضعیف وجود دارند، من که خدای حکیم و عادل و رحمت بر غضبم پیشی جسته،

میل ندارم بی گناهان را به گناه گنهکاران عذاب کنم، من دوست دارم با آنان به رفق و مدارا معامله کنم و منتظر توبه و بازگشتشان باشم، من تو را به سوی آنان فرستادم که نگهبان آنان باشی و با آنها با رحمت و مهربانی رفتار نمایی، و به واسطه‌ی مقام شامخ نبوت

(1) - اسرار معراج: 84.

توبه آغوش رحمت، ص: 173

درباره‌ی آنها به صبر رفتار کنی، و به مانند طبیب آگاهی که به مداوای بیمارانش می‌پردازد با مهربانی به معالجه‌ی گناهانشان اقدام کنی!

از کمی حوصله برای آنان درخواست عذاب می‌کنی، مرا پیش از این پیامبری بود به نام نوح که صبرش از تو زیادتر بود و با قومش بهتر از تو مصاحبت داشت، با آنان به رفق و مدارا زیست، پس از نُهصد و پنجاه سال از من برای آنان درخواست عذاب کرد و من هم دعایش را اجابت کردم.

عرضه داشت: الهی! من به خاطر تو بر آنها خشم گرفتم، چه آنکه هر چه آنان را به طاعت خواندم بیشتر بر گناه اصرار ورزیدند، به عزتت با آنها مدارایی ندارم و به دیده‌ی خیرخواهی به ایشان ننگرم، بعد از کفر و انکاری که از اینان دیدم عذابت را بر اینان فرست که هرگز مؤمن نخواهند شد. دعوت یونس از جانب حق پذیرفته شد، خطاب رسید: روز چهارشنبه وسط ماه شوال پس از طلوع آفتاب بر آنان عذاب می‌فرستم، آنها را خبر کن.

زمانی که چهارشنبه‌ی وسط شوال رسید در حالی که یونس میان قوم نبود، روبیل آن مرد حکیم و آگاه بالای بلندی آمد، با صدای بلند گفت: ای مردم! منم روبیل که نسبت به شما خیرخواه هستم، اینک ماه شوال است که شما را در آن وعده‌ی عذاب داده‌اند، شما پیامبر خدا را تکذیب کردید ولی بدانید که فرستاده‌ی خدا راست گفته، وعده‌ی خدا را تخلفی نیست اکنون بنگرید چه خواهید کرد.

مردم به او گفتند: به ما راه چاره را نشان بده، چه اینکه تو مردی عالم و حکیمی، و نسبت به ما مهربان و دلسوزی.

گفت: نظر من این است که پیش از رسیدن ساعت عذاب، تمام جمعیت از شهر خارج شوند، میان زنان و فرزندان جدایی اندازند، همه با هم روی به حق کرده از سوز دل به درگاه خدا بنالند و به حضرتش زاری و تضرع آرند، و از روی

توبه آغوش رحمت، ص: 174

اخلاص توبه کنند و بگویند:

خداوندا! ما بر خود ستم کردم، پیامبرت را تکذیب نمودم، اکنون از گناهان ما بگذر، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نمایی از جمله‌ی زیانکاران باشیم، خدایا! توبه‌ی ما را قبول کن و به ما رحم نما، ای خدایی که رحم تو از همه بیشتر است.

مردم نظر او را پذیرفتند و برای این برنامه‌ی معنوی حاضر شدند، وقتی روز چهارشنبه رسید روییل از مردم کناره گرفت و به گوشه‌ای رفت تا ناله‌ی آنها را بشنود و توبه‌ی آنها را بنگرد.

آفتاب چهارشنبه طلوع کرد، باد زرد رنگ تاریکی با صداهای مهیب و هولناک به شهر رو آورد که باعث وحشت مردم شد، صدای مرد و زن، پیر و جوان، غنی و ضعیف بیابان را پر کرد، از عمق دل توبه کردند و از خداوند طلب آمرزش نمودند، بچه‌ها به ناله‌ی جانسوز مادران می‌گریستند و آنان به ناله‌ی فرزندان گریه می‌کردند. توبه‌ی آنان به قبول حق رسید، عذاب از آنان برطرف شد و مردم با خیال راحت به خانه‌های خود بازگشتند «1».

توبه‌ی جوان اسیر

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند: تعدادی اسیر به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، به کشتن همه‌ی آنان فرمان داد مگر به یک نفر از آنان.

مرد اسیر گفت: چرا از میان همه‌ی اسیران حکم رهایی مرا دادی؟ فرمودند:

جبرئیل از جانب خدا به من خبر داد در وجود تو پنج خصلت است که خدا و رسول آن پنج خصلت را دوست دارند: غیرت شدید بر خانواده‌ات،

(1) - تفسیر صافی: 767 / 1، به اختصار.

توبه آغوش رحمت، ص: 175

سخاوت، حسن خلق، راستی در گفتار، شجاعت. آن مرد پس از شنیدن این برنامه مسلمان شد و اسلامش نیکو گشت، سپس در جنگی همراه رسول خدا شرکت کرد و پس از مبارزهای شدید شهید شد «1».

توبه‌ی مردی از کارگزاران ستمکاران

عبد الله بن حماد از علی بن ابی حمزه نقل می‌کند که مرا دوستی بود از نویسندگان امور اداری بنی امیه، به من گفت: از حضرت صادق علیه السلام اجازه بگیر تا من خدمت آن بزرگوار برسم، از حضرت اجازه گرفتم، حضرت اجازه دادند، وقتی بر حضرت وارد شد سلام کرد و نشست و گفت: فدایت شوم، در دولت بنی امیه کارگزار بودم، ثروت زیادی نصیب من شد در حالی که برای به دست آوردن آن ثروت مقررات شرع را رعایت نکرده‌ام.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بنی امیه برای خود کاتبی نمی‌یافتند و غنیمتی به آنان نمی‌رسید و جمعی از جانب ایشان نمی‌جنگیدند، حق مرا به غارت نمی‌بردند. اگر مردم آنان را وامی‌گذاشتند و باعث قدرت آنان نمی‌شدند، کاری از دست آنان بر نمی‌آمد.

جوان به حضرت عرضه داشت: آیا برای من راه خروجی از این بلای عظیم وجود دارد؟ حضرت فرمودند: اگر بگویم انجام می‌دهی؟ عرض کرد: آری، فرمودند: از تمام ثروتی که از طریق دیوان بنی امیه به دست آورده‌ای دست بردار، هر که را می‌شناسی مال او را به او برگردان و هر که را نمی‌شناسی از جانب او صدقه بده، من بهشت را از جانب خدا برای تو ضمانت می‌کنم، جوان سکوتی طولانی کرد، سپس عرضه داشت: فدایت شوم انجام می‌دهم.

(1) - امالی صدوق: 271، المجلس السادس والأربعون، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 384 / 68، باب 92، حدیث 25.

توبه آغوش رحمت، ص: 176

علی بن ابی حمزه می‌گوید: جوان با ما به کوفه برگشت، چیزی برای او نماند مگر اینکه نسبت به آن به دستور حضرت صادق علیه السلام عمل کرد.

او پیراهن بدنش را نیز در راه خدا داد، برای او پولی جمع کردم، لباسی خریدم و خرجی مناسبی برای او فرستادم، چند ماهی نگذشت که مریض شد، به عیادت او رفتیم، رابطه‌ی ما با او برقرار بود تا روزی به دیدنش رفتم، در حال احتضار بود، دیده‌اش را گشود و به من گفت: به خدا قسم امام صادق به عهدش وفا کرد، گفت و از دنیا رفت. به کار دفن و

مراسم اقدام کردیم، پس از زمانی خدمت حضرت صادق رسیدم، فرمودند: به خدا قسم عهد خود را نسبت به دوستت وفا کردیم، عرض کردم: فدایت شوم راست گفتی، او به هنگام مرگش از عنایت شما خبر داد «1».

توبه‌ای اعجاب آور

این فقیر در ایام ولادت امام عصر (عج) برای تبلیغ به بندرعباس، مرکز استان هرمزگان رفته بودم، شب جمعه‌ی آخر مجلس بنای قرائت دعای کمیل بود.

من دعای کمیل را از حفظ در تاریکی مطلق می‌خوانم و از این نظر شرکت کنندگان حالی خاص دارند.

لحظاتی قبل از شروع کمیل، جوانی در حدود بیست ساله که او را تا آن زمان ندیده بودم نامه‌ای به دستم داد.

پس از کمیل به خانه برگشتم، آن نامه را خواندم، برایم بسیار شگفت آور بود، نوشته بود: اهل این گونه مجالس نبودم، سال گذشته اوایل ظهر یکی از

(1) - کافی: 106 / 5، باب عمل السلطان و جوائزهم، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 382 / 47، باب 11، حدیث 105.

توبه آغوش رحمت، ص: 177

دوستانم به من تلفن زد که ساعت چهار بعد از ظهر به دنبال تو می‌آیم تا با هم به جایی برویم. در ساعت مقرر آمد، داخل ماشین به او گفتم: قصد کجا داری؟

گفت: پدر و مادرم به مسافرتی چند روزه رفته‌اند. خانه کاملاً خالی است، می‌خواهم لحظاتی با هم باشیم. وقتی به خانه‌ی او رفتم به من گفت: دو زن جوان را دعوت کرده‌ام، هر دو در خانه هستند و آماده برای اینکه خود را در اختیار ما بگذارند، مرا به اطاقی فرستاد و خودش به اطاق دیگر رفت، وقتی آماده‌ی برنامه شدم به ذهنم آمد که در پرده‌های تبلیغی مربوط به شما نوشته «شب جمعه دعای کمیل»، می‌دانستم این دعا از امیرالمؤمنین علیه السلام است ولی مجالس قرائت دعای کمیل را ندیده بودم، در آن حالت شدید شیطانی، به شدت از امیرالمؤمنین شرمند شدم، حیا و ترس تمام وجودم را گرفت، به شدت از خودم بدم آمد، از جا برخاستم، بدون اینکه با آن زن کمترین تماسی داشته باشم از آن خانه فرار کردم، حیران و سرگردان در خیابانهای بندر پرسیه می‌زدم تا هنگام شب رسیدم، به مسجد آمدم و در تاریکی جلسه

پشت سر شما نشستیم، از ابتدا تا انتهای دعای کمیل با شرمندگی و سرافکنندگی گریه کردم، از خدا خواستم زمینه‌ی ازدواج مرا فراهم آورد، علاوه از افتادن در لجن زار گناه حفظم نماید.

دو سه ماهی گذشت به پیشنهاد پدر و مادرم که به خواب نمی دیدم با دختری از خانواده‌ای محترم ازدواج کردم، دختر در سیرت و صورت کم نظیر است و من این نعمت را از برکت ترك گناه و شرکت در دعای کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام دارم، امسال هم همه‌ی شبها در این مجلس شرکت کردم و این نامه را رقم زدم تا بدانید این جلسات چه سود سرشاری برای مردم بخصوص جوانان دارد!

گنکهار با يك جمله‌ی پر مغز توبه کرد

یکی از مریدان مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به ایشان عرضه داشت:

توبه آغوش رحمت، ص: 178

همسایه‌ای دارم آلوده به گناه، اغلب شبها با نوجهایش مجلس لهُو و لعب دارد و به شدت مزاحم من و همسایه‌های دیگر است، مردی است قلدر و داش مسلک، و من از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به او می‌ترسم، راهی هم برای تبدیل خانه‌ام به خانه‌ی دیگر ندارم.

علامه محمد تقی مجلسی به او فرمود: اگر او را شی‌ی به مهمانی دعوت کنی من حاضرم در مجلس مهمانی شرکت کنم و با او سخن بگویم، شاید به لطف حضرت حق از اعمال خلافش دست بردارد و به پیشگاه خداوند توبه نماید.

مرد قلدر به توسط مرد مؤمن دعوت به مهمانی شد، دعوت را اجابت کرد، علامه‌ی مجلسی در آن مجلس شرکت کرد، لحظاتی به سکوت گذشت، ناگهان مرد قلدر که از آمدن مجلسی به جلسه‌ی مهمانی تعجب کرده بود به مجلسی گفت: حرف شما روحانیون در این دنیا چیست؟

مجلسی فرمود: اگر لطف کنید بفرمایید حرف شما چیست؟ مرد قلدر گفت:

امثال ما در فرهنگ قلدری حرف بسیار داریم از جمله می‌گوییم اگر کسی نمک کسی را خورد باید حق نمک را رعایت کند و با او در صفای محض باشد، مجلسی به او فرمود: چند سال از عمر شما می‌گذرد؟ پاسخ داد: شصت سال، فرمود: در این شصت سالی که نمک خدا را خورده‌ای آیا حق او را رعایت کرده و نسبت به او صفا داشتی؟ مرد قلدر یکه‌ای سخت خورد، سر به زیر انداخت، اشکش جاری شد، مجلس را ترك کرد، شب را نخوابید، صبح زود به در خانه‌ی همسایه آمد،

سؤال کرد: روحانی و عالمی که شب گذشته در خانه‌ی تو بود کیست؟ همسایه گفت: علامه محمد تقی مجلسی است، آدرس آن مرد الهی را گرفت، به محضرش آمد و به دست او توبه کرد و از نیکان روزگار شد!

توبه آغوش رحمت، ص: 179

گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را

علامه محمد تقی مجلسی در امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از گناه دلسوزی عجیب بود، در محله‌ای که زندگی می‌کرد تعدادی قلدر و داش صفت بودند که از گناهای چون قمار، شراب، و مجالس لهو و لعب امتناعی نداشتند.

اغلب در برخورد با آنان، امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، و آنان را به ترك گناه و عبادت حق دعوت می‌نمود.

رییس قلدرها و نوچه‌هایش از مجلسی ناراحت بودند، دنبال زمینه‌ای می‌گشتند که از دست او خلاص شوند.

یکی از مریدان صاف دل، پاک طینت، ساده و آرام آن عالم بزرگ را دیدند و به او گفتند: خانه‌ی خود را شب جمعه از زن و فرزند خالی کن، برای ما تمهیه‌ی شام ببین، از مجلسی هم به آن مجلس دعوت کن و تمام این برنامه‌ها را نزد خود حفظ کرده احدی را خبر نکن وگرنه به زحمت خواهی افتاد.

برنامه‌ها به طور طبیعی پیش رفت، مجلسی به تصور اینکه مهمان مرید مسجدی است دعوت را پذیرفت.

قلدرها با هم قرار گذاشتند اول شب در خانه‌ی آن مرد اجتماع کنند، در ضمن زنی رقاصه را دعوت کردند که پس از آمدن مجلسی و آراسته شدن مجلس، با سر برهنه وارد جلسه شود و با در دست داشتن طنبور و تنبک مشغول رقاصی گردد!

آنگاه یکی از قلدرها همسایه‌های مؤمن را خبر کند تا بیایند ببینند:

«واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند»

توبه آغوش رحمت، ص: 180

شاید با دیدن این منظره آبروی مجلسی برود و با به خاک نشستن او، از دستش خلاصی جویند.

مجلسی وقتی وارد مجلس شد صاحبخانه را ندید، در عوض مشاهده کرد جمعی از قلدران محل، با چهره‌ای گرفته دور تا دور اطاق پذیرایی نشسته‌اند، مجلسی در کنار آنان قرار گرفت و به فراست ایمانی دریافت که نقشه‌ای در کار است! چیزی نگذشت که زن رقاصه پرده را کنار زد و با قیافه‌ای آراسته به وسایل آرایش با طنبور و تنبک وارد مجلس شد و با صدای مخصوص به خود، به صورت تصنیف شروع به خواندن این شعر کرد و همراه با ریتم صدا مشغول رقص شد:

در کوی نیکنامان ما را گذر نباشد
گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را

مجلسی آن مرد حق، عارف سالک و دلباخته‌ی حقیقت، همراه با سوز دل و اشک چشم به حضرت حق توجهی خالص کرد و به پروردگار عرضه داشت:

«گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را»

ناگهان زن رقاصه روی و موی خود را پوشاند، و طنبور و تنبک را به زمین زد و به سجده افتاد و با سوزی جانکاه مشغول ذکر یارب، یارب و توبه و انابه شد، دیگران هم از غفلت به درآمدند، با دیدن آن منظره به گریه افتادند و به دست آن مرد بزرگ توبه کرده، دست از تمام گناهان شستند «1»!

بازگشت فرزند هارون الرشید به حق

صاحب کتاب ابواب الجنان، و همچنین واعظ سبزواری در کتاب جامع

(1) - این داستان را در سفر تبلیغی‌ام به همدان در سال 1350 شمسی، حضرت آیت الله مرحوم آخوند همدانی برایم نقل کرد.

توبه آغوش رحمت، ص: 181

النورین، (ص 317) و آیت الله نُه‌اوندی در خزینة الجواهر (ص 291) نقل می‌کند: هارون را پسری بود به زیور صلاح آراسته، و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک چون مروارید، از آب تلخ و شور برخاسته، فیض مجالست زهاد و عباد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته، طریقه‌ی پدر و آرزوی سریر و افسر را ترك گفته و خانه‌ی دل را به جاروب آگاهی از حس و خاشاک اندیشه پادشاهی پاک نموده، از جامه‌های غیر کریاس و شال نپوشیدی، و خون رغبتش با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی، مرغ دلش از دامگاه علایق جسته، بر شاخه‌های بلندی حقیقت آشیان گرفته و دیده از تماشای صورت ظاهر دنیا بسته بود.

پیوسته به گورستانها رفته و به نظر عبرت نگرستی، و بر آن گلزار اعتبار مانند ابر بهار زار زار می‌گریستی!

روزی وزیر هارون در مجلس بود، در آن اثنا آن پسر که نامش قاسم بود و لقبش مؤتمن آمد بگذرد، جعفر برمکی خندید، هارون از سبب خنده پرسید، پاسخ داد، بر احوال این پسر می‌خندم که تو را رسوا نموده، ای کاش این پسر به تو داده نمی‌شد! این است لباس و وضع و روش و منش او، با فقرا و تهیدستان می‌نشیند، هارون گفت: حق دارد، زیرا ما تاکنون منصب و مقامی به او واگذار نکرده‌ایم، چه خوبست حکومت شهری را در اختیارش بگذاریم، امر کرد او را به حضور آوردند، وی را نصیحت کرد و گفت: می‌خواهم تو را به حکومت شهری منصوب نمایم، هر منطقه‌ای را علاقه داری بگو.

گفت: ای پدر! مرا به حال خود بگذار، علاقه‌ام به بندگی خدا بیش از حکومت است، تصور کن فرزندی چون مرا نداری.

گفت: مگر نمی‌توان در لباس حکومت به عبادت برخاست؟ حکومت منطقه‌ای را بپذیر، وزیری شایسته برای تو قرار می‌دهم تا اکثر امور منطقه را به

توبه آغوش رحمت، ص: 182

دست گیرد و تو هم به عبادت و طاعت مشغول باشی.

هارون از این معنا غافل بود یا خود را به غفلت زده بود که حکومت، حق امامان معصوم و اولیای الهی است. در حکومت ظالمان و ستمگران، و غاصبان و طاغیان، قبول امارت و حکومتی که نتوان دستورات حق را پیاده کرد و با حقوق آن، که سراسر حرام است هیچ عبادتی به صورت صحیح ممکن نیست انجام گیرد، مورد رضایت خدا نیست و پذیرفتن امارت از جانب ستمگر، بدون وجه شرعی گناه بزرگی است.

قاسم گفت: من هیچ نوع برنامه‌ای را نمی‌پذیرم و زیر بار قبول امارت و حکومت نمی‌روم.

هارون گفت: تو فرزند خلیفه و حاکم و سلطان مملکتی پهناور و سرزمینی وسیع هستی، چه مناسبت دارد که با مردمان بی‌سر و پا معاشری و مرا در میان بزرگان سرشکسته کرده‌ای؟ پاسخ داد: تو هم مرا در میان پاکان و اولیای خدا از اینکه فرزند خود می‌دانی سرشکسته کرده‌ای!

نصیحت هارون و حاضران مجلس در او اثر نکرد، از سخن گفتن ایستاد و در برابر همه سکوت کرد.

حکومت مصر را به نام او نوشتند، اهل مجلس به او تبریک و تهنیت گفتند.

چون شب رسید از بغداد به جانب بصره فرار کرد، به وقت صبح هر چند تفحص کردند او را نیافتند.

مردی از اهالی بصره به نام عبد الله بصری می‌گوید: من در بصره خانه‌ای داشتم که دیوارش خراب شده بود، روزی آمدم کارگری بگیرم تا دیوار را بسازد، کنار مسجدی جوانی را دیدم مشغول خواندن قرآن است و بیل و زنبیلی هم در پیش رویش گذاشته است، گفتم: کار می‌کنی؟ گفت: آری، خداوند ما را برای کار و کوشش و زحمت و رنج برای تأمین معیشت از راه حلال آفریده.

توبه آغوش رحمت، ص: 183

گفتم: بیا به خانه‌ی من کار کن، گفت: اول اجرتم را معین کن سپس مرا برای کار ببر. گفتم: یک درهم می‌دهم، گفت: بی‌مانع است، همراهم آمد تا غروب کار کرد، دیدم به اندازه‌ی دو نفر کار کرده، خواستم از یک درهم بیشتر بدهم قبول نکرد، گفت: بیشتر نمی‌خواهم، روز بعد دنبالش رفتم او را نیافتم، از حالش جويا شدم گفتند: جز روز شنبه کار نمی‌کند.

روز شنبه اول وقت نزدیک همان مسجدی که در ابتدای کار او را دیده بودم ملاقاتش کردم، او را به منزل بردم مشغول بنایی شد، گویی از غیب به او مدد می‌رسید. چون وقت نماز شد، دست و پایش را شست و مشغول نماز واجب شد، پس از نماز کار را ادامه داد تا غروب آفتاب رسید، مزدش را دادم رفت، چون دیوار خانه تمام نشده بود صبر کردم تا شنبه‌ی دیگر به دنبالش بروم، شنبه رفتم او را نیافتم، از او جويا شدم گفتند، دو سه روزی است بیمار شده، از منزلش جويا شدم، محلی کهنه و خراب را به من آدرس دادند، به آن محل رفتم، دیدم در بستر افتاده به بالینش نشستم و سرش را به دامن گرفتم، دیده باز کرد و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: مردی هستم که دو روز برانم کار کردی، عبد الله بصری می‌باشم، گفت: تو را شناختم، آیا تو هم علاقه داری مرا بشناسی؟ گفتم:

آری، بگو کیستی؟

گفت: من قاسم پسر هارون الرشید هستم!

تا خود را معرفی کرد از جا برخاستم و بر خود لرزیدم، رنگ از صورتم پرید، گفتم: اگر هارون بفهمد فرزندش در خانه‌ی من عملگی کرده مرا به سیاست سختی دچار می‌کند و دستور تخریب خانه‌ام را می‌دهد. قاسم فهمید دچار وحشت شدید شده‌ام، گفت: نترس و وحشت نکن، من تا به حال خود را به کسی معرفی نکرده‌ام، اکنون هم اگر آثار مردن در خود نمی‌دیدم حاضر به معرفی خود نبودم، مرا از تو خواهشی است، هرگاه دنیا را وداع کردم، این بیل و زنبیل

توبه آغوش رحمت، ص: 184

مرا به کسی که برایم قبر آماده می‌کند بده و این قرآن هم که مونس من بوده به اهلش واگذار، انگشتی هم به من داد و گفت: اگر گذرت به بغداد افتاد پدرم روزهای دوشنبه بار عام می‌دهد، آن روز به حضور او می‌روی و این انگشت را پیش رویش می‌گذاری و می‌گویی: فرزندت قاسم از دنیا رفت و گفت: چون جرأت تو در جمع کردن مال دنیا زیاد است این انگشت را روی اموالت بگذار و جوابش را هم در قیامت خود بده که مرا طاقت حساب نیست، این را گفت و حرکت کرد که برخیزد نتوانست، دو مرتبه خواست برخیزد قدرت نداشت، گفت: عبد الله، زیر بغلم را بگیر و مرا از جای بلند کن که آقایم امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، او را از جای بلند کردم به ناگاه روح پاکش از بدن مفارقت کرد، گویا چراغی بود که برقی زد و خاموش شد!

توبه‌ی مرد آتش پرست

فقیه بزرگ، عارف نامدار، فیلسوف بزرگوار، ملا احمد نراقی در کتاب شریف طاق‌دیس نقل می‌کند:

موسی به جانب کوه طور می‌رفت، در میان راه گبری پیر را که آلوده به کفر و گمراهی بود دید، گبر به موسی گفت: مقصدت کجاست، از این راه به کدام کوی و برزن می‌روی، با چه موجودی نیت سخن داری؟ جواب داد: قصدم کوه طور است، آن مرکزی که دریایی بی‌پایان از نور است، به آنجا می‌روم تا با حضرت حق مناجات و راز و نیاز کنم و از گناهان و معاصی شما از پیشگاهش عذرخواهی نمایم.

گبر گفت: می‌توانی از جانب من پیامی به سوی خدا ببری؟ موسی گفت:

پیامت چیست؟ گفت: از من به پروردگارت بگو در این گیر و دار خلقت، در این غوغای آفرینش، مرا از خداوندی تو عار می‌آید، اگر روزی مرا تو می‌دهی هرگز

توبه آغوش رحمت، ص: 185

نده، من منت روزی تو را نمی‌برم، نه تو خدای منی و نه من بنده‌ی تو! موسی از گفتار آن گیر بی‌معرفت و از آن سخن بی‌ادبانه در جوش و خروش افتاد و پیش خود گفت: من به مناجات با محبوب می‌روم ولی سزاوار نیست این مطالب را به حضرتش بگویم، اگر بخواهم در آن حریم، حق را رعایت کنم حق این است که از این گفتار خاموش بمانم.

موسی به جانب طور رفت، در آن وادی نور با خداوند راز و نیاز کرد، با چشمی اشکبار به مناجات نشست، خلوت با حالی بود که اغیار را در آن خلوت راه نبود، گفت و شنیدی عاشقانه با حضرت دوست داشت، وقتی از راز و نیاز فارغ شد و قصد کرد به شهر برگردد، خطاب رسید: موسی پیام بنده‌ام چه شد؟

عرضه داشت: من از آن پیام شرمنده‌ام، خود بینا و آگاهی که آن گیر آتش پرست و آن کافر مست چه جسارتی به حریم مبارك تو داشت!

خطاب رسید: از جانب من به سوی آن تندخو برو و از طرف من او را سلامی بگو، آنگاه با نرمی و مدارا این پیام را به او برسان:

اگر تو از ما عار داری، ما را از تو عار و ننگ نیست و هرگز با تو سر جنگ و ستیز نداریم، تو اگر ما را نمی‌خواهی، ما تو را با صد عزت و جاه می‌خواهیم، اگر روزی و رزقم را نمی‌خواهی، من روزی و رزقت را از سفره‌ی فضل و کرم عنایت می‌کنم، اگر منت روزی از من نداری، من بی‌منت روزی تو را می‌رسانم، فیض من همگانی، فضل من عمومی، لطف من بی‌انتهای، و جود و کرمم ازلی و قدیمی است. مردم همچون کودک‌اند و او نسبت به مردم فیض بی‌نهایت، این فیض برای آنان همچون دایه‌ای مهربان و خوش اخلاق است. آری کودکان گاهی به خشم و گاهی به ناز، پستان مادر را از دهان خود بیرون می‌اندازند، ولی دایه رابطه‌اش را با آنان قطع نمی‌کند، بلکه پستان به دهان آنان می‌گذارد.

کودک سر برمی‌گرداند و دهانش را می‌بندد، دایه بر آن دهن بسته بوسه می‌زند

توبه آغوش رحمت، ص: 186

و با نرمی می گوید: روی از من برنگردان، پستان پرشیر مرا بر دهان گذار، کودکانم بین از پستانم برای تو همچون چشمه‌ی بهاری شیر می جوشند.

وقتی موسی از کوه طور برگشت، آن هم چه طوری، طور مگو، بگو قلمز نور. گبر پیر به موسی گفت: اگر برای پیامم جواب آورده‌ای بگو.

آنچه را خداوند فرموده بود موسی برای آن کافر تندخو گفت. گفتار حق، زنگ کفر و عناد را از صفحه‌ی جان آن کافر پاک کرد، او گمراهی بود که از راه حق پس افتاده بود، آن جواب برای او همانند آواز جرس بود، جان گمراه از تاریکی همچون شب تار بود، و آن جواب برایش همچون تابش نور آفتاب.

از شرم و خجالت سر به زیر افکند، آستین در برابر چشم گرفت و دیده به زمین دوخت، سپس سر بلند کرد و با چشمی اشکبار و دلی سوزان گفت: ای موسی! در جان من آتش افروختی، از این آتش جان و دلم را سوختی، این چه پیامی بود که من به محبوب عالم دادم، رویم سیاه، وای بر من، ای موسی! ایمان به من عرضه کن، موسی حقیقت را به من یاد بده، خدایا چه داستان عجیبی بود، جانم را بگیر تا از فشار وجدان راحت شوم!

موسی سخنی از ایمان و عشق، و کلامی از ارتباط و رابطه با خدا تعلیم او کرد، و او هم با اقرار به توحید و توبه از گذشته، جان را تسلیم محبوب نمود!

توبه و آشتی با حق

به سال 1331 شمسی که بیش از نه سال از سن این فقیر خطا کردار نگذشته بود و پرچم مرجعیت شیعه، به دوش حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی، آن مرد علم و عمل، و آن چهره‌ی نورانی و الهی قرار داشت، در مسأله‌ی توبه اتفاقی عجیب افتاد که ذکرش را در این سطور لازم می بینم.

در محلات پایین شهر تهران مردی بود زورمند، قلدر و زورگو که اغلب

توبه آغوش رحمت، ص: 187

قلدران و زورگویان تهران از او حساب می بردند و در دعوای و چاقو کشی‌ها محکوم او بودند.

او از مشروبخواری، قمار، پول زور گرفتن، ایجاد جار و جنجال، دعوا و ستم به مردم امتناعی نداشت.

در اوج قدرت و قلدری بود که بارقه‌ی رحمت حق و لطف حضرت محبوب و جاذبه‌ی عنایت دوست دلش را ربود.

آنچه به دست آورده بود تبدیل به پول نقد کرد، و همه را در چمدانی گذاشت و مشرف به شهر قم برای توبه و انابه شد.

به محضر آیت الله العظمی بروجردی رفت، و با زبان مخصوص به گروه خودشان به آن عالم بیدار و بینای آگاه گفت:

آنچه در این چمدان است از راه حرام به دست آمده، اغلب صاحبانش را نمی‌شناسم، شدیداً بر من سنگینی می‌کند، به محضر شما آمده‌ام که وضعم را اصلاح و راه توبه و انابه را به من بنمایانید!

مرجع شیعه که از ملاقات با این گونه افراد باصفا خوشحال می‌شد به او فرمود: نه تنها این چمدان پول، بلکه لباسهایت را جز پیراهن و شلوار بدن، در اینجا بگذار و برو.

او هم لباسهای رو را درآورد و با یک پیراهن و شلوار، از آن بزرگوار خداحافظی کرد که به تهران بیاید.

آیت الله العظمی بروجردی در حالی که به خاطر توبه‌ی واقعی آن قلدر اشک به دیده داشت، او را صدا زد و مبلغ پنج هزار تومان از مال خالص خودش را به او عنایت فرمود، و وی را با حالی غرق در خشوع و اخلاص دعا کرد.

او به تهران برگشت در حالی که غرق در فروتنی و تواضع، و خاکساری و محبت شده بود، پنج هزار تومان را مایه‌ی کسب حلال قرار داد و به تدریج در

توبه آغوش رحمت، ص: 188

کسب مشروع پیشرفت نمود تا سرمایه‌ی قابل توجهی به هم زد، ابتدای هر سال خمس درآمدش را می‌پرداخت و در ضمن به مستمندان و دردمندان هم کمک قابل توجهی می‌کرد.

رفته رفته به مجالس مذهبی راه پیدا کرد و عاقبت، بنیانگذار یکی از جلسات مهم مذهبی تهران شد.

تشکیل جلسه‌ی مذهبی به دست او مصادف با ایامی بود که من در حدود بیست و شش سال از عمرم می‌گذشت و طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بودم، و محرم و صفر و ماه رمضان هم در تهران در مجالس و مساجد برای تبلیغ دین حاضر می‌شدم.

از طریق مجالس دینی با چهره‌ی نورانی او آشنا شدم، و به توسط یکی از دوستان به مسأله‌ی توبه‌ی او به دست مرجعیت شیعه آگاه شدم.

دوستی و رفاقتم با او طولانی شد، در حدود سال 1367 به بستر بیماری افتادم، پیام داد به عیادتم بیا. بنا داشتیم روز جمعه به عیادتش بروم ولی ساعت یازده شب جمعه اهل و عیالش را به بالینش می خواند و از تمام شدن عمرش خیر می دهد.

به نقل اهل و عیالش نزدیک به نیم ساعت مانده به مرگش، به محضر حضرت سید الشهداء علیه السلام عرضه می دارد: از گذشته ام توبه کردم، به سلك نوکرانت درآمدم، در دربارت خدمتی خالصانه کردم، ثلثم را به صورت پول نقد برای مدتی طولانی در صندوق قرض الحسنه ای جهت ازدواج جوانان قرار دادم، آرزویی ندارم جز اینکه لحظه ای خروج از دنیا جمالت را ببینم و بمیرم. چند نفسی مانده به مرگ با حالی خوش، سلامی عاشقانه به حضرت حسین علیه السلام داد و در حالی که لبخند ملیحی بر لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد!

توبه آغوش رحمت، ص: 189

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ

عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ

نازعات (79): 40-41

سود سرشار خود نگهداری

توبه آغوش رحمت، ص: 190

انسان و امیال و خواسته ها

انسان از ابتدا تا انتهای عمر، می بیند، می شنود، می چشد، لمس می کند، می بوید و می جوید.

آنچه را می بیند و می شنود، می چشد، لمس می کند، می بوید و می جوید، می خواهد.

جاذبه ی دیده ها، شنیده ها، چشیده ها، لمس شده ها و بویده ها بسیار بسیار قوی است، و خواسته و میل انسان هم به تناسب جاذبه های آنها فوق العاده قوی است.

خواستن قسمتی از دیده‌ها و شنیده‌ها، مزه‌دارها و لمس کردنی‌ها، به خاطر اینکه زیان فردی و خانوادگی و اجتماعی دارد، حرام و ممنوع است؛ این حرمت و منع از طرف خداوند و انبیا و امامان ابلاغ شده، و ابلاغ آن هم میوه‌ی شیرین رحمت حق و محبت و عشق انبیا و امامان به انسان است.

پول، خوراک، پوشاک، آشامیدنی، ملک و املاک، مرکب سواری، امور شهوانی، برنامه‌های جاه و مقام، همه و همه خواستنی است، ولی باید توجه داشت که خواستن بی‌قید و شرط، خواستن به قیمت پایمال شدن حقوق دیگران، خواستن به قیمت بر هم خوردن نظام خانواده و اجتماع، خواستن به قیمت از دست دادن ارزش و کرامت انسانی، و خواستن به قیمت از دست دادن آخرت و خریدن خشم خدا و اسیر شدن به عذاب ابد پروردگار، نه شرعی است

توبه آغوش رحمت، ص: 192

و نه عقلی و نه منطقی. شما از هر صاحب فطرتی، و از هرکس که دارای وجدان بیدار و دل بیناست بپرسی که من مالی یا خوراکی یا جنسی یا زمینی یا مقامی یا زنی را می‌خواهم که در صورت به دست آوردنش حقی بر باد می‌رود و ظلمی به انسانی یا انسانهایی صورت می‌گیرد، یا دلی می‌سوزد، یا نظمی به هم می‌خورد، چه جوابی می‌شنوید، یا این واقعیات را اگر از عقل و وجدان و باطن خود بپرسید، چه جوابی می‌شنوید؟ جز اینکه از طریق فطرت وجدان و عقل دیگران و خود می‌شنوید که این خواسته را کنار بگذار و آنچه می‌خواهی به صورتی بخواه که حق توست، و در اینگونه خواستن است که کمترین حقی از کسی ضایع و غارت نمی‌شود، و به احدی ستم واقع نمی‌گردد.

عین همین جواب را اگر از خدا و انبیا و امامان بپرسید می‌شنوید که بخواه اگر حق توست، و بخواه اگر حق تو نیست. بخواه که خواستن در گردونه‌ی قناعت ورزیدن به حق خویش حلال، و خواستن در گردونه‌ی ظلم به مقررات شرعی و خانوادگی و اجتماعی و ستم به دیگران حرام است.

شکم می‌خواهد، شهوت می‌خواهد، خیال می‌خواهد، این خواستن است که اگر نسبت به آن حدود الهی و مقررات اجتماعی رعایت شود موجب سلامت زندگی، حفظ آبرو، طلوع کرامت و بروز حالات عالی اخلاقی است، و این خواستن است که اگر نسبت به آن حدود الهی و مقررات اجتماعی رعایت نشود، باعث آشفته‌گی حیات، بر باد رفتن آبرو، ظهور پستی و بروز حالات شیطانی و حیوانی است.

در هر صورت انسان نسبت به تمام اموری که در گذرگاه حیات با آنها ارتباط دارد دارای دو نوع خواسته و میل است: خواسته و میل محاسبه شده، و خواسته و میل بی‌محاسبه.

خواستهای محاسبه شده خواسته‌ای است که با خواسته‌ی حق پیوند خورده،

توبه آغوش رحمت، ص: 193

و بر اساس آن وارد عرصه‌ی نفس و قلب شده، و به حدود و قوانین خداوند مقید گشته. در این وقت است که شخص مال و ثروت می‌خواهد ولی مال و ثروت حلال، مسکن می‌خواهد ولی مسکن حلال، اطفاء شهوت می‌خواهد ولی به صورت ازدواج مشروع، مقام می‌خواهد ولی برای خدا و دستگیری از مستضعفان، تماشا و شنیدن می‌خواهد ولی تماشای مناسب و شنیدن صحیح، خواهنده در این شکل خواسته، انسانی است: مؤمن، بینا، بیدار، قیامت خواه، وظیفه شناس، مهرورز به مردم، دلسوز جامعه، دنبال کننده‌ی رضای حق، تأمین کننده‌ی سعادت دنیا و آخرت و جهادگر میدان جهاد اکبر.

خواستهای محاسبه نشده خواسته‌ای است فقط و فقط برخاسته از نفس، پدید آمده از منیت، بیرون آمده از کوردلی، پیدا شده از کبر و خودخواهی، نمایان شده از چاه جهل و ضلالت.

در این زمان است که شخص مال و ثروت می‌خواهد ولی از هر راهی که باشد، می‌خواهد گرچه از طریق ربا، غصب، دزدی، تقلب، حيله، زورگویی، رشوه و غارت باشد، مسکن می‌خواهد گرچه از طریق غارت ملك و املاك اقوام و افراد باشد، اطفاء شهوت می‌خواهد گرچه از راه استمناء، لواط، زنا و زناى محصنه باشد، مقام می‌خواهد گرچه با پس زدن صاحبان حق از حق مسلم آنان باشد، تماشا و شنیدن می‌خواهد گرچه تماشای ناموس مردم، و شنیدن غیبت و تهمت، و موسیقی و غنای حرام باشد.

خواهنده‌ی این شکل خواسته، انسانی است بی‌دین، یا ضعیف‌الایمان، کوردل، بی‌بصیرت، خراب کننده‌ی خانه‌ی آخرت، دنبال کننده‌ی خشم حق و عمله و مزدور شیطان در میدان ظلمت و گمراهی.

قرآن مجید از مجموعه‌ی خواسته‌های چنین انسانی تعبیر به هوا می‌کند.

هوا چیزی است که در باطن، کرسی حکومت برقرار می‌کند، و خود را در

توبه آغوش رحمت، ص: 194

وجود انسان به جای خدا قرار می‌دهد، و چهره‌ی معبودی به خود می‌گیرد، و انسان را به بردگی و اسارت می‌برد، و او را به جای اینکه عبادت و اطاعت خدا کند به عبادت و اطاعت خود وامی‌دارد.

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» «1».

آیا دیدی کسی که هوای خود را معبود خود گرفت، آیا تو می‌توانی به هدایت او اقدام کنی و نگهبانش از هلاکت باشی؟

انسان وقتی از ابتدای ورود به میدان حیات هرچه را دید خواست، هرچه را شنید دنبال کرد و به هرچه میل نمود در به دست آوردنش کوشید، شکم را بدون قید و شرط پاسخ داد، شهوت را بدون محاسبه جواب داد، در به دست آوردن ثروت و ملک و املاک و در به چنگ آوردن مقام، حق احدی را رعایت نکرد، در حقیقت به کارگاه ساختن بت هوا وارد شده، و پس از مدتی با دست خود موفق به بت تراشی شده و آن بت را در درون خویش جای داده، و خود را به عبادت بت خود ساخته اسیر و گرفتار نموده!

متأسفانه کثیری از مردم محصول عمرشان تبدیل باطن به بتخانه، و نتیجه‌ی تلاششان ساختن و تراشیدن بت هوا، و کارشان پرستش این بت است، که به قول عارفان بیدار دل:

مادر بت‌ها، بت نفس شماست

این بت پرستان، جان جاننداری را محترم نمی‌دانند، برای آبروی کسی ارزش قایل نیستند، حق مالکیت احدی را رعایت نمی‌کنند، از ناموس يك مملکت گذشت نمی‌نمایند، برای خود هر چیزی را حق خود می‌دانند و برای دیگران

(1) - فرقان (25): 43.

توبه آغوش رحمت، ص: 195

حق قایل نیستند.

خداوند مهربان برای تأمین خیر دنیا و آخرت همه‌ی بندگان، از همگان می‌خواهد از هوای نفس یعنی خواسته‌های بی‌محاسبه پیروی نکنند، گرچه در ظاهر امر مخالفت با هوای نفس به زیان آنها یا دیگران باشد.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...» «1».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام‌کنندگان به عدالت باشید، قیام به عدالت در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان، به خاطر خدا شهادت به حق دهید گرچه به زیان شخص شما یا پدر و مادر یا نزدیکانتان تمام شود.

ملاحظه‌ی ثروت ثروتمند و ملاحظه‌ی فقر فقیر، نباید مانع از شهادت به حق شود، خداوند به حمایت از هر دوی آنان سزاوارتر است، از هوا پیروی نکنید تا بتوانید عدالت را اجرا کنید.

قرآن مجید پیروی از بت هوا را موجب ضلالت و گمراهی و روی گرداندن از راه خدا، و فراموشی روز حساب، و باعث دچار شدن به عذاب شدید در قیامت می‌داند:

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الدِّينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا الْحِسَابَ» «2».

قرآن مجید ترس از عظمت حق و ایستادگی در برابر هوای نفس را موجب قرار گرفتن در بهشت اعلام می‌کند:

(1) - نساء (4): 135.

(2) - ص (38): 26.

توبه آغوش رحمت، ص: 196

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» «1».

قرآن مجید از دست رفتن ایمان عالم معروف زمان موسی، بلعم باعورا و جدا شدن او را از معنویت، و آلوده شدنش را به مادیت، و پدید آمدن اخلاق هاری را در او محصول پیروی هوای نفس می‌داند:

«... وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...» «2».

قرآن مجید همگان را از اطاعت اهل غفلت، و گرفتاران بند هوا، و افراط گران پست برحذر می‌دارد و شدیداً از دنباله‌روی آنان نهی می‌کند:

«... وَ لَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَن دِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» «3».

بر اساس آیات سوره‌های مائده، انعام، رعد، مؤمنون، قصص، شوری، جاثیه، محمد «4»، پیروی از هوای نفس، موجب تکذیب آیات کتب آسمانی، گمراهی، جدایی از ولایت خدا، فساد آسمانها و زمین و اهل هر دو، روی گرداندن از نبوت، از دست دادن استقامت، افتادن در دامن اهل غفلت و جهالت، و خوردن مهر کوری بر قلب است.

علامت و نشانه‌ی شناخت هوا فساد اخلاق، فساد عمل، بی‌محاسبه زندگی کردن، عدم رعایت حقوق مخلوق، ستم بر دیگران، ترك عبادت، آلودگی به

(1) - نازعات (79): 40.

(2) - اعراف (7): 176.

(3) - كهف (18): 28.

(4) - به ترتیب سوره‌ها آیات 77 - 150 - 37 - 71 - 50 - 15 - 23 - 16.

توبه آغوش رحمت، ص: 197

گناهان کبیره، اصرار ورزیدن به صغیره، و دچار بودن به خشم و غضب و عصبیت، و آرزوهای طول و دراز، و نفرت از نشستن با شایستگان، و لذت بردن از رفاقت و همنشینی با ناپاکان و آلودگان است.

جهاد اکبر

آلوده به هوای نفس اگر خواستار خیر دنیا و آخرت خویش است، اگر طالب خیر و خوشبختی زیردستان خود است، اگر خواهان اصلاح باطن و عمل و اخلاق است، چاره‌ای ندارد جز اینکه همانند رزمنده‌ای شجاع و قدرتمندی نترس وارد میدان جنگ با هوا شود، و بداند که در این جنگ نصرت و رحمت و قدرت خداوند بدرقه‌ی اوست، و پیروزی وی و شکست هوا مسأله‌ای صد در صد است.

اگر امکان این جنگ و پیروزی وجود نداشت، بعثت انبیا، امامت امامان و نزول کتب آسمانی بیهوده می‌نمود.

چون امکان این جنگ و مبارزه و پیروزی جهادگر، و شکست بت هوا برای همگان میسر است، بعثت انبیا و امامت امامان و نزول کتب آسمانی تحقق پیدا کرده، و در این زمینه حجت خدا بر همگان تمام، و کسی را در این زمینه عذر قابل قبولی در دنیا و آخرت نیست.

انسان تا گرفتار هوای نفس نشده، و زمینه‌ی پدید شدن این بت خطرناک، برایش فراهم نیامده باید به طور دائم در حال مراقبه و توجه و یاد خدا باشد، و خود را از آلوده شدن به تمام محرمات که موجب ظهور این بت است حفظ کند که این حفظ نفس، عین کرامت و شرافت و موجب ظهور روح تقوا در باطن انسان است.

آدمی وقتی بر اثر غفلت دچار بت هوا شد، و پس از مدتی بر اثر بارقه‌ی الهی

توبه آغوش رحمت، ص: 198

یا الهام نفسی، یا شنیدن موعظه و نصیحت، یا مشاهده‌ی احوالات پاکان، به ظهور و حکومت این بت در باطن خود و آثار بسیار شومش آگاه شد، در مبارزه و جنگ با او نباید معطل شود و سستی به خرج دهد، باید به عنوان امری واجب و بلکه بالاتر از واجب، و به عنوان پیروی از دستور خدای حکیم، و اجابت دعوت انبیا و امامان، و برای اصلاح حال و اخلاق و عمل، با اسلحه‌ی ترک گناه و روی آوردن به عبادت و کار خیر، و همنشینی با پاکان، و اصلاح درخت مال از حرام، به جنگ بت هوا برود که در این جنگ پیروزی او حتمی است، و جنگی است که معارف الهیه از آن تعبیر به جهاد اکبر کرده‌اند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

أَنَّ النَّبِيَّ بَعَثَ سَرِيَّةً، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ، وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمعیتی را به جنگ با دشمن فرستاد، زمانی که ارتش اسلام بازگشت، فرمودند: آفرین به قومی که جهاد کوچک را گذراندند و جهاد اکبر بر عهده‌ی آنان مانده، گفته شد: یا رسول الله جهاد اکبر چیست؟ فرمودند:

جهاد با نفس.

روشن است که منظور از جنگ با نفس با ذات و هویت نفس نیست، بلکه جهاد با عارضه‌ی خطرناکی است که قرآن از آن عارضه تعبیر به هوا کرده.

جهادگر با هوای نفس، جهادش از هر جهادی باارزش‌تر، و مهاجر از هوای نفس هجرتش از هر هجرتی افضل، و پاداش جهاد و هجرتش، از پاداش هر عملی عظیم‌تر است.

حضرت علی علیه السلام که خود در این زمینه جهادگر و مجاهدی بی‌نظیر است

(1) - وسائل الشیعه: 161 / 15، باب 1، حدیث 20208.

توبه آغوش رحمت، ص: 199

می‌فرمایند:

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ اجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ «1».

پاداش رزمنده‌ای که در راه خدا شهید شده بیشتر از کسی نیست که به هر گناهی توانایی داشته ولی خودداری از گناه نموده، نزدیک است خوددار از گناه فرشته‌ای از فرشتگان شود.

راه اصلاح

با توجه به بعثت صد و بیست و چهار هزار پیامبر، و اینکه قسمت عمده‌ی دستورات آنان از طریق کتب معتبره‌ی اسلامی و بخشی از آیات کتاب حق در دسترس است، و با عنایت به نزول کتب آسمانی، بخصوص قرآن که معجزه‌ی باقیه‌ی نبوت خاتم انبیاست، و با نظر به امامت امامان که دستوراتشان در تمام زمینه‌های حیات از طرف کتابهای حدیث در اختیار همگان است، و با توجه به فطرت و وجدان و عقل و اراده و اختیاری که به عنوان ودایع الهی، و سرمایه‌های سودآور دنیا و آخرتی در سرزمین وجود انسان است، و با ملاحظه‌ی این معنی که با این همه مایه‌های معنوی حجت خدا در تمام جهات و شئون حیات، در هر زمانی و مکانی به انسان تمام است، آیا می‌توان گفت: راه اصلاح به روی انسان بسته است یا آدمی قدرت حرکت در راه اصلاح را ندارد، و یا انسان بر هر عملی که از او سر می‌زند و هر نوع اعتقاد و

اخلاقی که دارد مجبور است؟ به طور مسلم پاسخ این مسایل منفی است، راه اصلاح تا برپا بودن این جهان به روی همه باز، و هر انسانی قدرت حرکت در راه اصلاح را دارد، و آدمی به هیچ نوع اعتقاد

(1) - نهج البلاغه: 894، حکمت 474.

توبه آغوش رحمت، ص: 200

و اخلاق و عملی بطور مجبور نیست.

وجود گرفتاران گناه، آلودگان به معصیت، اسیران بند هوا که در طول تاریخ از گناه دست برداشتند، و از معصیت پاک شدند، و از بند اسارت هوا آزاد گشتند، دلیل بر این معناست که نه راه اصلاح بسته است و نه آدمی به حالات و افعال مجبور است.

این سلسله مسایل واهی، مطالب بی دلیل و گفته‌های بی مایه و منطق، از جانب کسانی در فرهنگ انسان راه یافت که می‌خواستند به خیال خود عذری برای آلوده بودنشان اقامه کنند، یا راه لذت‌گرایی را باز گذاشته، چهار اسبه به دنبال امیال و شهوات بتازند و دیگران را نیز دنبال خود ببرند.

اینان به پوچ بودن گفته‌های خود واقف بودند و هستند و می‌دانستند و می‌دانند که این گفته‌ها بدون دلیل، و دور از مایه‌های علمی و منطقی است، گرچه این سخنان را از زبان جامعه‌شناسان یا روانشناسان یا اساتید دانشگاه‌های شرق و غرب که در استخدام شهوات آنانند به خورد ملت‌ها بدهند.

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ* وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» «1».

بلکه انسان بر وضع ظاهر و باطن خود آگاهی کامل دارد، هرچند برای خود عذرهایی اقامه کند.

آیا کسانی که با تقلب و حيله، مکر و خدعه، پشت هم اندازی و ریاکاری به کاری می‌زنند، یا مسأله‌ی پوچ را با رنگ علمی به خورد مردم می‌دهند، یا چهره‌ی واقعی خود را پنهان می‌دارند، یا با گول زدن مردم میداندار زندگی آنان می‌شوند، یا ملت‌ها را به مکتب‌های بی‌مایه‌ای که به آن لعاب علم زده شده دعوت می‌کنند، به خود و مسایلی که به عرصه‌ی حیات بشر ریخته‌اند،

(1) - قیامت (75): 14 - 15.

توبه آغوش رحمت، ص: 201

آگاهی ندارند؟

به گفته‌ی قرآن مجید آگاهی دارند، ولی اینان قومی هستند که در طول تاریخ آب دریای حیات را با این امور گل آلود کردند تا بتوانند برای تغذیه‌ی امیال و شهوات خود ماهی بگیرند.

بی‌تردید فضای فرهنگ این دار و دسته، فضای گمراهی و تاریکی است، و حمیت و نخوت و غیرت آنان صد در صد جاهلی است.

اینان که به تمام حقایق هستی و بخصوص به خداوند هستی آفرین کفر ورزیدند، و به انکار آیات حق برخاستند باید دچار چنین فرهنگی شوند، و مسایل سخیف و بی‌پایه‌ای در مغز آنان پدیدار شود، آنگاه به عنوان مکتب و آیین به خورد دیگران دهند تا دیگران را هم مانند خود از خدا و حقایق جدا سازند!

اینان هدفی جز فساد در زمین، و هلاک نسل و کشاورزی، و آلوده کردن اقوام و ملل به انواع معاصی و گناهان ندارند.

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» «1».

سرمداران صهیونیسم در کتاب پروتوکل‌های خود نوشته‌اند: ما پیروزی داروین و مارکس و نیچه را به وسیله‌ی آرای ایشان پایه‌گذاری کردیم، و اثر مخرب اخلاقی که علوم ایشان در فکر غیر یهودی پدید می‌آورد با کمال تأکید برای ما واضح است.

یهودیت جهانی توسط سه تن از دانشمندان خود: مارکس، فروید و درکام، نظریه‌ی داروین و تئوری تطور را با زنده‌ترین صورتی که در راه کوبیدن هر

(1) - بقره (2): 205.

توبه آغوش رحمت، ص: 202

فضیلتی که در جاهلیت اروپایی باقی مانده بود مورد استفاده قرار داد، و این سه دانشمند مغرض بطور دائم دین را با تحقیر و سرزنش یاد می‌کردند، و چهره‌ی آن را در نفوس و اذهان مردم زشت و آلوده نشان می‌دادند «1».

اینان همراه با نظریات دانشمندان وابسته به خود، هیچ يك از جوانب تصور بشر را بدون فساد باقی نگذاشته‌اند، زیرا کلیه‌ی تصورات و علایق انسان را، از علاقه به خالق گرفته تا علاقه به جهان هستی، و زندگی و علاقه به ابنا نوع، همگی را فاسد و تباه ساخته و به يك سلسله از انحرافات تبدیل کرده است.

انحراف اصلی در تصور حقیقت الهی و علاقه‌ی انسان به خدا، انحراف در تصور جهان هستی و علاقه‌ی آن به خدا، و علاقه‌ی انسان به جهان و علاقه‌ی جهان به انسان.

انحراف در تصور حیات و پیوستگی‌ها و اهداف آن، انحراف در تصور نفس بشری و روابط انسان با انسان و فرد با اجتماع و همسر با همسر، و به طور خلاصه انحراف در کلیه‌ی شئون حیات.

در سایه‌ی شوم این انحراف، شرایط زندگانی واقعی تحت تأثیر اهوای، خضوع در برابر طاغوت و تسلیم در چنبر شهوات واقع می‌شود، و دامنه‌ی فساد به طور روزافزون گسترش می‌گیرد، و کار هلاک و دمار وقتی به پایان می‌رسد که «خدا» آخرین و بی‌تأثیرترین معبود در زندگی مردم گردد، و آله و معبودات باطل بر کلیه‌ی شئون حیات مسلط شوند «2».

اینان کار را با ژست علمی به خود گرفتن به جایی رساندند که به باور اکثر مردم دنیا دادند که جبر اقتصادی، جبر اجتماعی و جبر تاریخی همگی در سرنوشت انسان حکومت و تأثیر دارند و به صورت قدر حتمی و قاطعی، بدون

(1) - جاهلیت قرن بیستم: 53.

(2) - جاهلیت قرن بیستم: 78.

توبه آغوش رحمت، ص: 203

مداخله‌ی اراده‌ی انسان، زندگانی انسان را تحت سیطره و تسخیر قرار می‌دهند.

این جملات واهی و کلمات سخیف، کار بسیاری از مردم جهان بخصوص اروپا و آمریکا، و بخصوص نسل جوان بسیاری از جوامع را به جایی رساند که گویی لا ینقطع این فریادها را از گلو می‌شنویم:

«من از قید بندگی و طوق عبودیت رسته‌ام، و برنامه‌ی زندگی خود را به میل و اراده‌ی خویش طرح و تنظیم می‌کنم!

من عقاید و سلوک خود را بر وفق عقل و نظر خود پایه‌گذاری و ترسیم می‌کنم.

من زندگی کنونی و آینده‌ی خود را با استقلال ذاتی و بدون سرپرستی خدا می‌سازم!»

در نتیجه‌ی همین ادعا، خویش را از سنگر حمایت خدا بیرون رانده، و به دام مکر و حيله‌ی شیطان درافکنده است.

در نتیجه‌ی همین ادعاست که اهریمن شر و فتنه فرصت یافته و تسلط و نفوذ خود را در سراسر زمین گسترش داده است.

در نتیجه‌ی همین ادعا و غرور است که ظلم و بیداد، اکناف جهان را فرا گرفته و انواع عبودیت، همگی اقوام بشری را زیر یوغ ذلت کشیده و گروهی را به عبودیت سرمایه، و گروهی را به عبودیت دولت، و گروهی را به عبودیت دیکتاتور، و گروهی را به عبودیت شهوات خانمانسوز گرفتار ساخته است.

در نتیجه‌ی همین ادعا و غرور است که فسق و فجور در سراسر جهان گسترش یافته و همگی پسران و دختران را در معرض آلودگی و فساد قرار داده است.

در نتیجه‌ی همین ادعا و انحراف است که از يك سو جنون و اختلال مشاعر، تیمارستانهای کشورهای متمدن را بر دیوانگان تنگ ساخته، و از دیگر سو

توبه آغوش رحمت، ص: 204

و سوسه‌ی مدپرستی و فیلم‌ها و ستاره‌های سینما و تلویزیون و سایر شهوات، مردم را از توجه به حقیقت خویش باز داشته، و سراسر عمرشان را در غفلت و تباهی گذاشته است.

نتیجه‌ی این زندگی نکبت‌بار که تمام شئون ظاهر و باطنش غرق آلودگی و انحراف، و فسق و فجور است این است که بسیاری از مردم جهان را سرخورده کرده، و ابر سیاه و تاریک یأس و ناامیدی را در فضای جانیشان جای داده، و در عین اینکه زیر ضربات تازیانه‌ی وجدان و فشار فطرت دست و پا می‌زنند می‌گویند: راه اصلاح به روی انسان بسته است یا اگر هم باز باشد انسان قدرت حرکت در آن را ندارد و در نهایت برای اینکه خود را تا اندازه‌ای آرام کند می‌گوید: انسان نسبت به همه‌ی امورش محکوم قضا و قدر و جبر است.

ولی این جملات هم محصول حکومت همان فرهنگ شیطانی، و فضای جاهلی است، و چیزی جز نشخوار همین آلودگان و تبهکاران نیست.

فرهنگ پاک اسلام ناب که تبلور قطعی در مذهب شیعه‌ی دوازده امامی دارد با تکیه بر آیات قرآن و معارف امامان معصوم، همراه با دلیل و حکمت و منطق و برهان اعلام می‌دارد که راه اصلاح هرگز به روی بشر بسته نیست، و تا روز پریا بودن جهان بسته نخواهد شد، و حرکت انسان در راه صلاح و سداد، در امکان تمام افراد انسان، گرچه به انواع گناهان آلوده باشند هست، و عقاید و اعمال و اخلاق آدمی به هیچ وجه جبری و محکوم قضا و قدر نیست.

شایسته است به گوشه‌ای از معارف الهیه، و فرامین ملکوتیه که هدایت‌کننده‌ی انسان به سوی صلاح و سداد، پاکی و پاکدامنی و نسخه‌ی نجات‌دهنده‌ی انسان از آلودگی و معاصی است اشاره شود:

امام صادق علیه السلام به مردی فرمودند:

أَنْتَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ، وَبَيَّنَّ لَكَ الدَّاءُ، وَعُرِّقَتْ آيَةُ الصَّحَّةِ، وَدُلِّتَ عَلَى

توبه آغوش رحمت، ص: 205

الدَّوَاءِ، فَانظُرْ كَيْفَ قِيَامِكَ عَلَى نَفْسِكَ «1».

همانا تو را طیب خودت قرار داده‌اند، و درد را برایت بیان کرده‌اند، و نشانه‌ی صحت را به تو شناسانده‌اند، و به دارویت راهنمایی کرده‌اند، در نتیجه اندیشه کن که چگونه در اصلاح وضع خود به پا می‌خیزی.

آری انسان آگاه به موقعیت و وضع و شأن خویش طیب خود است، درد او عقاید باطله، اخلاق شیطانی و اعمال ناهنجار است که مفصلاً در قرآن و روایات برای او بیان شده. ایمان مستقیم، سلامت اخلاق، آرامش درون، عمل پاک، همه و همه نشانه و علامت سلامت است. توبه و استغفار، تقوا و عفت و مبارزه با گناه داری تمام دردهاست، این انسان است که با کمک‌گیری از این حقایق باید به اصلاح خود اقدام نماید.

امام باقر علیه السلام از پدران‌ش روایت می‌کنند که پیامبر در وصیتش به امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ! أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ «2».

یا علی! برترین جهاد این است که شخص صبح کند در حالی که نیت ستم به احدی را نداشته باشد.

انسان اگر هر روزش را بدین صورت قرار دهد که از خانه خارج شود در حالی که نیتش نسبت به تمام انسانها حتی به دشمنانش خیر باشد، و قصدی جز خدمت به مردم نداشته باشد، ادامه‌ی این حالت، باطن را غرق نور و ظاهر را آراسته به صلاح و درستی می‌نماید.

(1) - من لا یحضره الفقیه: 352 / 4، باب النوادر، حدیث 5762؛ وسائل الشیعه: 162 / 15، باب 1، حدیث 20214.

(2) - کافی: 454 / 2، باب محاسبه العمل، حدیث 6؛ وسائل الشیعه: 161 / 15، باب 1، حدیث 20210.

توبه آغوش رحمت، ص: 206

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ، وَإِذَا رَهَبَ، وَإِذَا اشْتَهَى، وَإِذَا غَضِبَ، وَإِذَا رَضِيَ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ «1».

کسی که به وقت رغبت، و زمان ترس، و به هنگام میل، و در گیر و دار خشم و خشنودی، وجودش را از افتادن در گناه و معصیت، و ظلم و ستم حفظ نماید، خداوند بدنش را به آتش دوزخ حرام می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می‌فرمودند:

تَبَّهٌ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبُكَ، وَجَافٍ عَنِ اللَّيْلِ جَنُبُكَ، وَآتَقِ اللَّهَ رَبُّكَ «2».

قلب خود را با اندیشه در امور بیدار کن، شب را به عبادت حق پرداز و در تمام شئون زندگی پروردگارت را پروا کن.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ «3».

اندیشه در همه‌ی امور، انسان را به جانب نیکی و عمل به آن می‌کشاند.

مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت: مرا از مکرمات های اخلاقی خبر ده، حضرت فرمودند:

العَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَصِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ، وَاعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ، وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ «4».

(1) - امالی صدوق: 329، المجلس الثالث و الخمسون، حدیث 7؛ ثواب الأعمال: 159؛ وسائل الشیعه: 162/15، باب 1، حدیث 20215.

(2) - کافی: 54/2، باب التفكير، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 318/68، باب 80، حدیث 1.

(3) - کافی: 55/2، باب التفكير، حدیث 5؛ وسائل الشیعه: 196/15، باب 5، حدیث 20262.

(4) - امالی صدوق: 280، المجلس السابع و الأربعون، حدیث 10؛ وسائل الشیعه: 199/15، باب 6، حدیث 20272.

توبه آغوش رحمت، ص: 207

گذشت و چشم پوشی از کسی که بر تو ستم نموده، و صلّه نمودن با کسی که با تو جدایی کرده، و عطا کردن به کسی که تو را محروم از بخشش خود نموده، و گفتن حق گرچه به ضرر خودت باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

کسی که عمل زشتی یا شهوت حرامی بر او عرضه شود، پس به خاطر ترس از خدا اجتناب کند، خداوند آتش قیامت را بر او حرام نماید و از وحشت اکبر امانش دهد و به وعده‌ای که در کتابش داده «برای کسی که مقام پروردگارش را بترسد دو بهشت است» وفا نماید.

بدانید هرکس دنیا و آخرت به او عرضه شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند، خداوند عزّ و جلّ را در قیامت ملاقات کند در حالی که حسنه‌ای برای نجاتش از عذاب نخواهد داشت، و هرکس آخرت را بر دنیا اختیار نماید و دنیای فانی را معبود خود قرار ندهد، خداوند از او خشنود گردد، و زشتی‌های عملش را بیامرزد «1».

راوی می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ: نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ! فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِ، كَذَبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً

(1) - عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في حديث المناهي، قال: من عرضت له فاحشة أو شهوة فاجتنبها مخافة الله عز وجل حرم الله عليه النار، وأمنه من الفرع الأكبر، و أنجز له ما وعده في كتابه في قوله تعالى «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» ألا ومن عرضت له دنيا وآخرة فاختر الدنيا على الآخرة، لقي الله عز وجل يوم القيامة وليست له حسنة يتقي بها النار؛ ومن اختار الآخرة وترك الدنيا، رضي الله عنه و غفر له مساوي عمله.

امالی صدوق: 429، المجلس السادس و الستون، حديث 1؛ وسائل الشيعه: 209/15، باب 9، حديث 20297.

توبه آغوش رحمت، ص: 208

طَلْبُهُ، وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ «1».

گروهی اهل معصیت و گناهند و می گویند در عین آلودگی امیدواریم، به همین صورت زندگی می کنند تا بمیرند! حضرت فرمودند: اینان مردمی هستند که به جانب آرزوی پوچ چرخیده اند، دروغ گفتند، اهل امید نیستند. کسی که به حقیقتی امید دارد آن را می طلبد، و از چیزی که بیم دارد از آن فرار می کند.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیهی: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» «2»، فرمودند: مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ، وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ، وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى «3».

کسی که بداند خدا او را می بیند، و آنچه می گوید می شنود، و آنچه از خوبی و بدی انجام می دهد می داند، و این توجه او را از زشتی باز دارد، کسی است که از مقام خدا خائف است و نفس را از هوا باز داشته.

امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید فرمودند:

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّه لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَأَوْرَعٍ فِيهِ «4».

تو را به پیروی از خدا در همه‌ی امور، و پرهیز از گناه، و کوشش در عبادت و خدمت به خلق سفارش می‌کنم، و بدان کوششی که در آن پرهیز از گناه نباشد سودی ندارد.

(1) - کافی: 68 / 2، باب الخوف والرجاء، حدیث 5؛ وسائل الشیعه: 216 / 15، باب 13، حدیث 20312.

(2) - رحمان (55): 46.

(3) - کافی: 70 / 2، باب الخوف و الرجاء، حدیث 10؛ بحار الأنوار، 364 / 67، باب 59، حدیث 8.

(4) - کافی: 78 / 2، باب الورع، حدیث 11؛ وسائل الشیعه: 243 / 15، باب 21، حدیث 20392.

توبه آغوش رحمت، ص: 209

امام صادق علیه السلام می‌فرمودند:

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَإِدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ، وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا اطَّالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ ابْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ، اطَاعَ وَعَصَيْتُ، وَسَجَدَ وَابْتَيْتُ «1».

بر شما باد به پروای از حق در همه‌ی امور، و حفظ خویش از تمام گناهان، و کوشش در عبادت و خدمت به مردم، و راستی در گفتار و ادای امانت، و حسن خلق، و نیکو همسایه‌داری، و جلب مردم به آیین حق با اعمال و رفتار و اخلاق صحیح. زینت دین باشید، عامل وهن و سبکی دین نباشید، رکوع و سجود خود را در نمازها طولانی کنید، همانا وقتی یکی از شما رکوع و سجودش را طولانی کند، ابلیس از پشت سر او فریاد می‌زند: وای اطاعت کرد و من سرپیچی نمودم، سجده کرد و من امتناع کردم!

رسول خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ: مَنْ آتَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ، وَمَنْ وَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيَى النَّاسِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ

عَمَلُهُ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ - اَلِي اِنْ قَال - يَا عَلِيُّ! اَلْاِسْلَامُ عُرْيَانٌ وَّلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ، وَزِينَتُهُ الْعِفَافُ، وَمُرُوَّتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَعِمَادُهُ الْوَرَعُ «2».

(1) - کافی: 77 / 2، باب الورع، حدیث 9؛ وسائل الشیعه: 245 / 15، باب 21، حدیث 20400؛ بحار الأنوار: 299 / 67، باب 57، حدیث 9.

(2) - وسائل الشیعه: 246 / 15، باب 21، حدیث 20405.

توبه آغوش رحمت، ص: 210

سه برنامه است که هرکس خدا را با آنها ملاقات نماید از بهترین مردم است:

کسی که عمل به آنچه بر او واجب شده است را به پیشگاه حق ارایه کند، او برترین بنده است، و کسی که از تمام حرامها خودداری کند از پارساترین بندگان است، و آنکه به روزی داده شدهی خداوند قناعت ورزد، از بی نیازترین مردم است؛ سپس فرمودند: یا علی! سه چیز است که در هر کس نباشد عملش تمام نیست: قدرتی که او را از معاصی خدا مانع گردد، و اخلاقی که با آن با مردم مدارا نماید، و حوصله و حلمی که جهل جاهل را با آن برگرداند تا فرمودند: یا علی! اسلام عریان است، لباسش حیا، و زینتش عفاف، و جوانمردی اش عمل صالح، و ستونش ورع و پارسایی است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اِنَّ اَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةَ الْبُطْنِ وَالْفَرَجِ «1».

همانا برترین عبادت نگاهداری شکم و شهوت از حرام خداست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اَمَّا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَرَجَا تَوَابَهُ، وَخَافَ عِقَابَهُ، فَاذَا رَأَيْتَ اَوْلِيَاكَ، فَاَوْلِيَاكَ شِيعَةَ جَعْفَرٍ «2».

همانا پیرو جعفر کسی است که شکم و شهوت را از حرام حفظ کند، کوشش او در راه خدا شدید باشد، محض خدا عمل کند، به پاداش حق امیدوار و از عذابش بترسد، چون اینان را دیدی، اینان شیعهی امام صادق هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

(1) - کافی: 79 / 2، باب العفة، حدیث 2؛ تحف العقول: 296؛ وسائل الشیعه: 249 / 15، باب 22، حدیث 20414.

(2) - حصال: 295 / 1، حدیث 63؛ وسائل الشیعه: 251 / 15، باب 22، حدیث 20425.

توبه آغوش رحمت، ص: 211

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِحَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَوْا وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ، وَاجْتَنَبُوا الْحَرَامَ، وَقَرَأُوا الضَّيْفَ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَأَتَوْا الزَّكَاةَ، فَأَذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْفَحْطِ وَالسَّنِينِ «1».

دایم امت من به خیر و نیکی اند تا به یکدیگر محبت ورزند و به یکدیگر هدیه دهند، و امانت را ادا کنند، و از حرام بپرهیزند، و مهمان را پذیرایی نمایند و نماز را برپا دارند و زکات مال را پردازند. اگر این امور را انجام ندهند به قحطی و خشکسالی مبتلا شوند.

از روایاتی که در سطور قبل ملاحظه کردید استفاده می شود که راه اصلاح به روی همگان برای همیشه باز است، و حرکت در این راه نورانی، برای هرکس که بخواهد ممکن است، و انسان در عمل و رفتار، و کردار و اخلاق به چیزی مجبور نیست، و آزادانه می تواند با نیتی پاک و تصمیم عزمی جدی به واقعیاتی که در آن روایات اشاره شده و خلاصه اش به شرح زیر است آراسته گردد، و این همه نیکی و خیر و زیبایی معنوی را به جای آن همه زشتی و بدی و هیولای شیطانی بگذارد، و با دست خود همراه با یاری و نصرت حق، سیئات اخلاقی و عملی و باطنی را تبدیل به حسنات باطنی و عملی و اخلاقی نماید، که هرکس در راه اصلاح قرار بگیرد، خداوند در تبدیل شدن سیئات به حسنات به او کمک خواهد داد، و چون حسنات را جایگزین سیئات کند، تمام سیئات گذشته اش بخشیده خواهد شد.

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ

(1) - عیون اخبار الرضا: 29 / 2، باب 31، حدیث 25؛ وسائل الشیعه: 254 / 15، باب 23، حدیث 20434.

توبه آغوش رحمت، ص: 212

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» «1».

مگر آنان که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، اینانند که خداوند سیئات آنان را به حسنات تبدیل کرد و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

«إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» «2».

مگر کسانی که ستم کردند، آنگاه در مقام توبه و جبران برآمدند و بدی را تبدیل به نیکی کردند، من نسبت به آنها آمرزنده و مهربانم.

عناوین مسایل مربوط به اصلاح نفس

تبت خیر نسبت به تمام مردم، خویشترنداری به وقت رغبت و ترس و میل و خشم و خشنودی.

اندیشه و تفکر در همه‌ی امور و عاقبت کارها، شب بیداری برای عبادت، تقوا و پرهیزگاری، گذشت و چشم پوشی از آن که بر انسان ستم نموده، صله‌ی رحم با کسی که جدایی کرده، بخشش به آن که انسان را از احسانش محروم نموده، اجتناب از شهوت حرام، اختیار آخرت بر دنیا، امید همراه با عمل، ترس از خدا همراه با ترک گناه، توجه داشتن به مراقبت حق بر ظاهر و باطن هستی، پاکدامنی، کوشش در عبادت رب و خدمت به خلق، راستی در گفتار، ادای امانت، خوش خلقی، نیکو همسایه‌داری، آراستگی به خوبیها، رکوع و سجود طولانی، قناعت به حلال، نرمی در روش و منش، بردباری و حوصله، حیا، عفت، انجام کار خیر و عمل صالح، عفت شکم، عفت شهوت، کار برای خدا، امید به پاداش حق، خوف از عذاب، محبت ورزی به یکدیگر، هدایت

(1) - فرقان (25): 70.

(2) - نمل (27): 11.

توبه آغوش رحمت، ص: 213

همدیگر، دوری از زشتی، پذیرایی مهمان، اقامه‌ی نماز، ادای زکات.

البته این عناوین برگرفته شده از متن احادیثی است که در صفحات گذشته به عنوان راه اصلاح درج شد، اگر بخواهیم از مجموع روایات مربوط به اصلاح خود و خانواده و جامعه و همه‌ی امور حیات، انتخاب عنوان کنیم بدون شك کتابی مفصل خواهد شد.

اگر انسان با اراده و اختیاری که دارد به این حقایق باارزش آراسته شود، و از رذایل و سیئات بخصوص از مال حرام، مقام حرام و شهوت حرام خود را حفظ نماید، سود سرشاری در دنیا و آخرت نصیب او خواهد شد.

در این زمینه لازم است به گوشه‌ای از حیات خود نگهداران و سود سرشاری که نصیب آنان شده اشاره شود، شاید وسیله‌ی هدایت برای آنان که خواهان خیر و سعادت خود هستند شود.

ابن سیرین و تعبیر خواب

نامش محمد فرزند سیرین بصری است، در تعبیر خواب قدرت فوق‌العاده‌ای داشت، سرچشمه‌ی تعبیرش ذوق سالم و فکر نافذ او بود.

در تطبیق خواب با حقایق انسان عجیبی بود، برای تعبیر خواب از لطایف قرآن و روایات استفاده می‌کرد.

نوشته‌اند مردی از او پرسید: تعبیر اذان گفتن در عالم خواب چیست؟ گفت:

رفتن به حج. دیگری همین مسأله را پرسید، گفت: دست به دزدی برده‌ای.

آنگاه درباره‌ی اختلاف این دو تعبیر با اینکه خواب هر دو یکی بود گفت:

چهره‌ی اولی را چهره‌ای نیکو و پسندیده و دینی دیدم، تعبیر خوابش را از آیه‌ی «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»¹ گرفتیم. اما چهره‌ی دومی را چهره‌ی خوبی ندیدم، تعبیر

(1) - حج (22): 27.

توبه آغوش رحمت، ص: 214

خوابش را از آیه‌ی «أَذِّنْ مُؤَدِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِزُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»¹ گرفتیم.

ابن سیرین می گوید: در بازار به شغل بزازی اشتغال داشتم، زنی زیبا برای خرید به مغازه آمد، در حالی که نمی دانستم به خاطر جوانی و زیبایییم عاشق من است، مقداری پارچه از من خرید و در میان بغچه پیچید، ناگهان گفت: ای مرد بزاز! فراموش کرده ام پول همراه خود بیاورم، این بغچه را به کمک من تا منزل من بیاور و آنجا پولش را دریافت کن! من به ناچار تا کنار خانه ای او رفتم، مرا به دهلیز خانه خواست، چون قدم در آنجا گذاشتم در را بست و پوشش از جمال خود برگرفت و اظهار کرد: مدتی است شیفته ی جمال توام و راه رسیدن به وصلت را در این طریق دیدم، اکنون در این خانه تویی و من، باید کام مرا برآوری، ورنه کارت را به رسوایی می کشم.

به او گفتم: از خدا بترس، دامن به زنا آلوده مکن، زنا از گناهان کبیره و موجب ورود به آتش جهنم است. نصیحتم فایده نکرد، موعظه ام اثر نبخشید، از او خواستم از رفتن من به دستشویی مانع نشود، به خیال اینکه قضای حاجت دارم مرا آزاد گذاشت. به دستشویی رفتم، برای حفظ ایمان و آخرت و کرامت انسانی ام سراپای خود را به نجاست آلوده کردم، چون با آن وضع از آن محل بیرون آمدم، درب منزل را گشود و مرا بیرون کرد، خود را به آب رساندم، بدن و لباسم را شستم، در عوض اینکه به خاطر دینم خود را ساعتی به بوی بد آلودم، خداوند بویم را همچون بوی عطر قرار داد و دانش تعبیر خواب را به من مرحمت فرمود «2»!

(1) - یوسف (12): 70.

(2) - سفینه البحار: 352 / 4، باب السین بعده الیاء.

توبه آغوش رحمت، ص: 215

ثروت خداداده و دانش فراوان

فقیه و اصولی بزرگ، چهره ی معروف علم و دانش و عبادت و عمل، حجة الاسلام شفقی مشهور به سید، در ابتدای تحصیل در نجف اشرف به سر می برد، از نظر فقر و تهیدستی و نداری و تنگدستی به او بسیار سخت می گذشت. اکثر برای يك وعده غذا مشکل داشت، ماندن در نجف برای او طاقت فرسا شد، با رنج فراوان برای ادامه ی تحصیل، خود را به حوزه ی اصفهان که در آن روزگار از حوزه های پررونق و علمی شیعه بود رساند، آنجا هم به مانند نجف به سختی زندگی و تنگی معیشت دچار بود.

روزی مقدار کمی پول از محلی برای او رسید، به بازار رفت که برای خود و اهل بیتش غذا تهیه کند، با خود فکر کرد که با آن پول به اندازه‌ی سد جوع خود و اهل بیتش غذای ارزانی تهیه نماید.

از مرد قصابی یکدست جگر خرید و به جانب خانه روان شد، در حالی که از خرید خود خوشحال بود.

در میان راه گذرش به خرابه‌ای افتاد، مشاهده کرد سگی ضعیف و لاغر روی زمین افتاده، در حالی که چند بچه‌ی او به سینه‌اش چسبیده و مطالبه‌ی شیر می‌کنند، ولی در پستان سگ گرسنه‌ی ضعیف شیری وجود ندارد.

حالت سگ و ناله‌ی بچه‌های او، سید را کنار خرابه متوقف کرد، در عین اینکه خود و اهل بیتش نسبت به آن غذا محتاج بودند، ولی خواهش و میل نفس را توجهی نکرد، تمام جگر را به آنان خوراند، سگ دمی حرکت داد و سری به جانب آسمان برداشت، گویی در عالم حیوانی خود از حضرت حق گشایش کار آن ایثارگر را درخواست کرد.

سید می‌فرماید: زمان زیادی از ترحم من به آن سگ و توله‌هایش نگذشت که

توبه آغوش رحمت، ص: 216

از منطقه‌ی شفت، مال هنگفتی نزد من آوردند و گفتند: ثروتمندی از آن دیار ثروتش را جهت معامله نزد امینی نهاد بود که گفته بود منافعش را جهت سید شفقی بگذارید، و پس از مرگم اصل مال و تمام منافعش را نزد سید ببرید، منافع مال مربوط به شخص سید و اصل مال را در مصارفی که معین شده خرج نماید!

سید آنچه را مربوط به خودش بود در راه تجارت گذاشت و از منافع آن املاکی تهیه کرد، از منافع آن املاک و منافع تجارت، علاوه بر رسیدگی به وضع مستمندان، و پرداخت شهریه به اهل علم و حل مشکلات مردم، مسجد باعظمتی را بنا نهاد که امروز از مساجد آباد اصفهان و معروف به مسجد سیداست، و قبر مطهر آن مرد بزرگ نیز در کنار آن مسجد در مقبره‌ای آباد قرار دارد.

جوان پرهیزکار و بیدار

مردی از انصار می‌گوید: روز بسیار گرمی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سایه‌ی درختی قرار داشتیم، مردی آمد و پیراهن از بدن خارج کرد، و شروع کرد روی ریگهای داغ غلطیدن. گاهی پشت و گاهی شکم، و گاهی صورت بر آن ریگها می‌گذاشت و می‌گفت: ای نفس! حرارت این ریگها را بچش که عذابی که نزد خداست از آنچه من به تو می‌چشام عظیم‌تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این منظره را تماشا می کرد، وقتی کار آن جوان تمام شد و لباس پوشید، و رو به ما کرد که برود، نبی اسلام با دست به جانب او اشاره فرمودند و از او خواستند که نزد حضرت بیاید، وقتی نزدیک حضرت رسید به او فرمودند: ای بندهی خدا! کاری از تو دیدم که از کسی ندیدم، علت این برنامه چیست؟ عرضه داشت: خوف از خدا، من با نفس خود این معامله را دارم تا از طغیان و شهوت حرام در امان بمانم!

توبه آغوش رحمت، ص: 217

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از خدا ترسانی و حق ترس را رعایت کرده‌ای، خداوند به وجود تو به اهل آسمانها مباحثات می نماید، سپس به اصحابش فرمودند: ای حاضرین! نزدیک این دوستتان بیاید تا برای شما دعا کند، همه نزدیک آمدند و او بدین صورت دعا کرد:

اللَّهُمَّ اجْمَعْ اَمْرَنَا عَلَى الْهُدَى وَاجْعَلِ التَّقْوَى زَادَنَا وَالْجَنَّةَ مَأْتِنًا.

خداوندا! برنامه‌ی زندگی ما را بر هدایت متمرکز کن، تقوا را زاد ما و بهشت را بازگشتگاه ما قرار بده «1».

جوان عابد و توجه به خطر گناه

امام باقر علیه السلام می فرمایند: زنی بدکاره با جوانانی از بنی اسرائیل برای به فتنه انداختن آنان روبرو شد، بعضی از آنان گفتند: اگر فلان عابد او را ببیند از راه به در می رود، زن بدکاره چون گفتار آنان را شنید گفت: به خدا قسم به منزل نمی روم مگر اینکه او را به فتنه اندازم، چون قسمتی از شب گذشت به در خانه‌ی عابد آمد و در زد، عابد در را باز نکرد، زن فریاد زد: مرا راه بده، عابد امتناع کرد، زن گفت: عده‌ای از جوانان بنی اسرائیل مرا به کار زشت دعوت کرده‌اند، اگر مرا پناه ندهی کارم به رسوایی خواهد کشید!

عابد وقتی سخن او را شنید در را باز کرد، وقتی وارد خانه شد لباسش را بیرون آورد، عابد وقتی زیبایی او را دید دچار وسوسه شد، دست بر بدن او گذاشت، سپس توجهی عمیق به خود کرد، به جانب آتش زیر دیگ رفت، دست بر آتش گذاشت، زن گفت: چه می کنی؟ گفت: دستی که به بدن نامحرم رسیده می سوزانم، زن از خانه در آمد و به نزد مردم رفت، گفت: به داد صاحب

(1) - امالی صدوق: 340، المجلس الرابع و الخمسون، حدیث 26؛ بحار الأنوار: 378 / 67، باب 59، حدیث 23.

توبه آغوش رحمت، ص: 218

این خانه برسید که دست بر آتش گذاشته، آمدند و دیدند دستش سوخته «1».

پوریای ولی و مبارزه با نفس

پوریای ولی مردی بود قوی، قدرتمند و معروف. با تمام پهلوانان معروف زمان کشتی گرفت و پشت همه را به خاک رسانید.

زمانی که به اصفهان رسید با پهلوانان اصفهان هم کشتی گرفت و همه را به خاک انداخت، از پهلوانان شهر درخواست کرد بازوبند پهلوانی مرا مهر کنید، همه مهر کردند جز رئیس پهلوانان شهر که با پوریا هنوز کشتی نگرفته بود، گفت: من با پوریا کشتی می گیرم اگر پشتم را به خاک رسانید بازوبندش را مهر می کنم. قرار کشتی را روز جمعه در میدان عالی قاپو گذاشتند تا مردم جای تماشای آن کشتی کم نظیر را داشته باشند.

پوریا شب جمعه پیرزنی را دید حلوا خیر می کند و با لحنی ملتمسانه می گوید: از این حلوا بخورید و دعا کنید خداوند حاجت مرا بدهد.

پوریا پرسید: مادرم حاجت تو چیست؟ گفت: پسرم در رأس پهلوانان این شهر است، بناست فردا با پوریای ولی کشتی بگیرد، او نان آور من و زن و فرزند خود است، اقوامی داریم که به آنها هم کمک می کند، می ترسم با شکست او حقوقش قطع شود و معیشت ما دچار سختی و مضیقه گردد!

پوریای ولی همان وقت نیت کرد به جای آنکه پشت پهلوان معروف اصفهان را به خاک برساند، پشت نفس را به خاک اندازد، بر این نیت بود تا با آن کشتی گیر روبرو شد، وقتی به هم پیچیدند، دید با یک ضربه می تواند او را به خاک اندازد ولی به صورتی کشتی گرفت که پشتش به خاک رسید تا نان جمعی قطع نشود، و علاوه دل آن پیرزن شاد گردد، و خود هم نصیبی از رحمت خدا

(1) - قصص راوندی: 183، حدیث 222؛ بحار الأنوار: 387/67، باب 59، حدیث 52.

توبه آغوش رحمت، ص: 219

شامل حالش شود.

نامش در تاریخ پهلوانی به عنوان انسانی والا، جوانمرد، بافتوت، و باگذشت ثبت شد، و امروز قبرش در گیلان زیارتگاه اهل دل است «1».

آنان که با خواسته‌ی نفس و هوا و هوس مبارزه کردند، و به این خاطر به مقامات عالی انسانی و مراتب ملکوتی رسیدند، و نامشان در قرآن و روایات و تاریخ آمده، به اندازه‌ای هستند که اگر بخواهیم حالات آنان را در يك جا به رشته‌ی تحریر آوریم به طور یقین از چند جلد کتاب بیشتر خواهد شد. در باب مبارزه با هوای نفس، و شهوات حرام روایات بسیار جالبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام رسیده که لازم است به قسمتی از آنها اشاره شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند فرموده:

وَعَزَّيْ وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَهَائِي وَعُلُوُّ ارْتِفَاعِي، لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ، وَهَمَّتْهُ فِي آخِرَتِهِ وَصَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ «2».

سوکند به عزت و جلال، و بزرگی و حسن، و بلندی مقام که هیچ بنده‌ای خواسته‌ی مرا بر خواسته‌ی خودش در چیزی از امر دنیا انتخاب نکند، مگر این که بی‌نیازیش را در نفس خودش قرار دهم، و همت و قصدش را به جانب آخرت کنم، و آسمانها و زمین را کفیل روزی و رزقش گردانم، و خود به نفع او از پس تجارت هر تاجری باشم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

(1) - جامع النورین: 234.

(2) - کافی: 137 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعه: 279 / 15، باب 32، حدیث 20510؛ بحار الأنوار: 82 / 67، باب 46، حدیث 16.

توبه آغوش رحمت، ص: 220

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ:

كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَنَصْبِرُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقْتُمْ، ادْخُلُوهُمْ الْجَنَّةَ «1» وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُؤَفِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» «2».

زمانی که قیامت شود، جمعی از مردم برمی خیزند، و به جانب درب بهشت می روند، در را می زنند، گفته می شود: کیستید؟ می گویند: اهل صبر، گفته می شود: بر چه صبر کردید؟ می گویند: بر طاعت خدا و بر گناهان و معاصی.

خداوند می فرماید: راست گفتند، آنان را وارد بهشت کنید، و این است گفتار خدا در قرآن که فرموده: همانا صابران پاداش خود را بدون حساب دریافت می کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَآكَلَ قَوْتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ «3».

خوشا به حال کسی که ملازم خانه‌ی خود است، و رزق و روزی خود را می خورد، و اشتغال به طاعت پروردگار دارد، و بر گناهش گریه می کند، مشغول خود است و مردم از او در راحت و آسایشند!

یعقوب بن شعیب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمودند:

مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ دُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَعْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ،

(1) - کافی: 75 / 2، باب الطاعة و التقوى، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 101 / 67، باب 47، حدیث 5.

(2) - زمر (39): 10.

(3) - نهج البلاغه: 403، خطبه‌ی 175؛ بحار الأنوار: 111 / 67، باب 49، حدیث 13.

توبه آغوش رحمت، ص: 221

وَاعِزَّةٌ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَأَنْسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ «1».

خداوند عز و جل بنده‌ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد مگر اینکه او را بدون ثروت بی‌نیاز نمود، و بدون قوم و قبیله عزت داد، و بدون بشر انس داد.

پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند:

مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَةٌ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مُكَلَّلٌ بِالذُّرِّ وَالْجَوْهَرِ، فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ «2».

کسی که دو چشمش از خوف و خشیت خدا اشک بریزد، برای او به هر قطره‌ای از قطرات اشکش قصری در بهشت است پیچیده به در و جواهر، در آن قصر چیزی است که چشم ندیده، و گوش نشنیده، و بر قلب بشری خطور ننموده.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غُضِّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ «3».

هر دیده‌ای در قیامت گریان است مگر سه دیده: دیده‌ای که از حرامهای الهی فروهسته شده، و دیده‌ای که در طاعت خدا بیداری داشته، و دیده‌ای که در شب از خوف خدا گریسته.

(1) - کافی: 76 / 2، باب الطاعة و التقوى، حدیث 8؛ وسائل الشیعه: 241 / 15، باب 20، حدیث 20385.

(2) - امالی صدوق: 431، المجلس السادس و الستون، حدیث 1؛ مجموعه‌ی ورام: 263 / 2؛ وسائل الشیعه: 15 / 223، باب 15، حدیث 20333.

(3) - کافی: 482 / 2، باب البكاء، حدیث 4؛ عوالی اللغالی: 21 / 4، حدیث 59؛ وسائل الشیعه: 228 / 15، باب 15، حدیث 20346.

توبه آغوش رحمت، ص: 222

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً، فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ، وَأَنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ، وَأَنَّ الْعَمُوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَأَعْمُوا يُعِزِّكُمُ اللَّهُ «1».

همانا صدقه ثروت صاحبش را افزایش می دهد، پس در راه خدا صدقه بدهید خدا شما را مشمول رحمت می نماید و فروتنی به سربلندی صاحبش می افزاید، پس فروتنی کنید خداوند شما را سربلند می کند، گذشت به عزت صاحبش می افزاید، پس گذشت کنید خدا شما را عزت دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی فرمودند:

إِلَّا أَنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا «2».

بدانید کسی که تمام مردم را از جانب خود انصاف دهد، خداوند جز عزت و سربلندی به او اضافه نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهَّرَتْ سَجِيئَتُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عَلاَمَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ «3».

خوشا به حال کسی که اخلاقش خوب، و طبعش پاک، و نهانش خوب، و آشکارش نیکو است، اضافه‌ی مالش را انفاق می کند و از زیادی کلامش

(1) - کافی: 121 / 2، باب التواضع، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 124 / 72، باب 51، حدیث 23.

(2) - کافی: 144 / 2، باب الإنصاف و العدل، حدیث 4؛ وسائل الشیعه: 283 / 15، باب 34، حدیث 20525.

(3) - کافی: 144 / 2، باب الإنصاف و العدل، حدیث 1؛ وسائل الشیعه: 284 / 15، باب 34، حدیث 20528؛ بحار الأنوار: 29 / 72، باب 35، حدیث 22.

توبه آغوش رحمت، ص: 223

خودداری نماید، و از جانب خود به مردم انصاف دهد.

مسایلی که در روایات صفحات گذشته ملاحظه کردید، و آن عبارت بود از انتخاب آخرت بر دنیا، صبر در برابر عبادت، استقامت در مقابل گناه، قناعت به رزق حلال، اشتغال به طاعت رب، گریه بر گناهان، سر در کار خویش داشتن برای دور ماندن از آزار مردم، رعایت تقوا، گریه از خوف حق در دل شب، فرو هشتن چشم از نظر به نامحرم، بیداری شب برای عبادت، صدقه در راه خدا، فروتنی و تواضع، عفو و گذشت، انصاف دادن به تمام مردم از جانب خود، اخلاق خوب، طبع پاک، پنهان شایسته، آشکار پسندیده، انفاق اضافه و زیادی مال، خودداری از زیاده‌گویی؛ بدون تردید تحقق عملی‌اش و عینیت دادنش در عرصه‌ی حیات، بدون مبارزه با تمایلات و خواسته‌های بی‌محاسبه‌ی نفس امکان‌پذیر نیست. کسی که با جاذبه‌های شیطانی امور دنیایی و مادی، و با هوای نفس و شهوات بی‌در و پیکر، برای تحقق واقعیات اخلاقی و عملی مبارزه می‌کند، دست به جهاد اکبر زده و بدون شك از سود سرشاری که خداوند و انبیا و امامان وعده داده‌اند بهره‌مند خواهد شد.

فرصت را غنیمت بدانیم

غنیمت شمردن فرصت، بخصوص فرصت وقت و زمانی که در اختیار است و بقول معروف فرصت عمر، سفارش حضرت حق، و وصیت انبیا و امامان و اولیای خداست، در این فرصت است که می‌توان سیئات را تبدیل به حسنات کرد، و زیبایی را به جای زشتی نشانند و نور را جانشین ظلمت نمود.

اگر فرصت از دست برود و کاری مثبت انجام نگیرد، و پیک مرگ از جانب خدا برسد، و چراغ عمر به لحظه‌ی خاموشی وصل شود، جایی برای توبه باقی نیست و پشیمانی سود نخواهد داشت.

توبه آغوش رحمت، ص: 224

زمانی که طلحه در جنگ جمل در اثر تیر مروان بن حکم بر زمین افتاد و جان می‌داد، چنین گفت: بزرگی از بزرگان قریش را به بدبختی خود ندیدم. این پشیمانی سخت وقتی برای طلحه آمد که دیگر سودی نداشت و فرصت عمر از دست رفته بود و چراغ عمر در حال خاموشی بود، او نخستین مردی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده بود، چون علی علیه السلام با خواسته‌ی نامشروعش موافقت نکرد، و تحریکات معاویه در او کارگر افتاد، پیمان با آن حضرت را شکست و دنیا و آخرت خود را تارک کرد.

زن نوح و لوط بر مخالفت با شوهران خود اصرار ورزیدند، و این مخالفت را تا از دست دادن فرصت ادامه دادند تا هر دو با محکوم بودن به عذاب حق از دنیا رفتند.

آسیه همسر فرعون فرصت را غنیمت دانست و خواسته‌ی حق را بر خواسته‌ی شوهرش مقدم کرد، و به این خاطر به خوشنودی خدا و نعمت ابد بهشت رسید.

خدیجه فرصت را غنیمت شمرد، در راه پیامبر فداکاری کرد و به سعادت دنیا و آخرت رسید، اقوامش به خاطر ازدواج او با پیامبر رفت و آمد با او را قطع کردند، ولی او رابطه‌اش را با خدا محکمتر نمود و از این رهگذر به فوز عظیم رسید.

حر بن یزید فرصت اندک مانده را غنیمت دانست، و از این گنج غنیمت منفعت ابدی نصیب خود کرد.

آری، هرکس فرصت را گرچه کم باشد غنیمت بداند، نور الهی در قلبش بتابد و از او دستگیری نماید.

آنحاست که باید گفت: «آن نور هدایت که در دل سالک سبیل حق برافروخته شده است اختیار همه‌ی حواس را به دست گرفته، چنانکه گوش را از وارد شدن

توبه آغوش رحمت، ص: 225

هر صدا و سخنی جز نغمه‌ی الهی و سخن حق باز می‌دارد، ذائقه را از چشیدن طعم هرگونه حرامی ممنوع می‌سازد، چشم را از لمس کردن نمودهای واقعیات هستی که مانند دست مالیدن کوران بر سطح اجسام است جلوگیری می‌نماید، نگاه عارف ربانی در حقیقت پیش از آنکه با نور فیزیکی برای دیدن نمودهای هستی ارتباط برقرار کند با نور هدایت درونی اشباع می‌شود و به وسیله‌ی همان نور، نخست شکوه و جلال هستی وابسته به هستی آفرین را می‌بیند، سپس با نور فیزیکی نمودهای اجزای هستی را.

سالک سبیل حق بر زندگی می‌نگرد، نه مانند سایر زندگان که رویدادهایی را لمس می‌کنند، و با هدف‌گیری لذت‌جویی و خودخواهی، آنها را برای خود تنظیم می‌نمایند، و در پایان کار هم به شدت پشیمان شده فریاد می‌زنند: وای که چیزی ته بساط نماند، و دیگر امیدی به خویش و بیگانه نیست!

صاحب نور هدایت با اشراف به معنای حیات وابسته به هستی بزرگ که با آهنگی ربانی روانه‌ی هدف اعلای خود می‌باشد به حیات می‌نگرد، از قناعت به شناخت محدودی از ظاهر زندگی بیزار شده و به اعماق و اسرار حیات وارد می‌شود، و با آن بینایی که بدست آورده لحظات آن را سپری می‌نماید.

این بینایی است که او را به ذکر دائمی خداوندی وادار می کند، حتی می توان گفت: لحظه ای در غفلت از خدا بسر نمی برد.

آیا يك انسان آگاه از اهمیت هستی خود، می تواند در غفلت از خویشترن بسر برد؟ معنای غفلت از خویشترن از يك نظر مساوی کاهش و نقص شخصیت به همان اندازهی غفلت می باشد» «1».

(1) - شرح نهج البلاغه ی جعفری: 94/14.

توبه آغوش رحمت، ص: 227

... كَتَبَ رُبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ إِنَّهُ

مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ

مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ

انعام (6): 54

آراسته شدن به زیبایی و زدودن زشتی

منظورم از دو عنوان زیبایی و زشتی، زیبایی و زشتی باطنی و معنوی و اخلاقی و عملی است.

آن انسانی که با قلم اراده و اختیار، و شناخت و معرفت، حقایق الهیه را که عبارت از حسنات اخلاقی است، و واقعیات عملیه را که عبارت از احکام پروردگار عالم است بر صفحه ی باطن و ظاهر خود نقاشی می کند، و آن نقش را با روغن ایمان جلا می دهد و از آفات و حوادث حفظ می نماید، سیرتی فوق العاده زیبا، و صورتی شایسته و آراسته پیدا می کند.

حقایق الهیه یا حسنات اخلاقی جلوه های اسما و صفات، و واقعیات عملیه جلوه های اراده و خواست حضرت حق است، و به همین خاطر نقش آنها در سیرت و صورت، انسان را در مملکت مصر وجود همچون یوسف جلوه می دهد، و او را معشوق خریداران بی شماری در دنیا و آخرت می نماید.

اما آن انسانی که با قلم اراده و اختیار، جهل و غفلت، و کبر و خودپسندی، سیئات اخلاقی و اعمال ناروا را بر صفحه‌ی وجود خویش نقش می‌زند، و آن نقش را با ادامه دادن گناه پابرجا می‌نماید، و بیش از پیش خود را در معرض خسارت و هلاکت ابدی قرار می‌دهد، سیرتی فوق العاده زشت و صورتی تاریک و ظلمانی پیدا می‌کند.

سیئات اخلاقی و اعمال زشت و زیانبار، انعکاسی از حالات ابلیس و نمونه‌ای از حرکات شیطانی است، و به همین جهت نقش آنها در سیرت

توبه آغوش رحمت، ص: 229

و صورت، انسان را تجسمی از شیطان نشان می‌دهد، و وی را مورد نفرت خدا و فرشتگان و پاکان می‌سازد، و خواری دنیا و عذاب آخرت را برای او فراهم می‌نماید.

در زمینه‌ی زیباییها و زشتی‌های معنوی لازم است نظری به آیات قرآن مجید و روایات و اخبار وارده از رسول خدا و امامان بزرگوار علیهم السلام بیندازیم، باشد که پس از آشنایی با حقایق الهیه و معارف عرشیه آراسته به آن حقایق شویم و توبه و انابه‌ی خود را به فرموده‌ی قرآن مجید با اصلاح باطن و ظاهر خود کامل نماییم:

«وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

آنان که به آیات ما ایمان دارند هرگاه نزد تو آیند به آنان بگو: بر شما سلام، پروردگارتان رحمت را بر خودش واجب نموده، هرکس از شما کار بدی از روی نادانی نموده، سپس بعد از آن توبه نماید و در مقام اصلاح خود برآید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

اهل هدایت و فلاح

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «2».

(2) - بقره (2): 3- 5.

توبه آغوش رحمت، ص: 230

1- ایمان به غیب 2- اقامه‌ی نماز 3- صدقه و ادای حقوق مالی

4- ایمان به قرآن و کتب نازل شده‌ی پیش از قرآن 5- یقین به آخرت.

ایمان به غیب

سلسله اموری هستند که از دسترس حواس ظاهر خارجند، و چون حواس به آنها راهی ندارد از آنها تعبیر به غیب شده.

غیب عبارت از واقعیاتی است که با دیده‌ی عقل و قلب قابل ادراک است، و بیان مصادیق آن که عبارت از خدا، فرشتگان، برزخ، روز محشر، حساب و میزان، و بهشت و جهنم است به عهده‌ی انبیا و کتب آسمانی و امامان معصوم است.

ایمان به این حقایق باعث طهارت باطن، تصفیه‌ی روح، تزکیه‌ی نفس، آرامش روانی، اطمینان قلب و مقید شدن اعضا و جوارح به دستورات خداوند و پیامبر و اهل بیت است.

ایمان به غیب عامل تقوا، موجب ظهور عدالت در انسان، علت شکوفا شدن تمام استعدادها، باعث رشد و کمال و زمینه‌ساز جانشینی و خلافت انسان از حضرت حق است.

کتاب خدا، قرآن مجید که احسن حدیث، و اصدق قول، و رساترین پند و موعظه است، و در سلامت و صحت و استحکام و وحی بودن آن هیچ شک و تردیدی راه ندارد، و با ارایه‌ی دلایل گوناگونی در سوره‌های خود وحی بودنش را از جانب حق ثابت می‌کند، و راه هرگونه شکی را به روی هر انسانی می‌بندد، در قسمت قابل توجهی از آیات خود، مسأله‌ی غیب را با تمام مصادیقش مطرح می‌نماید، و به دنبال آن آیات الهیه، رسول بزرگ اسلام و امامان معصوم هم روایات بسیار مهمی صادر نموده‌اند که توجه به این

توبه آغوش رحمت، ص: 231

مجموعه‌ی عظیم از معارف، زمینه‌ساز یقین و ایمان به غیب است.

خدا

قرآن مجید خداوند مهربان را بانی و به وجود آورنده‌ی هستی، و همه‌ی موجودات آفرینش معرفی می‌کند، و تمام انسانها را به عبادت و فرمانبرداری از حضرت او دعوت می‌نماید، و شریک قرار دادن برای او، و سخن گفتن از ضد و ند و کفو را در کنار او محصول غفلت و جهل و انکار حقیقت دانسته، و چیزی را غیر او مطرح کردن خلاف وجدان و فطرت به حساب آورده و بشر را به تفکر و اندیشه‌ی صحیح در رابطه با صاحب هستی تشویق نموده و با دلایل فطری و عقلی و طبیعی و علمی هر عاملی را در به وجود آوردن هستی جز خدا مردود دانسته، و به جمله‌ی: «خود به خود به وجود آمدن اشیا» را که جمله‌ای است پوچ و بی‌معنی و بی‌دلیل، خنده‌ی مسخره کرده و آن را دور از منطق علمی و عقل سلیم دانسته، و خلاصه با آیات شریفه‌اش به علاج بیماری غفلت و جهل بشر اقدام نموده، و پرده‌ی اوهام و خیالات و شك و تردید را با بیدار کردن فطرت و تحریک وجدان، از جلوی چشم عقل و دید قلب انسان کنار زده، و خدا را با بینات و دلایل نشان داده، و به این معنا توجه داده که حقیقت در آینه‌ی هستی از خورشید وسط روز تابناک‌تر است، و نسبت به وجود مقدس حق هیچ شك و تردیدی وجود ندارد:

«... أَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ شَكُّ فَاظِرِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ...» «1».

آیا در خدایی که آفریننده‌ی آسمانها و زمین است شکی هست؟ خداوند شما را

(1) - ابراهیم (14): 10.

توبه آغوش رحمت، ص: 232

دعوت می‌کند تا گناهانتان را در معرض آمرزش قرار دهد!

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «1».

ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید، پروردگاری که آفریننده‌ی شما و پیشینیان شماست، باشد که اهل تقوا شوید.

پروردگاری که زمین را برای شما گستراند، و آسمان را برافراشت و از عالم بالا برای شما باران نازل کرد، و به سبب آن میوه‌ها را برای روزی شما بیرون آورد، بنابراین برای خداوند مثل و مانند قرار ندهید، در حالی که می‌دانید او را مثل و ماندی نیست.

آری، او شما و پیشینیان شما را آفرید و آسمانها را بنا کرد، و زمین را فرش زندگی شما قرار داد و باران نازل نمود، و بوسیله‌ی آن انواع میوه‌ها را روزی شما کرد، اگر این همه عجایب و شگفتی‌ها کار او نیست پس کار کیست؟

اگر می‌گویید علت این همه عجایب خلقت، تصادف است، دلیل متقن و منطقی و عقلی شما چیست؟ اگر می‌گویید خود به خود به وجود آمده‌اند که اشیا هستی قبل از به وجود آمدن وجود نداشتند تا خود را به وجود بیاورند، علاوه بر این چیزی که موجود است معنا ندارد خود را به وجود بیاورد، بنابراین معلوم است که ناظمی آگاه، و عالمی توانا، و بصیری خبیر به نام الله موجودات را به وجود آورده، و این نظام محکم و مستحکم را بنا نهاده، و بر انسان واجب و فرض است که از او فرمان ببرد، و به بندگی و عبادت او اقدام نماید، تا به اوج پاکی و کمال و تقوا و پرهیزگاری برسد:

(1) - بقره (2): 21-22.

توبه آغوش رحمت، ص: 233

«اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «1».

مفضل بن عمر کوفی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

نخستین دلیل بر وجود خداوند، نظم و ترتیب این جهان است که هر چیزی بدون هیچ گونه نقص به بهترین صورت در جای خاص خود قرار گرفت و همچون سرایی منظم همه چیز در آن آماده شده.

زمین مانند فرش برای مخلوقات گسترده شده، و بر فراز آن ستارگان چون چراغهای پرنوری آویخته به نظر می‌رسد، در دل کوهها و تپه‌ها جواهرات گرانبها اندوخته، و در هر چیزی مصلحتی نهان ساخته، اینها و مانند آن را در اختیار انسان گذاشته، علاوه انواع گیاهان و حیوانات را برای او به وجود آورده تا بتواند زندگی آسوده‌ای را برپا کند.

این نظم و ترتیب جهان که هر چیز بدون ذره‌ای نقص در محل مخصوص خود قرار گرفته، بزرگترین دلیل است بر اینکه این جهان از روی حکمت آفریده شده، و علاوه بر این بستگی کاملی که میان مخلوقات عرصه‌گاه هستی است و همه به هم

مربوط و محتاجند دلیل است که آفریننده‌ی همه یکی است، آفریننده‌ای که میان تمام موجودات الفت برقرار کرده و آنها را به یکدیگر مربوط و نیازمند نموده است!

مفضل می‌گوید: در روز سومی که برای شنیدن بحث شیرین خدانشناسی خدمت امام ششم رسیدم حضرت فرمودند: امروز در آفرینش آفتاب و ماه و ستارگان برای تو سخن می‌گویم:

مفضل! رنگ آسمان کی بود به نظر می‌رسد تا دیده‌ی انسان را که همواره به آن

(1) - بقره (2): 21.

توبه آغوش رحمت، ص: 234

می‌افتد رنج نسازد، زیرا رنگ کی بود گذشته از اینکه چشم را آزار نمی‌رساند برای تقویت آن هم مفید است.

اگر آفتاب طلوع نمی‌کرد و روز به وجود نمی‌آمد، تمام امور دنیا مختل می‌شد، مردم قدرت پرداختن به امور زندگی و مرتب کردن کارهای خود را نداشتند و زندگی و حیات برای آنان بدون نور و روشنایی لذت نداشت، این حقیقتی است که از آفتاب روشنتر است.

اگر آفتاب غروب نمی‌کرد و شب به وجود نمی‌آمد، مردم نمی‌توانستند آرامش یابند و رفع خستگی کنند، و نیروی هاضمه مشغول هضم غذا، و رساندن مواد غذایی به اعضا نمی‌شد.

اگر همیشه روز بود حرص، مردم را پیوسته تحریک به فعالیت و کار می‌کرد، و زمینه‌ی کاهش بدنهای آنان را فراهم می‌ساخت، زیرا بسیاری از مردم به اندازه‌ای به اندوختن ثروت حریصند که اگر تاریکی شب مانع نگردد، قرار نمی‌گیرند و آنقدر کار می‌کنند تا خود را از کار بیندازند!

و اگر شب نمی‌شد زمین در برابر حرارت و گرمای آفتاب به اندازه‌ای گرم می‌شد که تمام جانداران و نباتات از بین می‌رفتند.

به این خاطر خداوند خورشید را مانند چراغی قرار داده که گاهی برای اهل خانه روشن می‌کنند تا نیازهای خود را برطرف نمایند، و گاهی آن را خاموش می‌سازند تا استراحت نمایند! پس نور و تاریکی که ضد یکدیگرند هر دو برای نظام جهان و انتظام احوال انسانها آفریده شده.

ای مفضل! اندیشه کن که چگونه با پست و بلند شدن آفتاب، فصول چهارگانه به وجود می‌آید تا حیوانات رشد و نمو کنند و به کمال مطلوب خود برسند.

همچنین فکر کن در اندازه‌ی شب و روز که چگونه برای مصلحت بندگان در

توبه آغوش رحمت، ص: 235

بیشتر مناطق آباد زمین، مدت هر کدام از پانزده ساعت تجاوز نمی‌نماید. اگر مقدار روز صد ساعت یا دویست ساعت می‌شد هر آینه جانداران و نباتات از بین می‌رفتند.

اما جانداران به خاطر اینکه در چنین روز طولانی قرار داشتند به ناچار از کثرت فعالیت هلاک می‌شدند، اما نباتات بر اثر حرارت خورشید می‌خشکیدند!

و نیز اگر شب صد ساعت یا دویست ساعت بود، جانداران در این مدت از طلب معاش باز می‌ماندند و از گرسنگی به هلاکت می‌رسیدند، و حرارت نباتات کم می‌شد و در نتیجه فاسد می‌گشتند، چنانکه بعضی از گیاهان اگر در جایی بروید که آفتاب به آن نتابد از میان می‌رود.

در زمستان حرارت در باطن درختان و نباتات پنهان می‌شود تا ماده‌ی میوه در آنها پدید آید، و به سبب سرما ابر و باران در هوا به وجود می‌آید، و بدن حیوانات محکم می‌گردد، و در بهار مواد اشجار و نباتات به حرکت می‌آید و کم کم آشکار می‌گردد، گلها و شکوفه‌ها می‌رویند، و حیوانات برای فرزند به هم رساندن به حرکت می‌آیند، و در تابستان به سبب شدت گرما میوه‌ها پخته می‌شود، و رطوبت زیادی بدن حیوانات تحلیل می‌رود و رطوبت روی زمین کم می‌شود تا مردم بتوانند ساختمان و کارهای دیگر خود را به آسانی انجام دهند، در پاییز هوا صاف می‌گردد تا بیماریها برطرف و بدنها سالم شود، اگر کسی بخواهد فواید این چهار فصل را بیان کند سخن به درازا می‌کشد!

در کیفیت تابش خورشید اندیشه کن که خداوند به صورتی قرار داده تا همه جای زمین از نور آن استفاده کند، اگر طلوع و غروب برای خورشید نبود، بسیاری از جهات از نور آن بهره‌مند نمی‌شدند، کوهها و دیوارها و سقفها مانع از تابش آن

می گشتند، چون خداوند می خواست همه جای زمین از نور خورشید استفاده کند، تابش آن را طوری مرتب نمود که اگر جایی در اول روز از نور

توبه آغوش رحمت، ص: 236

آفتاب به واسطه‌ی کوه و دیوار نتواند استفاده کند در آخر روز از نور آن بهره‌مند گردد، یا اگر در آخر روز خورشید بر آن نتابد، در ابتدای روز از تابش آن استفاده نماید، پس هیچ جایی نمی ماند که بهره‌ی خود را از خورشید نبرد، زهی منعمی که نور خورشید را بر همه‌ی ساکنان زمین از جماد و نبات و جاندار قسمت کرده، و هیچ يك را بی بهره نگذاشته.

اگر يك سال یا کمتر خورشید بر زمین نمی تابید حال اهل زمین چه می شد؟

آیا ممکن بود به زندگی خود ادامه دهند؟

در تاریخ بودن شب برای انسان منافی است، او را وادار به استراحت می کند، ولی چون در شب هم گاهی نیازمند به روشنایی است، و بسیاری کسانی که بواسطه‌ی تنگی وقت یا شدت گرمای روز مجبورند شب کار کنند، و نیز مسافری که در شب حرکت می کنند احتیاج به روشنایی دارند، خداوند حکیم ماه و ستارگان را قرار داد تا با نورافشانی خود وسیله‌ی آسایش خلق او گردند، و با حرکات منظم خود راه را به مسافری نشان دهند، و مسافری و کشتی نشینان را از خطر گم شدن رهایی بخشند.

ستارگان بر دو قسم اند، ستارگان ثابت که وضع آنها نسبت به یکدیگر تغییر نمی نماید، و ستارگان سیار که از برجی به برج دیگر حرکت می کنند، و از خط سیری که دارند کمترین انحرافی پیدا نمی کنند، و حرکت آنها دو قسم است:

یکی حرکت عمومی که آن حرکت شبانه‌روزی و از مشرق به مغرب است، دیگر حرکتی است که مخصوص به هر کدام از آنهاست، و از مغرب به مشرق می باشد، مثل مورچه‌ای که روی سنگ آسیا به طرف چپ حرکت کند، و آسیا آن را به جانب راست حرکت دهد، پس مورچه دو حرکت دارد، یکی با اراده که از پیش روی خود حرکت می کند، و یکی به اجبار که آسیا آن را به پس می گرداند، آیا اینکه ستارگان بعضی ثابت و بعضی سیارند و با نظم حرکت می کنند جز به

توبه آغوش رحمت، ص: 237

تدبیر خداوندی حکیم ممکن است؟ اگر تدبیر مدبر حکیمی نبود باید یا همه ساکن باشند یا همه متحرک، و در صورتی هم که همه دارای حرکت باشند این نظم و ترتیب صحیح از کجا در آنها پیدا می شد؟

حرکت ستارگان آنقدر سریع است که در فکر نمی‌گنجد، و نور آنها به قدری شدید است که هیچ چشمی تاب تحمل آن را ندارد، خداوند فاصله‌ی آنها را از ما به اندازه‌ی زیاد قرار داده که حرکتشان را درک نکنیم، و هم نورشان به دیدگان ما آسیب وارد نکند، اگر با سرعتی که دارند به ما نزدیک بودند، بواسطه‌ی شدت نورشان به چشم ما چنان صدمه می‌زدند که کور می‌شد، چنانکه موقعی که برقها پی در پی می‌زند، ترس آن است که چشم آسیب ببیند، و نیز اگر عده‌ای در اطاقی باشند که چراغهای زیاد در آن روشن کرده باشند، و به سرعت چراغها را دور ایشان بگردانند حیران و از خود بی‌خود می‌گردند.

ای مفضل! اگر بخواهند با چرخ‌ی از چاه آب بکشند و باغی را آبیاری کنند، ساختمان و وضع چاه و وسایل آبکشی آن باید طوری منظم و از روی قاعده باشد که بتواند مرتب و به قدر کافی آب به باغ برساند، اگر کسی چنین چرخ‌ی را ببیند، آیا ممکن است فکر کند خود به خود به وجود آمده، و کسی آن را نساخته و منظم نکرده است، بدیهی است که عقل سلیم از دیدن آن فوری متوجه می‌شود که انسان ماهر و باهوشی چرخ را به آن ترتیب صحیح درست کرده است، وقتی از دیدن يك چرخ برای آب کشیدن که يك امر کوچکی است فوراً انسان متوجه سازنده‌ی آن می‌شود، چگونه ممکن است از دیدن این همه ستارگان ثابت و سیار و گردش منظم شب و روز و فصول چهارگانه‌ی سال که بدون هیچ خلل و اشکالی همواره ادامه پیدا می‌کند، و کمترین انحراف و درنگی در کار آنها پیدا نمی‌شود، انسان به خالق حکیم و آفریننده‌ی این همه موجودات بزرگ و عجیب

توبه آغوش رحمت، ص: 238

آگاه نشود «1»؟

عربی به محضر رسول خدا آمد و عرضه داشت: غرائب دانش را به من بیاموز، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در رابطه با رأس دانش چه کردی تا از غرائب بخواهی؟! گفت: ای رسول خدا! رأس دانش چیست؟ فرمودند: شناخت خدا، آن هم حقّ شناخت، گفت: حقّ شناخت کدام است؟ فرمودند: او را بدون مثل و مانند و شبیه بدانی و اینکه حضرت او واحد، احد، ظاهر، باطن، اول، آخر، و بدون کفو و نظیر است و این است حقّ معرفت «2».

در همه‌ی قرآن توجه به حقیقت ثابت دائمی است که آن حقیقت اصل جهان، و آفریننده و نگهدارنده‌ی جهان است، و نسبت به حواس آدمیان غیب نامیده می‌شود، و همه‌ی موجودات فانی و او باقی است، و همه‌ی موجودات دارای آغاز و انجامند و او را آغاز و انجامی نیست.

در همه‌ی سوره‌ها و آیه‌های قرآن نام آن حقیقت که در زبان قرآن الله نامیده می‌شود همواره مکرر می‌گردد، و تمام حوادث و مخلوقات را منتسب به آن ذات واحد قهار می‌کند.

هر اندازه عوالم بیشتری را ترکیب و به هم ضمیمه کنیم و تحت مطالعه قرار دهیم باز ملاحظه می‌کنیم:

مجموع آنها درست مانند يك عالم كوچك از نظام واحدی پیروی می‌کنند تا

(1) - توحید مفضل: 39؛ بحار الأنوار: 57/3، باب 4، حدیث 1.

(2) - جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله! علمني من غرائب العلم. قال: ما صنعت في رأس العلم حتى تسأل عن غرابيه. قال الرجل: ما رأس العلم يا رسول الله؟ قال: معرفة الله حق معرفته. قال الأعرابي: وما معرفة الله حق معرفته؟ قال: تعرفه بلا مثل ولا شبه ولا ند، وأنه واحد أحد ظاهر باطن أول آخر لا كفوف له ولا نظير. فذلك حق معرفته.

توحید صدوق: 284، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 269/3، باب 10، حدیث 4.

توبه آغوش رحمت، ص: 239

آنجا که اگر تمام این جهان پهناور، یعنی آن مقدار که علوم بشری به کمک وسایل مختلف علمی از قبیل تلسکوپهای عظیم نجومی و رصدخانه‌های دقیق، پرده از روی آن برداشته بررسی کنیم، همان نظم و قوانین منظمی که در يك جهان كوچك دیده می‌شود در آن مشاهده خواهد شد، و از طرف دیگر هر قدر این عوالم را از هم جدا کرده و تجزیه نماییم تا به جزء بسیار کوچکی مانند «مولکول» برسیم باز می‌بینیم چیزی از آن نظم جهان بزرگ کم ندارد، با اینکه هر يك از این موجودات با دیگری از نظر ذات و حکم و شخص مغایرت دارد.

خلاصه اینکه مجموع عالم يك موجود است و يك تدبیر و نظم دائم بر آن حکومت دارد، و تمامی اجزا و ذرات آن با آن همه اختلافی که با یکدیگر دارند، مسخر این نظام واحدند.

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» «1».

همه‌ی موجودات خاضع و سر به فرمان خداوند قیومند.

از این بیان نتیجه گرفته می شود که خداوند و به وجود آورنده و اداره کننده ی این دستگاه عظیم و حیرت آور یکی است.

«وَاللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» «2».

فرشتگان

قرآن مجید در نزدیک به نود آیه از فرشتگان سخن به میان آورده.

قرآن مجید دشمن فرشته را کافر قلمداد کرده، و کافر به ملائکه را دچار گمراهی بعید دانسته.

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ

(1) - طه (20): 111.

(2) - بقره (2): 163.

توبه آغوش رحمت، ص: 240

لِلْكَافِرِينَ» «1».

کسی که دشمن خدا و فرشتگان و انبیا و جبریل و میکال است کافر می باشد، همانا خداوند دشمن کافران است.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» «2».

کسی که به خداوند و فرشتگان و کتب الهی، و رسولان حق، و روز قیامت کفر بورزد، هر آینه گمراه شده، گمراهی دور و بعید.

در خطبه ی اول نهج البلاغه سه مسأله درباره ی فرشتگان مطرح است:

مسأله ی یکم- کیفیت فعالیت و عبادت فرشتگان:

سجده، رکوع، صف کشیدن، تسبیح، امین وحی بودن، زبانهایی برای پیامبران، فعالیت در اجرای قضا و امر الهی، نگهبانی بندگان، نگهبانی درهای بهشت و دوزخ.

مسأله‌ی دوم- مشخصات وجودی گروههای فرشتگان مانند: گسترشی به طول و عرض زمین و آسمانها.

مسأله‌ی سوم- وضع درونی فرشتگان:

خسته نمی‌شوند، نمی‌خوابند، عقول آنها دچار سهو نمی‌شود، فراموشی راهی به آنها ندارد، در برابر خداوند توهم تصویر ندارند، صفات مخلوقات را به خداوند نسبت نمی‌دهند، خدا را محدود در مکانها نمی‌کنند و با مثل و نظیر به او اشاره نمی‌نمایند «3».

آری، فرشتگان از مصادیق غیب جهان هستی می‌باشند، و بیان وضع آنها به

(1) - بقره (2): 98.

(2) - نساء (4): 136.

(3) - شرح نهج البلاغه‌ی جعفری: 123 / 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 241

عده‌ی قرآن مجید و روایات است، و با توجه به رابطه‌ای که با حیات انسان دارند، بخصوص نگاشتن کتاب عمل انسان، و حفظ کوشش‌ها و زحمات و سخنان مثبت و منفی آدمیان، و مأموریت آنان در گرفتن جان بشر به وقت مرگ، و موکل بودنشان بر عذاب اهل کفر، عقیده به آنان دارای آثار مثبتی در زندگی انسان است، و اعتقاد به این موجودات نورانی و مأموران الهی، از زیباییهای معنوی است.

برزخ

عرصه‌گاهی که فاصله‌ی بین دنیا و آخرت است در منطق قرآن مجید، برزخ نامگذاری شده.

آنان که از دنیا می‌روند ابتدا وارد برزخ می‌شوند، و در آنجا بر اساس عقاید و اعمال و اخلاقشان حیاتی خاص دارند، حیاتی که نه مانند حیات دنیا و نه مانند حیات آخرت است.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «1».

تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، (در این هنگام که خود را در حال بریدن از این جهان و قرار گرفتن در جهان دیگر می‌بیند، پرده‌های غرور و غفلت از مقابل دیدگانش کنار می‌رود، گویی سرنوشت دردناک خویش را با چشم می‌بیند، عمر و سرمایه‌های از دست رفته، و کوتاهی‌هایی را که در گذشته کرده، و گناهایی که مرتکب شده، عواقب شوم آن را مشاهده می‌کند، اینجاست که فریاد او بلند می‌شود) و می‌گوید: ای پروردگار من! مرا باز

(1) - مؤنون (23): 99-100.

توبه آغوش رحمت، ص: 242

گردان! شاید گذشته‌ی خود را جبران نمایم و عمل صالحی در برابر آنچه ترك کردم به جا آورم.

اما از آنجا که قانون آفرینش چنین اجازتی بازگشتی را به هیچ کس، نه نیکوکار و نه بدکار نمی‌دهد به او چنین پاسخ داده می‌شود: نه، هرگز راه بازگشتی وجود ندارد، این سخنی است که او به زبان می‌گوید، سخنی که هرگز از اعماق دلش با اراده و آزادی برنخاسته، این همان سخنی است که هر بدکاری به موقع گرفتار شدن در چنگال مجازات، و هر قاتلی به وقت دیدن چوبه‌ی دار می‌گوید، و هر زمان امواج بلا فرو نشیند باز همان برنامه‌ی سابق خود را ادامه می‌دهد.

در پایان آیه اشاره‌ی بسیار کوتاه و پرمعنی به جهان اسرارآمیز برزخ کرده می‌گوید: در پشت سر آنها تا روزی که برانگیخته می‌شوند برزخی وجود دارد.

واژه‌ی برزخ در اصل به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل شود، و سپس به هر چیزی که میان دو امر قرار گیرد برزخ گفته شده است، و روی همین جهت به عالمی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته برزخ گفته‌اند.

دلیل بر وجود چنین جهانی که گاهی از آن تعبیر به عالم قبر و یا عالم ارواح می‌شود از طریق ادلّه‌ی نقلیه است، آیات متعددی از قرآن مجید داریم که بعضی ظهور و بعضی صراحت در این معنا دارد.

آیه‌ی شریفه‌ی «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»، ظاهر در وجود چنین علمی است.

از آیاتی که صریحاً وجود چنین جهانی را اثبات می‌کند آیات مربوط به حیات شهیدان است مانند:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ

توبه آغوش رحمت، ص: 243

يُرزقون» «1».

گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند، آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نه تنها در مورد شهیدان جهان برزخ وجود دارد بلکه درباره‌ی کفار طغیانگری همچون فرعون و یارانش نیز به وجود برزخ صریحاً در آیه‌ی 46 سوره‌ی مؤمن اشاره شده:

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» «2».

فرعون و یارانش هر صبح و شام در برابر آتش قرار می‌گیرند و به هنگامی که روز قیامت برپا می‌گردد فرمان داده می‌شود: آل فرعون را در شدیدترین کیفرها وارد کنید.

در کتابهای معروف شیعه و غیر شیعه روایات فراوانی است که با تعبیرات مختلف و کاملاً متفاوت، از جهان برزخ و عالم قبر و ارواح و خلاصه جهانی که میان این جهان و جهان آخرت قرار دارد سخن می‌گویند. در نهج البلاغه آمده است: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام بازگشت از جنگ صفین وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت رسید، رو به سوی قبرها کرد و چنین گفت:

ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکانهای خالی و قبرهای تاریک، ای خاک نشینان، ای غریبان، ای تنهایان، ای وحشت زدگان، شما در این راه بر ما پیشی گرفتید، و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما

(1) - آل عمران (3): 169.

(2) - غافر (40): 46.

توبه آغوش رحمت، ص: 244

می گویم: خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان تقسیم شد، اینها خبرهایی است که نزد ماست، نزد شما چه خبر؟

آنگاه رو به یارانش کردند و فرمودند: اگر به آنها اجازه‌ی سخن گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند که بهترین زاد و توشه برای این سفر پرهیزکاری و تقواست «1».

از حضرت سجاده علیه السلام روایت شده:

أَنَّ الْقَبْرَ أَمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ التَّيْرَانِ «2».

قبر یا باغی است از باغهای بهشت، یا گودالی از گودالهای جهنم.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

الْبَرْزُخُ الْقَبْرُ، وَهُوَ التَّوَابُ وَالْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... وَاللَّهِ مَا نَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزُخَ «3».

برزخ همان عالم قبر است که پاداش و کیفر میان دنیا و آخرت است، به خدا قسم ما بر شما نمی‌ترسیم مگر از برزخ.

راوی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: برزخ چیست؟ امام فرمودند:

الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «4».

(1) - قال عليه السلام وقد رجع من صفين فأشرف على القبور بظاهر الكوفة: يا أهل الديار الموحشة والحال المقفرة والقبور المظلمة! يا أهل التربة! يا أهل الغربة! يا أهل الوحدة! يا أهل الوحشة! أنتم لنا فرط سابق، ونحن لكم تبع لاحق؛ أما الدور فقد سكنت؛ وأما الأزواج فقد نكحت؛ وأما الأموال فقد قسمت؛ هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟ ثم التفت إلى أصحابه فقال: أما لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم: أن خير الزاد التقوى.

نهج البلاغه: 785، حکمت 130؛ بحار الأنوار: 619/32، باب 12، حدیث 488.

(2) - نور الثقلین: 2 / 553.

(3) - نور الثقلین: 2 / 553؛ بحار الأنوار: 6 / 218، باب 8، حدیث 12.

(4) - کافی: 3 / 243، باب ما ینطق به موضع القبر، حدیث 3؛ نور الثقلین: 2 / 554.

توبه آغوش رحمت، ص: 245

قبر از زمان مرگ تا روز قیامت است.

در کتاب شریف کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا، وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا، وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا اقِمْ لَنَا السَّاعَةَ، وَأَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا «1».

ارواح مردم مؤمن پس از مرگ در حجره‌هایی از بهشت قرار دارند، از غذاهای بهشتی می‌خورند، و از نوشیدنی‌هایش می‌نوشند و می‌گویند: پروردگارا! هرچه زودتر قیامت را برپا کن، و به وعده‌هایی که به ما داده‌ای وفا فرما.

اعتقاد به برزخ که در صریح آیات قرآن و روایات مطرح است از زیباییهای معنوی است که با توجه به وضع نیکان و بدکاران در عالم برزخ، آثار مفیدی در حیات انسان دارد، و مایه‌ای برای ظهور تقوا و پاکی در ظاهر و باطن است.

محشر

مسأله‌ی قیامت و محشر، و روزی که اولین و آخرین برای رسیدن به جزای نیکی‌ها و بدیها در آن وارد می‌شوند حقیقتی است که تمام کتب آسمانی و انبیای الهی و امامان معصوم خبر داده‌اند.

اعتقاد به محشر و قیامت جزئی از ایمان، و انکار آن واقعه‌ی عظیمه مساوی با کفر است.

قرآن مجید در بیش از هزار آیه، و روایات و اخبار در فصلی بسیار مفصل موضوع محشر و قیامت را مطرح کرده‌اند:

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» «2».

(1) - کافی: 3 / 244، باب آخر فی ارواح المؤمنین، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 6 / 269، باب 8، حدیث 122.

(2) - آل عمران (2): 9.

توبه آغوش رحمت، ص: 246

ای پروردگار ما! محققاً وجود مقدس تو تمام مردم را برای روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع می کنی، و خداوند را تخلف در وعده نیست.

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» «1».

وضع و حال آنان چگونه خواهد بود زمانی که آنان را برای روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع کنیم، و هر شخصی به طور کامل به جزایش در برابر اعمالی که انجام داده برسد، و به هیچ کس ستمی در این زمینه وارد نگردد.

«وَ لَئِنْ مَنَّكُمْ أَوْ قَتَلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» «2».

و اگر بمیرید یا کشته شوید، به جانب خدا محشور خواهید شد.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» «3».

خدا را پروا کنید، خدایی که به سوی او محشور می شوید.

«لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ...» «4».

خداوند شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.

«... وَ الْمَوْتَى يَبْعُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» «5».

خداوند مردگان را برمی انگیزد، سپس به سوی خدا باز می گردند.

«... وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» «6».

(1) - آل عمران (2): 25.

(2) - آل عمران (2): 158.

(3) - مائده (5): 96.

(4) - انعام (6): 12.

(5) - انعام (6): 36.

(6) - توبه (9): 94.

توبه آغوش رحمت، ص: 247

خدا و رسولش اعمال شما را می بینند، سپس به سوی کسی که آگاه از نمان و آشکار است باز می گردید، و او شما را به آنچه انجام می دادید آگاه می نماید.

«ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» «1».

سپس شما مردم پس از کامل شدن آفرینش و حیاتتان خواهید مرد، آنگاه همه ی شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد.

«لَا أَفْسِسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ * وَ لَا أَفْسِسُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * أَيْ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ يَجْمَعُ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» «2».

قسم به روز قیامت، و قسم به نفس ملامتگر، آیا انسان گمان می کند استخوانهای پوسیده اش را دوباره جمع نمی کنیم و او را به صورت موجودی زنده پدید نمی آوریم؟ آری، ما توانا هستیم که سر انگشتان او را هم به همین صورت منظم درست کنیم!

امام صادق علیه السلام می فرمایند: جبرئیل به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و آن حضرت را به قبرستان بقیع برد، او را کنار قبری آورد و مرده ی آن قبر را صدا زد که به اذن حق برخیز! مردی که موی سر و صورتش سپید بود از قبر درآمد، از صورتش خاک را می زدود و می گفت: الحمد لله و الله اکبر، جبرئیل به او خطاب کرد: به اذن خدا باز گرد، سپس پیامبر را کنار قبری دیگر آورد و به مرده ی قبر خطاب کرد: به اجازه ی خدا برخیز، مردی سیاه روی برخاست و می گفت:

وا حسرتا، وای از هلاکت و بیچارگی! جبرئیل به او گفت: به جایی که بودی به اذن خدا باز گرد، سپس گفت: ای محمد! تمام اموات بدین صورت در قیامت

(1) - مؤمنون (23): 15 - 16.

(2) - قیامت (75): 1 - 4.

توبه آغوش رحمت، ص: 248

محشور می شوند «1».

لقمان حکیم در موعظه‌ای که به فرزندش داشت، فرمود: ای فرزندم! اگر در مردن شك داری خواب را از خود بردار که نمی‌توانی، اگر در برانگیخته شدن در قیامت شك داری، بیداری را از خود بردار که نمی‌توانی، بنابراین اگر در خواب و بیداری خود که دو واقعیت است اندیشه کنی می‌فهمی که وجودت به اختیار دیگری است، همانا خواب به منزله‌ی مرگ، و بیداری بعد از خواب به منزله‌ی زنده شدن پس از مرگ است «2».

در هر صورت در همه‌ی قرآن مسأله‌ی قیامت و وصف آن با تکرار و تأکید و سوگند و اصرار فراوان آمده است، فقط گاهی به اثبات و استدلال و اقامه‌ی دلیل پرداخته است، بر خلاف اثبات توحید که مکرر به ذکر دلیل و برهان و ارایه‌ی آیات قدرت و حکمت پروردگار می‌پردازد، زیرا با قبول توحید امر معاد حل شده و بدیهی است.

این است که در این کتاب الهی، یا قبل از تشریح و توصیف رستاخیز یا بعد از آن به ذکر نشانه‌های دانش و توانایی پروردگار می‌پردازد، و در حقیقت ادله‌ی وجود حق، به طور یقین دلیل وجود معاد نیز می‌باشد.

مواردی هم که به واضح دلیل درباره‌ی روز جزا و زنده شدن مردگان آورده است باز همین دلیل و برهان را اقامه فرموده است، زیرا احدی نمی‌گوید: چرا

(1) - تفسیر قمی: 253 / 2، کیفیت نفع الصور؛ بحار الأنوار: 39 / 7، باب 3، حدیث 8.

(2) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان فيما وعظ به لقمان عليه السلام ابنه أن قال: يا بني! إن تك في شك من الموت فارفع عن نفسك النوم، ولن تستطيع ذلك، وإن كنت في شك من البعث فارفع عن نفسك الانتباه، ولن تستطيع ذلك. فإنك إذا فكرت في هذا علمت أن نفسك بيد غيرك، وإنما النوم بمنزلة الموت، وإنما اليقظة بعد النوم بمنزلة البعث بعد الموت.

قصص راوندی: 190، حدیث 239؛ بحار الأنوار: 42/7، باب 3، حدیث 13.

توبه آغوش رحمت، ص: 249

باید معادی باشد؟ چون تشکیل محکمه‌ای برای تشخیص گنهکار و بیگناه، و نیز پاداش دادن به نیکوکار و بدکار، مورد اعتراض نمی‌تواند باشد، فقط اعتراض و اشکال منکران این است که چگونه اجسام پوسیده‌ی پراکنده، جمع‌آوری و احیا می‌شوند؟ این است که پروردگار یا صریحاً یا ضمن ادله‌ی توحید که پیش از وصف روز جزا یا پس از آن آورده می‌شود به مخالفان می‌گوید یا می‌فهماند که همان قدرتی که آثارش را هم اکنون در کائنات می‌بینید منشأ پیدایش قیامت نیز خواهد بود، و همان آفریننده‌ای که از آغاز، وجود و حیات بخشیده است، به تجدید احیا و زنده کردن مجدد اموات توانا باشد

«1».

قرآن مجید شبهه‌ی منکران و ایراد مخالفان و انکار ملحدان را در سوره‌ی مبارکه‌ی یس بدین صورت پاسخ می‌دهد:

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ* وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» «2».

آیا انسان توجه نکرد که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم و او به مخاصمه‌ی آشکار برخاست! و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت:

چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی داناست.

در این آیات، نخست دست انسان را می‌گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه‌ی بی‌ارزشی بیش نبود می‌برد، و او را به اندیشه‌ی وامی‌دارد، می‌گوید؛ آیا انسان ندید، توجه نکرد، اندیشه نمود که ما او را از نطفه آفریدیم، و او آنچنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در

(1) - تفسیر نوین: 19.

(2) - یس (36): 77-79.

توبه آغوش رحمت، ص: 250

برابر پروردگارش برخاست و مخاصمه کننده‌ی آشکاری شد؟!!

نخست روی عنوان انسان تکیه می‌کند، یعنی هر انسانی با هر اعتقاد و مکتبی و هر مقدار دانشی می‌تواند این حقیقت را دریابد.

سپس سخن از نطفه می‌گوید که در لغت در اصل به معنی آب ناچیز و بی‌ارزش است، تا این انسان مغرور و از خود راضی کمی در اندیشه فرو رود و بداند روز اول چه بود؟ و تازه تمام این قطره‌ی آب ناچیز مبدأ نشو و نمای او نبوده، بلکه سلول زنده‌ی بسیار کوچکی که با چشم دیده نمی‌شود از میان هزاران سلول که در آن قطره‌ی آب شناور بودند با سلول زنده‌ی بسیار کوچکی که در رحم زن قرار داشت با هم ترکیب شدند، و انسان از آن موجود ذره‌بینی پا به عرصه‌ی هستی گذاشت.

مراحل تکامل را یکی بعد از دیگری پیمود که شش مرحله‌ی آن طبق گفته‌ی قرآن در اوایل سوره‌ی مؤمنون در درون رحم می‌باشد: نطفه - علقه - مضغه - ظهور استخوانها - پوشیده شدن استخوانها به گوشت و سرانجام پیدایش روح و حرکت.

پس از تولد که نوزادی بسیار ضعیف و ناتوان بود، مراحل تکامل را نیز به سرعت پشت سر گذاشت تا به سر حد بلوغ و رشد جسمانی و عقلانی رسید.

این موجود ضعیف و ناتوان چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت «الله» برخیزد و گذشته و آینده‌ی خویش را به دست فراموشی بسپارد و مصداق روشن «خصیم مبین» گردد.

برای بی‌خبری او همین بس که مثلی برای ما زد و به پندار خودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد، و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده بود، گفت: چه کسی می‌تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوشیده است؟!!

توبه آغوش رحمت، ص: 251

آری، آن منکر معاند، و خصیم مبین، و پرخاشگر فراموشکار، قطعه‌ی استخوان پوسیده‌ای را در بیابان پیدا می‌کند، استخوانی که معلوم نبود از چه کسی است؟ آیا به مرگ طبیعی مرده یا در یکی از جنگهای عصر جاهلی به طرز فجیعی کشته شده یا بر اثر گرسنگی جان داده؟ به هر صورت فکر می‌کرد دلیل دندان شکنی برای نفی معاد پیدا کرده است، با خشم توأم با خوشحالی قطعه‌ی استخوان را برداشته می‌گوید: با همین دلیل به خصومت با محمد برمی‌خیزم! آنچنان که نتواند جوابی بدهد!

با عجله به سراغ پیامبر اسلام آمد و فریاد زد: بگو ببینم چه کسی قدرت دارد بر این استخوان پوسیده لباس حیات بپوشاند، و سپس قسمتی از استخوان را نرم کرد و روی زمین پاشید، و فکر می‌کرد رسول الهی هیچ پاسخی در برابر این منطق نخواهد داشت.

جالب اینکه قرآن مجید با جمله‌ی کوتاه «**وَ نَسِیَ حَلْفَهُ**» تمام پاسخ او را داده است، هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلایل افزونتر نیز ذکر کرده.

می‌گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی‌زدی؛ ای انسان فراموشکار! به عقب بازگرد و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه‌ی ناچیزی بودی و هر روز لباس تازه‌ای از حیات بر تن تو بپوشانید، تو همیشه در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی و از جهان نباتات نیز مردی از حیوان سر زدی، از عالم حیوان نیز مردی انسان شدی، اما تو ای انسان فراموشکار! همه‌ی اینها را به طاق نسیان زدی، حال می‌پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟! این استخوان هرگاه کاملاً بپوسد تازه خاك می‌شود، مگر روز اول خاك نبودی؟! لذا بلافاصله به پیامبر دستور می‌دهد که به این خیره‌سر مغرور و فراموشکار بگو:

توبه آغوش رحمت، ص: 252

«کسی او را زنده می‌کند که در روز نخست او را ایجاد کرد» «1».

اگر امروز استخوان پوسیده‌ای از او به یادگار مانده، روزی بود که حتی این استخوان پوسیده هم نبود و حتی خاکی هم وجود نداشت، آری آن کس که او را از کتم عدم آفرید، تجدید حیات استخوان پوسیده‌ای برایش آسانتر است.

و اگر فکر می‌کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جا پراکنده گشت چه کسی می‌تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری کند؟ پاسخ آن نیز روشن است، او از هر مخلوقی آگاه است و تمام ویژگیهای آن را می‌داند:

«وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».

کسی که دارای چنین علم و چنان قدرتی است مسأله‌ی معاد و احیا مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد.

يك قطعه آهن‌ریا را اگر در میان خروارها خاک که ذرات کوچکی آهن در آن پراکنده است بگردانیم سریع تمام این ذرات را جمع‌آوری می‌کند، در حالی که يك موجود بی‌جان بیش نیست، خداوند به آسانی می‌تواند تمام ذرات بدن هر انسانی را در هر گوشه‌ای از کره‌ی زمین با يك فرمان جمع‌آوری نماید.

او نه تنها به اصل آفرینش انسان آگاه است که از نیت و اعمال آنها نیز آگاه می‌باشد و حساب و کتاب آن نزد او روشن است.

بنابراین محاسبه‌ی اعمال و نیت و اعتقادات نیز مشکلی برای او ایجاد نمی‌کند:

«... وَ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ...» «2».

(1) - یس (36): 79 «قُلْ يُحِيبُهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».

(2) - بقره (2): 284.

توبه آغوش رحمت، ص: 253

اگر آنچه را در دل دارید پنهان کنید یا آشکار سازید خدا می‌داند، و شما را به آن محاسبه خواهد کرد.

به همین دلیل موسی مأمور می‌شود در جواب فرعون که در مسأله‌ی معاد تردید می‌کرد، و از زنده شدن قرون پیشین و حساب و کتابشان اظهار تعجب می‌نمود بگوید:

«... عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسِي» «1».

علم و آگاهی آن در پیشگاه پروردگار من در کتابی ثبت است، و پروردگار من نه اشتباه می‌نماید و نه فراموش می‌کند
«2».

در هر صورت مسأله‌ی قیامت و محشر و روزی که اولین و آخرین برای محاسبه‌ی اعمال و نیاتشان در آن جمع می‌شوند، از مصادیق غیب است و اعتقاد و ایمان به آن با کمک‌گیری از آیات قرآن و روایات، از زیباییهای معنوی و عامل تربیت و رشد و کمال، و دارای آثار و نتایج بسیار مفیدی در حیات انسان است.

حساب

مسأله‌ی حسابرسی اعمال و اخلاق و عقاید مردم در روز قیامت، و بررسی کتاب حیات و زندگی آنان، حقیقی است که آیات قرآن و معارف الهیه به صورتی وسیع و گسترده مطرح کرده‌اند.

قابل باور نیست که پاکان عالم عمری را در درستی و صدق و راستی، و پاکی و صحت عمل، و همراه با اخلاق حسنه بسر برند، و دیگران را از منافع وجود خود بهره‌مند سازند، و پرونده‌ی آنان با مرگشان برای ابد بسته شود، و به حساب

(1) - طه (20): 52.

(2) - تفسیر نمونه: 456 / 18.

توبه آغوش رحمت، ص: 254

آنان رسیدگی نشود، و کتاب حیات آنان بازخوانی نشود، و مزدی به آنان تعلق نگیرد.

و نیز قابل باور و قبول نیست که ناپاکان و ملحدان، و کافران و طاغوتها و طاغوتیان، عمری را در ظلم و ستم، و بی‌خبری و غفلت، و ناپاکی و نادرستی، و خیانت و جنایت، و غارت و غارتگری بسر برند، و مردم را با ظلم و ستم و شر و جنایت خود آزار دهند، و بسیاری از انسانها را از حق خود محروم نمایند و با مرگشان پرونده‌ی آنان برای ابد بسته شود، و به حسابشان رسیدگی نشود، و کتاب حیاتشان را بازخوانی نکنند، و به کیفر اعمالشان نرسند.

عدل و حکمت و رحمت و غضب حق اقتضا می‌کند که روزی همه‌ی انسانها را جمع کند و اعمال و اخلاق و عقایدشان را حسابرسی و هرکس را درخور وضعش به جزایش برساند.

درباره‌ی پاکان عالم و مسأله‌ی حساب آنان در قیامت می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» «1».

بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا! ما را از حسنه‌ی دنیا و آخرت بهره‌مند کن، و از شکنجه‌ی دوزخ حفظ فرما، برای آنها نسبت به آنچه که در دنیا کسب کرده‌اند نصیبی هست و خداوند در حسابرسی پرونده‌ی بندگانش سریع است.

«ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» «2».

سپس به سوی خداوند که به حقیقت مولای آنهاست بازگردانده می‌شوند،

(1) - بقره (2): 201-202.

(2) - انعام (6): 62.

توبه آغوش رحمت، ص: 255

بدانید که حکم و حساب بندگان اختصاص به او دارد، و او سریع‌ترین محاسبان است.

«فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» «1».

کسی که پرونده‌اش به دست راستش داده شود، به زودی حسابش را به آسانی رسیدگی نمایند.

موسی بن جعفر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَشَبَابِهِ فِيمَا ابْتَلَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَفِيمَا انْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ «2».

روز قیامت دو پای عبد حرکت نمی‌کند مگر اینکه از چهار چیز از او سؤال شود: از عمرش که در چه امری گذراند، از جوانیش که در چه برنامه‌ای مصرف کرد، از ثروتش که از کجا آورد و در کجا خرج کرد، و از محبت ما اهل بیت.

بدون تردید مردم مؤمن و آزاده‌ای که عمر و جوانی خود را در عبادت تمام کردند، و تحصیل ثروت و خرج کردن آن را هماهنگ با قرآن قرار دادند، و عمری را به عشق و محبت اهل بیت بسر بردند، حساب آنان در قیامت حساب آسان خواهد بود، و در صحرای محشر درد و رنجی نخواهند داشت، و معطلی در کار آنان نخواهد بود.

مردی گفت به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم: پسر پیامبر! مرا به حضرت تو حاجتی است، حضرت فرمودند: مرا در مکه ملاقات کن، در مکه به حضرت

(1) - انشقاق (84): 7-8.

(2) - امالی صدوق: 39، المجلس العاشر، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 258 / 7، باب 11، حدیث 1.

توبه آغوش رحمت، ص: 256

گفتم: مرا حاجتی است، فرمودند: در منی به ملاقاتم بیا، در منی به حضرت گفتم: مرا حاجتی است، فرمودند: بگو، گفتم: گناهی مرتکب شده‌ام که جز خدا کسی به آن آگاهی ندارد، آن گناه بر من بزرگ است، به جانب حضرت آمده‌ام که مرا از آن نجات دهی، و سنگینی‌اش را از دوش جاتم برداری، حضرت فرمودند:

چون قیامت برپا شود، و خداوند به حساب بنده‌ی مؤمنش برسد، او را به تك تك گناهانش آگاه کند، سپس از او درگذرد و غفرانش را نصیب وی نماید، بر گناه بنده‌اش و آمرزشی که نصیب او نموده ملك مقرب و پیامبر مرسلی را آگاه نخواهد کرد «1»!

درباره‌ی حساب مردم مؤمن روایت بسیار مهمی در امالی شیخ طوسی به نقل از علامه‌ی مجلسی در کتاب بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که موجب اعجاب و شگفتی و باعث امیدواری است! متن روایت بدین صورت است:

يُوقَفُ الْعَبْدَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَيَقُولُ: قَيْسُوا بَيْنَ نَعْمَى عَلَيْهِ وَبَيْنَ عَمَلِهِ، فَتَسْتَعْرِقُ النَّعْمَ الْعَمَلُ، فَيَقُولُونَ: قَدْ اسْتَعْرِقَ النَّعْمَ الْعَمَلُ، فَيَقُولُ: هَبُوا لَهُ نَعْمَى، وَقَيْسُوا بَيْنَ الْحَبِيرِ وَالشَّرِّ مِنْهُ، فَإِنْ اسْتَوَى الْعَمَلَانِ أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّرَّ بِالْحَبِيرِ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِفَضْلِهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ فَضْلٌ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ التَّقْوَى لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ تَعَالَى وَآتَى الشَّرَّكَ بِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْمَغْفِرَةِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِرَحْمَتِهِ إِنْ شَاءَ، وَيَتَفَضَّلُ عَلَيْهِ بِعَمَلِهِ «2».

(1) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال: تلقاني بمكة. فقلت: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال تلقاني بمي. فقلت: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال: هات حاجتك. فقلت يا ابن رسول الله! إني أذنبت ذنبا بيني وبين الله لم يطلع عليه أحد فعظم علي وأجلك أن أستقبلك به. فقال: إنه إذا كان يوم القيامة وحاسب الله عبده المؤمن أوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا، ثم غفرها له لا يطلع على ذلك ملكا مقربا ولا نبيا مرسلًا.

الزهد: 91، باب 17، حديث 245؛ بحار الأنوار: 259 / 7، باب 11، حديث 5.

(2) - امالی طوسی: 212، المجلس الثامن، حديث 369؛ بحار الأنوار: 262 / 7، باب 11، حديث 14.

توبه آغوش رحمت، ص: 257

عبد را در پیشگاه خداوند نگاه می‌دارند، حضرت حق می‌فرماید:

بین نعمت‌های من و عملش مقایسه کنید، نعمتها تمام اعمال را می‌پوشاند و فرا می‌گیرد، فرشتگان می‌گویند: نعمتها عمل را فراگرفت، خطاب می‌رسد:

نعمت‌هایم را به او ببخشید، بین خیر و شرش را مقایسه کنید، اگر خیر و شر مساوی شد، خداوند شر عبد را به احترام خیرش از بین می‌برد و او را وارد بهشت می‌کند، اگر خیرش اضافه باشد از فضلش به او عطا می‌کند، اگر شرش اضافه باشد، ولی اهل تقوا باشد، و شرک به خدا نیاورده و از شرک به حق مجانبت داشته باشد، سزاوار و شایسته‌ی مغفرت است، خداوند اگر بخواهد به رحمتش او را مورد مغفرت قرار می‌دهد، و به عفویش به او تفضل می‌نماید!

مجلسی بزرگوار در کتاب بحار از کتاب شریف کافی روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پیروندها در قیامت، پیروندهی نعمتها و خوبیها و بدیهاست.

پیروندهی نعمتها و خوبیها را با هم مقابله می‌کنند، پیروندهی نعمتها حسنات را فرا می‌گیرد، پیروندهی بدیها به جا می‌ماند، انسان مؤمن را برای حساب دعوت می‌کنند، قرآن به زیباترین صورت پیش روی بندهی مؤمن قرار می‌گیرد و می‌گوید: پروردگارا! من قرآنم و این بندهی مؤمن توست، خودش را برای تلاوت من به زحمت انداخت، شبش را با من طولانی کرد، در نماز شبش از دو دیده اشک ریخت، از او راضی شو چنانکه مرا راضی کرد، عزیز جبار به عبد مؤمن می‌گوید: دست راستت را باز کن، دست راست او را با رضوانش پر می‌کند، و دست چپش را مملو از رحمت می‌نماید. سپس به بندهی مؤمن خطاب می‌کند، این بهشت بر تو مباح باد، قرآن بخوان و بالا برو، پس هر آیه‌ای

توبه آغوش رحمت، ص: 258

را بخواند درجه‌ای از درجات بهشت را بالا می‌رود «1».

درباره‌ی ناپاکان و بدکاران و ملحدان و بی‌دینان در رابطه با حساب و بازخوانی پرونده‌ی آنان در قرآن مجید و روایات می‌خوانیم:

«... وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» «2».

و کسی که به آیات خداوند کفر بورزد، همانا خداوند در محاسبه‌ی مردم در روز قیامت سریع است.

«... وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ هُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَا أُولَئِكَ بِمُعْتَدِينَ لَئِنْ لَمْ يَنْصَرُوا لِلْحَمَلِ لَأَقْبَسَ اللَّهُ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَأَخَذَ مِنْهُمُ الْحَصْبَةَ الْأَصْفَادَ» «3».

و کسانی که دعوت حق را اجابت نکردند، اگر آنچه در روی زمین است و مانند آن را مالک باشند، برای نجات خود فدیة بدهند تا از عذاب برهند اثری ندارد، برای آنان حسابرسی بدی است و جایگاه آنان جهنم است، و جهنم بد آرامگاهی است.

«وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً» «4».

(1) - عن يونس بن عمار، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الدواوين يوم القيامة ديوان فيه النعم، وديوان فيه الحسنات، وديوان فيه السيئات، فيقابل بين ديوان النعم وديوان الحسنات، فتستغرق النعم ديوان الحسنات ويبقى ديوان السيئات، فيدعا ابن آدم المؤمن للحساب فيتقدم القرآن أمامه في أحسن صورة فيقول: يا رب! أنا القرآن وهذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي، ويطيل ليله بترتيلي، وتفيض عيناه إذا تمجد، فأرضه كما أرضاني. قال: فيقول العزيز الجبار: أبسط يمينك فيملؤها من رضوان الله العزيز الجبار، ويملاً شماله من رحمة الله. ثم يقال: هذه الجنة مباحة لك، فاقراً واصعد. فإذا قرأ آية صعد درجة.

کافی: 602 / 2، کتاب فضل القرآن، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 267 / 7، باب 11، حدیث 34.

(2) - آل عمران (3): 19.

(3) - رعد (13): 18.

(4) - طلاق (65): 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 259

و چه بسیار مردم دیاری که از فرمان پروردگار و پیامبرشان سرپیچیدند، ما هم آنان را حسابرسی سختی کردیم، و به عذاب منکری معذب نمودیم.

«إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ * فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ * إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» «1».

مگر آن که از حق روی گرداند و کافر شد، خداوند او را به عذاب بزرگتر معذب نماید، همانا بازگشت آنان به سوی ماست، سپس حسابشان بر عهده‌ی ما خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح گفتار خداوند که در قرآن فرموده‌اند: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنَّهُ مَسْئَلًا» «2» این عبارت را بیان نموده:

يَسْأَلُ السَّمْعَ عَمَّا يَسْمَعُ، وَ الْبَصَرَ عَمَّا يَطْرَفُ، وَ الْفُؤَادَ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ «3».

خداوند از گوش از آنچه که می‌شنود، و از چشم از آنچه که می‌بیند، و از دل از آنچه که بر آن گره می‌خورد سؤال می‌نماید.

مردی به حضرت سجاد علیه السلام عرض کرد: اگر از جانب مؤمن بر عهده‌ی کافر مظلومه و حقی باشد، در قیامت از کافر به نفع مؤمن چه چیزی می‌گیرند در حالی که کافر اهل جهنم است؟ حضرت فرمودند: از گناهان مؤمن به اندازه‌ای که حق بر عهده‌ی کافر دارد به گردن کافر می‌اندازند، کافر به اندازه‌ی آن گناهان و گناه کفر خودش به عذاب دچار می‌شود «4»!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

(1) - غاشیه (88): 23 - 26.

(2) - اسراء (17): 36.

(3) - تفسیر عیاشی: 292 / 2، حدیث 75؛ بحار الأنوار: 267 / 7، باب 11، حدیث 30.

(4) - کافی: 104 / 8، حدیث أبي بصير مع المرأة، حدیث 79؛ بحار الأنوار: 270 / 7، باب 11، حدیث 35.

توبه آغوش رحمت، ص: 260

ستم و ظلم بر سه گونه است، ستمی که بخشیده نمی شود، و ستمی که واگذار نمی گردد، و ستمی که بخشیده می شود و مطالبه نمی شود.

اما ستمی که بخشیده نمی شود شرك به خداوند است، خداوند سبحان فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» «1».

و اما ستمی که بخشیده می شود، ستم انسان بر نفس خویش است در ارتکاب گناهان صغیره.

اما ستمی که ترك نمی شود و واگذاشته نخواهد شد ستم بعضی از مردم به بعضی دیگر است، این ستم زخم به چاقو یا زدن به تازیانه نیست، بلکه ستمی کمتر و کوچکتر از آن است «2».

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو الْوَحْشَةَ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ اخْتَدَ مِنْهُ لِصَاحِبِ الدِّينِ، وَقَالَ: وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ الْقِيَمَةُ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِ الدِّينِ «3».

بدهکار را در قیامت حاضر می کنند در حالی که شاکی از وحشت است، اگر دارنده‌ی حسنات باشد از حسناتش به نفع طلبکار به طلبکار می دهند، و اگر

(1) - نساء (4): 48.

(2) - ألا وإن الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفر، وظلم لا يترك، وظلم مغفور لا يطلب. فأما الظلم الذي لا يغفر: فالشرك بالله. قال الله سبحانه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ». وأما الظلم الذي يغفر: فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات. وأما الظلم الذي لا يترك: فظلم العباد بعضهم بعضاً القصاص هناك شديد ليس هو جرحاً بالمدى ولا ضرباً بالسياط ولكنه ما يستصغر ذلك معه.

نهج البلاغه: 396، خطبه‌ی 175؛ غرر الحكم: 455، ذم الظلم، حدیث 10383؛ بحار الأنوار: 271 / 7، باب 11، حدیث 36.

(3) - علل الشرايع: 528 / 2، باب 312، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 274 / 7، باب 11، حدیث 46.

توبه آغوش رحمت، ص: 261

حسنات نداشته باشد از سیئات طلبکار به دوش او می گذارند.

برنامه‌ی حساب و حسابرسی، و بازخوانی پرونده‌ی بندگان در قیامت نیز از مصادیق غیب است، و باور آن بر اساس آیات قرآن و روایات، جزء ایمان و از زیباییهای معنوی است.

میزان

مسأله‌ی ترازو و وزن شدن اعمال به هر کیفیتی که باشد از مسایل بسیار مهمی است که به عنوان یکی از امور قیامت در کتاب خدا قرآن مجید و در معارف اسلامی و روایات اهل بیت به صورتی وسیع و گسترده مطرح است.

«وَالْوِزْنُ يُوَمَّئِدُ الْحَقُّ...» «1».

ترازو در آن روز، ترازوی حق است.

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً...» «2».

ترازوهای عدل را برای روز قیامت قرار می دهیم، و به کسی در آن روز به هیچ عنوان ستمی نمی شود.

هشام بن سالم می گوید: در رابطه با این آیه از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که منظور از میزانشما در قیامت چیست؟ حضرت فرمودند: انبیا و اوصیای انبیاست «3».

آری، در قیامت، عقاید و اخلاق و اعمال مردم را با انبیا و امامان معصوم می‌سنجند، اگر عقاید و اخلاق و اعمال فرد در حد خودش هماهنگ با عقاید

(1) - اعراف (7): 8.

(2) - انبیاء (21): 27.

(3) - معانی الأخبار: 31، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 249/7، باب 10، حدیث 6.

توبه آغوش رحمت، ص: 262

و اخلاق و اعمال انبیا و ائمه باشد اهل نجات است، و در حقیقت میزان او سنگین است، و اگر هماهنگ نباشد برای او نجاتی نیست، چون میزانش سبک و بی‌وزن است. قرآن مجید در بسیاری از آیات به این دو مسأله اشاره دارد:

«... فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»
«1».

آنان که وزن عقاید و اعمال و اخلاقشان در ترازوی حق سنگین باشد اهل فلاح و رستگاری‌اند، و آنان که سبک باشد به خاطر ستمی که بر آیات خدا در دنیا روا داشتند و عمری را به انحراف و تجاوز از حق سپری کردند دچار خسارت و زیانند.

«... وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» «2».

اگر عملی به وزن دانه‌ی خردلی باشد آن را بیاوریم، و به اینکه ما حسابگر آن باشیم کافی است.

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ* وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ* نَارٌ حَامِيَةٌ»
«3».

هرکس را در آن روز در ترازوی حق، اعمال وزین و سنگینی باشد در عیش و عشرت خشنود کننده خواهد بود، و هرکس را در میزان قیامت، اعمالی سبک و بی‌وزن باشد جایگاهش هاویه است و چه می‌دانی هاویه چیست؟

آتش داغ و سوزنده است.

عقاید حقه، و اعمال صالحه، و اخلاق حسنه برخوردار از ارزش و وزن

(1) - اعراف (7): 8 - 9.

(2) - انبیاء (21): 47.

(3) - قارعه (101): 6 - 11.

توبه آغوش رحمت، ص: 263

است، و در میزان عدل الهی دارای سنگینی غیر قابل تصور، و موجب نجات در عرصات و مواقف مهمه است.

حضرت باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ، عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ الثُّمُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ «1».

عشق به من و عشق به اهل بیتم در هفت موطن که دارای احوال عظیمه است سود می رساند: زمان مرگ، در قبر، وقت زنده شدن در قیامت، نزد پرونده، وقت حسابرسی، کنار میزان و ترازو و وقت عبور از صراط.

می دانیم که محبت محب، محرك بسیار مهمی برای شکل گیری از محبوب است، محبتی که در هفت موطن برای انسان سودمند است محبتی است که موجب فرمانبری از فرمانهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت بزرگوار آن حضرت باشد.

حضرت سجاد علیه السلام از رسول خدا روایت می کند:

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ أَمْرِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ «2».

چیزی برتر از حسن خلق در ترازوی انسان در روز قیامت قرار داده نمی شود.

امام هشتم علیه السلام در نامه‌ای به مأمون عباسی نوشت:

(1) - امالی صدوق: 10، المجلس الثالث، حدیث 3؛ خصال: 360 / 2، حدیث 49؛ بحار الأنوار: 248 / 7، باب 10، حدیث 2.

(2) - کافی: 99 / 2، باب حسن الخلق، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 249 / 7، باب 10، حدیث 7.

توبه آغوش رحمت، ص: 264

وَتُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ، وَتُنْكِرُ وَتُكْفِرُ وَتَلْبَعُثُ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْمِيزَانَ وَالصِّرَاطَ «1».

به عذاب قبر و منکر و نکیر و برانگیخته شدن بعد از مرگ و میزان و صراط، ایمان داشته باش.

مسأله‌ی میزان هم به مانند مسایل گذشته از مصادیق غیب است و ایمان به آن بر اساس آیات قرآن و روایات واجب و لازم است، و اعتقاد به آن در زندگی و حیات انسان دارای آثار بارزشی است.

بهشت و جهنم

بهشت که جایگاه دائمی و ابدی اهل تقواست، و جهنم که محل همیشگی اهل کفر و معصیت است در بسیاری از آیات قرآن و معارف اسلامی بخصوص روایات رسیده از اهل بیت مطرح است.

من نیازی به ذکر و توضیح این دو حقیقت نمی‌بینم، زیرا اکثر مردم از طریق مجالس مذهبی وصف این دو جایگاه ابدی را شنیده یا در کتابهای اسلامی خوانده‌اند.

ایمان به بهشت و جهنم ضروری دین، و عدم اعتقاد به این دو حقیقت، مساوی با کفر است.

بهشت همراه با انواع نعمت‌های مادی و معنوی، مزد نیکوکاران و جهنم با انواع عذابهای ظاهری و باطنی، جریمه‌ی بدکاران است.

بهشت و جهنم از مصادیق غیب است، و بیان کمیت و کیفیت هر دو فقط و فقط به عهده‌ی وحی است، و دانش بشری به درک آن راه ندارد، به همین خاطر انسان را بدون توجه به وحی، حق نظر در این دو واقعیت نیست گرچه از

(1) - عیون اخبار الرضا: 125 / 2، باب 35، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 249 / 7، باب 10، حدیث 5.

توبه آغوش رحمت، ص: 265

نظر علم و دانش در مقام بلندی باشد.

خداوند مهربان درباره‌ی اهل صدق و صداقت و پاکی و درستی می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1».

خداوند گفت: این قیامت روزی است که صدق صادقان به آنان سود می‌دهد، برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن همیشگی و جاوید هستند، خدا از آنان خوشنود است و آنان هم از خداوند خوشنودند، این است رستگاری بزرگ.

خداوند قهار درباره‌ی بدکاران می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْتَلِئُهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2».

و آنان که به کسب بدی‌ها برخاستند جزای بدی به مانند همان بدی است، آنان را خواری و ذلت فراگیرد، نگاهبانی از عذاب خدا نیابند، گویی چهره‌ی آنان را قطعه‌ای از شب تاریک پوشانده، اهل دوزخند و در آن همیشگی و جاویدند!

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: زمانی که قیامت شود خداوند به نداکننده‌ای امر می‌کند در پیشگاهش فریاد بزند: تھیدستان کجایند؟ بسیاری از مردم برمی‌خیزند، خداوند می‌فرماید: ای بندگانم! پاسخ می‌دهند: لبیک ای پروردگار ما. خداوند می‌فرماید: من شما را در دنیا به خاطر خوار کردنتان تھیدست

(1) - مائده (5): 119.

(2) - یونس (10): 27.

توبه آغوش رحمت، ص: 266

نکردم، برای چنین روزی که به انواع نعمتهایم دست یابید انتخاب کردم، در میان مردم جستجو کنید، هرکس به شما خوبی کرده، خوبی نکرده جز به من، عملش را از جانب من با بهشت مکافات دهید «1».

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی، مؤمنی را از چیزی که به آن نیازمند است منع کند، در حالی که از آنچه نزد خود یا نزد دیگری است بتواند نیاز او را برطرف کند، خداوند او را در قیامت با روی سیاه وامی دارد، در حالی که ازرق چشم است و دو دستش به گردش بسته، پس گفته می شود: این خائنی است که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس امر می شود که او را به آتش دراندازند «2»!

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

یا علی! دروغ گفت کسی که گمان می کند مرا دوست دارد و دشمن توست. یا علی! زمانی که قیامت برپا شود ندا کننده ای از باطن عرش ندا می دهد، عاشقان و شیعیان علی علیه السلام کجایند؟ محبان و دوستان علی علیه السلام و کسی که علی او را دوست دارد کجایند؟ آنان که در راه خدا دوستی کردند و به هم محبت ورزیدند، آنان که برای خدا به یکدیگر بذل و بخشش کردند، آنان که دیگران را در صورتی که خود نیازمند بودند بر خود مقدم کردند، آنان که زبانشان در روز گرم به خاطر روزه از شدت عطش خشک شد، آنان که در دل شب به نماز برخاستند در حالی

(1) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك وتعالى مناديا ينادي بين يديه: أين الفقراء؟ فيقوم عنق من الناس كثير، فيقول: عبادي. فيقولون: لبيك ربنا. فيقول: إني لم أفقركم لهوان بكم علي، ولكن إنما اخترتكم لمثل هذا اليوم تصفحوا وجوه الناس، فمن صنع إليكم معروفا لم يصنعه إلا في فكافوه عني بالجنة.

کافی: 263 / 2، باب فضل فقراء المسلمین، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 200 / 7، باب 8، حدیث 78.

(2) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أيما مؤمن منع مؤمنا شيئا مما يحتاج إليه وهو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره، أقامه الله يوم القيامة مسودا وجهه، مزرقا عيناه، مغلولة يدها إلى عنقه، فيقال: هذا الخائن الذي خان الله ورسوله ثم يؤمر به إلى النار.

کافی: 367 / 2، باب من منع مؤمناً شيئاً، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 201 / 7، باب 8، حدیث 84.

توبه آغوش رحمت، ص: 267

که مردم خواب بودند، آنان که از خوف خدا گریه کردند کجایند؟ امروز بر شما خوف و حزن نیست، شما رفقای محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستید، چشمتان روشن باد، شما و همسرانتان حرم و خوش وارد بهشت شوید «1».

بهشت و جهنم که در صدها آیه قرآن و بسیاری از روایات مطرح هستند و به فرموده‌ی امام ششم هم اکنون موجودند، از مصادیق غیب هستند و ایمان و اعتقاد به آن دو جایگاه نیکوکاران و بدکاران، آثار و فواید بسیار مهمی در حیات و زندگی انسان دارد، چرا که طالب بهشت برای رسیدن به بهشت خود را با آراستن به عقاید حقه و اعمال صالحه و اخلاق حسنه آماده می‌کند، و حائف از جهنم خود را از هر گناه و معصیتی که موجب دخول در آن عذاب هولناک است حفظ می‌نماید.

مطالب مهمی که در رابطه با خدا، فرشتگان، برزخ، قیامت، حساب، کتاب، میزان، بهشت و جهنم در سطور گذشته ملاحظه کردید دورنمایی از تفسیر و توضیح «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» «2» بود.

تحصیل ایمان به غیب از طریق دقت در آیات قرآن و روایات و اخبار برای هر مرد و زنی میسر است، و اقدام به تحصیل آن واجب شرعی و عقلی است، زیرا ایمان به غیب از اصول اصلی و ضروری دین است و کسی در این زمینه حق تقلید از کسی را ندارد، چرا که قلب هر انسانی باید از طریق تحقیق در معارف

(1) - عن عبدالله بن الحسين عن أبيه عن جده عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي! كذب من زعم أنه يجني ويغضك. يا علي! إنه إذا كان يوم القيامة نادی من بطنان العرش: أين محبو علي وشيعته؟ أين محبو علي ومن يجبه؟ أين المتحابون في الله؟ أين المتبازلون في الله؟ أين المؤمنون على أنفسهم؟ أين الذين جفت ألسنتهم من العطش؟ أين الذين يصلون في الليل والناس نيام؟ أين الذين يبكون من خشية الله؟ لا خوف عليكم اليوم ولا؛ أنتم تحزنون أنتم رفقاء محمد صلى الله عليه وآله قروا عينا ادخلوا الجنة أنتم وأزواجكم تحبرون.

تفسیر فرات: 408، حدیث 547؛ بحار الأنوار: 211 / 7، باب 8، حدیث 109.

(2) - بقره (2): 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 268

الهیة، جایگاه ایمان به غیب شود.

ایمان به غیب ارزشی والا به انسان می‌دهد، و او را محبوب حق می‌نماید، و دریچه‌ی نجات در دنیا و آخرت را به روی او می‌گشاید و زمینه‌ی سعادت امروز و فردا را برای او فراهم می‌سازد و آدمی را برای عبادت حق و فرمان بردن از پیامبر و امامان آمادگی می‌دهد.

قرآن مجید در اولین آیات سوره‌ی بقره پس از مسأله‌ی ایمان به غیب، نماز و انفاق و باور داشتن قرآن و کتب آسمانی و یقین به آخرت را که از آثار ایمان به غیب است مطرح می‌نماید.

ایمان به قرآن و کتب نازل شده‌ی قبل از قرآن که قرآن کریم آنها را تصدیق نموده، از طریق دقت در آیات قرآن و مطالعه‌ی تفاسیر محکم و متین، قابل تحصیل است.

قرآن مجید خود را وحی الهی برای هدایت بشر معرفی می‌کند که بر قلب مبارک رسول اسلام تجلی کرده و بر زبان حضرتش جاری شده، و اعلام می‌کند:

«اگر در من شك دارید به مانند من یا يك سوره به مثل من بیاورید.»

اگر آوردن يك سوره به مانند سوره‌های قرآن، حتی سوره‌ای مانند سوره‌ی توحید و سوره‌ی عصر که بیش از يك خط نیست میسر بود، تاکنون دشمنان اسلام با این همه دانش و تکنیک گسترده‌ای که در اختیار دارند این کار را انجام می‌دادند، ولی تا قیامت برای احدی و قومی و ملتی مقابله به مثل با قرآن مجید امکان ندارد.

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «1».

(1) - بقره (2): 23.

توبه آغوش رحمت، ص: 269

اگر در آنچه که بر بنده‌ی خود نازل کردیم گرفتار تردید و شك هستید، پس يك سوره مانند آن را بیاورید، و در این زمینه بجز خدا از گواهان خود، یعنی مهم‌ترین فصحا و بلغا، دعوت کنید تا شما را کمک دهند، اگر راستگو هستید!

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» «1».

بگو اگر انس و جن برای آوردن مانند قرآن اجتماع کنند به مانندش را نیاورند، هر چند پشتیبان یکدیگر باشند.

با توجه به این دو آیهی شریفه که باب هرگونه شك و تردید را نسبت به نزول قرآن از جانب خداوند می‌بندد، باور کردن قرآن و ایمان به این کتاب با عظمت و سایر کتابهای آسمانی که مورد تصدیق قرآن است کار مشکلی نیست.

یقین به آخرت هم از طریق توجه و اندیشه در آیات قرآن که آخرت را همراه با دلیل و برهان مطرح می‌کند، برنامه‌ی ساده و آسانی است.

ایمان به غیب و ایمان به قرآن و کتب آسمانی و یقین به آخرت، از زیباییهای معنوی است که قلب را زینت می‌دهد، و آن را تبدیل به عرش رحمان و حرم امن الهی می‌کند، و زمینه‌ی آراسته شدن انسان را به نماز و انفاق که دو حقیقت عملی و اخلاقی است فراهم می‌نماید.

نماز

نماز حقیقتی است که ظاهر و باطن انسان را در گردونه‌ی طهارت و پاکی مادی و معنوی قرار می‌دهد، و درون و برون را زینت می‌بخشد، و برای نمازگزار نورانیی خاص ایجاد می‌کند.

(1) - اسراء (17): 88.

توبه آغوش رحمت، ص: 270

قرآن مجید در برخی از آیات مردم را به نماز دعوت می‌کند، و آن را به عنوان فریضه‌ی الهی ارایه می‌نماید، و با امر به نماز و جوب آن را بر عهده‌ی انسان محقق می‌داند.

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنََّّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» «1».

و نماز را به پا بدارید، و زکات بپردازید، و آنچه را از خیر برای خود پیش می‌فرستید، نزد خداوند خواهید یافت، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

قرآن مجید در پاره‌ای از آیات مردم را برای در هم شکستن موج مشکلات و سختی‌ها، و آسان شدن تکالیف و امور خیر و بر، به کمک گرفتن و استعانت جستن از نماز و صبر دعوت می‌نماید:

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «2».

از صبر (بر طاعات و صبر بر معاصی و حفظ پاکدامنی) و نماز کمک بخواهید، که اینها جز بر آنان که اهل خشوعند سنگین و سخت است.

البته نمازی قدرت کمک دادن به انسان را دارد که واجد شرایط فقهی و معنوی باشد. نمازی که مباح بودن لباس و مکان و آب وضو و غسل و خاک تیمم در آن رعایت شده باشد، نمازی که با ترتیب و طمأنینه و در وقت معین خودش خوانده شود، نمازی که نمازگزارش از کسالت و بی‌حالی دور باشد، نمازی که نیت پاک و خلوص و اخلاص آن را بدرقه کند، چنین نمازی قدرت دارد در تمام مشکلات و سختی‌ها به انسان کمک دهد، و زمینه‌ی عمل به هر

(1) - بقره (2): 110.

(2) - بقره (2): 45.

توبه آغوش رحمت، ص: 271

خیری را برای آدمی فراهم نماید.

قرآن مجید در قسمتی از آیات، نماز را از نشانه‌های اهل ایمان ذکر می‌کند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» «1».

همانا اهل ایمان آنانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان از عظمت حق غرق ترس شود، و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود ایمانشان را اضافه کند، و بر پروردگارشان تکیه می‌کنند، اهل ایمان به پاک‌کننده‌ی نمازند، و از آنچه خداوند به آنان روزی کرده انفاق می‌نمایند.

قرآن مجید از نمازی که توأم با خواب و چرت و سستی و کسالت و هر چیزی که مانع از حضور قلب است نمازگزاران را منع می‌کند، و از اهل تکلیف نمازی می‌خواهد که در وقت نشاط و راحتی، و صفا و پاکی، و همراه با خلوص و اخلاص و حضور قلب، و رعایت شرایط باطنی و ظاهری صورت بگیرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» «2».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به نماز نزدیک نشوید در حالی که دچار عاملی هستید که مانع از حضور قلب است، نماز را در حالتی به جا آورید که بدانید چه می‌گویید.

قرآن مجید دعوت زن و بچه را به نماز از اخلاق پیامبران می‌داند، و برای نمونه در رابطه با این حقیقت از دعوت حضرت اسماعیل به نماز خبر می‌دهد:

(1) - انفال (8): 2-3.

(2) - نساء (4): 43.

توبه آغوش رحمت، ص: 272

«وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» «1».

اسماعیل خانواده‌اش را به نماز و زکات امر می‌کرد، و او در افعال و اقوالش مورد رضایت حق بود.

قرآن مجید نماز را بازدارنده‌ی نمازگزار از فحشا و منکرات می‌داند. آری به تجربه ثابت شده که نماز واقعی، انسان را از فحشا و منکرات باز می‌دارد و روح و روان را تصفیه می‌کند، و اعضا و جوارح را در گردونه‌ی طاعت خدا قرار می‌دهد.

«... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ...» «2».

و نماز را به پا دار، همانا نماز انسان را از فحشا و منکرات باز می‌دارد.

قرآن مجید، بی‌نماز و بخیل و اهل باطل و تکذیب کنندگان قیامت را اهل جهنم می‌داند:

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» «3».

ما از نمازگزاران نبودیم، و به مسکین طعام نخوردیم، و با اهل باطل به بطالت گذرانیم، و روز جزا را تکذیب کردیم.

قرآن مجید، غافل از حقیقت نماز و نمازگزار ریاکار را تکذیب کننده‌ی دین می‌داند:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ

(1) - مریم (19): 55.

(2) - عنکبوت (29): 45.

(3) - مدثر (74): 43 - 46.

توبه آغوش رحمت، ص: 273

يُرَاؤُنَ» «1».

وای بر نمازگزاران، آنان که از نمازشان در غفلتند، و نماز را به خاطر خودنمایی و ریا می‌خوانند!

در رابطه با نماز و شرایط فقهی و معنوی آن روایات بسیاری وارد شده که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

حضرت باقر علیه السلام در روایتی ضمن سفارش به اموری می‌فرمایند: و نیز نماز را کوچک مشمار که رسول خدا وقت از دنیا رفتنش فرمودند:

لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لِأَوْلَائِهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لِأَوْلَائِهِ «2».

از من نیست کسی که نمازش را سبک بشمارد، به خدا قسم کنار کوثر وارد بر من نمی‌شود، از من نیست کسی که مست کننده بنوشد، والله قسم بر من در کنار کوثر وارد نمی‌گردد.

موسی به خداوند عرضه داشت: پاداش کسی که نمازش را به وقت بخواند چیست؟ خطاب رسید:

اعْطِيهِ سُؤْلَهُ، وَابِيحُهُ جَنَّتِي «3».

خواسته‌اش را عطا می‌کنم، و بهشت را بر او مباح می‌نمایم.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِي حَدِيثِهِ، مُحَافِظٌ عَلَى صَلَوَاتِهِ وَمَا

(1) - ماعون (107): 4 - 6.

(2) - من لا يحضره الفقيه: 1/ 206، باب فرض الصلاة، حديث 617؛ علل الشرايع: 2/ 356، باب 70، حديث 1؛ بحار الأنوار: 9/ 80، باب 6، حديث 3.

(3) - امالی صدوق: 207، المجلس السابع والثلاثون، حديث 8؛ بحار الأنوار: 9/ 80، باب 6، حديث 6.

توبه آغوش رحمت، ص: 274

أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَعَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ «1».

محبوب‌ترین بندگان به پیشگاه حق، مردی است که در گفتارش راستگوست، نمازها و واجبات دیگرش را محافظت می‌کند، و اداکننده‌ی امانت است.

ابن مسعود می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: بهترین اعمال نزد خدا چیست؟ فرمودند:

الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبَتْهَا «2».

نماز در وقتش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ، فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَهَامَانَ، وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَآدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ «3».

نمازهای خود را ضایع نکنید، همانا کسی که نمازش را ضایع کند با قارون و هامان محشور می‌شود، و بر خداوند است که او را با منافقین وارد آتش کند، پس وای بر کسی که بر نماز و اداء سنت پیامبرش محافظت نکند!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

يُعْرِفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ؟ وَالْيَ صَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيَهَا، فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ نُظِرَ إِلَيْهِ يَضَعُ مَالَهُ «4»؟

-
- (1) - مشکاة الأنوار: 53، الفصل الرابع عشر في أداء الأمانة؛ بحار الأنوار: 11/80، باب 6، حدیث 10.
- (2) - خصال: 163/1، حدیث 213؛ وسائل الشیعه: 112/4، باب 1، حدیث 4651.
- (3) - عیون اخبار الرضا: 31/2، باب 31، حدیث 46؛ بحار الأنوار: 14/80، باب 6، حدیث 23.
- (4) - محاسن: 254/1، باب 30، حدیث 281؛ بحار الأنوار: 20/80، باب 6، حدیث 36؛ مستدرک الوسائل: 96/3، باب 1، حدیث 3106.

توبه آغوش رحمت، ص: 275

کسی که حق را وصف می‌کند به سه خصلت شناخته می‌شود: باید دقت شود که دوستان او چه کسانی هستند، و نمازش چگونه است و چه وقت می‌خواند، و اگر دارای ثروت است، ثروتش را کجا خرج می‌کند؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما را در سه چیز امتحان کنید: در اوقات نماز که چگونه بر خواندن آن در وقت معینش محافظت می‌نمایند، و نسبت به اسرار که چگونه آن را از دشمنان ما پنهان می‌دارند، و در رابطه با اموالشان که چگونه با برادران دینی خود مواسات می‌نمایند «1».

انفاق

اهل ایمان از آنچه که خداوند به آنان عنایت می‌کند، در راه خدا انفاق می‌نمایند.

«وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» «2»*.

اهل ایمان برای حل مشکلات مردم از مال و دانش و آبرو و مقام و موقعیت خود بهره می‌گیرند، و عاشقانه از آنچه که دارند در راه خدا بدون منت‌گذاری و ریا خرج می‌کنند.

اهل ایمان توجهشان به زکات همچون توجه به نماز و حج و روزه است، و نسبت به پرداخت واجب مالی، همان حالی را دارند که نسبت به ادای نماز دارند.

اهل ایمان در رابطه با زکات، انفاق، صدقه و یاری رساندن به مردم با مال

(1) - عن جعفر بن محمد عليهما السلام، قال: امتحنوا شيعتنا عند ثلاث: عند مواقيت الصلوات كيف محافظتهم عليها، وعند أسرارهم كيف حفظهم لها عن عدونا، وإلى أموالهم كيف مواساتهم لإخوانهم فيها.

خصال: 103/1، حدیث 62؛ وسائل الشیعه: 112/4، باب 1، حدیث 4650.

(2) - بقره (2): 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 276

خود کمترین بخلی از خود نشان نمی‌دهند.

قرآن مجید در آیاتی مردم را امر به انفاق می‌کند، و آنچنان برای این مسأله ارزش و اهمیت قائل است که خودداری از انفاق را با به هلاکت انداختن خود به دست خود برابر می‌داند.

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1».

از ثروت خود در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به خاطر بخل از انفاق در هلاکت نیندازید، و نیکی کنید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

قرآن مجید خودداری از انفاق را باعث خرابی آخرت انسان، و مساوی با کفر و ظلم می‌داند، و اعلام می‌کند آنان که از انفاق بخل می‌ورزند در قیامت دوست و شفیع نخواهند داشت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
 «2».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه روزی شما کرده‌ام در راه خدا انفاق کنید پیش از آنکه قیامت برسد، قیامتی که برای اهل بخل از انفاق نه چیزی برای خرید هست، و نه دوستی و نه شفيعی، و ناسپاسان همان ستمکارانند.

کتاب خدا انفاق را به خیر انسان می‌داند، و حفظ وجود را از بخل باعث فلاح و رستگاری به حساب می‌آورد:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ

(1) - بقره (2): 195.

(2) - بقره (2): 254.

توبه آغوش رحمت، ص: 277

شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «1».

تا جایی که در توان و قدرت شماست تقوای الهی را رعایت کنید، سخن خدا را بشنوید، و از فرمان حق اطاعت نمایید، از مال خود انفاق کنید که به خیر شماست، آنان که خود را از بخل و لثامت حفظ کنند اهل فلاح و رستگاری‌اند.

قرآن مجید اجر و مزد انفاق در راه خدا را هفتصد برابر و بیشتر می‌داند، و مسأله‌ی انفاق را در اجر و مزد، به یکی از واقعیات طبیعت که دایم در برابر دیدگان مردم است مثل می‌زند تا اطمینان مردم را به اجر این عمل الهی جلب کند:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «2».

مثل آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند، در هر خوشه‌ای صد دانه است، خداوند برای هرکه بخواهد بیش از این مقدار اضافه می‌کند، خداوند را رحمت و وسعه و علم بی‌نهایت است.

انفاق در شب و روز، نهان و آشکار، واقعیتی است که به آن سفارش شده، و عملی است محبوب حق، و دارای اجر خدایی، و برطرف کننده‌ی ترس و اندوه به وقت مرگ و در قیامت است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

(1) - تغابن (64): 16.

(2) - بقره (2): 261.

توبه آغوش رحمت، ص: 278

و لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «1».

آنان که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، در راه خدا انفاق می‌کنند، برای آنان نزد پروردگار اجر است و ترس و غصه‌ای بر آنان نیست.

قرآن مجید تلاوت آیات کتاب و اقامه‌ی نماز و انفاق در راه خدا را تجارتی بدون زیان، و کسپی با سود سنگین مطرح می‌کند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ» «2».

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند، و نماز به پا داشته و از آنچه روزی آنان کردیم در پنهان و آشکار انفاق نموده‌اند، تجارتی را امید دارند که زیان و ضرری در آن نخواهد بود، بلکه سود آن تجارت، بهشت ابد و رضوان الهی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

برای هر چیزی از اجزای وجودت از برای خدا زکات واجبی است، بلکه برای هر مو و هر لحظه از لحظات عمرت.

زکات و انفاق چشم نظر به عبرت و پوشیدن آن از شهوات و مانند آن است.

زکات گوش شنیدن علم و حکمت و قرآن و فواید دین از قبیل موعظه و نصیحت است، و شنیدن آنچه که موجب نجات تو در آخرت و دنیاست و بخصوص اعراض از شنیدن دروغ و غیبت و تهمت و مشابه این امور شیطانی است.

(1) - بقره (2): 274.

(2) - فاطر (35): 29.

توبه آغوش رحمت، ص: 279

زکات زبان خیرخواهی برای تمام مسلمانان و بیدار کردن غافلان، و کثرت تسبیح حق و ذکر خداست.

زکات دست بذل و بخشش و عطا به اموال خداداده، و واداشتن آن به نوشتن علوم نافع و اموری است که مسلمانان در طاعت خدا از آن بهره‌مند گردند، و اینکه دست را از ایجاد شر و زیان به مردم حفظ نمایي.

زکات قدم کوشش در ادای حقوق خدا، زیارت عباد شایسته‌ی حق، رفتن به مجالس ذکر و علم، و شرکت در جلسات اصلاح مردم و انجام صله‌ی رحم و جهاد و هرچه که صلاح قلب و سلامت دین تو در آن است.

این امور مسایلی است که دلها تحمل فهم آن را دارد، و همگان می‌توانند به کار بگیرند. اما زکات آنچه را جز عباد مقرب حق به آن آگاهی ندارند، بیش از آن است که شماره شود، ارباب عمل به آن امور آنانند، و شعار اولیای حق در زمینه‌ی زکات کامل غیر از شعار دیگران است «1».

امام عسکری علیه السلام در توضیح «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»* در تمام آیات قرآن می‌فرمایند:

منظور پرداخت زکات از مال و آبرو و قدرت بدن است.

اما نسبت به مال، مواسات با برادران مؤمن است.

اما نسبت به آبرو به این است که با آبرویت برادران ایمانی خود را که به علت ناتوانی از خواسته‌های باطنی خویش از کار مانده‌اند به حوایج و خواسته‌هایشان برسانی.

اما نسبت به قدرت و قوت بدن، اینکه از توانایی خود برای به حرکت آوردن مرکبی که از برادر دینیت از کار افتاده استفاده کنی و او را در حالی که برای به حرکت آمدن مرکبش طلب یاری می‌کند یاری دهی، تا مرکبش به راه افتد و بارش را بار کند، و چنان شود که به قافله برسد.

در تمام این امور یعنی پرداخت زکات مال و آبرو و قوت بدن، باید معتقد به

(1) - مصباح الشریعة: 15، باب الثانی و العشرون فی الزکاة؛ بحار الأنوار: 7/93، باب 1، حدیث 1.

توبه آغوش رحمت، ص: 280

ولایت محمد و اهل بیت پاکش باشی، در این صورت است که خداوند عملت را پاکیزه و مزد زحمات را دو چندان می‌کند، که این عنایت مخصوص کسانی است که ولایت محمد و آلش را پذیرفته و از دشمنان آنان بیزار هستند «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا روایت می‌کند:

قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَذِكْرُ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ «2».

خواندن قرآن در نماز برتر از خواندن قرآن در غیر نماز است، و یاد خدا در تمام شئون زندگی بهتر از صدقه دادن در راه خداست، و صدقه افضل از روزه است، و روزه سپر از آتش جهنم است.

حضرت زین العابدین علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کنند:

همانا در بهشت درختی است که از بالای آن لباسهای نو بیرون می‌آید، و از پایین آن اسبهای خاکستری رنگ با زین و دهانه‌بند، و آن اسبها دارای بالهایی هستند! بول و سرگین از آنها خارج نمی‌گردد، اولیای الهی بر آن اسبها سوار می‌شوند و به هر جای بهشت که بخواهند می‌روند.

پایین‌ترین آنان به حضرت حق عرضه می‌دارد: پروردگارا! چه عاملی بندگان تو را به این کرامت رسانید؟ خداوند جل و علا می‌فرماید: نماز شب، روزه،

(1) - قوله عز و جل: «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»* من المال والجاه وقوة البدن. فمن المال: مواصلة إخوانكم المؤمنين؛ ومن الجاه:

إيصالهم إلى ما يتقاعسون عنه لضعفهم عن حوائجهم المترددة في صدورهم؛ وبالقوة: معونة أخ لك قد سقط حماره أو جملة

في صحراء أو طريق، وهو يستغيث فلا يغاث تعينه، حتى يحمل عليه متاعه، وتركبه [عليه] وتنهضه حتى تلحقه القافلة، وأنت في ذلك كله معتقد لموالاة محمد وآله الطيبين. فإن الله يزكي أعمالك ويضاعفها بمولاتك لهم، وبراءتك من أعدائهم.

تفسير امام حسن عسکری: 364، في مدارة النواصب، حديث 254، ذيل آیهی 83 سورة بقره، بحار الأنوار: 9/93، باب 1، حديث 5.

(2) - بصائر الدرجات: 11، حديث 4؛ بحار الأنوار: 114/93، باب 14، حديث 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 281

جهاد با دشمن بدون وحشت و صدقه دادن در راه خدا بدون آلوده بودن به بخل «1».

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند:

الَا وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بِوِزْنِ كُلِّ دِرْهَمٍ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ «2».

بدانید هر کس در راه خدا صدقه ای بدهد، به وزن هر درهمی همچون کوه احداز نعمت بهشت برای او خواهد بود.

امام صادق علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم روایت می کند:

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَالِدَالُ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، وَاللَّهُ يُجِبُّ اغَاثَةَ اللَّهْفَانِ «3».

هر کار نیکی صدقه است، راهنما و دلیل بر خیر مانند انجام دهندهی خیر است، خداوند فریادرسی اندوهناک را دوست دارد.

حکایتی عجیب در صدقه و انفاق

امام هفتم علیه السلام می فرماید: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی که دارای اموالی بودند در راه بود، خبر دادند در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته

(1) - زيد بن علي عن أبيه عن جده عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: إن في الجنة لشجرة يخرج من أعلاها الحلل ومن أسفلها خيل بلق مسرحة ملحمة ذوات أجنحة لا تروث ولا تبول، فيركبها أولياء الله

فتطير بهم في الجنة حيث شاءوا، فيقول الذين أسفل منهم: يا ربنا! ما بلغ بعبادك هذه الكرامة؟ فيقول الله جل جلاله: إنهم كانوا يقومون الليل ولا ينامون، ويصومون النهار ولا يأكلون، ويجاهدون العدو ولا يجبنون، ويتصدقون ولا ييخلون.

امالی صدوق: 291، المجلس الثامن و الأربعون، حديث 14؛ بحار الأنوار: 115 / 93، باب 14، حديث 4.

(2) - من لا يحضره الفقيه: 17 / 4، باب ذكر جمل من مناهي النبي، حديث 4968؛ بحار الأنوار: 115 / 93، باب 14، حديث 5.

(3) - کافی: 27 / 4، باب فضل المعروف، حديث 4؛ بحار الأنوار: 119 / 93، باب 14، حديث 20.

توبه آغوش رحمت، ص: 282

و اموال آنان را به غارت می برند.

بدن کاروانیان از وحشت به لرزه آمد، حضرت فرمودند: شما را چه شده؟

گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به توسط دزدان راه می ترسیم.

آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می کنی؟ باشد که دزدان راه اگر آنها را در اختیار تو ببینند گذشت کرده و واگذارند.

فرمودند: چه می دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند، شاید آنها را برای تلف شدن در اختیار من بگذارید.

گفتند: می گویی چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟ فرمودند: نه، چرا که دفن آنها سبب ضایع شدن آنهاست، شاید بیگانه ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعد از این به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید.

گفتند: چه کنیم؟ فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن جانبداری نموده و به آن بیفزاید، و يك درهم از آن را از دنیا و آنچه که در آن است بزرگتر نماید، سپس آن را به شما باز گرداند و بر شما بیش از آنچه که نیازمندید کامل و تمام نماید.

گفتند: چنین امانتداری کیست؟ فرمودند: پروردگار عالمیان، عرضه داشتند:

چگونه نزد او امانت بگذاریم؟ فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صدقه دهید، عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه بدهیم، فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از بلائی که از جانب دزدان می‌ترسید به سر شما آید حفظ کند. عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم، فرمودند: پس همه‌ی شما در امان خدا هستید، راه را ادامه دهید.

حرکت خود را ادامه دادند، سر و کله‌ی دزدان پیدا شد، حضرت فرمودند:

چرا می‌ترسید؟ شما در امان خدا هستید. دزدان جلو آمدند، پیاده شده دست

توبه آغوش رحمت، ص: 283

امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم، اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم، فرمودند: نیازی به شما نیست، کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را از ما دفع می‌کند!

کاروان سالم بیابان را پشت سر گذاشت، ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند، تجارتشان برکت گرفت، به هر دره‌ی ده درهم به دست آوردند، گفتند:

برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود! حضرت فرمودند:

برکت معامله با خدا را شناختید، بر آن مداومت کنید «1».

نامه‌ای بسیار مهم از حضرت رضا به حضرت جواد علیهما السلام

بزنطی که از بزرگان اهل حدیث و انسانی با کرامت است می‌گوید: نامه‌ی حضرت رضا علیه السلام را به حضرت جواد علیه السلام که از مرو به مدینه نوشته بودند به این مضمون خواندم:

به من خبر رسیده که غلامان و خادمان بیت هرگاه سوار بر مرکب می‌شوی تا از خانه بیرون بروی تو را از درب کوچک خانه بیرون می‌برند، این عمل ریشه در بخل آنان دارد تا از جانب تو به احدی خیر نرسد.

از تو می‌خواهم به حقی که به عنوان پدر و امام بر تو دارم، رفت و آمدت جز از درب بزرگ خانه نباشد، وقتی سوار می‌شوی درهم و دینار همراهت باشد، احدی به تو عرض حاجت نکند جز اینکه به او عطا کنی.

اگر عموهایت از تو درخواست کردند به آنان ببخشی کمتر از پنجاه دینار

(1) - عیون اخبار الرضا: 4 / 2، باب 30، حدیث 9؛ وسائل الشیعه: 9 / 390، باب 10، حدیث 12309؛ بحار الأنوار: 120 / 93، باب 14، حدیث 23.

توبه آغوش رحمت، ص: 284

مده، اگر خواستی بیشتر پردازی اختیارت با توسل، و اگر عمه‌هایت از تو درخواست نمودند کمتر از بیست و پنج دینار نپرداز، بیشتر خواستی پردازی حق با توسل، من می‌خواهم خداوند به تو مقام و مرتبت دهد. انفاق کن و وحشت از تنگدستی و نداری نداشته باش که عنایت کننده‌ی به تو صاحب عرش است «1».

به این واقعیت هم باید توجه داشت که قرآن مجید در برخی از آیات، مردم را از صدقه و انفاقی که منت در آن است و سبب آزار مردم است بشدت منع می‌کند، انفاق و صدقه باید برای رضای خدا صورت گیرد، و گیرنده‌ی صدقه از منت صدقه دهنده و هجوم به شخصیتش از جانب انفاق کننده در امان باشد، و گرنه آن صدقه و انفاق، باطل و نزد خداوند اجر و مزدی ندارد.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّْا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «2».

آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، و به دنبال انفاقشان منت و آزار نیست، نزد خداوند دارای پاداشند، و خوف و حزنی بر آنان نخواهد بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ...» «3».

ای ایمان آورده‌ها! صدقات خود را به منت‌گذاری و آزار دادن صدقه‌گیرنده باطل نکنید.

در هر صورت نماز و انفاق از آنچه که خداوند مهربان به انسان عنایت

(1) - کافی: 43 / 4، باب الإنفاق، حدیث 5؛ عیون اخبار الرضا: 8 / 2، باب 30، حدیث 20؛ بحار الأنوار: 93 / 121، باب 14، حدیث 24.

(2) - بقره (2): 262.

(3) - بقره (2): 264.

توبه آغوش رحمت، ص: 285

فرموده، از زیباییهای معنوی و از جمله راههای اصلاح باطن و ظاهر پس از توبه از گناه و جدا شدن از معصیت است.

ایمان به غیب و اقامه‌ی نماز، و انفاق از آنچه خداوند روزی فرموده، و ایمان به قرآن، و سایر کتب آسمانی و یقین به آخرت که در سطور گذشته توضیح داده شد، واقعیاتی است که در هر انسانی باشد بر هدایت پروردگار قرار گرفته و در دنیا و قیامت اهل فلاح است.

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «1».

فلاح بنا به توضیح محققینی چون راغب اصفهانی عبارت از حیات بی‌مرگ، عزت بی‌ذلت، علم بی‌جهل و ثروت بی‌فقر است که در آخرت به طور کامل نصیب انسانهایی می‌شود که از ایمان به غیب «خدا، فرشتگان، برزخ، محشر، حساب، میزان، بهشت، جهنم» و اقامه‌ی نماز، و پرداخت زکات و صدقه و انفاق، و ایمان به قرآن و کتب آسمانی و یقین به آخرت برخوردارند.

باید دانست که توبه‌ی تنها از گناه و قطع رابطه با معصیت در مقبول افتادن انسان در پیشگاه حق کافی نیست، بلکه بر اساس آیات قرآن مجید که قسمتی از آن در صفحات گذشته به نظرتان رسید باید بعد از توبه به اصلاح حال و مقال و عمل اقدام کرد، و به عبارت دیگر با روی آوردن به عمل صالح و اخلاق حسنه و زیباییهای معنوی توبه را کامل و گذشته را جبران و سیئات را به حسنات تبدیل نمود.

«إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» «2».

(1) - بقره (2): 5.

(2) - فرقان (25): 70.

توبه آغوش رحمت، ص: 286

مگر آنان که از همه‌ی گناهان توبه کردند، و آراسته به ایمان به غیب شدند، و عمل صالح به جا آوردند، اینانند که خداوند سیئاتشان را به حسنات تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

در رابطه با عمل صالح و اخلاق حسنه که از عوامل اصلاح ظاهر و باطن پس از توبه از گناه و قطع رابطه با معصیت است، قرآن مجید احسان به پدر و مادر و اقوام و ایتام و مساکین و گفتار نیک با همه‌ی مردم و اقامه‌ی نماز و ادای زکات را مطرح می‌نماید، از آنجا که من قصد دارم در حد لازم با کمک آیات قرآن مجید و روایات، زیباییهای معنوی و به عبارت دیگر عوامل اصلاح حال و عمل را مطرح کنم، آنچه را که در آیات تفسیر شده در صفحات گذشته آمده تکرار نمی‌کنم. تنها به توضیح مطالبی که در هر آیه‌ی مورد نظر به عنوان مطلب تازه و جدید است قناعت می‌نمایم، اکنون به بخشی دیگر از واقعیات اخلاقی و عملی در پرتو قرآن کریم توجه نمایید:

«... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ...» «1».

نماز و انفاق به اندازه‌ی لازم به عنوان عبادت خدا و فرمانبری از دستور و امر حضرت حق در سطور گذشته توضیح داده شد، به این خاطر از این آیه‌ی شریفه در رابطه با احسان به پدر و مادر و اقوام و ایتام و مساکین و گفتار نیک با همه‌ی مردم، مطالبی را یادآور می‌شوم.

احسان به پدر و مادر

کتاب خدا در آیات متعددی پس از امر به عبادت حق، تمام مرد و زن را به

(1) - بقره (2): 83.

توبه آغوش رحمت، ص: 287

احسان به پدر و مادر فرمان می‌دهد، فرمانی که از آن بوی وجوب شرعی و اخلاقی استشمام می‌شود، فرمانی که اطاعت از آن فرمان، عین عبادت و بندگی خدا و سرپیچی از آن، معصیت و گناه و موجب عقاب و عذاب در روز قیامت است.

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» «1».

خدا را عبادت کنید، و به او ذره‌ای شرک نیاورید، و به پدر و مادر احسان نمایید...

احسان به پدر و مادر به تلاقی عنایت و لطف و احسانی است که آن دو نفر به فرزند خود داشته‌اند، و از ابتدای ولادت فرزند تا به ثمر رسیدن او از احسان خود نسبت به وی دریغ نداشتند.

همه جا فرزند خود را بر خود مقدم نمودند، نسبت به او ایثار و از خود گذشتگی کردند، در طوفان حوادث، و شرایط سخت او را حفظ نمودند، و شیرین‌تر از جان خود آغوش خود را برای او باز کردند، برای راحت او شبها را بیدار ماندند، و تلخی زحمات سنگین را به خاطر او با حالتی شیرین تحمل نمودند، رنجها و سختی‌ها در راه تربیت و رشد او چشیدند، و از شیرهای جان خود فرزندشان را تغذیه کردند، اضطراب و دهری فراوان بر دوش دل حمل کردند تا فرزند به جایی که باید برسد رسید، این فرزند است که باید با احسان خود گوشه‌ای از احسان عظیم آنان را تلاقی کند.

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَ اخْفِضْ

(1) - نساء (4): 36.

توبه آغوش رحمت، ص: 288

هُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» «1».

و خدای تو فرمان داده که کسی را جز او عبادت نکنید، و نسبت به پدر و مادر احسان نمایید، اگر یکی از آن دو نفر یا هر دو پیر و سالخورده شده‌اند هرگز کلمه‌ی «اف» را که باعث رنجش آنها می‌شود به آنان مگو، کمترین آزاری نسبت

به آنان روا مدار، با هر دو با سخن کریمانه صحبت کن، نهایت تواضع را همراه با رحمت و مهربانی به آنان داشته باش و بگو: پروردگارا! به هر دو رحمت آر، چنانکه مرا در کودکی پروراندند.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد احسانی که به پدر و مادر سفارش شده چیست؟ فرمودند: با آنان به نیکی و خوبی معاشرت کردن، و اینکه وادارشان نکنی از تو چیزی بخواهند گرچه بی نیاز باشند، بلکه نیاز آنان را برآورده کن بدون اینکه آنان نیازشان را به زبان بیاورند، مگر نه این است که خداوند در قرآن فرموده:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» «2».

هرگز به مقام نیکی نخواهید رسید تا اینکه از آنچه محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید.

به آنان اف مگو و آنان را از خود طرد مکن، و مایوسشان منما، اگر تو را در رنج و سختی انداختند تحمل کن و کلمه‌ای که باعث ناراحتی آنان گردد بر زبان میاور، اگر به روی تو دست بلند کردند و بر تو ضربه‌ای وارد نمودند، صبر پیشه کن و آنان را از خود مران، در چنین موقعیتی به آنان بگو: خداوند از شما درگذرد

(1) - اسراء (17): 23 - 24.

(2) - آل عمران (3): 92.

توبه آغوش رحمت، ص: 289

و شما را مورد مغفرت خود قرار دهد، که منظور از قول کریم همین است، با دیده‌ی محبت و لطف به آنان نظر کن، جز به رحمت و رقت به چهره‌ی آنان منگر و صدایت را از صدای آنان بلندتر مکن، و دست بالای دست آنان مبر، و از آنان در رفت و آمد پیشی مگیر «1».

امام صادق علیه السلام در دنباله‌ی توضیح احسان می‌فرماید: اگر نزد خداوند کلمه‌ای کمتر از اف بود، هر آینه فرزندان را از گفتن آن کلمه منع می‌کرد، و فرزندان بدانند که کمترین مرحله‌ی عاق شدن، استعمال لغت اف علیه پدر و مادر است «2». در کتاب شریف کافی روایت شده: از مراحل عاق این است که فرزند به صورت حاد و تند به پدر و مادر بنگرد «3»!

مردی از رسول خدا سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمودند:

لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَلَا يَسْتَسِيبُ لَهُ «4».

پدر را با نامش نخواند، جلوتر از او راه نرود، پیش او ننشیند و با زشتکاری و اعمال ناروا پدر بی گناهش را در معرض ناسزا و فحش مردم قرار ندهد.

در روایت آمده: رسول خدا سه بار فرمودند: خوار و ذلیل شد، عرضه داشتند: یا رسول الله! منظورتان کیست؟ فرمودند: کسی که پدر و مادر پیر و سالخورده‌ای دارد و با ترك احسان و خدمت به آنان وارد بهشت نشد «5».

حذیفه به رسول خدا عرض کرد: پدرم در این میدان نبرد در جبهه‌ی مشرکین

(1) - کافی: 157 / 2، باب البر بالوالدین، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 39 / 71، باب 2، حدیث 3.

(2) - عن حدید بن حکیم عن ابي عبد الله عليه السلام قال أدنى العقوق أف ولو علم الله عز وجل شيئا أهون منه لنهى عنه.

کافی: 348 / 2، باب العقوق، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 59 / 71، باب 2، حدیث 22.

(3) - کافی: 349 / 2، باب العقوق، حدیث 7.

(4) - کافی: 158 / 2، باب البر بالوالدین، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 45 / 71، باب 2، حدیث 6.

(5) - تفسیر صافی: 185 / 3، ذیل آیه‌ی 24 سوره‌ی اسراء.

توبه آغوش رحمت، ص: 290

است، اجازه می‌دهید به او حمله کنم و وی را به قتل برسانم؟ فرمودند: نه، او را رها کن تا دیگری با او درگیر شود «1».

در تفسیر امام حسن عسکری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَأَحَقُّهُمَا بِشُكْرِكُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «2».

برترین پدر شما، و سزاوارترینشان به سپاس و شکر شما، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمودند:

أَنَا وَعَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَحَفْنَا عَلَيْهِمْ عَظْمٌ مِنْ حَقِّ أَبِي وَوَلَادَتِهِمْ، فَأَنَا نُتَقَدُّهُمْ أَنْ اطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَنُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ «3».

من و علی دو پدر این امت هستیم، و هر آینه حق ما بزرگتر از حق پدری است که انسان از او به دنیا آمده، ما این امت را از آتش نجات می‌دهیم اگر ما را اطاعت کنند، و به بهشت می‌رسانیم اگر از ما فرمان ببرند، در برنامه‌ی عبادت خدا این امت را به آزادگان برگزیده ملحق می‌نماییم.

احسان به اقوام

منظور از اقوام، بستگان حسبی و نسبی از جانب پدر و مادر است.

عموها، دایی‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها، فرزندان و دامادها و عروس‌ها و نواده‌های آنان جزء اقوامند.

(1) - تفسیر صافی: 3/ 186، ذیل آیه‌ی 24 سوره‌ی اسراء.

(2) - تفسیر امام عسکری: 330، حدیث 189، ذیل آیه‌ی 24 سوره‌ی اسراء؛ بحار الأنوار: 23/ 259، باب 15، حدیث 8.

(3) - تفسیر صافی: 1/ 150، ذیل آیه‌ی 83 سوره‌ی بقره؛ تفسیر امام حسن عسکری: 330، حدیث 190؛ بحار الأنوار: 23/ 259، باب 15، حدیث 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 291

برادران و خواهران، برادر زادگان و خواهر زادگان، عروس‌ها و دامادها و هر آن که وابستگی سببی و نسبی به آنان دارد از اقوام به حساب می‌آیند.

احسان و صله به آنان عبارت از زیارت آنان و حل مشکلشان و رفع نیازمندیهایشان، و برآوردن حاجاتشان می‌باشد.

احسان به اقوام و صله‌ی رحم، خواسته‌ی خدا و دستور و فرمان حضرت حق و فریضه‌ای اخلاقی و شرعی است که اجرایش موجب ثواب عظیم، و ترکش باعث عذاب الیم است.

قرآن مجید شکستن پیمان، قطع رحم و فساد در زمین را نشانه‌ی خسران، و آلودگان به این امور را از زیانکاران می‌داند:

«الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»
«1».

قطع ارتباط با اقوام گرچه انسان را آزار داده باشند شرعی نیست.

رفت و آمد با اقوام برنامه‌ای الهی و امری پسندیده، و شعاعی از اخلاق حسنه است.

اگر بعضی از اقوام انسان خارج از مدار دین باشند و مخالف حق و حقیقت، چنانچه امید به هدایت آنان هست، باید برای نجات آنان اقدام نمود، و جهت امر به معروف و نهي از منکر با آنان رفت و آمد کرد.

در باب صله‌ی رحم روایات بسیار مهمی از رسول خدا و امامان معصوم رسیده که توجه به آن دستورات حکیمانه بر هر مؤمنی لازم و واجب است.

روایات بسیار مهمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه‌ی صله‌ی رحم وارد شده که فوق العاده قابل توجه است:

(1) - بقره (2): 27.

توبه آغوش رحمت، ص: 292

إِنَّ أَعَجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَّةُ الرَّجْمِ «1».

همانا شتابان‌ترین خیر به جانب ثواب، صله‌ی رحم است.

صِلَّةُ الرَّجْمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ، وَتَقِي مِثْقَالَ السُّوءِ «2».

صله‌ی رحم حساب انسان را در قیامت آسان می‌کند، و از مرگ بد آدمی را حفظ می‌نماید.

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَوْ بِسَلَامٍ «3».

صله با ارحام را در دنیا رعایت کنید گرچه به يك سلام باشد.

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَاحْسِنْ إِلَى مَنْ آسَأَ إِلَيْكَ، وَقُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ «4».

با خویشاوندی که با تو بریده صله‌ی رحم کن، و به کسی که با تو بدی نموده خوبی نما، و حق بگو گرچه به زیان خودت باشد.

أَنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحْمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ فَيُصَيِّرُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَيَقْطَعُهَا وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُونَ سَنَةً فَيُصَيِّرُهَا اللَّهُ ثَلَاثَ سِنِينَ «5» ثُمَّ تَلَا: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» «6».

همانا مرد صله‌ی رحم می‌کند در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده، خداوند آن را به سی سال برمی‌گرداند، و قطع رحم می‌کند در حالی که از عمرش سی سال باقی است خداوند آن را به سه سال تبدیل می‌کند، سپس این

(1) - کافی: 2 / 152، باب صلة الرحم، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 121 / 71، باب 3، حدیث 83.

(2) - امالی طوسی: 480، المجلس السابع عشر، حدیث 1049؛ بحار الأنوار: 94 / 71، باب 3، حدیث 21.

(3) - نوادر راوندی: 6؛ بحار الأنوار: 104 / 71، باب 3، حدیث 62.

(4) - كنز الفوائد: 2 / 31، فصل من عيون الحكم؛ بحار الأنوار: 173 / 74، باب 7، حدیث 7.

(5) - امالی طوسی: 480، المجلس السابع عشر، حدیث 1049؛ بحار الأنوار: 93 / 71، باب 3، حدیث 21.

(6) - رعد (13): 39.

توبه آغوش رحمت، ص: 293

آیه را خواند: خداوند هرچه را بخواهد محو می‌کند و ثابت می‌نماید، و ام الكتاب نزد اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَأَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَاصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ «1».

خویشانت را اکرام کن، آنان بال و پر تو هستند که به وسیله آنها پرواز می کنی، و ریشه‌ی تو می باشند که به آنان باز می گردی، و قدرت تو هستند که با آنها به دشمنان یورش می بری.

امام هادی علیه السلام فرمودند: موسی به حضرت حق عرضه داشت:

فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَحْمَهُ قَالَ: يَا مُوسَى! انْسِي لَهٗ اِحْلَهٗ، وَاَهْوُنْ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ «2».

خداوندا! جزای کسی که صله‌ی رحم می کند چیست؟ پاسخ آمد: مرگش را به تأخیر می اندازم، و سكرات مرگ را بر او آسان می كنم.

احسان به یتیم

کتاب خدا قرآن مجید در نزدیک به هیجده مورد، به محبت به یتیم و حفظ اموال او و تربیت و رشدش سفارش می کند.

«... وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَنَّكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

(1) - فحج البلاغه: 642، نامه‌ی 31، فی الرأی فی المرأة؛ بحار الأنوار: 105 / 71، باب 3، حدیث 67.

(2) - امالی صدوق: 207، المجلس السابع و الثلاثون، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 383 / 66، باب 38، حدیث 46.

توبه آغوش رحمت، ص: 294

حکیم «1».

و از ایتام از تو می پرسند، بگو: صلاح اندیشی برای آنان بهتر است، و اگر با آنان معاشرت کنی بجاست چون برادران دینی شمایند، خداوند مفسد را از مصلح می داند، اگر در امر یتیمان می خواست به شما سخت می گرفت، خداوند توانا و حکیم است.

«وَ أَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» «2».

اموال ایتام را پس از رسیدنشان به حد رشد و بلوغ به آنان بدهید، نامرغوب اموال خود را به مرغوب آنها تبدیل ننمایید، اموال آنان را به ضمیمه‌ی اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» «3».

آنان که اموال ایتام را به ستم می‌خورند، همانا در شکم خود آتش می‌خورند و به زودی عذاب جهنم را خواهند چشید.

«... وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» «4».

درباره‌ی یتیمان قیام به عدالت کنید، آنچه را از خوبی انجام می‌دهید همانا خداوند به آن آگاه است.

(1) - بقره (2): 220.

(2) - نساء (4): 2.

(3) - نساء (4): 10.

(4) - نساء (4): 127.

توبه آغوش رحمت، ص: 295

«وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...» «1».

و به مال یتیم جز به آن صورتی که نیکوتر است نزدیک نشوید تا یتیم به حد رشدش برسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ قَبَضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ إِلَىٰ طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ، ادْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يَغْفَرُ «2».

کسی که جهت خوراندن و نوشاندن، یتیمی را از میان مسلمانان برگیرد، به طور یقین خداوند او را وارد بهشت می‌کند مگر اینکه گناه غیر قابل بخششی مرتکب شود.

و نیز آن حضرت فرمودند:

أَنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرْحِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ بِتَامِي الْمُؤْمِنِينَ «3».

همانا در بهشت خانه‌ای است که به آن خانه‌ی خوشحالی گفته می‌شود، آن را وارد نمی‌شود مگر کسی که ایتم مردم مؤمن را خوشحال نموده.

أَتَى النَّبِيَّ رَجُلًا يَشْكُو فَسَوَّاهُ قَلْبَهُ، قَالَ: أَلْتَحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَتُدْرِكَ حَاجَتَكَ؟

أَرْحَمِ الْيَتِيمِ، وَأَمْسَحْ رَأْسَهُ، وَأَطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِكَ، يَلِينُ قَلْبُكَ، وَتُدْرِكَ حَاجَتَكَ «4».

مردی به محضر پیامبر شرفیاب شد و از سنگدلی شکایت کرد، حضرت فرمودند: علاقه داری دلت نرم شود و به حاجت خود برسی؟ به یتیم مهربانی کن، دست محبت بر سر او بکش، از غذای خود به او بخوران، دلت نرم می‌شود

(1) - انعام (6): 152.

(2) - الترغیب: 347 / 3.

(3) - كنز العمال: 6008؛ تفسیر معین: 12.

(4) - الترغیب: 349 / 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 296

و دست یابی به حاجت برای میسر می‌گردد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرْتُمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً «1».

هیچ مرد و زن مؤمنی از روی مهربانی دست نوازش بر سر یتیم نکشد جز آنکه به هر مویی که دستش از روی آن عبور می‌کند خداوند برایش حسنه‌ای می‌نویسد.

احسان به مساکین

مسکین یعنی انسانی که زمین گیر شده، و به ضرر و تهدستی گرفتار گشته، و راه درآمدی برای او نیست.

بر مؤمن، وظیفه‌ی الهی و مسئولیت و تکلیف است که از مال خود به او کمک کند، و با حفظ آبروی او در رفع مشکلاتش بکوشد و به نیازهای او رسیدگی نماید.

قرآن مجید رعایت حال مساکین را واجب می‌داند، و رسیدگی به امور آنان را جزئی از عبادت حق به حساب می‌آورد، چرا که خداوند علاقه دارد مردم به مساکین توجه ویژه داشته باشند، و زمینه‌ی رفاه حال و راحتی معیشت را برای آنان فراهم نمایند.

بی‌توجهی به مساکین امری فوق العاده ناپسند، و بدون تردید بر اساس آیات قرآن مجید موجب عذاب سخت در روز قیامت است.

(1) - ثواب الاعمال: 199، ثواب من مسح یده علی رأس یتیم؛ بحار الأنوار: 4/72، باب 31، حدیث 9.

توبه آغوش رحمت، ص: 297

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا» «1».

ای رسول من! حقوق مالی خویشاوندان و از کار افتاده و در راه مانده را ادا کن، و از اسراف بپرهیز.

«... وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ...» «2».

مردم نیکوکار مال خود را در عین علاقه به آن به خویشاوندان، و ایتام و از کار افتادگان، و در راه مانده، و به درخواست کنندگان مستحق و در طریق آزاد شدن بردگان می‌پردازند.

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» «3».

همانا صدقات مخصوص به هشت طایفه است: فقرا، مساکین، متصدیان امور صدقات، متمایل کردن غیر مسلمانان به اسلام، آزادی بردگان، ورشکستگان، راه خدا، در راه مانده. مصرف صدقات در این هشت مورد فریضه‌ای است از جانب خدا، و خداوند آگاه و حکیم است.

منع مسکین از مال، و عدم توجه به وضع او نه تنها عامل عذاب در آخرت است بلکه آثار سوئی در زندگی دنیایی انسان هم خواهد گذاشت.

خداوند در سوره‌ی «ن والقلم» از آیه‌ی 17 تا 33 داستان برادرانی را نقل می‌کند که باغ آبادی را از پدر خود به ارث بردند ولی بر خلاف روش پدر که

(1) - اسراء (17): 26.

(2) - بقره (2): 177.

(3) - توبه (9): 60.

توبه آغوش رحمت، ص: 298

مردی سخی و دلسوز به حال بیچارگان بود، همان موقعی که باغ را به ارث بردند در جلسه‌ای بنا گذاشتند که از فردای آن شب به احدی از مساکین کمک نکنند، و درب باغ را ببندند و مستحقی را راه ندهند، ولی همان شب به خاطر این نیت شیطانی و فکر ابلیسی و نقشه‌ی شوم، صاعقه‌ای به دستور خداوند آن باغ را با تمام درختان پرثمرش از ریشه و بن سوزاند، و جز مشتی خاکستر سیاه از آن منطقه‌ی آباد و سرسبز چیزی باقی نگذاشت.

آنان وقتی صبح زود در باغ را گشودند و آن وضع ناهنجار را دیدند، یکدیگر را سرزنش کردند و فریاد برآوردند: وای بر ما که ما اهل طغیان و تجاوز از حدود الهی و مقررات پروردگاریم!

قرآن مجید بروز مشکلات، و ظهور فقر و تنگدستی را محصول عواملی از جمله کمک نکردن به مسکین می‌داند:

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» «1».

و اما وقتی که انسان را به عرصه‌ی آزمایش دچار کند، و روزی او را تنگ نماید و وی را به فقر و تهیدستی مبتلا کند، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون ساخت. نه چنین نیست، شما یتیم را اکرام نمی‌کنید، و طعام دادن به مسکین را تشویق نمی‌نمایید، و ارث را به تمامی می‌خورید، و به شدت مال را دوست دارید! (به طوری که در قلب شما جز محبت مال وجود ندارد، این امور است که به صورت فقر و تنگدستی، و نداری و خواری در زندگی شما ظهور و بروز کرده است!)

(1) - فجر (89): 16 - 20.

توبه آغوش رحمت، ص: 299

قرآن مجید در سوره‌ی مبارکه‌ی الحاقه عذابه‌ی بسیار سختی را برای گروهی از مردم مطرح می‌کند، و دو عامل را باعث آن عذابها می‌داند:

1- عدم ایمان به خداوند 2- رغبت نداشتن به اطعام مسکین.

ترجمه‌ی آن آیات چنین است:

و اما کسی که پرونده‌ی عملش را به دست چپش دهند، فریاد برمی‌دارد: ای کاش نامه‌ی مرا به من نمی‌دادند، و از حسام باخبر نمی‌شدم، ای کاش مرگ حیات مرا قطع می‌کرد، و من وارد محشر نمی‌شدم، ثروت من امروز مرا بی‌نیاز از عذاب و خشم خدا نمی‌کند، تمام قدرت و سلطنتم نابود شد، آنگاه از خداوند خطاب می‌رسد: او را بگیرید و در غل و زنجیر ببندید، سپس به جهنم دراندازید، آنگاه او را به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است درکشید، او به خداوند بزرگ ایمان نیاورد، و رغبت به اطعام مسکین نشان نداد! برای او در امروز هیچ دوستی که به فریادش برسد وجود ندارد، و غذایی جز چرک و خون دوزخیان بهره‌ی او نیست، و کسی جز خطاکاران از آن طعام نمی‌خورد «1»!

راستی توجه به وضع مسکین چه اندازه مهم است که غافل از آن منفور حق، و مستوجب سخت‌ترین عذاب در روز قیامت است.

از امین وحی جبرئیل نقل شده که فرمود:

انا مِنَ الدُّنْيَا احِبُّ ثَلَاثَةَ اَشْيَاءٍ: ارشَادَ الضَّالِّ وَاَعَانَةَ الْمَظْلُومِ وَمَحَبَّةَ الْمَسَاكِينِ «2».

من از دنیا عاشق سه برنامه‌ام: راهنمایی گمراه، و کمک و یاری دادن به ستم‌دیده و عشق‌ورزی به مساکین.

(1) - الحاقه (69): 25 - 37.

(2) - مواعظ العدویه: 147.

توبه آغوش رحمت، ص: 300

امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَمَنْ وَاسَاهُمْ بِحَواشِي مَالِهِ وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ وَأَنَالَهُ غُفْرَانَهُ وَرَضْوَانَهُ... «1».

کسی که با ثروت جمع شده‌اش به مساکین کمک کند، و آنان را برای رفع نیازمندیهایشان یاری دهد، خداوند بھشت او را وسیع نماید، و او را به غفران و رضوانش برساند.

امام ششم علیه السلام فرمودند:

هرکس مؤمنی را غذا دهد تا سیرش کند، احدی اندازه‌ی مزدش را در آخرت نداند، نه فرشته‌ی مقرب و نه پیامبر مرسل، جز خدای جهان که فقط او به اجر چنین انسانی آگاه است.

از موجبات مغفرت و آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است، سپس حضرت صادق علیه السلام قول خدای عز و جل را خواندند «2».

«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» «3».

یا غذا دادن در روز قحطی و گرسنگی به یتیم خویشاوند، یا به از کار افتاده‌ی خاک نشین.

گفتار نیک

کثرت آیات قرآن در رابطه با زبان و عملکرد این عضو بسیار حساس،

(1) - تفسیر امام حسن عسکری: 345، حدیث 226؛ تفسیر صافی: 151 / 1، ذیل آیه 83 سوره بقره؛ بحار الأنوار: 344 / 66، باب 38.

(2) - کافی: 201 / 2، باب اطعام المؤمن، حدیث 6؛ وسائل الشیعه: 309 / 24، باب 32، حدیث 30627.

(3) - بلد (90): 14 - 16.

توبه آغوش رحمت، ص: 301

نشانگر عظمت و بزرگی و موقعیت و موقف این پاره گوشت است.

زبان، یا عامل نجات یا موجب هلاکت انسان در دنیا و آخرت است.

زبان، آرام کننده‌ی خانواده و اجتماع، و برهم زنده‌ی آرامش اهل و عیال و ملت است.

زبان، اصلاح‌گر و افسادگر، و حافظ آبروی مردم و اسرار آنها، یا بر باد دهنده‌ی آبروی انسانها و فاش کننده‌ی اسرار آنهاست.

قرآن از تمام مردم به خصوص اهل ایمان دعوت می‌کند که با مردم جز گفتار نیک نداشته باشند.

علاوه بر آیات قرآن درباره‌ی زبان، روایات بسیار مهمی نیز در رابطه با این عضو از پیامبر و امامان معصوم رسیده، که شاید مجموعه‌ی آن روایات که در کتب حدیث پراکنده است اگر یک جا گردآوری گردد به اندازه‌ی یک کتاب قطور شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

اِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ أَصْبَحَتِ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا تَسْتَكْفِي اللِّسَانَ، ائِ تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّكَ إِنْ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا، وَإِنْ اعْوَجَجْتَ اعْوَجَجْنَا «1».

زمانی که فرزند آدم شب را به روز آورد، تمام اعضای بدن او هم شب را به روز می‌آورند، تمام اعضا به زبان می‌گویند: درباره‌ی ما تقوای الهی را رعایت کن، چرا که اگر تو مستقیم باشی ما هم مستقیم خواهیم بود، و اگر تو کژ باشی ما هم مبتلا به کژی خواهیم شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

(1) - محجة البيضاء: 193/5، کتاب آفات اللسان.

توبه آغوش رحمت، ص: 302

اللِّسَانُ مِيزَانُ الْإِنْسَانِ «1».

زبان ترازوی انسان است. (یعنی هر انسانی از نظر قدر و منزلت و پستی و خواری با وضع زبانش سنجیده می شود).

رسول حق می فرماید:

يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ، فَيُقَالُ لَهُ: خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَعْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ، وَأَنْتَهَبَ بِهِ الْمَالَ الْحَرَامَ، وَأَنْتَهَكَ بِهِ الْفَرْجُ الْحَرَامُ «2».

خداوند زبان را به عذاب دچار کند که چیزی از جوارح را به آن صورت عذاب نکند، می گوید: خداوند! به عذابی مبتلا کردی که چیزی از جوارح را این چنین دچار عذاب نمودی، به او گفته می شود: کلمه ای از تو درآمد، به مشرقها و مغربهای زمین رسید، به سبب آن کلمه خون محترمی ریخته شد، و مال محترمی به غارت رفت، و آبروی محترمی ریخته شد!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانُهُ «3».

چه بسا انسانی که زبان او را هلاک کرد!

در هر صورت شب و روز باید از زبان مواظبت کرد، و او را در سخن گفتن آزاد نگذاشت، به وقت گفتن در هر کجا و در هر زمینه و نزد هرکس، و برای

(1) - غرر الحکم: 209، اللسان میزان، حدیث 4021.

(2) - کافی: 115 / 2، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث 16؛ بحار الأنوار: 304 / 68، باب 78، حدیث 80.

(3) - غرر الحکم: 213، حظه اللسان و اهمیت، حدیث 4159.

توبه آغوش رحمت، ص: 303

هرکس، و در هر موضوعی اندیشه لازم است، و توجه به حضرت حق و قیامت واجب است، مباد که زبان، انسان را دچار گناهانی کند که توبه از آن مشکل و جبران خسارتش محال باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: با مؤمن و مخالف، سخن به نیکی و خوبی بگویند، گفتارتان با تمام مردم جز گفتار نیک و پسندیده و منطقی نباشد.

با مردم مؤمن باید با گشاده‌روی و نشاط و انبساط سخن گفت آن هم سخن به نیکی و خوبی، و با مخالفان باید به گونه‌ای حرف زد که سبب جذب آنان به ایمان گردد، و اگر زمینه‌ی جذب وجود نداشته باشد انسان و سایر برادران مؤمنش از شر او در امان روند، سپس حضرت فرمودند: مدارای با دشمنان خدا برترین صدقه‌ی انسان به خودش و برادران ایمانی‌اش می‌باشد «1».

از حضرت باقر علیه السلام در توضیح آیه‌ی شریفه‌ی: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» روایت شده: با مردم به نیکوترین گفتاری که دوست دارید به شما گفته شود سخن بگویند چرا که خداوند نسبت به افرادی که در گفتارشان نسبت به اهل ایمان و مردم محترم، لعنت و بدگویی و طعنه و ناسزا است و در کلامشان اصرار بی‌جاست بغض و کینه دارد، و دوستدار مردم باحیا و بردبار و ضعیف و پارسا پیشه است «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَالَةٌ إِلَّا أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ «3».

همه‌ی سخن فرزند آدم به زبان اوست نه به سودش، مگر امر به معروف و نهی از منکر و ذکر خدا.

(1) - تفسیر صافی: 152 / 1، ذیل آیه‌ی 83 سوره‌ی بقره؛ بحار الأنوار: 401 / 72، باب 87، حدیث 42.

(2) - تفسیر عیاشی: 48 / 1، حدیث 63؛ تفسیر صافی: 152 / 1، ذیل آیهی 83 سورهی بقره؛ بحار الأنوار: 71 / 161، باب 10، حدیث 19.

(3) - مواعظ العددیه: 87.

توبه آغوش رحمت، ص: 304

بر اساس آیهی 83 سورهی بقره که شرح آن در سطور گذشته آمد، احسان به پدر و مادر، و اقوام و ایتم و مساکین و گفتار نیک و قول حسن و سخن خوب با تمام مردم، از زیباییهای معنوی است و تائب از گناه، به خصوص گناهان کبیره برای تکمیل توبه و اصلاح عمل و گفتار باید لزوماً پای بند به این آیهی شریفه شود، و مسایل بسیار مهمی که در آیه مطرح است با شور و نشاط به اجرا بگذارد تا وجودش از امور زشت شسته و پاک شود، و عمل و اخلاق و گفتارش به عرصه‌ی صلاح و اصلاح درآید.

اخلاص

مسأله‌ی بسیار با عظمت اخلاص و خلوص نیت واقعی است که در قرآن مجید و روایات به شدت مورد توجه قرار گرفته. تنها فکر و نیت و عمل و اخلاقی از ارزش برخوردار است، و صاحب آن مستحق اجر عظیم و رضوان الهی است که غرق در خلوص باشد.

حرکت و کار و کوشش، و امور اخلاقی اگر برای غیر خدا انجام بگیرد فاقد ارزش است، و نزد خداوند اجر و مزدی ندارد.

کسی که از گناهان توبه می‌کند به فرموده‌ی قرآن مجید باید پس از توبه به اصلاح حال و قال خود برخیزد، و در تمام امور پناهنده به حضرت حق شود، و تمام دین و شئون دینش را برای خدا خالص کند، و از ریا و خودنمایی پرهیزد، و در انجام فرایض و تکالیف جز با خدا معامله ننماید تا معیت با اهل ایمان پیدا کند، در این زمینه آیهی زیر بسیار قابل توجه و دقت است:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ

توبه آغوش رحمت، ص: 305

الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» «1».

مگر آنان که توبه کردند، و خود را اصلاح نمودند، و پناهنده به خدا شدند، و دین خود را برای خدا خالص نمودند، پس اینان با مؤمنانند و به زودی خداوند به مردم مؤمن اجر عظیم عنایت می کند.

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...» «2».

آگاه باشید دین خالص برای خداست.

آنچه آلوده به ریا و خودنمایی و شرک است از عرصه گاه حريم حق جداست و ربطی به حضرت او ندارد.

«... فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» «3».

پیامبر من! خدا را عبادت کن در حالی که دین را برای او خالص قرار دهی.

اعمال غیر مخلصان پوچ و هیچ است، و خریدار اعمال مخلصان خداوند مهربان است.

«... لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نُحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» «4».

پیامبرم! به بدکاران و مشرکان بگو: اعمال ما برای ماست، و اعمال شما برای شما و ما نسبت به خداوند بندگان با اخلاصیم.

ریا عمل را باطل می کند و ارزش آن را بر باد می دهد، و اخلاص، عمل را قیمت می دهد و آن را مایه‌ی جزا و مزد آخرت می نماید.

(1) - نساء (4): 146.

(2) - زمر (39): 3.

(3) - زمر (39): 2.

(4) - بقره (2): 139.

توبه آغوش رحمت، ص: 306

بر توبه کننده لازم است نیت خود را اصلاح کند، و محور اراده و قصد باطنی خود را خدا قرار دهد تا درخت توبه‌ی او به میوه بنشیند.

راه کسب اخلاص، توجه به خدا و قیامت و دقت در روش و منش اولیای الهی است، و اینکه انسان باور کند کلید بهشت و جهنم در اختیار کسی جز خدا نیست، و سعادت و شقاوت انسان ربطی به دیگران ندارد.

رسول خدا در رابطه با سود اخلاص فرموده‌اند:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا اِلَّا جَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ «1».

بنده‌ای چهل روز خود را برای خداوند خالص نمود، مگر اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: اِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ اَخَافَ اللّٰهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامَّ الْاَرْضِ وَسَبَاعَهَا وَطَيْرَ السَّمَاءِ «2».

همانا برای مؤمن همه چیز خشوع می‌کند، و همه چیز از او خوف دارد، سپس فرمودند: زمانی که مؤمن برای خدا خالص شود، خداوند همه چیز را از عظمت و جلال او می‌ترساند، حتی گزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان.

امام علی علیه السلام فرمودند:

سَبَبُ الْاِخْلَاصِ الْيَقِيْنُ «3».

(1) - عيون اخبار الرضا: 2/ 69، باب 31، حدیث 321؛ بحار الأنوار: 67/ 242، باب 54، حدیث 10.

(2) - جامع الأخبار: 100، الفصل السادس و الخمسون فی الإخلاص؛ بحار الأنوار: 67/ 248، باب 54، حدیث 21.

(3) - غرر الحکم: 62، فوائد الیقین، حدیث 746.

توبه آغوش رحمت، ص: 307

عامل پدید آمدن اخلاص، یقین به حقایق است.

اصْلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ «1».

ریشه‌ی اخلاص، ناامیدی از همه‌ی آنچه که در دست مردم است می‌باشد.

مَنْ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ اخْلَصَ عَمَلَهُ «2».

کسی که رغبت به رحمت و رضوان و بهشت الهی دارد عملش را خالص می‌کند.

صبر

شکیبایی و صبر در آنچه که قرآن و روایات نسبت به آن دستور صبر داده‌اند، مسأله‌ای الهی و اخلاقی و انسانی است، و امری است محبوب حق، و سزاوار اجر بزرگ و ثواب عظیم. صبر، عامل حفظ دین و نگاهبان انسان از بی‌میل شدن به حق و حقیقت، و عامل تقویت روح و روان، و حافظ انسان از افتادن در دام شیاطین جنی و انسی است.

انسان اگر در پیشامدها و حوادث تلخ و شیرین که غارتگر دین و ایمان است، و به هنگام طاعت و عبادت، و به وقت گناه و معصیت صبر کند، به این معنا که حوادث را هماهنگ با قواعد الهی تحمل کند، و برای نجات خود به دشمنان حق پناه نبرد، و به وقت طاعت و عبادت خود را در گردونه‌ی بندگی قرار دهد و مقاومت کند، و زمان آماده شدن زمینه‌ی معصیت و گناه، تلخی گذشت از لذتها را به دوش جان بردارد، به فرموده‌ی قرآن مجید مستحق صلوات و رحمت خداوند می‌شود.

«وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ

(1) - غرر الحکم: 398، الفصل التاسع، حدیث 9249.

(2) - غرر الحکم: 155، الإخلاص فی العمل، حدیث 2907.

توبه آغوش رحمت، ص: 308

وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ «1».

ما شما را به چیزی از خوف از دشمن به وقت جنگ، و گرسنگی و کم شدن از اموال و جانها و میوهها امتحان می کنیم و به این امور مبتلا می سازیم. پیامبر من! صابران بر این پنج امتحان را بشارت بده، آنان که چون مصیبتی به آنها وارد شد با دل و زبان گفتند: ما از خداییم و به او باز می گردیم، از جانب خداوند بر اینان درود و رحمت است و اینان هدایت شدگانند.

«... وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» «2».

فرشتگان از هر دری در قیامت به آنان وارد می شوند و می گویند: سلام بر شما به خاطر اینکه در عبادت و طاعت، و برای پاک ماندن از معصیت، و در حوادث و آفات صبر کردید، پس بهشت برای شما نیکو منزلگاهی است.

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «3».

آنچه از مال و منال و مقام دنیا نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه از ثواب و اجر برای شما نزد خداست باقی ماندنی و ابدی است، هر آینه به آنان که صبر کردند جزا می دهیم بهتر از آنچه در دنیا عمل کردند.

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا...» «4».

(1) - بقره (2): 155 - 157.

(2) - رعد (13): 23 - 24.

(3) - نحل (16): 96.

(4) - قصص (28): 54.

توبه آغوش رحمت، ص: 309

ایشان را به خاطر آنچه بر آن صبر ورزیدند دوبار پاداش داده می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ عَطَاءً هُوَ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ «1».

کسی که خود را در گردونه‌ی شکیبایی قرار دهد، خداوند او را به شکیبایی وا می‌دارد، و هرکس خود را به عرصه‌گاه عفت و پارسایی بکشد، خداوند او را به پارسایی بیندازد، و هرکس از خدا بی‌نیازی بخواهد، خداوند او را بی‌نیاز کند، و به عبد بهتر و گسترده‌تر از صبر چیزی عطا نشده.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْحَقُّ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا نَفْسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لِمَنْ صَبَرُوا، اِحْتَسِبْ فَكُنْ مِنْهُمْ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ «2».

حق سنگین است، خداوند بر اقوامی که به دنبال عاقبت به خیری هستند و خود را به صبر و شکیبایی وا می‌دارند سبک می‌نماید، آری حق را برای آنان که اعتماد به درستی وعده‌ی خدا برای صبر کنندگان دارند خفیف و آسان می‌گرداند. برای خداوند کار نیک انجام بده، و واقعیات را به حساب بیاور، در نتیجه از صابران باش و از خدا کمک بخواه.

و نیز آن حضرت فرمودند:

اصْبِرْ عَلَى مَرَارَةِ الْحَقِّ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَنْخَدِعَ بِحَلَاوَةِ الْبَاطِلِ «3».

بر تلخی حق صبر کن، و بر حذر باش از اینکه تن به فریب شیرینی باطل دهی.

(1) - کنز العمال: حدیث 6522.

(2) - نهج البلاغه: 699، نامه‌ی 53؛ تحف العقول: 142؛ بحار الأنوار: 259 / 74، باب 10، حدیث 1.

(3) - غرر الحکم: 70، الصبر علی الحق، حدیث 993.

مردی از اهل کوهستان از حضرت صادق علیه السلام نسبت به مسأله‌ای نظرخواهی کرد، حضرت بر خلاف آنچه که آن مرد دوست داشت نظر داد، امام در چهره‌ی او کراهت و بی‌میلی دید، به او فرمودند: ای مرد! بر حق شکیبیا باش، همانا احدی برای حق صبر ننموده مگر اینکه خداوند به چیزی او را عوض داده که برای او بهتر بوده.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَشَهَوَّتْهَا دَخَلَ النَّارَ «1».

بهشت محاصره به ناگواریها و صبر است، کسی که در دنیا بر ناگواریها شکیبایی ورزد وارد بهشت می‌شود، و جهنم محاصره به خوشیها و تمایلات حیوانی است، هرکس دنبال لذات و شهوات باشد وارد آتش می‌شود.

و نیز آن حضرت فرمودند:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ «2».

صبر دو صبر است: صبر بر بلا و حادثه که نیکو و زیباست، و بهترین دو صبر، خودداری از محرمات است.

راستی صبر در همه‌ی امور برای اینکه دین و ایمان و عمل و اخلاق انسان سالم بماند، و عاقبت خوشی نصیب انسان شود، چه زینت نیکویی و حال پریمی برای آدمی است.

(1)- کافی: 89 / 2، باب الصبر، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 72 / 68، باب 62، حدیث 4.

(2)- کافی: 91 / 2، باب الصبر، حدیث 14؛ وسائل الشیعه: 237 / 15، باب 19، حدیث 20371.

توبه آغوش رحمت، ص: 311

تائب از گناه واجب است با تمرین و ریاضت، آراسته به صبر شود، و بر پاک ماندن از گناه اصرار ورزد تا برای همیشه از شر هوای نفس و وساوس شیطانی و معصیت و آلودگی آسوده شود، که بدون صبر ساختمان توبه برجا نمی‌ماند، و رحمت حق بر انسان تداوم نمی‌یابد.

مال حلال

خداوند مهربان رساندن روزی را به مخلوقات روزی خور بر خود واجب نموده، و نیازمندی در این زمینه از قلم نمی افتد. کاناها و طرقي که برای رسیدن انسان به روزی مخصوص خودش قرار داده زیاد است از جملهی آنها: ارث، هبه، پیدا شدن گنج و از همه‌ی راهها مهمتر کسب حلال است.

کسب حلال مانند دامداری، کشاورزی، صنعت، هنرهای دستی، تجارت و کارهای سنگین مثبت بدنی است.

مالی که از طرق نامشروع به دست می آید حرام، و استفاده کردن از آن موجب عذاب در روز قیامت است.

دزدی، غصب، رشوه، کم فروشی، غارتگری و به زور ستم ستاندن، ممنوع و آلوده به آنها از رحمت حق محروم است.

قرآن مجید و روایات بر به دست آوردن حلال اصرار عجیبی دارند، تا جایی که قرآن مجید دستور می دهد اول از حلال بخورید، سپس به عبادت خدا برخیزید.

«يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً» «1».

(1) - مؤمنون (23): 51.

توبه آغوش رحمت، ص: 312

ام عبدالله وقت افطار قدحی از شیر برای رسول خدا فرستاد، حضرت به آورنده فرمودند: شیر را برگردان و بگو این شیر از کجا برای تو آماده شده؟ رفت و برگشت، عرضه داشت: از گوسپند، باز پس فرستاد و فرمودند: گوسپند از کجا آمده؟ پیام داد: از مال مربوط به خودم خریده‌ام، حضرت شیر را میل کرد.

فردای آن روز ام عبدالله به حضور رسول الهی آمد و عرضه داشت: من برای شما شیر فرستادم و شما پس فرستادی، تا با دو بار رفت و آمد پذیرفتی، چه حسابی در کار بود؟ حضرت فرمودند: به تمام پیامبران پیش از من فرمان داده شده که جز حلال و پاک نخورند، و جز عمل صالح انجام ندهند «1».

قرآن به تمام مردم روی زمین امر می‌کند که از حلال و پاکیزه تناول کنند، و در زمینه‌ی به دست آوردن مال و روزی و تأمین معیشت قدم جای قدم شیطان نگذارند، چرا که شیطان آنان را به زشتی و گناه و تهمت زدن به خدا فرمان می‌دهد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «2».

اهل ایمان باید در به دست آوردن مال اندازه نگذارند، و به حلال خدا قناعت ورزند، و چشم به مال دیگران نداشته باشند، و به این واقعیت بسیار مهم با تمام وجود توجه داشته باشند که پیامبر بزرگ اسلام اعلام فرموده‌اند:

حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ «3».

(1) - الدرّ المنثور: 10/5.

(2) - بقره (2): 168 - 169.

(3) - تفسیر معین: 25.

توبه آغوش رحمت، ص: 313

احترام مال مسلمان همچون احترام خون اوست.

یعنی چنانکه در حفظ جان مسلمان و حیات مؤمن می‌کوشید در حفظ مال او هم بکوشید، که غارت مال مسلمان و سلب مالکیت او به ناحق، به مانند ریختن خون او و ضربه زدن به جان اوست.

دنبال حلال رفتن، و قناعت به روزی حق، از زیباییهای معنوی بلکه از اصول زیبایی و آراستگی و درستی است.

از جمله اموری که انجامش بر شخص تائب واجب عینی و لازم فوری است اصلاح مال است، به این معنی که اگر در مال او حقی از دیگران وجود دارد با کمال میل و شوق، آن حق را از مالش جدا کرده به صاحبش برگرداند، و تا پایان عمر مواظب باشد که جز حلال به دست نیاورد، و غیر حلال مصرف ننماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً «1».

کسی که يك لقمه از حرام بخورد، چهل شب نماز او پذیرفته نمی شود.

و نیز فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَداً غُذِيَ بِحَرَامٍ «2».

خداوند عز و جل بهشت را بر بدنی که به حرام تغذیه کرده حرام نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی عجیب فرموده اند:

تَرَكُ لُقْمَةً حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَقْرِ رَكْعَةً تَطَوُّعاً «3».

وا گذاشتن يك لقمه‌ی حرام و نخوردن آن نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوبتر است.

(1) - کنز العمال: 9266.

(2) - کنز العمال: 9261؛ تفسیر معین: 26.

(3) - تفسیر معین: 26.

توبه آغوش رحمت، ص: 314

تقوا

خود نگهداری و حفظ خویش از گناهان و معاصی، و آفات و بلاهای هلاک کننده، واقعیتی است که قرآن و معارف الهیه از آن به عنوان تقوا یاد کرده اند.

تقوا روحیه و حالی است که از تداوم ترك گناه و ادامه‌ی عبادت به دست می آید، و در میان ارزش های دینی و زیباییهای معنوی از جایگاه خاصی برخوردار است.

آثار هدایت الهی جز در اهل تقوا ظهور نمی کند، و بهشت قیامت جز برای اهل تقوا آماده نشده:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «1».

این کتاب هیچ گونه شکی در آن نیست، هدایت گر اهل تقواست.

«وَأُزْلِقَتِ الْجَنَّةُ لِّلْمُتَّقِينَ» «2».

و بهشت به اهل تقوا نزدیک می گردد.

تقوا آثار و منافع زیادی دارد که آن آثار و منافع در آیات قرآن و روایات مطرح است:

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «3».

و تقوای الهی پیشه کنید باشد که رستگار شوید.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» «4».

(1) - بقره (2): 2.

(2) - شعراء (26): 90.

(3) - بقره (2): 189.

(4) - بقره (2): 194.

توبه آغوش رحمت، ص: 315

و تقوای الهی را رعایت کنید و بدانید که خداوند با اهل تقواست.

«... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» «1».

همانا خداوند عاشق اهل تقواست.

«... فَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» «2».

تقوای الهی داشته باشید باشد که شکرگزار خداوند باشید.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» «3».

و تقوای الهی را به کار بگیرید، همانا خداوند در حسابرسی سریع است.

«... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» «4».

برای آنان که نیکی کردند و تقوا به خرج دادند اجر بزرگ است.

«... إِمَّا يَنْتَظِرُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» «5».

خداوند فقط از اهل تقوا عمل را می پذیرد.

«وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...» «6».

حساب غیر اهل تقوا بر اهل تقوا نخواهد بود، اهل تقوا را حسابی بسیار سهل و آسان است، و در عرصه گاه محشر وقوف چندانی نخواهند داشت.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «7».

و تقوای الهی داشته باشید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید.

(1) - آل عمران (3): 76.

(2) - آل عمران (3): 123.

(3) - مائده (5): 4.

(4) - آل عمران (3): 172.

(5) - مائده (5): 27.

(6) - انعام (6): 69.

(7) - حجرات (49): 10.

توبه آغوش رحمت، ص: 316

«... وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» «1».

و خداوند سرپرست اهل تقواست.

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» «2».

همانا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای اهل تقوا نشانه‌هایی ذکر می‌کنند از جمله:

راستی در گفتار، ادای امانت، وفای به عهد، کمی عجز و بخل، صله‌ی رحم، ترحم به ناتوانان، کمی موافقت با زنان، بذل خوبی، اخلاق حسنه، وسعت بردباری، عمل به علم در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می‌نماید، سپس می‌فرمایند: خوشا به حال آنان، و بازگشتگاه نیک برای ایشان است «3»!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَى عَبْدٍ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا «4».

اگر آسمانها و زمین بر بنده‌ای بسته باشد، سپس آن بنده خدا را بپرهیزد، خداوند برای او از آسمانها و زمین راه گشایش و خروج قرار می‌دهد.

و نیز فرمودند:

خَصْلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا اطاعتُهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَرِيحُ الْقَوْرِ بِالْجَنَّةِ. قِيلَ: وَمَا هِيَ يَا

(1) - جائیه (45): 19.

(2) - حجرات (49): 13.

(3) - تفسیر عیاشی: 213 / 2، حدیث 50؛ بحار الأنوار: 282 / 67، باب 56، حدیث 2.

(4) - عدة الداعی: 305، فصل فی خواص متفرقة؛ بحار الأنوار: 285 / 67، باب 56، حدیث 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 317

رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّقْوَى، مَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ اعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ «1».

يك خصلت است هرکس ملازم آن شود دنیا و آخرت از او اطاعت می کند، و رستگاری را با بهشت به سود می برد، عرضه داشتند: یا رسول الله! آن خصلت چیست؟ فرمودند: تقوا، کسی که می خواهد محترم ترین مردم باشد خدا را پروا کند.

نیکی

بنا به فرموده ی قرآن مجید ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان، و قرآن و انبیا، و پرداخت مال در عین عشق به مال به اقوام، ایام، مساکین، از راه مانده، درخواست کنندگان و برای آزادی بردگان و اقامه ی نماز، و ادای زکات، و وفای به عهد، و صبر در کارزار و سختیها و به وقت بیماری و رنجوری و تعب از مظاهر بر و نیکی و صدق و تقواست «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

أَنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ، وَأَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْيُ «3».

سریع ترین خیر از نظر رسیدن به ثواب، نیکی و بر و پر شتاب ترین شر در جهت رسیدن به مکافات، سرپیچی از حق است!

رسول الهی نشانه ی نیکوکار را ده خصلت می داند:

يُحِبُّ فِي اللَّهِ، وَيُبْغِضُ فِي اللَّهِ، وَيُصَاحِبُ فِي اللَّهِ، وَيُفَارِقُ فِي اللَّهِ، وَيَعْضُبُ فِي

(1) - کنز الفوائد: 10 / 2، فصل من کلام رسول الله (ص)؛ بحار الأنوار: 285 / 67، باب 56، حدیث 7.

(2) - بقره (2): 177.

(3) - خصال: 110 / 1، حدیث 81؛ ثواب الأعمال: 166؛ بحار الأنوار: 273 / 72، باب 70، حدیث 1.

توبه آغوش رحمت، ص: 318

اللَّهُ، وَيَرْضَى فِي اللَّهِ، وَيَعْمَلُ لِلَّهِ، وَيَطْلُبُ إِلَيْهِ، وَيَخْشَعُ خَائِفاً مَخَوْفاً طَاهِراً مُخْلِصاً مُسْتَحْيِياً مُرَاقِباً، وَيُحْسِنُ فِي اللَّهِ «1».

عشق ورزد برای خدا، دشمنی کند برای خدا، رفاقت نماید برای خدا، جدا شود برای خدا، خشم گیرد و خشنود شود و عمل کند برای خدا، علاقه مند به حضرت او شود، نسبت به خداوند با حالت ترس و پاکی و اخلاص و حیا و مراقبت فروتنی نماید، و خوبی کند برای خدا.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: سه چیز از ابواب نیکی است:

سَخَاءُ النَّفْسِ، وَطِيبُ الْكَلَامِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى «2».

بخشیدن جان در راه حق، سخن پاکیزه و شکیبایی بر آزار مردم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ارْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْحَاجَةِ، وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَكِتْمَانُ الْوَجَعِ، وَكِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ «3».

چهار چیز از گنجهای نیکی است: پنهان داشتن حاجت، صدقه، درد و مصیبت.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

مَنْ حَسَنَ بِرُّهُ بِأَخْوَانِهِ وَأَهْلِهِ مُدًّا فِي عُمُرِهِ «4».

کسی که نیکی اش به برادران دینی و اهلس نیکو باشد به عمرش افزوده می گردد.

- (1) - تحف العقول: 21؛ بحار الأنوار: 1/ 121، باب 4، حدیث 11.
- (2) - محاسن: 6/ 1، باب 1، حدیث 14؛ بحار الأنوار: 68/ 89، باب 62، حدیث 41.
- (3) - تحف العقول: 295؛ بحار الأنوار: 75/ 175، باب 22، حدیث 5.
- (4) - تحف العقول: 387؛ بحار الأنوار: 75/ 302، باب 25، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 12/ 421، باب 32، حدیث 14498.

توبه آغوش رحمت، ص: 319

غیرت

از حسنات عالی اخلاقی غیرت و حمیت است، غیرت انسان موجب حفظ ناموس او و عترت و اهل بیت او از نگاه و تجاوز نامردان و تبهکاران است.

غیرت از صفات برجسته‌ی انبیا و اولیا و عاشقان حق و حقیقت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

كَانَ اِبْرَاهِيْمُ اَبِيْ غَيُوْرًا، وَاَنَا اَغْيُرُ مِنْهُ، وَاَزَعَمَ اللّٰهُ اَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ «1»!

پدرم ابراهیم غیور و با حمیت بود و من از او غیورترم، و خداوند دماغ کسی که از اهل ایمان غیرت ندارد به خاک بمالد!

امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر مردم کوفه فریاد زدند:

اَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ؟! نِسَاؤُكُمْ يَخْرُجْنَ اِلَى الْاَسْوَاقِ يُرَاجِمَنَّ الْعُلُوْجَ «2»!؟

چرا حیا نمی کنید، شما را غیرت نیست؟! زنانتان به جانب بازارها روند و باگردن کلفت‌ها برخورد کنند؟!!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا دَيْوُثٌ، قِيلَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الدَّيُوثُ؟ قَالَ: الَّذِي تَزْنِي امْرَأَتُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهَا «3».

(1) - من لا يحضره الفقيه: 3/ 444، باب الغيرة، حديث 4540؛ مكارم الأخلاق: 239؛ بحار الأنوار: 100/ 248، باب 4، حديث 33.

(2) - کافی: 5/ 537، باب الغيرة، حديث 6؛ وسائل الشيعه: 20/ 235، باب 132، حديث 25521.

(3) - من لا يحضره الفقيه: 3/ 444، باب الغيرة، حديث 4542؛ خصال: 1/ 37، حديث 15؛ بحار الأنوار: 76/ 114، باب 84، حديث 1.

توبه آغوش رحمت، ص: 320

بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه یافت می شود، ولی عاق پدر و مادر و دیوث بوی بهشت را نمی یابند. گفته شد: یا رسول الله، دیوث یعنی چه؟ فرمودند:

مردی که زنا می کند و او می داند ولی بی تفاوت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ غَيُورٌ، يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ، وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمُ الْفَوَاحِشِ ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا «1».

همانا خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد، و از غیرت اوست که تمام گناهان آشکار و پنهان را حرام نموده.

عبرت

پندگیری از حوادث روزگار، و اوضاع مردم گذشته، و وضع مردم حاضر از ویژگیهای مردم خردمند است.

قرآن مجید می گوید: در داستانهایی که در ضمن سورهها و آیات بیان شده برای صاحبان خرد عبرت است.

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ...» «2».

قرآن مجید به اهل عقل و خرد، و دارندگان مغز و بصیرت و در نهایت به همه‌ی انسانها دستور می‌دهد که از تمام امور، جهت رشد و کمال خود، و خودداری از پلیدی و آلودگی عبرت بگیرید:

«... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» «3».

علی علیه السلام می‌فرماید:

(1) - وسائل الشیعه: 153 / 20، باب 77، حدیث 25283.

(2) - یوسف (12): 111.

(3) - حشر (59): 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 321

أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْأَعْتِبَارُ، وَأَفْضَلُ الْحَزْمِ الْأَسْتِظْهَارُ، وَأَكْبَرُ الْحُمُقِ الْأَعْتِرَارُ «1».

برترین عقل عبرت‌گیری، و بهترین دوراندیشی بی‌گدار به آب نزدن، و بزرگترین حماقت غرور و فریب خوردن از دنیا است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به بی‌خبران، و اهل گناه، و ستمگران و زورگویان هشدار می‌دهد که از حوادث گذشته عبرت بگیرید:

أَنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً، إِنَّ الْعَمَالِقَةَ وَأَبْنَاءَ الْعَمَالِقَةِ؟ إِنَّ الْفِرَاعِنَةَ وَأَبْنَاءَ الْفِرَاعِنَةِ؟ إِنَّ أَصْحَابَ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَأَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ، وَاحْتَبُوا سُنْنَ الْجُبَّارِينَ «2»!؟

برای شما در زمانهای گذشته عبرت وجود دارد، عمالقه و فرزندانشان کجایند؟

فراعنه و اولادشان کجایند؟ مردم شهرهای رس که انبیا را کشتند، و چراغ سنن انبیا را خاموش کردند، و روشهای ستمگران را زنده کردند کجایند و چه شدند؟!؟

قرآن مجید و روایات به سلسله اموری که مثبت و با منفعت و سودمند برای دنیا و آخرت انسان هستند خیر اطلاق می‌کنند.

خیر به زبان قرآن عبارت از ثواب آخرت، رحمت الهی، مال حلال، نماز جمعه، آخرت، ایمان، عمل به موعظه، توبه، تقوی و امثال این امور است.

از بهترین راههای اصلاح ظاهر و باطن آراسته شدن به اینگونه حقایق است.

(1) - غرر الحکم: 52، أفضل العقل و کماله، حدیث 374؛ تفسیر معین: 545.

(2) - نهج البلاغه: 415، خطبه‌ی 181، الوصیة بالتقوی؛ بحار الأنوار: 124/34، باب 31؛ شرح نهج البلاغه: 10/92.

توبه آغوش رحمت، ص: 322

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

اَنْبِعَ مَنْ اَعْطِيَهُنَّ فَقَدْ اَعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: بَدَنًا صَابِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَقَلْبًا شَاكِرًا، وَرَوْحَةً صَالِحَةً «1».

چهار چیز است، کسی که به او داده شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده:

بدنی که در برابر آفات و بلاها و مصائب و سختی‌ها شکیبیا باشد، زبانی که به ذکر خدا مترنم است، قلبی که شکرگزار حق است و همسری که شایسته است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلامِ، فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اِعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ، وَكُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ، وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْوٌ «2».

خیر در سه خصلت جمع شده: نگاه، سکوت، گفتن، هر نظر و نگاهی که در آن عبرت نیست غفلت است، هر سکوتی که در آن اندیشه نیست بی‌خبری است و هر سخنی که در آن یادآوری واقعیات نیست بیهوده است.

طلب دانش

کتاب خدا و روایات برای علم و عالم و متعلم ارزشی فوق العاده قایلند.
دانش: چراغ راه، حرارت عقل، بینایی و بصیرت، ارزش و قیمت و شرافت و کرامت است.
در این جهان و آن جهان رفعت و مقام و مرتبه و شأن، اختصاص به اهل ایمان

(1) - جعفریات: 230؛ مستدرک الوسائل: 2/ 414، باب 64، حدیث 2338.

(2) - امالی صدوق: 27، المجلس الثامن، حدیث 2؛ تحف العقول: 215؛ بحار الأنوار: 275/68، باب 78، حدیث 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 323

و بیش از آنها به عالمان مؤمن دارد.

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» «1».

... تا خداوند مرتبه‌ی آنان را که ایمان آوردند، و کسانی که دانش به آنها عنایت شده بالا ببرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ «2».

دانش را بطلبید گرچه به چین باشد، همانا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَّالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ «3».

خواهان دانش در میان نادانان همانند زنده در بین مردگان است.

از رسول حق در رابطه با خواهان دانش روایت شده:

اِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ «4».

زمانی که مرگ دانشجو برسد و او در حال فراگیری دانش باشد مرده ولی شهید است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی عجیب فرمودند:

(1) - مجادله (58): 11.

(2) - روضة الواعظین: 11 / 1، باب الکلام فی ماهیة العلوم؛ مشکاة الأنوار: 135، الفصل الثامن؛ بحار الأنوار: 1 / 180، باب 1، حدیث 65.

(3) - امالی طوسی: 577، المجلس الرابع عشر، حدیث 1191؛ بحار الأنوار: 181 / 1، باب 1، حدیث 71.

(4) - ترغیب و ترهیب: 97 / 1.

توبه آغوش رحمت، ص: 324

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ هَامِزُهُ، الْقَائِمِ لَيْلُهُ، وَأَنَّ أَبَاكَ مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ ابَوْقُبَيْسٍ ذَهَبًا فَاَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «1».

کسی که دنبال فراگیری دانش است، مانند شخصی است که روزش را به روزه و شبش را به نماز گذرانده، همانا باپی از دانش را که مرد فراگیرد برای او بهتر است که همچون کوه ابوقبیس طلا در اختیارش باشد و در راه خدا انفاق کند.

نبی اکرم فرمودند:

مَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَتْ الْجَنَّةُ فِي طَلْبِهِ «2».

کسی که دنبال دانش است، بهشت هم به دنبال اوست.

چه راهی برای اصلاح حال توبه کننده بهتر از فراگیری حلال و حرام و شناخت معروف و منکر، و یادگیری معارف الهی و عمل به آن است؟

انسان اگر از واقعیات خبر نداشته باشد، چگونه می تواند خود را هماهنگ با آنها کند؟

به آیهی شریفه‌ی «ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ» «3» آیا می توان بدون معرفت به حقایق دینی و واقعیات اخلاقی عمل کرد؟

توبه بدون اصلاح حال و قال کامل نمی شود، و اصلاح بدون معرفت حاصل نمی گردد.

امید

امید واقعیت و حالتی است قلبی که باید اهل ایمان به خصوص آنان که از گناه

(1) - منیة المرید: 100، فصل 2؛ بحار الأنوار: 1 / 184، باب 1، حدیث 96.

(2) - کنز العمال: 28862.

(3) - انعام (6): 54.

توبه آغوش رحمت، ص: 325

توبه می کنند به رحمت حضرت حق و عفو و غفران او داشته باشند.

آنان که معتقد به حقند، و یقین به آخرت دارند، و در حد استعداد خود به واجبات عمل می کنند، و از محرمات پرهیز می نمایند، بدون آلوده شدن به عجب و خودپسندی و غرور و منیت، باید امیدوار باشند که خداوند مهربان در قیامت به آنان عنایت می کند و از ایشان دست گیری می نماید، و بهشت و رضوانش را نصیب آنها می کند، اینان باید با این سرمایه‌ی عظیمی که به توفیق حق نصیبشان شده از یأس و ناامیدی و دلسردی نسبت به رحمت حضرت او سخت پرهیزند، و بدانند که سند نجات آنان به خاطر ایمان و عملشان، قرآن مجید است.

قرآن در آیات فراوانی مردم مؤمن را که دارای عمل صالح و اخلاق پسندیده‌اند بشارت به بهشت و فوز عظیم داده، و وعده‌ی خداوند وعده‌ی تخلف ناپذیر است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

همانا کسانی که ایمان آوردند، و همانان که هجرت نمودند، و در راه خدا کوشیدند، اینان امیدوار به رحمت خدا هستند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

«وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» «2».

و به آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، بشارت ده که همانا برای

(1) - بقره (2): 218.

(2) - بقره (2): 25.

توبه آغوش رحمت، ص: 326

اینان بهشت‌هایی است که زیر درختانش نهرهایی جاری است.

نمونه‌ی این آیات در کتاب خدا فراوان است و برای مؤمن با این سند متین و محکم خداوندی معنا ندارد نسبت به رحمت حضرتش دلسرد باشد، و بشارت قطعی او را تردید داشته باشد.

آنان که مدتی از عمرشان را در گناه و عصیان به سر بردند، و از انجام واجبات خودداری کردند، باید بدانند که در رحمت و مغفرت به روی آنان بسته نیست، باید توجه داشته باشند که خداوند عزیز توبه‌پذیر است، باید به این حقیقت یقین داشته باشند که خداوند قدرت بی‌نهایت است، و آمرزش گناه عبد، گرچه به اندازه‌ی همه‌ی کوهها و ریگها و پهنه‌ی دریاها باشد برای او کار سختی نیست.

«... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «1».

از رحمت خدا مأیوس نباشید، همانا خداوند تمام گناهان را می‌بخشد، به تحقیق او آمرزنده‌ی مهربان است.

توبه کننده در لحظه‌ی توبه باید توبه‌اش توأم با امید و دلگرمی به رحمت و مغفرت حق باشد که یأس از غفران و رحمت، به فرموده‌ی قرآن مساوی با کفر است «2».

توبه کننده باید بداند که وضع او چون وضع مریض است، و طیب بیماری او خداست، و مرضی وجود ندارد که خداوند از شفایش عاجز باشد.

یأس از رحمت و مغفرت، بازگشت به این معنای باطل می‌کند که نعوذ بالله خداوند از علاج بیماری بیمار ناتوان است!

(1) - زمر (39): 53.

(2) - یوسف (12): 87.

توبه آغوش رحمت، ص: 327

در هر صورت باید امید به رحمت حق را محصل ایمان و عمل، و ثمره‌ی توبه و بازگشت به حساب آورد چرا که امید بدون ایمان و عمل و دلگرمی بدون توبه و بازگشت حالتی شیطانی و به تعبیر قرآن مجید امنیه است.

«يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» «1».

شیطان برای گمراه کردن انسان به او وعده‌های پوچ می‌دهد، و او را در فضایی از اوهام و خیالات، آرزومند کرده امید بی‌ریشه می‌دهد، و وعده‌ی او به انسان جز فریب و غرور چیزی نیست.

مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: مرا موعظه کن، حضرت فرمودند:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ «2».

از آنان مباش که نجات در آخرت را بدون عمل امید دارند، و توبه را در فضای تاریک آرزوی دراز می‌خواهند، گفتارشان درباره‌ی دنیا گفتار اهل زهد ولی عملشان عمل خواهندگان دنیا است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

امیدواریت به آنچه که امید نداری بیش از چیزی باشد که امید داری، موسی بن عمران به امید قبسی از آتش از پیش زن و بچه رفت، به مقام کلیم اللّهی رسید و با منصب پیامبری بازگشت. ملکه‌ی سبا برای دیدن سلیمان و کشورش رفت ولی به دست سلیمان مسلمان شد، ساحران فرعونی برای عزت گرفتن از فرعون رفتند، اما مؤمنین واقعی بازگشتند «3».

(1) - نساء (4): 120.

(2) - نهج البلاغه: 795، حکمت 150؛ بحار الأنوار: 199/69، باب 105، حدیث 30.

(3) - عن الصادق عن آبائه عن علي عليهم السلام قال: كن لما لا ترجو أرجى منك لما ترجو، فإن موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس لأهله ناراً فكلمه الله عزّ وجل، فرجع نبياً وخرجت ملكة سبأ فأسلمت مع سليمان عليه السلام و خرج سحرة فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين.

من لا يحضره الفقيه: 399/4، حدیث 5854؛ بحار الأنوار: 134/68، باب 63، حدیث 9.

توبه آغوش رحمت، ص: 328

امام ششم علیه السلام فرمودند:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو «1».

مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه بترسد و امیدوار باشد، و در ترس و امید نیست مگر اینکه بر اساس ترس و امیدش عمل کند.

عدالت

از جمله مسایل محوری در قرآن مجید و روایات مسأله‌ی عدالت است.

عدل، از اوصاف حق و از خصایص انبیا و اولیای الهی است.

انسان عادل محبوب خدا، و اهل نجات، و چراغ پرفروغ فضای حیات و زندگی است.

عدل، اصل و ریشه و واقعیت و حقیقتی است که درباره‌ی موقعیت آن در نظام هستی گفته شده:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ «2».

آسمانها و زمین بر اساس عدل برپاست.

قرآن مجید در بسیاری از آیات از عدالت سخن به میان آورده، و همگان را در تمام امور زندگی و شئون حیات دعوت به اجرای عدالت نموده است.

(1) - کافی: 71 / 2، باب الخوف و الرجاء، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 365 / 67، باب 59، حدیث 9.

(2) - عوالمی اللثالی: 102 / 4، حدیث 150.

توبه آغوش رحمت، ص: 329

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى...» «1».

همانا خداوند امر به عدل و احسان و کمک مالی به اقوام می نماید.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» «2».

خداوند شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهلش بدهید، و چون بین مردم به حکومت برخاستید حکومت به عدل کنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» «3».

ای اهل ایمان! برای خدا قائم و استوار باشید، بر قسط و عدالت شاهد و گواه بر دیگر ملت ها گردید، نباید عداوت گروهی شما را به این معنا و ادا دارد که عدالت نکنید، عدالت به خرج دهید که عدالت از هر چیزی به تقوا نزدیک تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً، قِيَامٌ لَيْلِهَا وَصِيَامٌ نَهَارِهَا، وَحُزْرٌ سَاعَةٌ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً «4».

يك ساعت عدالت، از عبادت هفتاد سال که تمام شبهایش به نماز و همهی روزهایش به روزه بگذرد بختتر است، و ظلم ساعتی در حکم کردن نزد خداوند از گناهان شصت سال شدیدتر است!

(1) - نحل (16): 90.

(2) - نساء (4): 58.

(3) - مائده (5): 8.

(4) - جامع الأخبار: 154، الفصل السادس عشر؛ مشكاة الأنوار: 316، الفصل الخامس في الظلم و الحرام؛ بحار الأنوار: 352 / 72، باب 81، حدیث 61.

توبه آغوش رحمت، ص: 330

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عَلَانِيَتَهُ، وَوَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي آدَى الْأَمَانَةَ وَتَحَقَّقَتْ عَدَالَتُهُ «1».

کسی که نهانش با آشکارش یکی باشد و عملش با گفتارش مطابق باشد، او کسی است که امانت را ادا کرده و عدالتش محقق شده است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

الْعَدْلُ أَسَاسُ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ «2».

عدالت پایه‌ای است که قوام و برجایی جهان بر اوست.

مولا علیه السلام فرمودند:

الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ، وَاعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ «3».

عدالت سر ایمان و موافق احسان و برترین مراتب ایمان است.

آنچه در سطور گذشته به تحریر آمد عبارت است از: ایمان، نماز، انفاق، یقین به آخرت، احسان به پدر و مادر، احسان به اقوام، احسان به ایتم، احسان به مساکین، گفتار نیک، اخلاص، صبر، مال حلال، تقوا، بر، غیرت، عبرت، خیر، طلب دانش، امید و عدالت.

این امور عالی قسمتی عملی و برخی اخلاقی، و تعدادی باطنی و شماری ظاهری است که نمونه‌ای از زیباییهای معنوی، و عواملی جهت اصلاح بعد از بریدن از گناه و توبه از معصیت است. اموری مانند نیت، معروف، حریت،

(1) - غرر الحکم: 211، حدیث 4069.

(2) - بحار الأنوار: 83 / 75، باب 16، حدیث 87.

(3) - غرر الحکم: 446، مدح العقل، حدیث 10206؛ مستدرک الوسائل: 319 / 11، باب 37، حدیث 13146.

توبه آغوش رحمت، ص: 331

حکمت، قرض الحسنه، محبت و مودت، انصاف، ولایت، اصلاح ذات البین، وفای به عهد، گذشت، توکل، تواضع، صدق، خیرخواهی، الفت و معاشرت، جهاد اکبر، امر به معروف و نهی از منکر، ورع، شکر، مسئولیت، سخاوت و امثال اینها که از عوامل اصلاح و از زیباییهای معنوی است اگر بخواید همراه با آیات و روایات توضیح داده شود از چند جلد کتاب تجاوز می‌کند، به این خاطر تفسیر این امور را صرف نظر نموده، و عزیزان را به مطالعه‌ی کتابهای مفصل از قبیل تفاسیر قرآن و کتاب شریف اصول کافی، جامع السعادات، معراج السعادة، محجة البیضاء، عرفان اسلامی در دوازده جلد نوشته‌ی این فقیر، معانی الاخبار، خصال صدوق و مواعظ العددیه و امثال این کتب دعوت می‌کنم.

زشتی‌ها و سیئات

سیئات و زشتی‌ها یا گناهان کبیره و صغیره، و به عبارت دیگر فحشا و منکرات به تعدادی است که این اوراق گنجایش بیان همه‌ی آنها را از قرآن مجید و روایات ندارد.

در این بخش هم مانند بخش گذشته که در رابطه با حسنات و زیباییها مسایل قابل توجهی به عنوان نمونه توضیح داده شد، مسایلی باز به عنوان نمونه ذکر می‌شود، و مفصل آن را به تفاسیر و کتابهای مهم روایت واگذار می‌کنم.

آراستگی به زیباییهای معنوی و پیراستگی از زشتیهای معنوی، انسان را تبدیل به موجودی رشید و کامل می کند، و سعادت دنیا و آخرت او را تضمین می نماید.

قسمت عمده‌ای از زیباییهای معنوی باعث جلب رحمت حق، و موجب ورود انسان به عرصه گاه رضوان الهی، و بخش عمده‌ای از سیئات و زشتیها باعث خشم حق، و عامل از دست رفتن شخصیت انسان، و زمینه‌ساز استحقاق

توبه آغوش رحمت، ص: 332

آدمی برای ورود به عذاب ابد در روز قیامت است.

بر اساس آیات قرآن مجید، بهشت در روز معاد محصول حسنات و جهنم معلول سیئات است، و به عبارت دیگر حسنات مصالح ساختمانی بهشت، و سیئات ابزار عذاب دردناک در روز قیامت است.

بیباید این فرصت بسیار اندکی که در دنیا به عنوان عمر در اختیار ماست در تحصیل حسنات و دفع سیئات خرج کنیم تا از عذاب دایم در امان بمانیم، و ریزه‌خور خوان نعمت دوست در بهشت شویم.

دروغ

سخن به دروغ گفتن امری است بسیار ناپسند و برنامه‌ای است شیطانی.

قرآن مجید در بسیاری از آیات، دروغ را از گناهان بزرگ شمرده و دروغگو را در معرض لعنت قرار داده، و برای اهل کذب و تکذیب عذابهایی سختی مطرح می کند.

قرآن مجید نصارای نجران را که برای بحث و گفتگو با پیامبر اسلام به مدینه آمده بودند، و نتیجه‌ی برخوردشان به آنجا رسید که با رسول خدا به مباحله بنشینند، قومی دروغگو معرفی کرده و آنان را سزاوار لعنت خدا دانسته.

آری گناه دروغ به اندازه‌ای سنگین است که موجب دچار شدن انسان به لعنت خداست.

«ثُمَّ تَبْتَلِهِمْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» «1».

آنگاه به مباحله برمی خیزیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

خداوند متعال دروغ و دروغگویی را در قرآن مجید از اوصاف زشت منافقان

(1) - آل عمران (3): 61.

توبه آغوش رحمت، ص: 333

و مردم دورو و دو زبان ذکر کرده و خود به دروغگویی آنان شهادت می دهد:

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» «1».

و خداوند شهادت می دهد که همانا اهل نفاق بدون شك دروغگو هستند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ إِخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ «2».

بزرگ خیانتی است که با برادر دینی خود به دروغ سخن بگویی، در حالی که او تو را راستگو می پندارد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

تَحَفَّظُوا مِنَ الْكِذْبِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدْرًا، وَهُوَ نَوْعٌ مِنَ الْفُحْشِ وَضَرْبٌ مِنَ الدَّنَاءَةِ «3».

از دروغ خود را بپایید که پست ترین مرحله ی اخلاقی است، دروغ نوعی از عمل قبیح و صنفی از پستی است.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اعْظَمُ الْخَطَايَا اللِّسَانُ الْكَذُوبُ «4».

بزرگ ترین خطاها زبانی است که دروغش از اندازه گذشته!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

(1) - منافقون (63): 1.

(2) - مجموعه‌ی وزام: 1/ 114، باب الكذب؛ الترغيب: 3/ 596.

(3) - تحف العقول: 224؛ مشكاة الأنوار: 180، الفصل الرابع و العشرون في محاسن الأفعال؛ بحار الأنوار: 64/ 75، باب 16، حديث 157.

(4) - مستدرک الوسائل: 9/ 85، باب 120، حديث 10283؛ محجة البيضاء: 5/ 243، كتاب آفات اللسان.

توبه آغوش رحمت، ص: 334

اِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ كَذِبَةً تَبَاعَدَ الْمَلَكُ مِنْهُ مَسِيرَةَ مِيلٍ مِنْ نَفْسٍ مَا جَاءَ بِهِ «1».

زمانی که انسان يك دروغ بگوید، فرشته به اندازه‌ی يك ميل به خاطر بوی بد دروغ از انسان فاصله می‌گیرد!

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَالْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ «2».

خداوند برای بدی قفل‌هایی قرار داده و کلید این قفل‌ها را شراب، و دروغ از شراب بدتر است!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْكَذِبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النِّفَاقِ «3».

دروغ دری از درهای نفاق است.

تَهْمَت

چه بسیار زشت است که انسان، مرد یا زن پاکدامنی را در میان مردم آلوده دامن معرفی کند، چه عمل بسیار قبیحی است که انسان گناهی را به کسی ببندد که دامن او از آن گناه پاک است و چه کار ناپسندی است که انسان به عللی واهی و از روی هوا و هوس آبروی انسان محترمی را بر باد دهد.

تَهْمَت زدن به بی‌گناه، و متهم کردن انسان پاکدامن از بدترین اعمال

(1) - شرح نهج البلاغه: 357 / 6، فصل فی ذم الکذب.

(2) - کافی: 338 / 2، باب الکذب، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 236 / 69، باب 114، حدیث 3.

(3) - مجموعه‌ی ورام: 113 / 1، باب الکذب.

توبه آغوش رحمت، ص: 335

و زشت‌ترین کارهاست.

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» «1».

و کسی که کاسب خطا یا گناه شود، سپس پاکدامنی را در معرض تهمت قرار دهد، بهتان و گناه آشکاری را متحمل شده است.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يُخْرَجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ «2».

کسی که به مؤمنی افترا ببندد یا در حق او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند او را در قیامت بر تپه‌ای از آتش نگاه می‌دارد، تا گفته‌اش را در حق مؤمن ثابت کند!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ بَاهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا، حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يُخْرَجَ مِمَّا قَالَ. قُلْتُ: وَمَا طِينَةُ خَبَالٍ؟ قَالَ: صَدِيدٌ يُخْرَجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ - يَعْنِي الزَّوَانِي «3».

کسی که به مرد مؤمن یا زن مؤمنه‌ای تهمت بزند و آنچه را که در آنها نیست بگوید خداوند در قیامت او را در طینت خبال حبس می‌کند تا گفته‌ی خود را ثابت نماید. راوی می‌گوید: به حضرت گفتم: طینت خبال چیست؟ فرمود:

چرک و خونی است که از محل زناى زناکاران بیرون می‌آید!

(1) - نساء (4): 112.

(2) - عیون اخبار الرضا: 33 / 2، باب 31، حدیث 63؛ بحار الأنوار: 194 / 72، باب 62، حدیث 5.

(3) - معانی الأخبار: 163، باب معنی طینه خیال، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 194 / 72، باب 62، حدیث 6.

توبه آغوش رحمت، ص: 336

رسول حق فرمودند:

الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرَىءِ اثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ «1».

تهمت بر پاکدامن، سنگین‌تر از کوههای استوار است.

غیبت

از زشت‌ترین امور و پست‌ترین برنامه‌ها بدگویی پشت سر دیگران است.

بیان اوصافی که در شخص موجود است و از اینکه مردم آن اوصاف را بشنوند به شدت ناراحت می‌شود غیبت است.

غیبت گناه سنگینی است و ارتکاب آن، روح را کدر و قلب را تاریک و باعث محروم شدن انسان از فیوضات الهیه است.

قرآن مجید مردم را از غیبت نهی می‌کند، و آن را همچون خوردن گوشت بدن مرده‌ی برادر مسلمان می‌داند:

«... وَ لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُم بَعْضًا أُوْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ...» «2».

از یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما دوست دارد گوشت بدن مرده‌ی برادرش را بخورد؟ همه از این عمل کراهت دارید،

روی این حساب از غیبت و بدگویی پشت سر هم به مانند کراهت داشتن از خوردن گوشت بدن مرده کراهت داشته

باشید، پس در مسأله‌ی گفتار، تقوای الهی را رعایت کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر فرمودند:

يا اباذرّ، اياك والغيبه، فانّ الغيبه اشدّ من الزّنا. فُلْتُ يا رَسولَ اللهِ! وما الغيبه؟

(1) - خصال: 348/2، حديث 21؛ بحار الأنوار: 447/75، باب 33، حديث 7.

(2) - حجرات (49): 12.

توبه آغوش رحمت، ص: 337

قَالَ: ذِكْرُكَ احَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. فُلْتُ: يَا رَسولَ اللهِ! فَاِنْ كَانَ فِيهِ ذَاكَ الَّذِي يُذَكَّرُ بِهِ؟

قَالَ: اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ بِهَتَّةَ «1».

ای ابوذر! بپرهیز از غیبت، همانا غیبت شدیدتر از زناست. به پیامبر گفتم:

غیبت چیست؟ فرمودند: گفتن چیزی که برادر دینیات از آن خوشش نمی آید.

گفتم: اگرچه آنچه پشت سر او می گویم در او باشد؟ فرمودند: بدان اگر چیزی بگویی که در او نباشد تهمت است.

نه تنها غیبت حرام است، بلکه شنیدن آن هم حرام و گناه است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

السَّمْعُ لِلْغَيْبَةِ كَالْمُعْتَابِ «2».

شنوندهی غیبت همچون غیبت کننده است.

رسول حق فرمودند:

مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ اخُوهُ الْمُسْلِمِ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ وَلَمْ يَنْصُرْهُ خَدَلَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «3».

کسی که نزد او از برادر مسلمانش غیبت و بدگویی شود، و قدرت بر دفاع از او را داشته باشد و دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت دچار خواری کند.

دست انداختن مردم و تحقیر کردن آنان، عملی بسیار زشت و گناهی سنگین است.

(1) - امالی طوسی: 537، مجلس يوم الجمعة، حدیث 1162؛ بحار الأنوار: 91/74، باب 4، حدیث 3.

(2) - غرر الحكم: 221، سامع الغیبة، حدیث 4443؛ تفسیر معین: 102.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 372/4، باب النوادر، حدیث 5762؛ وسائل الشیعه: 291/12، باب 156، حدیث 16332.

توبه آغوش رحمت، ص: 338

چه بسا که انسان شخصی را به مسخره بگیرد و نسبت به او استهزاء روا دارد و او را تحقیر نماید، و او از اولیای خدا و از بندگان خاص حق باشد.

قرآن مجید به شدت مردم را از مسخره کردن یکدیگر نهی می کند و اجازه ی دست اندازی کسی را نمی دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...»
«1».

ای اهل ایمان! قومی قوم دیگر را مسخره نکند، شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند، و زنان دیگر زنان را به استهزاء و تحقیر نگیرند، شاید تحقیر شدگان بهتر از تحقیر کنندگان باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی مسخره کنندگان مردم و تحقیر کنندگان اهل ایمان می فرماید:

«أَنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابَ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ: هَلُمَّ، فَيَجِيءُ بِكِرْبِهِ وَعَمِّهِ، فَإِذَا جَاءَ اعْلَقَ دُونَهُ» «2».

به روی یکی از مسخره کنندگان در بهشت باز می شود، به او گفته می شود: به جانب بهشت بیا، به سوی بهشت با غم و غصه ای که دارد می آید، چون به در بهشت می رسد در به رویش بسته می شود.

آری در عرصه گاه قیامت مسخره کنندگان را مسخره می کنند و تحقیر کنندگان را دست می اندازند تا به مکافات و جزای عمل زشتشان برسند!

رسول الهی می فرماید:

(1) - حجات (49): 11.

(2) - کنز العمال: 8328.

توبه آغوش رحمت، ص: 339

لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ «1».

احدی از مسلمانان را تحقیر نکنید، همانا کوچک ایشان نزد خدا بزرگ است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ إِخَاهُ الْمُسْلِمَ «2».

برای فرزند آدم از بدی و شر همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

قسم و سوگند

پاره‌ای از مردم برای پیشبرد اهداف مادی و خیالی خود متوسل به سوگند ناحق می شوند و به حرمت حریم مقدس حضرت حق بی احترامی می نمایند.

قرآن مجید می فرماید:

«وَلَا جَعَلُوا اللَّهَ غُرُضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «3».

و نام خدا را هدف سوگندهای خود قرار ندهید تا با قسم‌های دروغ و ناحق از حقوقی که مردم بر عهده‌ی شما دارند خود را تبرئه کنید و با تقوا قلمداد نمایید و قیافه‌ی مصلح بین مردم به خود بگیرید، که خداوند شنوا و داناست.

رسول خدا به امام علی علیه السلام فرمودند:

لَا تَخْلِفُ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَلَا تَجْعَلَ اللَّهُ عُزْرَةً لِيَمِينِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ وَلَا يَزْعُمِي مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا
«4».

(1) - مجموعه‌ی ورام: 31 / 1، باب الرسوم فی معاشره الناس.

(2) - مجموعه‌ی ورام: 121 / 2.

(3) - بقره (2): 224.

(4) - تحف العقول: 13؛ بحار الأنوار: 68 / 74، باب 3، حدیث 6.

توبه آغوش رحمت، ص: 340

به خداوند قسم دروغ مخور، و بدون ضرورت متوسل به سوگند راست مشو، خداوند را هدف قسم خود قرار مده، که خداوند کسی را که به دروغ به نامش سوگند یاد کند مورد رحمت و رعایت قرار نمی دهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ «1».

کسی که به نام خدا سوگند بخورد و می داند که در سوگندش دروغگوست، با خداوند عز و جل به جنگ برخاسته.

شهوة حرام

آنچه را که انسان برای شکم و غریزه‌ی جنسی و لذت جسمی و کیف خیالی بخواهد و مخالف خواسته‌ی حق باشد مصداق شهوة حرام است.

انسان باید با یاد خدا، توجه به قیامت، عقوبت گناه و فرجام خطرناک معصیت، نفسش را از هوا و هوس و شهوات حرام و خواسته‌های ضد حق باز دارد، که این بازداشتن جزایی و مزدی جز بهشت ندارد:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» «2».

و اما کسی که مقام پروردگارش را بترسد و نفسش را از هوا باز دارد، همانا بهشت جایگاه اوست.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

(1) - کافی: 435 / 7، باب الیمین الکاذبة، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 209 / 101، باب 1، حدیث 15.

(2) - نازعات (79): 40 - 41.

توبه آغوش رحمت، ص: 341

طوبى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ «1».

خوشا به حال کسی که شهوت حاضر را برای محل وعده‌ای که ندیده (بهشت) ترک کند!

رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ثَلَاثٌ أَحَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَىٰ أُمَّتِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَمَضَلَّاتُ الْفِتَنِ، وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ «2».

سه چیز است که بعد از خودم از آنها بر امتم می‌ترسم: گمراهی بعد از معرفت، فتنه‌های منحرف کننده و شهوت شکم و غریزه جنسی.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَدْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِي «3».

بنده شهوت، خوارتر از غلام و بنده است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرٌّ، وَالْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ، وَرُبَّ شَهْوَةٍ سَاعَةً تُورِثُ حُزْنَ طَوِيلًا «4».

حق سنگین است و تلخ، باطل سبک است و شیرین، چه بسا يك ساعت شهوت که مورث اندوه طولانی است.
و نیز آن حضرت فرمودند:

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاِحْشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ،

(1) - خصال: 2/1، حدیث 2؛ امالی مفید: 51، المجلس السادس، حدیث 11؛ وسائل الشیعه: 210/15، باب 9، حدیث 20299.

(2) - کافی: 79/2، باب العفة، حدیث 6؛ وسائل الشیعه: 249/15، باب 22، حدیث 20417.

(3) - غرر الحکم: 304، فی الشهوات ذل و رق، حدیث 6965.

(4) - مکارم الأخلاق: 465، الفصل الخامس؛ بحار الأنوار: 84/74، باب 4، حدیث 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 342

وَأَمْنُهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ «1».

کسی که گناهی یا شهوت حرامی به او عرضه شود، و او از ترس خداوند از آن اجتناب نماید، خداوند آتش را بر او حرام و از وحشت اکبر که از عارضه‌های قیامت است او را امان می‌دهد.

ستم و ستمگری

زورگویی و ظلم، تجاوز به حقوق مردم، مانع شدن از رسیدن مردم به حقوق خود، و آن اعمال و رفتاری که به ناحق دل مردم را بیازارد، قانون شکنی، بدعت گذاری، پاپمال کردن حق، قلدری و گردن کلفتی، همه و همه از مصادیق ستم و ستمگری است.

قرآن مجید اهل ستم را تا در گردونه‌ی ستم بسر می‌برند شایسته و سزاوار هدایت نمی‌داند.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «2».

چه کسی ستمکارتر از انسانی است که به اسلام دعوت می شود ولی بر خدا افتزای دروغ می بندد، و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

قرآن مجید ستم و ستمکاری را علت نابودی و هلاکت می داند، و جامعه‌ی ستمکار و ظالم را مستحق بلا و حادثه و عذاب سخت معرفی می کند.

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ

(1) - من لا يحضره الفقيه: 13 / 4، باب ذکر جمل من مناهي النبي (ص)، حدیث 4968؛ بحار الأنوار: 378 / 67، باب 59، حدیث 25.

(2) - صف (61): 7.

توبه آغوش رحمت، ص: 343

أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» «1».

چون فرشتگان ما نزد ابراهیم به بشارت آمدند، اعلام کردند که ما مردم این دیار را دچار هلاکت می کنیم چرا که مردمی ظالم و ستم پیشه بودند.

قرآن مجید ستمگران را در قیامت، محروم از یاری خویشان و شفیعیان می داند، و تنهایی و بی کسی و غربت در قیامت را جزئی از عذاب آنان اعلام می کند:

«وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبِ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» «2».

و اینان را از روز قیامت بترسان که از وحشت آن روز جانها به گلو می رسد، و از بیم آن حزن و خشم خود را فرو می خورند، در آن روز ستمکاران را هیچ خویشی که از آنان حمایت کند، و نه شفיעی که شفاعتش در حق آنان پذیرفته گردد نخواهد بود.

قرآن ستمکاران را مستحق عذاب ابد می داند، و جایی جز جهنم برای آنان و هرکس تابع آنان بوده نمی شناسد:

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ» «3».

زبانکاران کسانی هستند که خود و اهلشان در قیامت به خسارت دچارند، بدانید که ستمکاران در عذاب پابرجا خواهند بود!

و در نهایت قرآن مجید اعلام می‌کند که خداوند ستمکاران را دوست ندارد،

(1) - عنكبوت (29): 31.

(2) - غافر (40): 18.

(3) - شوری (42): 45.

توبه آغوش رحمت، ص: 344

و معلوم است قومی که از گردونه‌ی محبت و عشق خداوند خارجند در دنیا و آخرت به چه بلاهایی مبتلا خواهند شد!

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» «1».

همانا خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ سَبْعُ عِقَابٍ أَهْوَتْهَا الْمَوْتُ. وَقَالَ أَنَسٌ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا اصْعَبُهَا؟ قَالَ: الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذْ تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالظَّالِمِينَ «2».

میان بهشت و دوزخ هفت عقبه است، آسان‌ترینش مرگ است، انس می‌گوید:

به حضرت عرضه داشتم: سخت‌ترینش کدام است؟ فرمودند: ایستادن در پیشگاه حق وقتی که ستمدیدگان به ستمکاران برای احقاق حق خود درآویزند!

در حدیث قدسی آمده:

اَشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي «3».

خشم و غضب من شدید است بر کسی که ستم کند آن را که جز من یاری ندارد.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «4».

از ستم بپرهیزید که تجسم ستم در روز قیامت تاریکی هاست.

(1) - شوری (42): 40.

(2) - کنز العمال: 8862.

(3) - امالی طوسی: 405، المجلس الرابع عشر، حدیث 908؛ وسائل الشیعه: 50 / 16، باب 77، حدیث 20955؛ بحار الأنوار: 311 / 72، باب 79، حدیث 12.

(4) - کافی: 332 / 2، باب الظلم، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 330 / 72، باب 79، حدیث 63.

توبه آغوش رحمت، ص: 345

و نیز آن حضرت فرمودند:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ «1».

آگاه به ستم که به دفاع از مظلوم برمی خیزد، و کمک کننده به ستم و راضی به ستم، هر سه در ستم شریکند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ اعْصَى اللَّهَ فِي مَمْلَكَةٍ اسْلُبُهَا جُلِبَ شَعِيرَةٌ مَا فَعَلْتُهُ «2».

والله قسم، اگر اقالیم هفتگانه‌ی عالم را با آنچه که زیر افلاکش قرار دارد به من بدهند تا خدا را در گرفتن پوست جوی از مورچه معصیت کنم، این ظلم و ستم را مرتکب نمی‌شوم!

خشم و غضب

بدون تردید خشم و غضب در غیر مورد حق، و عصبانیت و از کوره در رفتن در برابر پیشامدها، یا اشتباه زن و فرزند و اقوام، یا آزار غافلان و جاهلان از برادران دینی، حالتی شیطانی و برنامه‌ای ابلیسی و کاری ناپسند و عملی ناشایسته است.

فرو خوردن خشم و خودداری از عصبانیت برای هر مسلمانی لازم و ضروری است، چرا که انسان در فضای خشم و غضب دچار بسیاری از معاصی و گناهان می‌شود، و چه بسا مرتکب اعمالی شود که جبران‌ش غیرممکن

(1) - خصال: 107/1، حدیث 72؛ تحف العقول: 216؛ بحار الأنوار: 312/72، باب 79، حدیث 16.

(2) - نصح البلاغه: 494، خطبه‌ی 215؛ مستدرک الوسائل: 211/13، باب 77، حدیث 15140.

توبه آغوش رحمت، ص: 346

و یا محال باشد.

فرو خوردن خشم و عفو کردن مردم و نیکی به آنان از نشانه‌های مردم باتقوا، و موجب محبوبیت انسان نزد حضرت حق است.

«... وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ، فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَالْأَفْلِيضُطَجِعَ «2».

هرگاه یکی از شما خشمگین شد در حالی که ایستاده است باید بنشیند، اگر خشمش در حال نشستن برطرف شد چه خوب ورنه به پهلو دراز بکشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرد:

لَا تَعْضَبْ فَإِذَا عَضِبْتَ فَاقْعُدْ، وَتَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَحِلْمِهِ عَنْهُمْ، وَإِذَا قِيلَ لَكَ، اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ عَضِبَكَ، وَارْجِعْ حِلْمَكَ «3».

خشمگین مشو، اگر غضب کردی بنشین، و در قدرت خداوند نسبت به بندگانش و بردباری او در برابر آنان بیندیش، و اگر در آن حال به تو گفته شد:

خدا را پروا کن، غضب و خشم را کناری بینداز و به حلم و بردباریت باز گرد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكَ وَالْعَضَبِ، فَأَوْلُهُ جُنُونٌ، وَآخِرُهُ نَدَمٌ «4».

(1) - آل عمران (3): 134.

(2) - الترغیب: 450 / 3.

(3) - تحف العقول: 13؛ بحار الأنوار: 68 / 74، باب 3، حدیث 6.

(4) - غرر الحکم: 303، آثار أخرى للغضب، حدیث 6898؛ مستدرک الوسائل: 12 / 12، باب 53، حدیث 13376.

توبه آغوش رحمت، ص: 347

بر تو باد که از غضب پرهیزی که ابتدایش دیوانگی و پایانش پشیمانی است.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى امْتِصَائِهِ حَشَا اللَّهَ قَلْبُهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا «1».

کسی که خشمش را فرو خورد در حالی که قدرت بر به کارگیری آن را دارد، خداوند قلبش را از امن و ایمان پر می کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

الْعَصَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ «2».

خشم کلید هر شری است.

حقد و کینه

کینه‌ورزی، کینه‌توزی و دشمنی با مردم بدون علت شرعی، ممنوع و حرام است.

کینه‌ورز و کینه‌توز برای فرو نشانیدن آتش کینه مجبور است آلوده به ستم و ظلم و گرفتار بعضی از معاصی و گناهان شود.

کینه‌ورز و کینه‌توز از رحمت آوردن به مردم و مهربانی به همگان برکنار است، و به همین خاطر بر اساس آیات قرآن و روایات از رحمت و لطف حق در دنیا و آخرت محروم است.

علی علیه السلام می‌فرمایند:

(1) - کافی: 110 / 2، باب کظم الغیظ، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 410 / 68، باب 93، حدیث 24.

(2) - کافی: 303 / 2، باب الغضب، حدیث 3؛ خصال: 7 / 1، حدیث 22؛ بحار الأنوار: 266 / 70، باب 132، حدیث 17.

توبه آغوش رحمت، ص: 348

الْحَقْدُ أَلَمُ الْغُيُوبِ «1».

کینه پست‌ترین عیب‌هاست.

و در کلامی دیگر فرموده‌اند:

الْحَقْدُ مِنْ طَبَائِعِ الْأَشْرَارِ «2».

کینه از سرشت مردم شریر است.

و در سخنی دیگر اعلام نموده:

الْحِقْدُ نَارٌ كَامِنَةٌ، لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا مَوْتُ أَوْ ظَفَرٌ «3».

کینه آتشی پنهان است که آن را جز مرگ یا پیروزی بر طرف مقابل خاموش نمی کند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

اِخْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ «4».

شر و فتنه را از سینه‌ی دیگری با درآوردنش از سینه‌ی خودت ریشه کن کن.

امام در سخنی دیگر فرمودند:

سَبَبُ الْفِتَنِ الْحِقْدُ «5».

علت فتنه‌ها کینه است.

و در کلامی دیگر فرمودند:

(1) - غرر الحکم: 299، ذم الحقد، حدیث 6763.

(2) - غرر الحکم: 299، ذم الحقد، حدیث 6767.

(3) - غرر الحکم: 299، ذم الحقد، حدیث 6766.

(4) - نهج البلاغه: 801، حکمت 178؛ غرر الحکم: 106، فی النهی عن الشر، حدیث 1911.

(5) - غرر الحکم: 299، بعض آثار الحقد، حدیث 6781.

مَنْ اطَّرَحَ الْحِقْدَ اسْتَرَّاحَ قَلْبُهُ وَلِبُّهُ «1».

کسی که کینه را کنار انداخت قلب و مغزش استراحت کرد.

و در بیانی فرمودند:

لَيْسَ لِحُقُودِ اخْوَةٍ «2».

برای کینه‌توز برادرانی نیست.

در دعای ندبه می‌خوانیم که پس از وفات رسول عزیز اسلام تمام بلاهایی که از جانب مردم به اهل بیتش رسید، و همه‌ی فتنه‌هایی که ایجاد شد، و انحرافات که در دین و حیات مردم به وجود آمد، و جبرانش تا قیامت محال است، معلول حقد و کینه‌ی فتنه‌گران و حسودان بوده.

بخل

حالتی که مانع از خرج کردن مال و مقام و آبرو در راه خداست و نمی‌گذارد انسان به درد دردمندان، و مشکل مشکل‌داران، و ناتوانی ناتوانان و خلأ آبرومندان برسد بخل است.

بخل حالتی شیطانی، اخلاقی و ابلیسی و از اوصاف ناپاکان و اشرار و حسودان است.

قرآن مجید به شدت به بخل و بخیل حمله می‌کند، و آلودگان به بخل را در قیامت مستحق عذاب شدید و عقاب سخت می‌داند.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ

(1) - غرر الحکم: 299، ذم الحقد، حدیث 6774.

(2) - غرر الحکم: 419، جمله من علائم شر الإخوان، حدیث 9602.

هَمْ سَيُطَوَّفُونَ مَا بَجَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» «1».

آنانکه از آنچه که خداوند از فضلش به آنان عنایت کرده بخل می‌ورزند گمان نکنند که این بخل ورزی به سود آنان است، بلکه این صفت برای آنان زیان دارد، آنچه را که از پرداخت آن در راه خدا بخل ورزیده‌اند در قیامت به صورت طوق آتشین گردنگیرشان می‌گردد!

«... وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» «2».

و آنان که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند، و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند، به عذاب دردناک بشارتشان بده.

روزی که طلا و نقره‌ی آنان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوی آنان را به آن اجناس گداخته داغ کنند، به آنان گفته شود: این است آنچه که برای خود ذخیره کردید!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ «3».

در میان مردم آنکه راحتی او از همه کمتر است بخیل است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ «4».

(1) - آل عمران (3): 180.

(2) - توبه (9): 34 - 35.

(3) - امالی صدوق: 20، المجلس السادس، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 300 / 70، باب 136، حدیث 2.

(4) - نهج البلاغه: 868، حکمت 378؛ بحار الأنوار: 307 / 70، باب 136، حدیث 36.

توبه آغوش رحمت، ص: 351

بخل جمع کننده‌ی تمام عیوب زشت است و آن مهاری است که کشاننده‌ی به جانب تمام بدیهاست.

امام هفتم علیه السلام فرمودند:

الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ «1».

بخیل کسی است که از انجام آنچه که خدا بر او واجب نموده بخل ورزد.

احتکار

حس اجناس مورد نیاز مردم به خصوص غذا و دارو به طمع گران شدن و به نیت ثروت اندوزی، ستم و ظلم شدید بر بندگان حق، به خصوص ناتوانان از جامعه است.

محتکر با بی‌رحمی خود زمینه‌ی محرومیت خویش را از رحمت خداوند در دنیا و آخرت فراهم می‌کند.

فروش اجناس احتکاری کاری حرام و خوردن مال به باطل و از نظر قرآن مجید و روایات مذموم است.

در رابطه با خوردن مال و پولی که از راه نامشروع به خصوص احتکار به دست می‌آید، قرآن مجید می‌فرماید:

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» «2».

آن کس که از راه زور و ستم، و از طریق نامشروع به کسب مال برخیزد، و اموال مردم را به دشمنی و ظلم به جانب خود سوق دهد او را به زودی در

(1) - کافی: 45 / 4، باب البخل و الشح، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 16 / 93، باب 1، حدیث 36.

(2) - نساء (4): 30.

توبه آغوش رحمت، ص: 352

آتش دوزخ درافکنیم که انتقام گرفتن خدا از ستم پیشگان کاری آسان است.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ جَمَعَ طَعَامًا يَتَرْتِصُ بِهِ الْعَلَاءَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فَقَدْ بَرِيَ مِنَ اللَّهِ وَبَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ «1».

کسی که خوراک مردم را در جایی به مدت چهل روز به انتظار گران شدن روی هم بگذارد، از خدا بیزار و خدا هم از او بیزار است!

و نیز آن حضرت فرمودند:

مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا اَرْبَعِينَ يَوْمًا وَتَصَدَّقَ بِهِ اَمْ يُقْبَلُ مِنْهُ «2».

کسی که چهل روز غذای مردم را احتکار کند و آن را در راه خدا صدقه بدهد از او پذیرفته نخواهد شد.

و در کلامی فرمودند:

بئس العبد المحتكر ان انحص الله الاسعار حزين، وان اغلاها الله فرح «3».

محتکر انسان بدی است، اگر خداوند قیمت‌ها را ارزان کند اندوهگین می‌شود، و اگر گران کند مسرور می‌گردد.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُخَشِرُ الْحَكَارُونَ وَقَتْلُهُ الْاَنْفُسِ اِلَى جَهَنَّمَ فِي دَرَجَةٍ «4».

محتکران و قاتلان در جهنم در يك درجه خواهند بود.

(1) - طب النبي: 22؛ بحار الأنوار: 292 / 59، باب 89.

(2) - كنز العمال: 9720.

(3) - كنز العمال: 9715.

(4) - کنز العمال: 9739.

توبه آغوش رحمت، ص: 353

امام علی علیه السلام فرمودند:

الأخِيكَارُ شَيْمُ الأَشْرَارِ «1».

احتکار سرشت و خوی اشرار است.

حب دنیا

دوست داشتن دنیا به قدر معقول و مشروع که انسان را وادار به برپا کردن يك زندگی پاك و طبیعی کند امری پسندیده و شایسته است.

دوستی و محبت به دنیا اگر عاملش حرص و طمع و هوا و شهوت باشد، و باعث آلوده شدن به هر نوع مال و لذت حرام گردد، نامعقول و نامشروع و موجب خرابی آخرت، و گرفتار شدن به لعنت و عذاب ابد است.

اگر در آیات قرآن و روایات از محبت به دنیا یا خود دنیا مذمت شده، منظور اینگونه رابطه با دنیا، و مقصود ثروت و مال و جنس نامشروع و عناصر به دست آمده از راه تجاوز و ستم و ظلم و خیانت است.

تعبیراتی در قرآن از قبیل اینکه دنیا جز متاع غرور نیست، حیات دنیا غیر لهو و لعب چیزی نیست، متاع دنیا اندک و قلیل است، زینت حیات دنیا قابل توجه نیست، همه و همه ناظر به دنیایی است که معلول حرص و طمع و جهل و غفلت است.

آری خواهان دنیا، و عاشق دنیا که خواهندگی و عشقش میوهی تلخ اوصاف ناپسند است، با روی آوردن به چنین دنیایی آخرتش را از دست می‌دهد، و خود را مغضوب و منفور حق می‌کند، و از رضوان و بهشت ابد محروم می‌گردد.

(1) - تفسیر معین: 83.

توبه آغوش رحمت، ص: 354

قلب را که عرش خدا، و حرم حق است باید از آلوده شدن به چنین محبتی که محصول حرص و طمع است حفظ کرد.

از دنیا باید به صورتی که قرآن مجید و روایات ارشاد می کنند استفاده کرد.

تحصیل مال مشروع، و خرج کردن آن برای برپا بودن خیمه‌ی معیشت، و انفاق مازاد آن در راه خدا.

ارتباط با دنیا با چنین کیفیتی مورد رضای حق و آبادکننده‌ی آخرت انسان است، ولی محبت نامعقول باعث ذلت انسان در این جهان و آن جهان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَنْتُمْ مَا سَكَنْتُمْ حُبُّ الدُّنْيَا قَلْبَ عَبْدٍ إِلَّا التَّاطُّ فِيهَا بِثَلَاثٍ: شُغْلٍ لَا يَنْفَعُهُ عِنَاؤُهُ، وَفَقْرٍ لَا يُدْرِكُ غِنَاهُ، وَآمَلٍ لَا يُنَالُ مُنْتَهَاهُ «1».

محبت دنیا در قلبی جا نگرفت مگر اینکه آن قلب را به سه چیز دچار کرد:

شغلی که رنجش پایان نگیرد، فقری که بی‌نیازی از آن به دست نیاید و آرزویی که به پایانش نرسد.

و نیز آن حضرت فرمودند:

حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ «2».

بر قلبی که عاشق دنیاست جدا شدن طمع، حرام است!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا جَمَعَ لِعَيْرِهِ «3».

عاشق دنیا، مال و ثروت دنیا را برای غیر خودش جمع می کند.

(1) - أعلام الدین: 345، حدیث 38؛ بحار الأنوار: 190 / 74، باب 7، حدیث 38.

(2) - مجموعه‌ی ورام: 121 / 2.

(3) - بحار الأنوار: 11 / 75، تنمة باب 15، حدیث 70.

توبه آغوش رحمت، ص: 355

زیرا بر اثر عشقش به دنیا از خرج کردن آن امتناع می‌کند و جز روی هم انباشتن و گذاشتن و مردن و به غیر واگذار کردن کاری نمی‌کند!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

... فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرُ، وَمَنْ اسْتَحْسَنَهَا أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصَ، وَمَنْ طَلَبَهَا أَوْرَدَتْهُ الطَّمَعُ، وَمَنْ مَدَحَهَا أَكَبَّتْهُ الرِّيَاءُ، وَمَنْ أَرَادَهَا مَكَّنَتْهُ مِنَ الْعُجْبِ، وَمَنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْهَا رَكَّبَتْهُ الْعَقْلَةَ «1».

کسی که عاشق دنیا شد کبر را ارث او قرار داد، و هرکس آن را نیکو شمرد حرص را ارث او نمود، و آن که او را خواست در گردونه‌ی طمعش انداخت، و هرکه آن را مدح کرد ریا و خودنمایی به زمینش زد، و هرکه به آن میل کرد گرفتار خودبینی‌اش نمود، و هرکس به آن آرامش خواست دچار غفلتش ساخت.

خیانت

کلمه‌ی خیانت در مقابل امانت، و خائن در برابر امین است. بنابراین کسی که در امانات الهی و امانات مردم تصرف نایجا کند و به کسی که او را امین دانسته ضربه وارد کند خائن است.

خیانت امری بسیار ناپسند، و کاری است که از شیطان و شیطنت مایه می‌گیرد و از ویژگیهای مردم بی‌دین یا سست عقیده است.

کتاب خدا در آیاتی به موارد خیانت از قبیل: خیانت چشمها (نظر دوزی به نامحرم)، خیانت به خویش (ضربه زدن به شخصیت انسانی و تخریب آخرت

(1) - مصباح الشریعة: 139، الباب الخامس و الستون فی صفة الدنيا؛ بحار الأنوار: 105 / 70، باب 122، حدیث 101.

توبه آغوش رحمت، ص: 356

خود)، خیانت در امانات (چه امانات الهی مانند استعدادها و اعضا و جوارح و روح و روان، چه امانات مردمی مانند اموال و اسرار)، خیانت در معامله‌ی اقتصادی و معاشرت اشاره می‌کند و در نهایت اعلام می‌دارد که خداوند مردم خائن و ناسپاس را دوست ندارد.

«وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» «1».

چنانچه از خیانت قومی از معاهدان خود به خاطر پیمان شکنی ایشان می‌ترسی، در این صورت با توجه به عدل، درستی عهد آنان را از عهده‌ی خود بردار و به آنان اعلام کن که مرا با شما پیمانی نیست، همانا خداوند مردم خیانت پیشه را دوست ندارد.

خداوند از شدت نفرتی که به خیانت دارد اکیداً اهل ایمان را از خیانت به خدا و رسول و خیانت در امانات منع می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «2».

ای اهل ایمان! به خدا و رسول و امانات خود خیانت نورزید در حالی که زشتی خیانت را می‌دانید.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ» «3».

از ما نیست کسی که به مسلمانی در اهل و مالش خیانت کند.

(1) - انفال (8): 58.

(2) - انفال (8): 27.

(3) - اختصاص: 248؛ بحار الأنوار: 172 / 72، باب 58، حدیث 13.

و در سخنی فرمودند:

أَفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ «1».

پخش کردن سرّ برادر دینیات خیانت است پس از این خیانت بپرهیز.

و نیز فرمودند:

لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُنْ مِثْلَهُ «2».

به کسی که به تو خیانت کرده خیانت نکن که مانند او می شوی.

و فرمودند:

چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی شود مگر اینکه آن خانه خراب شود و به برکت آباد نگردد:

خیانت - دزدی - شرابخواری - زنا «3».

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْمَكْرُ وَالْحَدِيْعَةُ وَالْحِيَانَةُ فِي النَّارِ «4».

فریبکاری و خدعه و خیانت در آتش است.

(1) - مکارم الأخلاق: 470، الفصل الخامس؛ بحار الأنوار: 90 / 74، باب 4، حدیث 3؛ مستدرک الوسائل: 8 / 398، باب 59، حدیث 9790.

(2) - جعفریات: 188، باب فی المعروف و الصدقه؛ مستدرک الوسائل: 183 / 15، باب 71، حدیث 17941.

(3) - عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربع لا تدخل بيتا واحدة منهن إلا خرب ولم يعمر بالبركة، الخيانة والسرقه وشرب الخمر والزنا.

امالی صدوق: 398، المجلس الثاني و الستون، حديث 12؛ بحار الأنوار: 170/72، باب 58، حديث 2.

(4) - ثواب الأعمال: 271؛ جعفریات: 171، باب المكر و الخيانة؛ مستدرک الوسائل: 80/9، باب 119، حديث 10265.

توبه آغوش رحمت، ص: 358

امام علی علیه السلام فرمودند:

الْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قِلَّةِ الْوَرَعِ وَعَدَمِ الدِّيَانَةِ «1».

خیانت دلیل بر کمی پارسایی و دینداری است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

يُجِبُّ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ «2».

مؤمن بر هر طبیعتی سرشته می شود مگر خیانت و دروغ.

شرابخواری

سازنده‌ی شراب و بانی شرابخواری به طوری که از معارف اسلامی استفاده می شود ابلیس است.

من فکر نمی کنم زیان و ضرر و خسارت شرابخواری حتی بر شرابخوار پوشیده باشد.

شراب و هر مست کننده‌ای، ضربه‌ی هولناکی به عقل و قدرت تفکر انسان می زند، و به صورت تدریجی فرد را تبدیل به موجود عاطل و باطلی می کند.

تبدیل هر نعمتی از نعمت‌های طبیعی حق که برای قوت ابدان، و قدرت بر عبادت حق و خدمت به خلق آفریده شده به شراب و هر مایه‌ی مست کننده، خیانتی بزرگ و کاری ناپسند و گناهی عظیم است.

فروش انگور و خرما و سایر نعمت‌ها به شراب ساز، معامله‌ای حرام، و برنامه‌ای است ناپسند و مبارزه با خدا و انسانیت است.

ساختن و حمل کردن و فروختن و واسطگی برای فروش و کارگری در این

(1) - غرر الحکم: 460، الخیانة، حدیث 10521؛ تفسیر معین: 96.

(2) - اختصاص: 231؛ بحار الأنوار: 172 / 72، باب 58، حدیث 11.

توبه آغوش رحمت، ص: 359

زمینه و خوردن شراب، همه و همه حرام و موجب غضب حق، و باعث ورود به عذاب سخت الهی در روز قیامت است.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»
«1».

ای اهل ایمان! مایه‌ی مست کننده و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبنندی، ناپاکی و از عمل شیطان است، از همه‌ی آنها اجتناب کنید باشد که رستگار گردید.

شیطان می‌خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، آیا از این گناهان با این ضررهای سنگین دست برمی‌دارید؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شَارِبُ الْخَمْرِ لَا تُصَدِّقُوهُ إِذَا حَدَّثَ، وَلَا تُزَوِّجُوهُ إِذَا خَطَبَ، وَلَا تَعُوذُوهُ إِذَا مَرِضَ، وَلَا تُحْضِرُوهُ إِذَا مَاتَ، وَلَا تَأْمَنُوهُ عَلَى أَمَانَةٍ
«2».

گفتار مشروبخوار را تصدیق نکنید، چون به خواستگاری آمد دختر به او ندهید، وقتی بیمار شد از او عیادت ننمایید، چون مرد به تشییع جنازه‌اش نروید و بر امانت به او اطمینان نکنید.

و نیز فرمودند:

(1) - مائده (5): 90 - 91.

(2) - وسائل الشیعه: 312 / 25، باب 11، حدیث 31988؛ بحار الأنوار: 127 / 76، باب 86، حدیث 7.

توبه آغوش رحمت، ص: 360

يَخْرُجُ الْخَمْرُ مِنْ قَبْرِهِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ «1».

مشروبخوار در قیامت از قبرش بیرون می آید، بر پیشانی‌اش نوشته شده: مایوس از رحمت خداست!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْخُمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ، وَأَكْبَرُ الْكَبَائِرِ «2».

شراب ریشه‌ی همه‌ی گناهان و بزرگترین گناه کبیره است.

رسول خدا فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ الْخُمْرَ وَعَاصِرَهَا وَغَارِسَهَا وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَمُشْتَرِيَهَا وَآكِلَ ثَمَرِهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ «3».

خداوند شراب و گیرنده‌ی آن، و کارنده و خورنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده‌ی مال و حمل کننده و کسی که آن را به سوی او حمل می کنند، همه و همه را لعنت کرده است!

رسول خدا در روایت بسیار مهمی فرموده‌اند:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخُمْرُ «4».

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد بر سفره‌ای که کنارش شراب می خورند ننشیند!

(1) - تفسیر معین: 123.

(2) - کنز العمال: 13182.

(3) - امالی صدوق: 424، المجلس السادس و الستون، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 126/76، باب 86، حدیث 5.

(4) - خصال: 163/1، حدیث 215؛ وسائل الشیعه: 50/2، باب 16، حدیث 1450؛ بحار الأنوار: 179/129.

توبه آغوش رحمت، ص: 361

مفضل می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم چرا خداوند مست کننده را حرام کرده؟

فرمودند: برای زیان و فساد که دارد، رعشه‌ی بدن نصیب مشروبخوار است، نور قلب و جان و قیافه‌اش از بین می‌رود، مردانگی‌اش نابود می‌شود، جرأت بر انجام محرمات پیدا می‌کند، خونریز می‌گردد، زناکار می‌شود، به محرّمش در حالی که او را بجا نمی‌آورد تجاوز می‌کند، به شرابخوار اضافه نمی‌شود مگر تمام بدیها و زشتی‌ها «1»!

سب و ناسزا

بدگفتن و فحش دادن و ناسزای به مردم، کمال بی‌ادبی و عملی دور از اخلاق، و برنامه‌ای خلاف وزانت و وقار و درستی و دینداری است.

قرآن مجید به مردم مؤمن اجازه‌ی سب و ناسزا حتی به دشمنان خدا نمی‌دهد. و روایات و احادیث از ناسزاگفتن به مردم و حیوانات و عناصر و اشیا نهی کرده‌اند.

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» «2».

شما ای اهل ایمان، به آنان که غیر خدا را به عنوان معبود می‌خوانند دشنام ندهید، که آنان هم در پاسخ شما از روی جهالت و نادانی به خدا ناسزا

(1) - عن عبد الرحمن بن سالم عن المفضل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لم حرم الله الخمر؟ قال: حرم الله الخمر لفعالها وفسادها؛ لأن مدمن الخمر تورثه الارتعاش، وتذهب بنوره، وتهدم مروته، وتحمله على أن يجترئ على ارتكاب المحارم وسفك الدماء وركوب الزنا ولا يؤمن إذا سكر أن يثب على حرمه وهو لا يعقل ذلك، ولا يزيد شاربها إلا كل شر.

علل الشرایع: 476 / 2، باب 224، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 133 / 76، باب 86، حدیث 21.

(2) - انعام (6): 108.

توبه آغوش رحمت، ص: 362

می گویند.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ «1».

به مردم دشنام ندهید که محصولش کسب دشمنی بین ایشان است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ «2».

دشنام به مؤمن بدکاری است، جنگ با او کفر و بدگویی پشت سرش معصیت خداست.

در کلامی عجیب فرمودند:

لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ، وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ «3».

به شیطان دشنام ندهید، از شرش به خدا پناه ببرید.

و فرمودند:

لَا تَسُبُّوا الرِّيَاحَ، فَأَنتُمْ مَأْمُورَةٌ، وَلَا تَسُبُّوا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْآيَاتِ وَلَا اللَّيَالِي فَتَأْتُمُوا وَتَرْجِعَ إِلَيْكُمْ «4».

به باد دشنام ندهید که مأمور حق است، به کوهها و ساعتها و روزها و شبها ناسزا مگویید که گناه می کنید و زیان

گناهش به خود شما باز می گردد!

(1) - کافی: 360 / 2، باب السباب، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 163 / 72، باب 57، حدیث 34.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 418 / 4، من ألفاظ رسول الله (ص)، حدیث 5913؛ ثواب الأعمال: 240؛ بحار الأنوار: 148 / 72، باب 57، حدیث 6.

(3) - کنز العمال: 2120.

(4) - علل الشرایع: 577 / 2، باب 383، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 9 / 57، باب 29، حدیث 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 363

اسراف

زیاده‌روی در خوراك و پوشاك، زیاده‌روی در معاشرت و محبت، زیاده‌روی در عشق به دنیا، زیاده‌روی در بذل و بخشش، همه و همه از مصادیق اسراف و از نظر قرآن مجید و روایات، عملی مذموم و کاری ناپسند است.

اسراف در حدی زشت است که خداوند متعال در قرآن مجید اعلام کرده که مسرفین را دوست ندارد.

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» «1».

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اهل اسراف را دوست ندارد.

اسرافکار، و ریخت و پاش‌دار، و مال تلف‌کن و ثروت بر باد ده در اصطلاح قرآن مجید مبذر است، و مبذران برادران شیاطین هستند:

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» «2».

اسرافکاران و تلف‌کنندگان مال برادران شیاطینند، و شیطان است که نسبت به پروردگارش ناسپاس است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

«أَنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ» «3».

(1) - اعراف (7): 31.

(2) - اسراء (17): 27.

(3) - مجموعه‌ی ورام: 229 / 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 364

از اسراف، خوردن هر چیزی است که به آن میل داری.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

«أَنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ» 1.

برای سخاوت اندازه‌ای است، اگر از اندازه بگذرد اسراف است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«وَيُحِبُّ الْمُسْرِفُ، مَا أَبْعَدَهُ عَنْ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَاسْتِدْرَاكِ امْرِه» 2!

وای بر مسرف چه دور است از صلاح وجودش، و درک زندگی و حیاتش!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ» 3.

برای مسرف سه نشانه است: می‌خرد و می‌پوشد و می‌خورد آنچه را که در شأن او نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أَنَّ الْقَصْدَ امْرُؤٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ، فَأَنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَّلَ شَرَابَكَ» 4.

- (1) - أعلام الدين: 313؛ بحار الأنوار: 377 / 75، باب 29، حدیث 3.
- (2) - غرر الحكم: 359، الفصل الأول ذم الأسراف، حدیث 8132؛ تفسیر معین: 146.
- (3) - خصال: 121 / 1، حدیث 113؛ بحار الأنوار: 206 / 69، باب 106، حدیث 7.
- (4) - کافی: 52 / 4، باب فضل القصد، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 346 / 68، باب 86، حدیث 10.

توبه آغوش رحمت، ص: 365

همانا میانه‌روی واقعیتی است که خداوند عز و جل آن را دوست داد، و مسرف را دشمن است، اسراف تا جایی است که هسته‌ی خرمای خورده شده را که شایسته‌ی کاشتن است دور بیندازی، و زیادی آبی که در اختیار داری به زمین بریزی!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَالْفُسَادَ، فَإِنَّ اعْطَائِكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْدِيرٌ وَأَسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ، وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ «1».

کسی که دارای ثروت است بر او باد از فساد، همانا تبذیر و اسراف این است که ثروت خود را در غیر جهت معینش خرج کنی، اینگونه خرج بیهوده و بی‌رویه نام صاحب ثروت را بین مردم بلند مرتبه می‌کند و نزد خداوند پست می‌نماید.

غِشٌّ

نیرنگ زدن به مردم در هر برنامه‌ای، و گول زدن آنان در معاملات، مثل اینکه جنس عیب‌دار را به جای جنس سالم به آنان فروختن، و خلاصه حيله‌گری نسبت به مردم در همه‌ی امور مصداق غش است.

مصادیق غش در قرآن مجید به خصوص در آیات مربوط به امور اقتصادی زیاد آمده، و روایات هم برای این برنامه‌ی ضد انسانی باب مفصلی را باز کرده‌اند.

بدون تردید غش از نظر قرآن و معارف الهیه عملی حرام، و کاری غیر مشروع، و خیانت به مردم است.

از رسول خدا روایت شده:

(1) - تحف العقول: 185؛ بحار الأنوار: 96 / 75، باب 17، حدیث 2.

توبه آغوش رحمت، ص: 366

الْمُسْلِمُ اخُو الْمُسْلِمِ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ إِذَا بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعاً فِيهِ عَيْبٌ أَنْ لَا يُبَيِّنَهُ «1».

مسلمان برادر مسلمان است، بر مسلمان حلال نیست زمانی که جنس عیب‌داری را می‌فروشد عیبش را به خریدار نگوید. و نیز فرمودند:

مَنْ عَشَّ الْمُسْلِمِينَ حَشَرَ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لِأَنَّهُمْ أَعَشُّ النَّاسِ لِلْمُسْلِمِينَ «2».

کسی که به مسلمانان نیرنگ بزند در قیامت با یهود محشور می‌شود، زیرا یهودیان خائن‌ترین مردم جهان نسبت به مسلمانانند.

رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ بَاعَ عَيْباً لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ «3».

کسی که جنسی را بفروشد و عیبش را نگوید دائم در خشم خداست، و پیوسته فرشتگان او را لعنت می‌کنند! حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ عَشَّ النَّاسَ فِي دِينِهِمْ فَهُوَ مُعَانِدٌ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ «4».

کسی که به مردم در دینشان نیرنگ بزند، دشمن خدا و رسول خداست. و نیز فرمودند:

(1) - تفسیر معین: 374.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 273 / 3، باب الإحسان و ترك الغش فی البیع، حدیث 3987.

(3) - كنز العمال: 9501.

(4) - غرر الحکم: 86، الدین هو الملائک، حدیث 1436.

توبه آغوش رحمت، ص: 367

أَنَّ أَكْبَرَ خِيَانَةِ خِيَانَةِ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَيْمَةِ «1».

همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت نسبت به امت و زشت‌ترین نیرنگ، نیرنگ با پیشوایان است.

ریا

وام دادن به مردم به قصد زیاده گرفتن از آنان، و اضافه دادن جنس پست در برابر کم گرفتن جنس مرغوب، مانند معامله کردن گندم یا برنج یا خرمای پست با عالی آن به مثل ده کیلو به هشت کیلو از مصادیق ریا و عملی حرام و از گناهان کبیره است که خداوند در قرآن مجید به آلوده‌ی به آن، وعده‌ی عذاب قطعی داده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ...»
«2».

ای اهل ایمان! خدا را پروا کنید، و آنچه از ربا در نزد شماست اگر مؤمن هستید واگذارید، اگر از ربا دست بردارید جنگ با خدا و رسولش را اعلام کنید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا «3».

بدترین کسب‌ها، کسب ربای است.

(1) - نهج البلاغه: 605، نامه‌ی 26؛ بحار الأنوار: 528 / 33، باب 29، حدیث 719.

(2) - بقره (2): 278 - 279.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 377 / 4، من ألفاظ رسول الله (ص)، حدیث 5775؛ وسائل الشیعه: 122 / 18، باب 1، حدیث 23282.

توبه آغوش رحمت، ص: 368

و نیز فرمودند:

مَنْ أَكَلَ الرَّبَا مَالًا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَطْنُهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ، وَإِنْ أَكْتَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَا يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ، وَمَنْ يَزُلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ قِيْرَاطٌ «1».

کسی که ربا بخورد، به اندازه‌ای که خورده خداوند شکمش را از آتش جهنم پر کند و اگر از طریق ربا مال اندوزی نماید خداوند چیزی از عملش قبول نمی‌کند، و اگر قیراطی از ربا نزد او باشد پیوسته در لعنت خدا و فرشتگان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

دَرَاهِمُ رَبَاٍ اعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَةً بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ «2».

یک درهم ربا نزد خدا عظیم‌تر از هفتاد زنا با محرم در بیت الله الحرام است!

و آن حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ «3».

خداوند عز و جل خورنده و خوراننده و نویسنده و شاهد بر ربا را لعنت کرده است.

علل هلاکت

قرآن مجید در بسیاری از آیات از هلاکت امت‌ها، به وسیله‌ی عذابهای گوناگون و علل هلاکتشان سخن به میان آورده.

- (1) - ثواب الأعمال: 285، عقاب مجمع عقوبات الأعمال؛ بحار الأنوار: 364 / 73، باب 67، حدیث 30.
- (2) - عوالمی اللالی: 136 / 2، حدیث 374؛ بحار الأنوار: 117 / 100، باب 5، حدیث 13.
- (3) - من لا یحضره الفقیه: 8 / 4، باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)، حدیث 4968؛ بحار الأنوار: 116 / 100، باب 5، حدیث 8.

توبه آغوش رحمت، ص: 369

توجه به آن آیات که در اکثر سوره‌های قرآن آمده، عالی‌ترین زمینه‌ی رشد و تربیت و دوری از علل هلاکت را به انسان می‌دهد.

قرآن مجید ظلم به خود، ظلم به دیگران، اسراف، کفر و انکار حق، فسق، طغیان، و غفلت و جرم را از علل هلاکت امت‌های گذشته بیان می‌کند «1».

پیامبر اسلام فرمودند:

أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشَحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبِعٍ، وَأَعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ «2».

اما هلاک کننده‌ها: بخلی است که دنبال شود، و هوای نفسی است که پیروی گردد، و نیز خودبینی انسان است.

و نیز فرمودند:

أَنَّ الدِّينَارَ وَالذَّرْهَمَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ «3».

دینار و درهم و مال و ثروت، گذشتگان شما را هلاک کرد، و هلاک کننده‌ی شما هم هست.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

- (1) - به ترتیب عناوین - آل عمران (3): 117 «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ

قَوْمَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ یونس (10): 13 «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»؛ انبیاء (21): 9 «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»؛ انبیاء (21): 6 «مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِينَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ»؛ اسراء (17): 16 «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا»؛ حاقه (69): 5 «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ»؛ انعام (6): 131 «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا غَافِلُونَ»؛ دخان (44): 37 «أَأُتُوا خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ».

(2) - خصال: 84 / 1، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 6 / 67، باب 41، حدیث 3.

(3) - کافی: 316 / 2، باب حب الدنيا و الحرص عليها، حدیث 6؛ مشکاة الأنوار: 126، الفصل السادس فی الغنى و الفقر.

توبه آغوش رحمت، ص: 370

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ «1».

کسی که در رأی و نظرش استبداد به خرج داد، و از قواعد الهی و مردم عاقل نظرخواهی نکرد هلاک شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هَلَكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ «2».

کسی که قدر و اندازهی خود را نشناخت و به موقعیت و موقف خود آگاه نشد به هلاکت رسید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

يُهْلِكُ اللَّهُ سِتًّا بَسْتًا: الْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَالْعَرَبَ بِالْعَصْبِيَّةِ، وَالِدَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ، وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَاهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ «3».

خداوند شش طایفه را به شش چیز هلاک می کند: حکمرانان را به ستم، عرب را به تعصب، رؤسا را به تکبر، تاجران را به خیانت، روستاییان را به نادانی و فقیهان را به حسد.

کبر

خود بزرگ بینی از اوصاف شیطان، و باعث ایستادن در برابر خواسته‌های حق، و حقوق مردم و خوار شمردن دیگران است.

کبر در برابر حق، شیطان را از سجده بر آدم بازداشت و او را به لعنت ابد، و خروج از حریم فرشتگان، و استحقاق عذاب دائم قیامت دچار کرد.

(1) - نهج البلاغه: 799، حکمت 161.

(2) - غرر الحکم: 233، عرفان القدر، حدیث 4677.

(3) - کشف الغمه: 206 / 2؛ بحار الأنوار: 207 / 75، باب 23، حدیث 67.

توبه آغوش رحمت، ص: 371

متکبر چه کبرش نسبت به خداوند و انبیا و قرآن و امامان باشد، و چه کبرش در برابر مردم که شاید همه‌ی آنها از او برتر باشند ظهور کند، عملی شیطان و همرنگ ابلیس و ملعون و مطرود از رحمت حق است.

همانطور که ابلیس به فرموده‌ی قرآن «1» از مقام و مرتبه‌ی بلندش به خاطر کبرش در برابر حق سقوط کرد، انسان متکبر هم از مرتبه‌ی انسانیت و مقام آدمیت سقوط می‌کند.

قرآن مجید گرفتاران به کبر، و دارندگان روحیه‌ی استکباری را مستحق عذاب دردناک قیامت می‌دادند:

«... وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً» «2».

و اما آنان که از بندگی خدا امتناع کردند، و آلوده به کبر و خودپسندی شدند، و نسبت به عبادت حق تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذاب دردناک معذب خواهد کرد، جز خدا کسی را یار و یاور نخواهند یافت.

قرآن مجید اهل استکبار را از حریم محبت خدا خارج دانسته، و این طایفه را مبعوض و منفور حق معرفی می‌کند:

«... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» «3».

همانا خداوند اهل تکبر را دوست ندارد.

در قیامت با عتاب شدیدی به متکبرین دستور داده می شود وارد ابواب جهنم شوید.

(1) - اعراف (7): 13.

(2) - نساء (4): 173.

(3) - نحل (16): 23.

توبه آغوش رحمت، ص: 372

«ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فِيمَا فَئِسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» «1».

وارد ابواب دوزخ شوید که در آنجا همیشگی هستید، جهنم برای اهل کبر جایگاه بدی است.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اجْتَنِبُوا الْكِبْرَ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اكْتُبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجُبَّارِينَ «2».

از کبر اجتناب نمایید، هر آینه عبد پیوسته تکبر می ورزد تا خداوند می گوید:

نام این بنده مرا در طایفه ی گردنکشان بنویسد.

علی علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكَ وَالْكَبْرَ، فَإِنَّهُ اعْظَمُ الذُّنُوبِ، وَالْأَمُّ الْغُيُوبِ، وَهُوَ حَلِيَّةُ ابْلِيسَ «3».

از کبرورزی بپرهیز، که اعظم گناهان و پست ترین عیب هاست، کبر زینت ابلیس است.

و نیز فرمودند:

عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ، أَوْلُهُ نُطْفَةٌ، وَآخِرُهُ جِيْفَةٌ، وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْغَائِطِ، ثُمَّ يَتَكَبَّرُ «4».

از فرزند آدم در شگفتی، ابتدایش نطفه و پایانش مرداری بدبو، و بین ابتدا

(1) - غافر (40): 76.

(2) - کنز العمال: 7729.

(3) - غرر الحكم: 309، الکبر و ذمه، حدیث 7124؛ تفسیر معین: 168.

(4) - علل الشرایع: 1 / 275، باب 184، حدیث 2؛ وسائل الشیعه: 1 / 334، باب 18، حدیث 880؛ بحار الأنوار: 70 / 234، باب 130، حدیث 33.

توبه آغوش رحمت، ص: 373

و پایانش ظرف نجاست است، آنگاه تکبر می‌ورزد!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همه اعلام می‌کند:

إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ، فَإِنَّ ابْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرَ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِآدَمَ «1».

از کبر ورزیدن پرهیزید، همانا این صفت زشت، ابلیس را بر آن داشت که بر خلاف دستور حق به آدم سجده نکند.

مواردی که در صفحات گذشته نگاشته شد نشان دهنده‌ی تمام زشتی‌ها نیست، بلکه نمونه‌ای از پلیدیهاست که گاهی وجود برخی از آنها در انسان موجب خواری دنیا و عذاب آخرت است.

قسمتی دیگر از زشتی‌های معنوی که آلوده بودن به آنها باطن انسان را از چهره‌ی زشت‌ترین حیوانات زشت‌تر می‌کند و همان باطن خودش را در قیامت از چهره‌ی ظاهر انسان نشان می‌دهد عبارت است از: تشبه به بیگانگان، ماندن در جهل و نادانی، فساد در نسل، فساد در اقتصاد، بدعتگذاری، غرور، عجز و تنبلی، سرقت، قتل نفس، تقلید حرام، بدگمانی به دیگران، بدگمانی به حق، وسوسه، پستی و لثامت، فتنه‌گری، سخن چینی، شرک، آرزوی بی‌جا، عجله،

قساوت قلب، لجاجت، جدال، غنا، اختلاف، گروه‌گرایی، قهر و جدایی، تعصب بی‌جا، طمع، تجسس در عیوب مردم، حرص، زنا، حسد، حبس حقوق پدر و مادر و زن و فرزند و سایر مردم.

اینجانب اگر می‌خواست تمام این عناوین را با کمک آیات قرآن و روایات توضیح دهد بیش از چند جلد کتاب می‌شد، برای یافتن تفسیر این واژه‌ها لازم است به تفاسیر قرآن و کتابهای مفصل روایتی و اخلاقی مراجعه کنید.

این فصل را با توجه به مروری به کل مسایل گذشته به پایان می‌برم.

(1) - ارشاد القلوب: 129 / 1، الباب الأربعون فی ذم الحسد.

توبه آغوش رحمت، ص: 374

در قسمتی از این نوشتار به سرفصل‌های نعمت‌های مادی و معنوی که خداوند به انسان ارزانی داشته، و انسان برای نیرو گرفتن از آن نعمت‌ها جهت عبادت و بندگی باید استفاده کند اشاره شد، در بخشی از آن به این معنا توجه داده شد که گناه و معصیت، معلول بی‌جا خرج کردن نعمت و به انحراف کشیدن امور مادی و معنوی است.

در جهت دیگر به این حقیقت هشدار داده شد که توبه و انابه و رجوع و بازگشت، عبارت از بازگرداندن نعمت‌ها به همان مسیری است که خداوند برای نعمت‌ها مقرر فرموده و به عبارت دیگر این واقعیت بیان شد که توبه در جهت عبارت از حال پشیمانی و در جهت دیگر عبارت از جبران گذشته، و در مرحله‌ای دیگر عبارت از توجه به آینده و قرار گرفتن در راه صلاح و سداد است.

در بخشی هم به این معنا تذکر داده شد که انسان هرچه آلوده به گناه باشد، مانند يك بیمار است، و تمام درهای علاج و شفا از جانب خداوند مهربان به روی این بیمار باز است، هرگز نباید دچار ناامیدی شود بلکه باید بداند و باور داشته باشد که حضرت حق توبه پذیر است، و قدرت و رحمت و لطف بی‌نهایتش به آسانی شامل حال گنهکار تائب می‌شود، تمام گناهانش را می‌بخشد و او را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد، و گنهکار هم باید حقوق مالی مردم را باز گرداند، و حقوق واجب مالی خود را که در قرآن مطرح است بپردازد، و واجبات قضا شده را جبران کند، و عزمش بر ترك گناه در آینده قطعی و حتمی باشد.

در بخش مهمی از این مکتوب به آیات و روایات توبه اشاره شد، و در قسمتی مفصل داستان پرقیمت توبه کنندگان، بخصوص داستانهایی که کمتر به گوش کسی رسیده به رشته‌ی تحریر درآمد، و در پایان دفتر هم راه اصلاح

توبه آغوش رحمت، ص: 375

توبه کننده با كمك آیات و روایات در چهل عنوان نشان داده شد.

من فکر می‌کنم اگر افرادی که آلوده به گناه هستند برای يك بار زحمت مطالعه‌ی این نوشتار را به خود بدهند یا گویندگان بزرگوار مذهبی و خطیبان نماز جمعه، خلاصه و فشرده‌ی مطالب این اوراق را برای افراد شرکت کننده در مجالس و نماز جمعه بیان کنند، برای شنوندگان بخصوص آنان که عادت به بعضی از گناهان دارند و مایل به توبه هستند مفید باشد.

هدایتگر هرگز نباید از هدایت شدن مستحقان هدایت دلسرد و نا امید باشد، هدایتگران باید همانند انبیا و اولیا نسبت به گمراهان و گنهکاران پدری کنند، و آنان را همچون فرزندان خود مورد لطف و محبت قرار دهند، و زیر بال رحمت و مهر خود بگیرند، و در فضایی پر از صفا و صمیمیت، و عشق و کرامت، مسایل الهی و حلال و حرام خدایی، و واقعیات انسانی و اخلاقی را برای آنان توضیح داده، و بر این برنامه استقامت و پایداری و صبر و حوصله به خرج دهند.

امام عارفان، مولای عاشقان، امیر مؤمنان علیه السلام به تمام هادیان راه، و دلسوزان نسبت به مردم، و طبیبان روحی پیام داده‌اند، که از علاج بیمار گناه نا امید مباشید.

مهرورزی به مردم، و رحمت و لطف داشتن به اهل گناه و تحمل رنج و زحمت برای توبه دادن آنان، عالی‌ترین عامل جذب رحمت الهی در دنیا و آخرت است.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت:

اِحْبُ اَنْ يَّرْحَمَنِي رَبِّي، قَالَ: اِرْحَمِ نَفْسَكَ، وَاِرْحَمِ خَلْقَ اللّٰهِ يَرْحَمَكَ اللّٰهُ «1».

دوست دارم خدا به من رحم کند، فرمودند: به خودت و به تمام مخلوقات خدا رحم کن، خداوند تو را مشمول رحمتش می‌نماید.

(1) - کنز العمال: 4154.

توبه آغوش رحمت، ص: 376

از جمله‌ی خلق خدا افراد گنهکارند که به عللی گرفتار گناه شده‌اند، نباید گنهکار را طرد کرد و با او با تلخی روبرو شد، باید او را به عنوان يك بیمار مورد توجه قرار داد، بیماری که فطرتاً طلب یاری می‌کند و برای نجات خویش استغاثه می‌نماید. او به حقیقت قابل ترحم است، وی را دعوت کنید، اگر نیامد شما دنبال او بروید، با نرمی با او سخن بگویید، آثار خطرناک گناه را در دنیا و آخرت برایش بیان نمایید، عنایات و الطاف خدا را که در همه‌ی عمر شامل او بوده یادآوری کنید و امید داشته باشید که خداوند به وسیله‌ی شما به او توفیق بازگشت و توبه و انابه می‌دهد، که تحمل شما برای هدایت او، و هدایت شدن او به دست شما برای شما از هر عملی ثوابش بیشتر و بالاتر است.

علی علیه السلام می‌گوید: پیامبر مرا برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، به من فرمودند:

با احدی جنگ مکن مگر پس از اینکه او را به اسلام دعوت کنی، سپس فرمودند:

وَإِنَّ اللَّهَ لَأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ «1».

قسم به ذات الله، این که خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند بهتر است.

خداوندا! ما را که سرمایه‌ای جز اشک چشم و اسلحه‌ای جز دعا و مایه‌ای غیر امید به تو نداریم به توبه و انابه‌ی حقیقی موفق کن، و وجود ما را به صلاح و سداد و تقوا و عبادت و بندگی آراسته فرما، و در بقیه‌ی عمر از آلوده شدن به هر گناه

(1) - کافی: 28 / 5، باب وصیة رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) فی السرایا، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 361 / 21، باب 34، حدیث 3.

توبه آغوش رحمت، ص: 377

ظاهری و باطنی حفظ کن، و حیات و ممات ما را حیات و ممات محمد و آل محمد قرار بده.

پایان این دفتر در لحظات پایانی بعد از ظهر روز پنجشنبه مطابق با سوم اردیبهشت سال 1377 صورت پذیرفت.

توبه آغوش رحمت، ص: 378

فهرست‌ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست انبیاء و معصومین

فهرست اعلام

فهرست قبایل، بیوتات، مذاهب

فهرست کتابها

فهرست مکانها

فهرست منابع و مأخذ

توبه آغوش رحمت، ص: 381

فهرست آیات

آیه سوره صفحه

«ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا...» غافر: 37276

«ادَّا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ...» فرقان: 12 - 12013

«ارَايْتِ مَنْ اتَّخَذَ الهُمَّ هَوَاهُ...» فرقان: 19443

«اسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً...» نوح: 10 - 11212

«اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...» بقره: 23321

«إِنِّي اللَّهُ شَكَ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» ابراهيم: 23110

«أَلَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ...» آل عمران: 4989

«أَلَا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ...» نساء: 304146

«أَلَا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا...» بقره: 102160

«أَلَا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» هود: 4111

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...» زمر: 3053

«أَلَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا...» فرقان: 21170، 285

توبه آغوش رحمت، ص: 382

آیه سوره صفحه

«أَلَا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ...» غاشیه: 23 - 25926

«أَلَا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ...» نمل: 21211

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» عنكبوت: 28 - 2729

« اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ ... » لقمان: 2020

« اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ ... » حديد: 14216

« اَلَمْ يَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ » توبه: 103104

« اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ ... » شوری: 34345

« اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هٰجَرُوْا ... » بقره: 325218

« اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ... » فصلت: 428

« اِنَّ الَّذِيْنَ فَتَنُوْا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ... » بروج: 10510

« اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ... » آل عمران: 10690

« اِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتٰمٰى ظُلْمًا ... » نساء: 8710، 294

« اِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ كِتٰبَ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰةَ ... » بقره: 278274

« اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ ... » بقره: 174 - 87175

« اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ ... » اسراء: 25936

« اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ » نساء: 26048

« اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ ... » نحل: 32990

توبه آغوش رحمت، ص: 383

آیه سوره صفحه

« اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا ... » نساء: 32958

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» بقره: 98222

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...» حج: 10438*

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» حجرات: 31613

لِتُوبَهُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ...» نساء: 10217

«أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...» توبه: 29760

«أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده: 31527

«إِنَّ الْمِيدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» اسراء: 36327

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» نخل: 37123

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» شوری: 34440

«أَوْ اطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعِيَةٍ...» بلد: 14 - 30016

«أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...» آل عمران: 140136

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» بقره: 2855

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» قصص: 30854

توبه آغوش رحمت، ص: 384

آیه سوره صفحه

«وَأَمَّا يَرَى الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ...» يس: 77 - 24979

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...» حمد: 6 - 327

- «أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّعُ...» دخان: 36937
- «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ...» قیامت: 14 - 20015
- «بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا...» زمر: 7859
- «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ...» بقره: 8581
- «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...» تحریم: 1128
- «تَمَّ اجْتِبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ» طه: 83122
- «تَمَّ أَنْكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ...» مؤمنون: 15 - 24716
- «تَمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ» انعام: 32454
- «تَمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» مؤمنون: 2813
- «تَمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً...» مؤمنون: 2814
- «تَمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ...» انعام: 25462
- «تَمَّ صَدَقْتَاهُمُ الْوَعْدَ...» انبیاء: 359، 369*
- «تَمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوءَى...» روم: 6510
- «تَمَّ نَبَّهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران: 33261
- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ...» مؤمنون: 99 - 241100

توبه آغوش رحمت، ص: 385

- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» بقره: 3142
- «ذَلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ رُبُّكَ مُهْلِكًا لِّلْعَرَى ...» انعام: 369131
- «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ ...» فرقان: 68 - 9970
- «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ...» بقره: 277261
- «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...» بقره: 284262
- «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ...» بقره: 29127
- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ...» بقره: 3 - 2295، 267
- «رَبَّنَا أَنْتَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ ...» آل عمران: 2459
- «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» اعراف: 8223
- «عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى» طه: 25352
- «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ» غافر: 773، 104
- «فَاقْبَلُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ ...» عنكبوت: 2617
- «فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» آل عمران: 315123
- «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ...» تغابن: 27616
- «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» زمر: 3052
- «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» حشر: 3202
- «فَأَمَّا تَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ» حاقه: 3695*

توبه آغوش رحمت، ص: 386

آیه سوره صفحه

«فَأَمَّا مَنْ أوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ...» انشقاق: 7 - 2558

«فَأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آل عمران: 31576

«فَأَنْ تَابُوا وَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...» توبه: 545

«فَأَنْ تَابُوا وَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ...» توبه: 10311

«فَأَنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» فتح: 4216

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ...» قارعه: 6 - 26210

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ» مائده: 8653

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...» بقره: 8237

«فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ...» اعراف: 8122*

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا...» نحل: 17114، 26

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ...» آل عمران: 24625

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ...» مائده: 10239

«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ...» اعراف: 8 - 2629

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ...» ذاریات: 16323

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...» اعراف: 20 - 8121*

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ...» ماعون: 6- 2724

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...» بقره: 8610

توبه آغوش رحمت، ص: 387

آیه سوره صفحه

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا انْفُسَنَا...» اعراف: 6923

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...» مائده: 265119

«قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ...» اعراف: 12- 6913

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَلِّينَ...» مدثر: 43- 27246

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...» آل عمران: 5331

«قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...» اسراء: 26988

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا...» كهف: 103- 86105

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ...» زمر: 7753

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...» يس: 25279*

«كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...» انعام: 22754

«كَأَلَّا بِلْ لَأَتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ...» الفجر: 17- 3820

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...» اعراف: 36331

«لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ...» قیامت: 1- 2474

«لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» بقره: 28683

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...» زمر: 32653

«لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ...» نحل: 10423*

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» يوسف: 115111، 320

توبه آغوش رحمت، ص: 388

آیه سوره صفحه

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ...» حدید: 10423

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» آل عمران: 315172

«لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ...» بقره: 305139

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» آل عمران: 28892

«لَوْ أَنَّ لِي كَرْهٌ فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» زمر: 7858

«لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِارْتَبٍ فِيهِ» انعام: 24612

«مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا...» انبیاء: 3696

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...» رعد: 30896

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...» مائده: 406

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ...» ابراهیم: 8818

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» بقره: 277261

«مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» آل عمران: 369117*

«مَنْ ذَا الَّذِي يُعْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» حديد: 4111

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ...» بقره: 23998

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا...» غافر: 24346

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ...» اسراء: 29726

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» مائدة: 24696

توبه آغوش رحمت، ص: 389

آیه سوره صفحه

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» مائده: 3154

«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» حجرات: 31510

«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بقره: 314189

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» بقره: 314194

«وَاتُّوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» نساء: 2942

«وَاتُّوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ...» انعام: 34141

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...» بقره: 297177

«وَأَخْرُوجُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ...» توبه: 169، 55120

«وَإِذَا ارْتَدْنَا ان تَهْلِكَ قَرْيَةً...» اسراء: 36916*

«وَأَدَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ اعْرِضَ...» اسراء: 3783

«وَأَدَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا...» بقره: 201205

«وَأَدَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا...» انعام: 22954

«وَأَزَلَقَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» شعراء: 31490

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» بقره: 27045

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...» نساء: 28736

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ...» عنكبوت: 27245

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» بقره: 270110

توبه آغوش رحمت، ص: 390

آیه سوره صفحه

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» آل عمران: 140135

«وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا...» اعراف: 54153، 102

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا...» یونس: 26527

«وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ...» رعد: 25818

«وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» توبه: 34 - 35035

«وَالكَاظِمِينَ الْعِيظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...» آل عمران: 346134

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» آل عمران: 6657

«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» جاثیه: 31619

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» منافقون: 3331

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ...» رعد: 23 - 30824

«وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» اعراف: 2618

«وَالهَيْكُلُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» بقره: 239163

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...» فجر: 16 - 29820

«وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا...» نساء: 371173

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» توبه: 87125

«وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً...» انفال: 35658

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى...» الليل: 8 - 3810

توبه آغوش رحمت، ص: 391

آیه سوره صفحه

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ...» نازعات: 40 - 19641، 189، 340

«وَإِنِ اسْتَغْفَرُوا رَبِّيُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ» هود: 1003

«وَإِن تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا بِحَسَبِكُمْ بِهِ» بقره: 252284

«وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» نحل: 3218

«وَإِن تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ...» نساء: 294127

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ...» غافر: 34318

«وَأَنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ...» یونس: 3483

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» بقره: 276195

«وَأَنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا...» انبیاء: 26247

«وَأَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...» بقره: 26823

«وَأَنْ لَعَنَّا لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...» طه: 7382

«وَأَنْبَشِرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» بقره: 32525

«وَأَنْتَوِبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ...» نور: 10131

«وَأَنْسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» آل عمران: 66133

«وَأَنْسِرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ...» توبه: 24694

«وَأَنْضَرْبِ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ...» تحريم: 11911

«وَأَنْعَدِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» مائده: 419

توبه آغوش رحمت، ص: 392

آیه سوره صفحه

«وَأَنْعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا...» توبه: 144118

«وَأَنْعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ...» طه: 239111

«وَأَنْفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ...» ذاریات: 16322

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» اسراء: 23- 28724

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» سبأ: 2513

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...» مریم: 27255

«وَكَايْنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا...» طلاق: 2588

«وَلَعِنَ الْمُتَكِبِينَ لَئِن قُتِلْتُمْ لَأَنَّى اللَّهُ تُخَشِرُونَ» آل عمران: 246158

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» ص: 19526

«وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُزُومَةً لِّأِيْمَانِكُمْ...» بقره: 339224

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...» آل عمران: 242169

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...» انعام: 361108

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ...» لقمان: 10418

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا...» كهف: 19628

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» انعام: 295152

«وَلَا تَيَأْسُوا مِن رُّوحِ اللَّهِ...» يوسف: 5087

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ...» آل عمران: 36180، 349

توبه آغوش رحمت، ص: 393

آیه سوره صفحه

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا...» حجرات: 33612

«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» یونس: 36913*

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» مؤمنون: 2812

«وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ...» اعراف: 196176

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى...» عنكبوت: 34231

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» رحمن: 20846

«وَلَتَنْبُلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...» بقره: 155 - 307157

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» اعراف: 11396

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» زمر: 7847

«وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ...» لقمان: 2827

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ...» نساء: 10518

«وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» انعام: 31569

«وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بقره: 2753

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ...» صف: 3427

«وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» حجرات: 1056611

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» مؤمنون: 242100

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ...» بقره: 201 - 254202

توبه آغوش رحمت، ص: 394

آیه سوره صفحه

- «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» نساء: 3369
- «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ غَدَوَاناً وظُلماً...» نساء: 35130
- «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ اثْمًا...» نساء: 335112
- «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...» نساء: 240136
- «وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» آل عمران: 25819
- «وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» انعام: 24636
- «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ...» انبياء: 26127
- «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...» شوری: 10425
- «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» اعراف: 8019*
- «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى...» بقره: 293220
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ...» بقره: 278 - 367279
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» احزاب: 70 - 5371
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَقُوا اللَّهَ...» انفال: 5329
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ...» بقره: 276254
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ...» مائده: 90 - 35991
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» تحريم: 1018

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» نساء: 195135

توبه آغوش رحمت، ص: 395

آیه سوره صفحه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ...» مائده: 3298

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...» نساء: 2129

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» بقره: 284264

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» انفال: 35627

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» نساء: 27143

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ...» حجرات: 33811

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ...» صف: 10 - 5312

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» مؤمنون: 31151

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...» فاطر: 233

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...» بقره: 21 - 23222

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» يونس: 4557، 49

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...» بقره: 168 - 21169، 312

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...» مجادله: 32311

«يَعِدُّهُمْ وَمِمْبِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» يوسف: 32787

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ...» رعد: 29239

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» مائده: 393

توبه آغوش رحمت، ص: 397

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظَلَمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 344

اجْتَمِعُوا، فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقُومَ فِيكُمْ بِكَلِمَتَيْنِ ... حضرت داود علیه السلام 57

اجْتَنِبُوا الْكِبْرَ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 372

أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ ... جعفر صادق علیه السلام 273

أَخْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ امير المؤمنين علیه السلام 348

إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ أَصْبَحَتِ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 301

إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 323

إِذَا صَدَقَ الْعَبْدُ بَرَّ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 56

إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 346

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُومُ عُقُقٌ مِنَ النَّاسِ ... جعفر صادق علیه السلام 220

توبه آغوش رحمت، ص: 398

روایت معصوم صفحه

- اذا كَذَبَ الْعَبْدُ كِذْبَةً تَبَاعَدَ الْمَلَكُ مِنْهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 334
- اَزْبَعُ مَنْ اَعْطَيْهِنَّ فَقَدْ اَعْطَى خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 322
- اَزْبَعُ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْحَاجَةِ ... محمد باقر عليه السلام 318
- اَرْحَمُ الْيَتِيمِ، وَاَمْسَحَ رَأْسَهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 295
- اَرْحَمُ نَفْسِكَ، وَاَرْحَمُ خَلْقِ اللَّهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 375
- اشْتَاَقَتِ الْجَنَّةُ اِلَى اَزْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 119
- اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي قَدْسِي 344
- اصْبِرْ عَلَى مَرَارَةِ الْحَقِّ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 309
- اصِلُ الْاِخْلَاصِ الْيَأْسُ بِمَا فِي اَيْدِي النَّاسِ امير المؤمنين عليه السلام 307
- اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْرِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 323
- اعْظُمُ الْخَطَايَا اللِّسَانُ الْكَذُوبُ رَسُوْلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 333
- اَفْشَاءُ سِرِّ اَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 357
- اَفْضَلُ الْعَمَلِ الْاِعْتِبَارُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 321
- اَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَ اَحَقُّهُمَا بِشُكْرِكُمْ ... عليه السلام رسول الله صلى الله عليه و آله 290
- اَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 350
- اَلَا اِنَّهُ مَنْ يُنْصَفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ... امير المؤمنين عليه السلام 222
- الْاَحْتِكَارُ شَيْئَمُ الْاَشْرَارِ امير المؤمنين عليه السلام 353

توبه آغوش رحمت، ص: 399

روایت معصوم صفحه

الْأَمْرُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَكُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ... سيد الشهداء عليه السلام 157

الْأَمْرُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَكُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ... سيد الشهداء عليه السلام 157

الْأَمْرُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَكُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ... سيد الشهداء عليه السلام 157

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ... محمد باقر عليه السلام 83

الهِىَ إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَائِ مَقَادِيرِكَ ... دعای عرفه 155، 157

أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَتُشَخُّ مُطَاعٌ، وَهَوَى مُتَّبَعٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 369

أَمَّا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 319

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 317

إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَوةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 292

إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 367

إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِمَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرَجُ مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 210

إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 319

إِنَّ الدِّينَارَ وَالذِّهْرَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 369

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحْمَةً وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمرِهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 292

إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً ... رسول الله صلى الله عليه وآله 222

إِنَّ الْقَبْرَ أَمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ... زين العابدين عليه السلام 244

توبه آغوش رحمت، ص: 400

روایت معصوم صفحه

أَنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ... جعفر صادق عليه السلام 364

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا ... محمد باقر عليه السلام 334

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ حَسَدًا عُذِيَ بِحَرَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 313

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ أَكْلَ الرِّبَا وَمُؤْكَلَهُ ... جعفر صادق عليه السلام 368

أَنَّ اللَّهَ عَيُورٌ، يُحِبُّ كُلَّ عَيُورٍ ... جعفر صادق عليه السلام 320

أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُعْرِزْ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 107

أَنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابَ الْجَنَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 338

أَنَّ الْمَعْرِفَةَ وَكَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ ... زين العابدين عليه السلام 58

أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ... جعفر صادق عليه السلام 306

أَنَا مِنَ الدُّنْيَا أَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ ... جبرئيل عليه السلام 299

أَنَا وَعَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 290

أَنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ ... جعفر صادق عليه السلام 109

أَنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا اذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ ... قدسى 111

أَنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَجِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 295

أَنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ ... جعفر صادق عليه السلام 71

أَنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ ... جعفر صادق عليه السلام 204

أَنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً ... اميرالمؤمنين عليه السلام 321

توبه آغوش رحمت، ص: 401

روایت معصوم صفحه

أَنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَاراً فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ حَسَنٌ عَسْكَرَى عَلَيْهِ السَّلَامُ 364

أَمَّا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَّجُهُ ... جعفر صادق عليه السلام 210

أَنَّ مِنَ السَّرَفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اسْتَهَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 363

أَنَّهُ مَا سَكَنَ حُبُّ الدُّنْيَا قَلْبَ عَبْدٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 354

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ ... جعفر صادق عليه السلام 59

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ ... جعفر صادق عليه السلام 208

إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ، فَإِنَّ ابْنِيسَ حَمَلَهُ الْكَبِيرُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 373

إِيَّاكَ وَالْعَضْبَ، فَأَوْلُهُ جُنُونٌ، وَآخِرُهُ نَدَمٌ اميرالمؤمنين عليه السلام 346

إِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ، فَإِنَّهُ اعْظَمُ الدُّنُوبِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 372

إِيَّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى ... رسول الله صلى الله عليه وآله 52

بِئْسَ الْعَبْدُ الْمُخْتَكِرُ أَنْ ارْتَحَصَ اللَّهُ الْأَسْعَارَ حَزَنَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 352

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ 328

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 350

- الْبَحِيلُ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ موسى بن جعفر عليهما السلام 351
- الْبَرْزُخُ الْقَبْرُ، وَهُوَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ ... جعفر صادق عليه السلام 244
- الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيءِ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ رسول الله صلى الله عليه وآله 336
- بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ سَبْعُ عِقَابٍ أَهْوَتْهَا الْمَوْتُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 344
- توبه آغوش رحمت، ص: 402
- روایت معصوم صفحه
- التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِرْ عَلَيْهِ أَثَرُ التَّوْبَةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 110
- التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَأَذَنْبَ لَهُ على بن موسى عليهما السلام 109
- تَحْفَظُوا مِنَ الْكُذْبِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدْرًا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 333
- تَرَكْتُ لُقْمَةَ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 313
- التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ جعفر صادق عليه السلام 206
- تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 108
- التَّوْبَةُ تَجِبُ مَا قَبَلَهَا رسول الله صلى الله عليه وآله 108
- التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ امير المؤمنين عليه السلام 108
- التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 110
- ثَلَاثُ أَحْقَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 341
- ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِحُرِّ فُهو ... رسول الله صلى الله عليه وآله 209

جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 322

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ ... محمد باقر عليه السلام 310

حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ ... محمد باقر عليه السلام 263

حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 354

حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 312

حَسَبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحْتَفَرَ إِخَاهُ الْمُسْلِمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 339

توبه آغوش رحمت، ص: 403

روایت معصوم صفحه

الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرَّةً، وَالْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلُوًّا ... رسول الله صلى الله عليه وآله 341

الْحَقُّ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 309

الْحَقُّدُ أَلَمُ الْعُيُوبِ امير المؤمنين عليه السلام 348

الْحَقُّدُ مِنْ طَبَايِعِ الْأَشْرَارِ امير المؤمنين عليه السلام 348

الْحَقُّدُ نَارٌ كَامِنَةٌ، لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا مَوْتُ أَوْ ظَفَرُ اميرالمؤمنين عليه السلام 348

خَصَلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا اطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 316

الْحُمُرُ أَمْ الْفَوَاحِشِ، وَأَكْبَرُ الْكِبَائِرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 360

الْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قَلَّةِ الْوَرَعِ وَعَدَمِ الدِّيَانَةِ امير المؤمنين عليه السلام 358

دِرْهَمٌ رِيًّا اعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً ... جعفر صادق عليه السلام 368

- الدُّنْيَا تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ امير المؤمنين عليه السلام 97
- الدُّنْيَا دَارٌ مَمْرٌ ... امير المؤمنين عليه السلام 58
- رَحِمَ اللَّهُ مَنْ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ ... موسى بن جعفر عليهما السلام 59
- السَّمْعُ لِلْغَيْبَةِ كَالْمُعْتَابِ امير المؤمنين عليه السلام 337
- سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 362
- سَبَبُ الْأَخْلَاصِ الْيَقِينُ امير المؤمنين عليه السلام 306
- سَبَبُ الْفَيْتَنِ الْحَقْدُ امير المؤمنين عليه السلام 348
- سَخَاءُ النَّفْسِ، وَطَيْبُ الْكَلَامِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى امير المؤمنين عليه السلام 318
- توبه آغوش رحمت، ص: 404
- روایت معصوم صفحه
- شَارِبُ الْخَمْرِ لَا تُصَدِّقُوهُ إِذَا حَدَّثَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 359
- شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا رسول الله صلى الله عليه و آله 367
- شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ ... جعفر صادق عليه السلام 26
- الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ ... محمد باقر عليه السلام 310
- صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَاحْسِنِ إِلَى مَنْ آسَأَ إِلَيْكَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 292
- صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَوْ بِسَلَامٍ رسول الله صلى الله عليه و آله 292
- صِلَةُ الرَّحِمِ تَهْوُنُ الْحِسَابَ، وَتَقِي مِيتَةَ السُّوءِ رسول الله صلى الله عليه و آله 292

طالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 323

طوبى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 341

طوبى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 222

طوبى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَآكَلَ قَوْتَهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 220

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 345

عَبْدُ الشَّهْوَةِ اذْءُلُّ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ امير المؤمنين عليه السلام 341

عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ، اَوَّلُهُ نُطْقَةٌ، وَآخِرُهُ جِحْفَةٌ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 372

الْعَدْلُ اَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ امير المؤمنين عليه السلام 330

الْعَدْلُ رَأْسُ الْاِيْمَانِ، وَجَمَاعُ الْاِحْسَانِ ... امير المؤمنين عليه السلام 330

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 329

توبه آغوش رحمت، ص: 405

روایت معصوم صفحه

العزُّ رِءَاؤُ اللَّهِ، وَالْكِبْرُ اِزَارَةُ ... محمد باقر عليه السلام 71

العَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَصِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ ... جعفر صادق عليه السلام 206

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاِحْتِهَادِ ... جعفر صادق عليه السلام 209

الْعَضْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ جعفر صادق عليه السلام 347

فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 71

- فَلَاكُ الْحُجَّةِ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 79
- ... فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثْتُهُ الْكَبِيرَ ... جعفر صادق عليه السلام 355
- فَمَنْ وَاسَاهُمْ بِحَوَاشِي مَالِهِ وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ ... جعفر صادق عليه السلام 300
- فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا ... جعفر صادق عليه السلام 245
- ... الْقَبْرِ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 244
- قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 280
- كَانَ إِبْرَاهِيمُ ابْنِي غَيُورًا، وَأَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 319
- كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ إِخَاكَ حَدِيثًا ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 333
- الْكَبِيرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ ... جعفر صادق عليه السلام 70
- الْكَذِبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ التَّفَاقُحِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 334
- كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَالَةٌ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 303
- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً ... جعفر صادق عليه السلام 221
- توبه آغوش رحمت، ص: 406

روایت معصوم صفحه

- كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 281
- كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 48
- كَمْ مِنْ أَنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 302

- لَا تُخْفِرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 339
- لَا تَخْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 339
- لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُنْ مِثْلَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 357
- لَا تَزَالِ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَوْا ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 211
- لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ ... مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ 255
- لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَأَنتُمْ مَأْمُورَةٌ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 362
- لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ، وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 362
- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 362
- لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ، فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 274
- لَا تَعْضَبْ إِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 346
- لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْأَجْرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ ... امير المؤمنين عليه السلام 327
- لَا شَفِيعَ اجْتَحِ مِنَ التَّوْبَةِ امير المؤمنين عليه السلام 108
- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ نَبَتَ لِحْمُهُ مِنَ الشُّحِّ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 57
- لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا ... جعفر صادق عليه السلام 328
- توبه آغوش رحمت، ص: 407

روایت معصوم صفحه

اللِّسَانُ مِيزَانُ الْإِنْسَانِ امير المؤمنين عليه السلام 302

- لَعَنَ اللَّهُ الْخُمَرَ وَعَاصِرَهَا وَعَارِسَهَا وَشَارِبَهَا ... رسول الله صلى الله عليه وآله 360
- لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ ... جعفر صادق عليه السلام 364
- لِلَّهِ افْرَاحٌ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 109
- لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَى عَبْدٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 316
- لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 90
- لَيْسَ لِحُقُودِ اخْوَةِ امير المؤمنين عليه السلام 349
- لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 356
- لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ ... محمد باقر عليه السلام 273
- مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ارْبَعِينَ صَبَاحًا ... رسول الله صلى الله عليه وآله 306
- مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ اجْرًا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 199
- مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 296
- مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي ... جعفر صادق عليه السلام 220
- مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... زين العابدين عليه السلام 263
- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ ... علي بن موسى عليهما السلام 109
- مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْعَرَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 198
- الْمُسْلِمُ اخُو الْمُسْلِمِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 366
- توبه آغوش رحمت، ص: 408

روایت معصوم صفحه

- 357 الْمَكْرُ وَالْحَدِيثُ وَالْحِيَانَةُ فِي التَّارِيسُورِ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
- مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا جَمَعَ لِعَيْرِهِ امير المؤمنين عليه السلام 354
- مَنْ اخْتَكَّرَ طَعَاماً ارْبَعِينَ يَوْماً ... محمد صلى الله عليه و آله 352
- مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ امير المؤمنين عليه السلام 370
- مَنْ اسْتَعْفَرَ بِلِسَانِهِ وَمَنْ يَنْدَمَ بِقَلْبِهِ ... على بن موسى عليه السلام 92
- مَنْ اطَّرَحَ الحِقْدَ اسْتَرَاحَ قَلْبُهُ وَلَبُّهُ امير المؤمنين عليه السلام 349
- مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ اخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 337
- مَنْ اَكَلَ الرِّبَا مَالاً اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَطْنُهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 368
- مَنْ اَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 313
- مَنْ باعَ عَيْباً لَمْ يُبَيِّنْهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 366
- مَنْ باهتَ مُؤْمِناً او مُؤْمِنَةً بما لَيْسَ فِيهِمَا ... جعفر صادق عليه السلام 335
- مَنْ بَهتَ مُؤْمِناً او مُؤْمِنَةً قالَ فِيهِ ما لَيْسَ فِيهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 335
- مَنْ تابَ تابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَاَمَرَتْ جَوَارِحُهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 110
- مَنْ جَمَعَ طَعَاماً يَتَرْتَضُ بِهِ العَلَاءَ ارْبَعِينَ يَوْماً ... رسول الله صلى الله عليه و آله 352
- مَنْ حَسُنَ بِرُهُ باخوانِهِ وَاَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمْرِهِ موسى بن جعفر عليهما السلام 318
- مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ اَنَّهُ كاذِبٌ ... جعفر صادق عليه السلام 340

مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 221

توبه آغوش رحمت، ص: 409

روایت معصوم صفحه

مَنْ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ اخْلَصَ عَمَلُهُ امير المؤمنين عليه السلام 307

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ ... محمد باقر عليه السلام 59

مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عَلَانِيَتُهُ، وَوَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 330

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارُهُ، الْقَائِمِ لَيْلُهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 324

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 341

مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ، وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ ... جعفر صادق عليه السلام 208

مَنْ عَشَّ الْمُسْلِمِينَ حُسْرًا مَعَ الْيَهُودِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 366

مَنْ عَشَّ النَّاسَ فِي دِينِهِمْ فَهُوَ مُعَانِدٌ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ امير المؤمنين عليه السلام 366

مَنْ قَبَضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 295

مَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَتْ الْجَنَّةُ فِي طَلْبِهِ رسول الله صلى الله عليه و آله 324

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَالْفَسَادَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 365

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 360

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى امْتِضَائِهِ ... محمد باقر عليه السلام 347

مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ، وَإِذَا رَهَبَ ... جعفر صادق عليه السلام 206

مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ دُلِّ المعاصي الى عِزِّ التَّقْوَى ... اميرالمؤمنين عليه السلام 57

مَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 309

نَبَّهَ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ، وَجَافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنبَكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 206

توبه آغوش رحمت، ص: 410

روایت معصوم صفحه

وَأَيَاتُكَ وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا ... حجة بن الحسن عليهما السلام 42

وَاللَّهِ لَوْ أَعْطَيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكِهَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 345

وَأَيَّقَنْتُ أَنَّكَ ارْحَمُ الرَّاحِمِينَ دعاء افتتاح 77

وَأَيُّمُ اللَّهِ لَأَنَّ يَهْدِيَّ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 376

وَأَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ فَأَنْتَهُمْ جَنَاحُكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 293

وَأُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ، وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ ... على بن موسى عليه السلام 264

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظْمَتِي وَبَهَائِي وَعُلُوُّ ارْتِفَاعِي ... قدسی 219

وَيُحِ الْمُسْرِفِ، مَا أَبْعَدُهُ عَنْ صَلَاحِ نَفْسِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 364

هَلْكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَام 370

يَا أَبَادِرُّ، أَيَاكَ وَالْغَيْبَةَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 336

يَا بَنَ عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ ... قدسی 68

يَا دَاوُدُ! كَمَا أَنَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ ... قدسی 72

يا عَلِيُّ! أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 205

يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ، تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ ... حضرت عیسی علیه السلام 67

يُجِبُّكَ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْحَيَانَةَ وَالْكَذِبَ جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 358

يُحِبُّ فِي اللَّهِ، وَيُبْغِضُ فِي اللَّهِ، وَيُصَاحِبُ فِي اللَّهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 317

يُخَشِّرُ الْحَكَارُونَ وَقَتْلَةُ الْأَنْفُسِ إِلَى جَهَنَّمَ فِي دَرَجَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 352

توبه آغوش رحمت، ص: 411

روایت معصوم صفحه

يَخْرُجُ الْحَمَاءُ مِنْ قَبْرِهِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 360

يَسْأَلُ السَّمْعَ عَمَّا يَسْمَعُ، وَالْبَصَرَ عَمَّا يَطْرَفُ ... جعفر صادق عليه السلام 259

يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً ... رسول الله صلى الله عليه وآله 302

يُعْرِفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ حِصَالٍ ... جعفر صادق عليه السلام 274

يُوقِفُ الْعَبْدَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَيَقُولُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 256

يُهْلِكُ اللَّهُ سِتّاً بِسِتٍّ: الْأَمْرَاءُ بِالْجُورِ ... جعفر صادق عليه السلام 370

يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو الْوَحْشَةَ ... محمد باقر عليه السلام 260

توبه آغوش رحمت، ص: 413

فهرست انبياء و معصومين

ابراهيم بت شکن ابراهيم خليل عليه السلام

ابراهیم خلیل علیه السلام، 150، 159

احمد محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

آدم علیه السلام، 62، 68، 69، 70، 80، 81، 82، 83، 106، 107، 168*، 301، 303، 339، 370،
372، 373

امام باقر محمد باقر علیه السلام

امام ششم جعفر صادق علیه السلام

امام صادق جعفر صادق علیه السلام

امام علی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امام هادی محمد تقی، جواد علیه السلام

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیهما السلام

امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام

امیرالمؤمنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، 39، 43، 57، 58، 67، 78، 83، 90، 97، 108، 110، 121، 122، 132،
153، 167، 168، 177، 184، 198، 205، 206، 209، 210، 220، 222، 224، 243، 256،
259، 266، 267*، 280، 281*، 290، 293، 296، 301، 302، 306، 309، 316، 318، 319،
320، 321، 322، 327، 330، 333، 337، 339، 341، 345، 346، 347، 348، 350، 353،
354، 358

توبه آغوش رحمت، ص: 414

364، 365، 366، 369، 372، 375، 376

امیرالمؤمنین علی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ایوب علیه السلام، 79، 80

پسر عمران موسی بن عمران علیه السلام

پیامبر بزرگ اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

پیامبر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

علیه السلام، 26، 51، 59، 64، 70، 71، 79، 84، 85، 107، 109، 111، 123، 127، 128، 132،
168، 174، 175، 176، 198، 204، 206، 207، 208، 210، 219، 220، 221، 233، 244،
245، 247، 257، 259، 260، 261، 266، 267، 273، 274، 275، 278، 281، 283، 288،
289، 300، 303، 306، 310، 320، 327، 328، 335، 340، 347، 355، 357، 361،
364، 368، 370

حجة بن الحسن علیهما السلام، 132

حسن بن علی علیهما السلام، 83، 113، 132

حسن حسن بن علی علیه السلام

حسن عسکری علیه السلام، *280، 290، *300، 364

حسین بن علی علیهما السلام، 58، 83، 132، 144، 145، 146، 147، 148، 149، 151، 152، 153،
154، *155، 156، *188

حسین حسین بن علی علیهما السلام

حضرت باقر محمد باقر علیه السلام

حضرت جواد محمد تقی، جواد علیه السلام

حضرت حسین حسین بن علی علیهما السلام

حضرت رضا علی بن موسی الرضا علیهما السلام

حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

حضرت سجاد علی بن الحسین علیهما السلام

حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام

توبه آغوش رحمت، ص: 415

حضرت صادق جعفر صادق علیه السلام

حضرت مجتبی حسن بن علی علیه السلام

حضرت مریم مریم بنت عمران علیها السلام

حوا علیها السلام، 80، 81، 82

خدیجه بنت خویلد، 224

داوود علیه السلام، 57، 72، 111

دختر عمران مریم بنت عمران علیها السلام

رسول الله محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول الهی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول با کرامت اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول حق محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

رسول محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

زهرا فاطمه زهرا علیها السلام

سلیمان علیه السلام، 327

صالح علیه السلام، 132

علی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علی بن الحسین، زین العابدین علیهما السلام، 58، 59، 88، 161، 244، 259، 263، 280

علی بن موسی الرضا علیهما السلام، 39، 64، 92، 109، 129، 130، 131، 263، 283

فاطمه زهرا علیها السلام، 83، 119، 132

فاطمه فاطمه زهرا علیها السلام

قمر بنی هاشم، 137

لقمان، *20، *28، 60، *61، *104، 248

لوط، 34، 224

محمد باقر علیه السلام، 59، 71، 83، 106، 122، 205، 210، 217، 219، 255، 260، 263، 265،
273، 303، 310، 318، 334، 347

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، 31، 39، 43، 48، 52، 55، 56، 57، 61، 71، 83، 97، 107،
108، 109، 110، 111، 119، 122، 123، 124، 128، 134، 137، 138، 139، 140، 141،
142، 143، 147، 148، 151، 152، 153

توبه آغوش رحمت، ص: 416

163، 165، 166، 167، 168، 169، 170، 173، 174، 175، 196، 198، 205، 207، 209،
210، 216، 219، 221، 222، 224، 229، 230، 238، 246، 247، 251، 255، 256، 263،
266، 267، 268، 273، 274، 280، 281، 283، 289، 290، 291، 295، 297، 301، 302،
303، 305، 306، 308، 309، 312، 313، 316، 317، 319، 320، 322، 323، 329، 332،
333، 334، 335، 336، 337، 338، 339، 340، 341، 344، 346، 349، 350، 352، 354،
356، 357، 359، 360، 362، 366، 367، 369، 372، 373، 375، 376، 377

محمد تقی، جواد علیه السلام، 64، 283، 293

محمد محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله

مریم بنت عمران علیها السلام، 79، 119، *272

مریم بنت عمران علیها السلام

مسیح علیه السلام، 66

موسی بن جعفر علیهما السلام، 59، 64، 167، 255، 281، 318، 351

موسی بن عمران علیه السلام، 68، *104، 117، 184، 185، 186، 196، 253، 273، 293، 327

موسی بن عمران علیه السلام

يعقوب عليه السلام، 154، 157، 160

يوسف عليه السلام، 50، 79، *104، 115، 157، 158، 159، 160، *214، 228، *320، *326

توبه آغوش رحمت، ص: 417

فهرست اعلام

ابراهيم (جيب بر)، 129، 130، 131

ابليس شيطان

ابن ابى الحديد، 38

ابن اثير، 38

ابن حجر، 38

ابن حمزه دمشقى، 38

ابن خلکان، 38

ابن زولاق، 38

ابن زياد عبیداللہ بن زياد

ابن سيرين، محمد، 213، 214

ابن صباغ، 38

ابن طاووس، 151

ابن عساكر، 38

ابن قتیبه، 38

ابن کثیر شامی، 38

ابن ماجه، 38

ابن مسعود، 274

ابوالحتوف بن حرث، 152، 153

ابوالسعود، 38

ابوصیر، 127، 128

ابوعمر زجاجی، 126

ابولبابه، 168، 169، 170

تویه آغوش رحمت، ص: 418

ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید، 42

احمد حنبل، 38

اخوند همدانی، *180

اسرائیل، 160

اسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، 117، 118، 119، 224

اصمعی، 162، 163، 164

الوسی، 38

ام سلمه، 169، 170

ام عبدالله، 312

ایت الله بروجردی، 186، 187

ایت الله نھاوندی، 181

براء بن عازب، 67

بزنطی، 283

بشر حافی، 167

بلاذری، 38

بلعم باعورا، 196

بھلول، 139، 141

بیضاوی، 39

پوریای ولی، 218

تاج الدین مناوی، 38

ترمذی، 38

تفتازانی، 39

تنوخا، 172

ثعلبی، 38

جابر (بن عبدالله انصاری)، 57

جابر جعفی، 134

جعفر برمکی، 181

حجة الاسلام شفتی، 215، 216

حذیفه، 289

حر بن یزید حر بن یزید ریاحی

حر بن یزید ریاحی، 144، 145، 147، 148، 149، 151، 152، 224

حسین بن ابی علا، 70

حمید طویل، 61

خدیجه بنت خویلد، 119

تویه آغوش رحمت، ص: 419

خواجه نصیر الدین طوسی، 24

داروین، 201

درکلم، 201

دولابی، 38

ذهبی، 38

راغب اصفهانی، 24، 101، 285

رضا بهاء الدینی، 129

روبیل، 172، 173، 174

سعد بن حرث انصاری، 152، 153

سعید بن جبیر، 172

سلیمان علی، 61

سید شغنی حجة الاسلام شغنی

سیوطی، 38

شافعی، 38

شریف جرجانی، 39

شعوانه، 120، 121

شقیق بلخی، 124

شمس الدین اصفهانی، 39

شیخ حسن، 136

شیخ صدوق، *123، *141، 174، *175، *206، *207، *217، *221، *238، *255، *263، *273،

*281، *293، *322، 331، *350، *357، *360

شیخ طوسی، 256، 292، *323، *337، *344

شیخ مفید *341

شیطان، 21، 22، 47، 61، 63، 64، 65، 68، 69، 79، 80، 81، 82، 93، 95، *107، 123، 125،
139، 193، 203، 209، 228، 312، 327، 355، 358، 359، 362، 363، 370، 371، 372

صدوق شیخ صدوق

طبری، 38، 151

طلحه، 224

طوسی شیخ طوسی

عبد الاعلی مولی ال سام، 79

توبه آغوش رحمت، ص: 420

عبد الله بصری، 182

عبد الله بن حمّاد، 175

عبیدالله بن زیاد، 145

علامه کمره‌ای، 153

علامه‌ی مجلسی، 24، 177، 178، 179، 180، 256، 257

علی بن ابی حمزه، 175، 176

علی بن سری، 168

علی گندابی، 136، 137

عمر بن سعد، 148، 153

عمر سعد عمر بن سعد

عمرو بن سعید، 208

عمرو بن عبید، 64

غستان، 121، 143

فخر رازی، 38

فرعون، 34، 117، 118، 119، 224، 243، 253، 327

فروید، 201

فضیل عیاض، 141، 142

فیض کاشانی، 132

قارون، 104، 274

قاسم مؤتمن، 181، 182، 183، 184

قاضی ابوبکر باقلانی، 38

قاضی عبد الرحمن ایچی، 38

قرطبی، 38

قره قره بن قیس

قره بن قیس، 149

قوشچی، 39

کعب بن عجره، 57

کعب بن مالک، 142، 143

مارکس، 201

مأمون عباسی، 263

متقی هندی، 38

مجلسی علامه‌ی مجلسی

محب الدین طبری، 38

محمد باقر موسوی همدانی، 136

توبه آغوش رحمت، ص: 421

محمد تقی مجلسی علامه‌ی مجلسی

محمد عبده، 156

مرارة بن ربیع، 142

مروان بن حکم، 224

معاذ بن جبل، 137، 140

معاویه بن أبی سفیان، 121، 122، 224

معاویة بن وهب، 167

مفضل بن عمر کوفی، 233، 234، 237

ملا احمد نراقی، 120، 184

منصور بن عمّار، 133

مهاجر بن اوس، 149، 150

مهاجر مهاجر بن اوس

میرزای شیرازی، 137

نسائی، 38

نصر بن مزاحم، 121

نیچه، 201

نیشابوری، 38

واحدی، 38

واعظ سبزواری، 180

هارون الرشید، 180، 181، 182، 183

هاشم مرقال، 121، 122

هامان، 274

هشام بن حکم، 59

هشام بن سالم، 261

هلال بن امیه، 142

یحیی بن معاذ، 62

یعقوب بن شعیب، 220

توبه آغوش رحمت، ص: 423

فهرست قبایل، بیوتات، مذاهب

آل سام، 79

آل عمران، 36، *49، *53، *66، *106، *113، *140، *243، *245، *246، *258، *288، *315،
*332، *346، *350، *369

آل فرعون، 243

آل محمد، 152، 377

اهل بیت، 13، 48، 49، 93، 112، 127، 134، 147، 153، 167، 230، 255، 261، 263، 264،
280، 319

بنی اسرائیل، 57، 217

بنی امیه، 175

بنی عباس، 127

بنی قریظه، 168

بنی هاشم، 137

جعفری، *225، *240

حسنی، 64

حسینی، 153

خزرج، 152

خوارج، 153

توبه آغوش رحمت، ص: 424

شیعه، 186، 187، 188، 204، 210، 215، 243، 266، 275

شیعیان شیعه

قریش، 224

موسوی، 136

نصرانی، 49

یهود، 49، 67، 86، 104، 122، 123، 168، 169، 201، 366

توبه آغوش رحمت، ص: 425

فهرست کتابها

ابواب الجنان، 180

اختصاص، *356، *358

ارشاد القلوب، *52، *56، *98، *148، *373

اسرار معراج، *167، *172

اعلام الدین، *148، *354، *364

امالی شیخ طوسی، 256، 292، *323، *337، *344

امالی صدوق، *123، *141، *175، *206، *207، *217، *221، *255، *263، *273، *281،
*293، *322،

*350، *357، *360

امالی مفید، *341

انجیل، 61

بحار الأنوار، *26، *48، *51، *52، *58، *59، *60، *61، *67، *68، *70، *71، *72، *80، *83،
*85، *90، *92، *96، *100، *107، *108، *109، *110، *112، *119، *123، *124، *129،
*132، *141، *162، *175، *176، *206، *208، *209، *217، *218، *219، *220، *222،
*238، *244،

توبه آغوش رحمت، ص: 426

*245، *248، *255، *256، *257، *258، *259، *260، *261، *263، *264، *266، *267،
*273، *274، *279، *280، *281، *283، *284، *289، *290، *292، *293، *296، *300،
*302، *303، *306، *309، *310، *316، *317، *318، *319، *321، *322، *323، *324،
*327، *328، *329، *330، *333، *334، *335، *336، *337، *339، *340، *341، *342،
*344، *346، *347، *350، *352، *354، *355، *356، *357، *358، *359، *360، *361،
*362، *364، *365، *367، *368، *369، *370، *372، *376

بصائر الدرجات، *280

پیشوای شهیدان، *152، *153

تحف العقول، *51، *59، *60، *210، *309، *318، *322، *333، *339، *345، *346، *363،
*365

تذکرة الاولیاء، *142

الترغیب، *295، *333، *346

ترغیب و ترهیب، *323

تفسیر امام حسن عسکری، *280، *290، *300

تفسیر برهان، *170

تفسیر صافی، *144، *174، *289، *290، *300، *303

تفسیر عیاشی، *259، *303، *316

تفسیر فرات، *267

تفسیر قمی، *170، *248

تفسیر کشف الاسرار، *164

تفسیر معین، *295، *313، *321، *337، *353، *358، *360، *364، *366، *372

تفسیر نمونه، *253

تفسیر نوین، *249

توبه آغوش رحمت، ص: 427

توحید صدوق، *238

توحید مفضل، *238

تورات، 61

ثواب الاعمال، *71، *110، *111، *296، *317، *357، *362، *368

جامع الاخبار، *58، *109، *110، *112، *306، *329

جامع السعادات، 331

جامع النورین، 181، *219

جاهلیت قرن بیستم، *202

جعفریات، *322، *357

حسن یوسف، *160

خرائج، *124

خزینة الجواهر، 181

خصال صدوق، *59، *108، *210، *263، *274، *275، *317، *319، 331، *336، *341، *345،
*347، *360، *364، *369

الدّر المنتور، *312

دعوات راوندی، *107

راز آفرینش انسان، *29

راه خدانشناسی، *30

رجال علامه‌ی بحر العلوم، *67

روح البیان، *125، *126، *127

روضات الجنات، *125، *167

روضة الواعظین، *97، *323

زبور، 61

الزهد، *256

سفینة البحار، *214

شرح نهج البلاغه، *321، *334

شرح نهج البلاغه جعفری، *225، *240

طاقدیس، 184

طب النبی، *352

عدة الداعی، *52، *68، *316

عرفان اسلامی، 331

عقاب المتکبر، *71

توبه آغوش رحمت، ص: 428

علل الشرایع، *39، *260، *273، *361، *362، *372

علم و زندگی، *30

عنصر شجاعت، *152، 153، *154، *157

عوالی اللثالی، *48، *108، *221، *328، *368

عیون اخبار الرضا، *39، *109، *211، *264، *274، *283، *284، *306، *335

الغدیر، *39

غرر الحکم، *97، *108، *110، *260، *302، *306، *309، *321، *330، *337، *341، *346،
*348، *358، *364، *366، *370، *372

فضل القرآن*، 258

قرآن، 19، 20، 21، 23، 25، 27، 28، 31، 33، 34، 36، 37، 40، 41، 49، 55، 61، 63، 64،
66، 69، 70، 76، 77، 85، 91، 95، *96، 100، 103، 112، 113، 117، 119، 121، 132،
142، 182، 184، 193، 195، 196، 198، 199، 201، 204، 205، 213، 219، 220، 229،
230، 231، 238، 239، 241، 242، 245، 248، 249، 250، 251، 253، 255، 257، 258،
259، 261، 262، 264، 267، 268، 269، 270، 271، 272، 276، 277، 278، 279، 280،
284، 285، 286، 288، 291، 293، 296، 298، 299، 300، 304، 307، 311، 312، 314،
317، 320، 321، 325، 326، 327، 328، 331، 332، 336، 338، 339، 342، 343، 349،
351، 353، 354، 361، 363، 365، 367، 368، 369، 371، 373، 374

قصص راوندی، *218، *248

کافی، *26، *51، *61، *64، *70، *71، *72، *80، *100، *107، *162، *168،

توبه آغوش رحمت، ص: 429

*176، *206، *208، *209، *210، *219، *220، *221، *222، *244، 245، 257، *258،
259، *263، *266، *281، *284، *289، *292، *300، *302، *310، *319، *328، *331،
*334، *340، *341، *344، *347، *351، *362، *365، *369، *376

کشف الغمه، *119، *129، *370

کنز العمال، *109، *295، *309، *313، *324، *338، *344، *352، *360، *362، *366، *372،
*375

کنز الفوائد، *92، *292، *317

گنجینه‌های دانش، *31

مجمع البيان، *83، 113

مجموعه‌ی ورام، *56، *57، *58، *61، *67، *71، *96، *221، *333، *334، *339، *354، *364

محاسن، *274، *318

محنة البيضاء، *133، *301، *331، *333

مستدرک الوسائل، *57، *60، *67، *108، *110، *112، *132، *274، *318، *322، *330، *333، *345، *346، *357

مشكاة الانوار، *71، *274، *323، *329، *333، *369

مصباح الشريعة، *279، *355

معانی الاخبار، *90، *109، *261، *331، *335

معراج السعادة، 120، 331

مفاتيح الجنان، *43

مفردات، 24، 101

مكارم الأخلاق، *319، *341، *357

من لا يحضره الفقيه، *108، *205، *273، *281، *319، *327، *337، *342، *362، *366، *367، *368

منهج الصادقين، *134

منية المرید، *324

مواعظ العددیه، *60، *61، *62، *299، *303، *331

المیزان، 135

میزان الحکمه، *108، *109

نوادر راوندی، *292

نور الثقلین، *135، *244

نُهج البلاغه، *90، *92، *96، *97، *108، *199، *220، 243، *244، *260، *293، *309، *321،
*327، *345،

*348، *350، *367، *370

وسائل الشیعه، *39، *64، *72، *90، *92، *107، *109، *111، *113، *198، *205، *206،
*207، *208، *209، *210، *211، *219، *221، *274، *275، *283، *300، *310، *319،
*320، *337، *341، *344، *359، *360، *367، *372

وقعه‌ی صفین، 121

توبه آغوش رحمت، ص: 431

فهرست مکانها

ارومیه، 129، 132

اصفهان، 215، 216، 218

باغهای عدن، 54

بصره، 120، 162، 170، 171، 182

بغداد، 182، 184

بلخ، 124

بندرعباس، 176

تبوك، 142، 143

تپه‌ی سلام، 131

تهران، 13، 186، 187، 188

جهنم، 27، 44، 51، 56، 57، 58، 59، 60،

71، 90، 92، 95، 99، 105، 118، 121، 123، 126، 135، 138، 139، 141، 149، 153، 166،
206، 207، 214، 230، 240، 244، 254، 258، 259، 264، 266، 267، 272، 274، 280،
285، 290، 294، 299، 306، 310، 332، 341، 343، 344، 350، 352، 357، 368، 371،
372

بهشت، 41، 44، 48، 54، 56، 57، 59، 60، 66، 67، 80، 81، 90، 99، 113، 114، 118، 119،
124، 128، 140، 141، 145، 149، 150، 157، 167، 168، 175، 189، 195،

توبه آغوش رحمت، ص: 432

196، 207، 217، 220، 221، 224، 230، 240، 244، 245، 256، 257، 258، 264، 265،
266، 267، 273، 278، 280، 281، 285، 289، 290، 295، 300، 306، 307، 308، 310،
313، 314، 316، 317، 319، 320، 324، 325، 326، 332، 338، 340، 341، 344، 353

چین، 323

حرم خدا، 132، 162، 368

رس، 321

روم، *65، 124

زیدر، 130

سبأ، *25، 327

شفقت، 216

عراق، 137

عربستان، 145

غدیر خم، 39

قبرستان بقیع، 247

کعبه، 132، 163

کنعان، 159، 160

کوثر، 273

کوفه، 128، 145، 147، 148، 149، 153، 157، 176، 243، 319

کوه ابوقبیس، 324

کوه احد، 281

کوه طور، 184، 186

گنداب همدان، 136

گیلان، 219

محلای حصار، 136، 137

مدینه، 127، 128، 140، 143، 148، 165، 168، 169، 283، 332

مرو، 283

مسجد سید، 216

مشهد، 129، 130، 131

مصر، 157، 158، 159، 160، 182، 228

مقام ابراهیم، 132

توبه آغوش رحمت، ص: 433

مکّه، 167، 255

منی، 256

میدان عالی قاپو، 218

نجران، 332

نجف اشرف، 137، 215

همدان، 136، *180

یمن، 376

توبه آغوش رحمت، ص: 435

فهرست منابع و مأخذ

- 1- قرآن کریم
- 2- نهج البلاغه
- 3- اختصاص، شیخ مفید، کنگره‌ی شیخ مفید «قم 1413 هـ. ق».
- 4- ارشاد القلوب، شیخ مفید، کنگره‌ی شیخ مفید «قم 1413 هـ. ق».
- 5- اسرار معراج، شیخ علی قرنی گلپایگانی.
- 6- اعلام الدین، حسن بن علی دیلمی.
- 7- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی.
- 8- الترغیب، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری.
- 9- الدر المنثور، سیوطی.
- 10- الزهد، احمد بن محمد بن زیاد.
- 11- امالی، شیخ صدوق، کتابخانه‌ی اسلامی «1362 هـ. ش».
- 12- امالی، شیخ طوسی، دار الثقافه «قم 1414 هـ. ق».

توبه آغوش رحمت، ص: 436

- 13- امالی، شیخ مفید، کنگره‌ی شیخ مفید 0 قم 1413 هـ. ق».
- 14- بازگشت به خدا، علی اکبر ناصری.

- 15- بحار الانوار، علامه‌ی مجلسی، الوفاء «بیروت 1404 هـ. ق».
- 16- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، کتابخانه‌ی آیه الله مرعشی نجفی 2 «قم 1410 هـ. ق».
- 17- پیشوای شهیدان، سید رضا صدر.
- 18- تحف العقول، حسن بن شعبه‌ی بحرانی، جامعه‌ی مدرسین «قم 1404 هـ. ق».
- 19- تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری.
- 20- تفسیر امام حسن عسکری،
- 21- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی.
- 22- تفسیر صافی، فیض کاشانی، الاعلمی «بیروت».
- 23- تفسیر عیاشی، عیاشی، مکتب العلمیه الاسلامیه.
- 24- توحید مفضل، امام صادق علیه السلام.
- 25- تفسیر فرات، فرات کوفی.
- 26- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، الاعلمی «بیروت».
- 27- تفسیر کشف الاسرار، میبدی.
- 28- تفسیر معین، نورالدین محمد کاشانی.
- 29- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.
- 30- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، شریف رضی «قم 1364».

- 31- جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی «قم 1363 هـ. ش».
- 32- جامع النورین، ملا اسماعیل سبزواری.
- 33- جاهلیت قرن بیستم، صدرالدین بلاغی.
- 34- جعفریات، عبدالله حمیری.
- 35- حسن یوسف، سید رضا صدر.
- 36- خرائج، قطب الدین راوندی.
- 37- خصال، شیخ صدوق، جامعه مدرسین «قم 1403 هـ. ق».
- 38- دعوات، قطب الدین راوندی، مدرسه‌ی امام مهدی (عج) «قم 1407 هـ. ق».
- 39- دیوان شمس، مولوی.
- 40- راز آفرینش انسان، کرسی مورپسن.
- 41- راه خداشناسی، فهیمی.
- 42- رجال، علامه‌ی بحرالعلوم.
- 43- روح البیان، الشیخ اسماعیل حقی البروسوی.
- 44- روضات الجنات، سید احمد خوانساری.
- 45- روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، رضی «قم».
- 46- سفینة البحار، حاج شیخ عباس قمی.
- 47- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.

- 48- شرح نهج البلاغه جعفری، علامه جعفری.
- 49- طب النبوی، میرزا ابوطالب نائینی.
- توبه آغوش رحمت، ص: 438
- 50- عدة الداعی، ابن فهد حلّی، دار الکتب الاسلامیه «1407 هـ. ق».
- 51- علل الشرایع، شیخ صدوق، سید الشهداء «قم 1366».
- 52- علم و زندگی، ترجمه احمد بیدشک.
- 53- عنصر شجاعت، حاج میرزا خلیل کمره‌ای.
- 54- عوالمی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، سیدالشهداء «قم 1405 هـ. ق».
- 55- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، جهان «1378».
- 56- غرر الحکم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات «قم 1366».
- 57- کافی، شیخ کلینی دار الکتب الاسلامیه «1365 هـ. ش».
- 58- کشف الغمه، علی بن عیسی ارملی، مکتبه‌ی بنی هاشمی «تبریز 1381».
- 59- کنز العمال، علی المتقی الهندی، التراث الاسلامی «بیروت 1389 هـ. ق».
- 60- کنز الفوائد، ابوالفتح کراچکی، دار الزخائر «قم 1410 هـ. ق».
- 61- گنجینه‌های زندگی،
- 62- مجمع البیان، طبرسی، دار الاحیاء التراث العربی «بیروت».
- 63- مجموعه‌ی ورام، ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه «قم».

- 64- محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامی «قم 1371».
- 65- محجة البيضاء، فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- 66- مستدرک الوسائل، محدث نوری، آل البيت «قم 1408».
- 67- مشکاة الانوار، ابوالفضل علی طبرسی، حیدریه، «نجف 1385 هـ. ق».
- 68- مصباح الشریعه، امام صادق علیه السلام، الاعلمی للمطبوعات «1400 هـ. ق».
- توبه آغوش رحمت، ص: 439
- 69- معانی الاخبار، شیخ صدوق، جامعهی مدرسین قم.
- 70- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.
- 71- مفردات، راغب اصفهانی، انتشارات ذوی القربی «قم 1423 هـ. ق».
- 72- مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی «قم».
- 73- من لا یحضر الفقیه، شیخ صدوق، جامعهی مدرسین «قم 1413 هـ. ق».
- 74- منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی.
- 75- منیة المرید، شهید ثانی.
- 76- مواعظ العددیة، مشکینی.
- 77- میزان الحکمه «مترجم»، محمدی ری شهری، دار الحدیث «دوم 1379».
- 78- نوادر، سید فضل الله راوندی، دار الکتب «قم».
- 79- نور الثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحیوزی.

80- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البيت «قم 1409».

توبه آغوش رحمت، ص: 440

فهرست تألیفات استاد حسین انصاریان

81- عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه) 12 مجلد.

82- تفسیر صحیفه‌ی سجادیه (دیارعاشقان) 7 مجلد.

83- شرح دعای کمیل.

84- توبه، آغوش رحمت حق.

85- نظام خانواده در اسلام.

86- سیمای نماز.

87- چهل حدیث حج.

88- چهره‌های محبوب و منفور قرآن.

89- ترجمه‌ی قرآن کریم.

90- ترجمه و بازنویسی مفاتیح الجنان.

91- ترجمه‌ی نهج البلاغه.

92- ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه.

93- ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه.

94- بسوی قرآن و اسلام.

- 95- راهی بسوی اخلاق اسلامی.
- 96- در بارگاه نور.
- 97- حج وادی امن.
- 98- عبرت‌های روزگار.
- 99- نسیم رحمت.
- 100- اخلاق خوبان.
- 101- لقمان حکیم.
- 102- اسلام و کار و کوشش.
- 103- اسلام و علم و دانش.
- 104- امام حسن علیه السلام را بهتر بشناسیم.
- 105- معنویت، اساسی‌ترین نیاز عصر ما.
- 106- فروغی از تربیت اسلامی.
- 107- با کاروان نور.
- 108- مجموعه مقالات.
- 109- زیبایی‌های اخلاق.
- 110- فضل و رحمت.
- 111- اهل بیت علیهم السلام.

- 112- مرز روشنایی (دیوان شعر).
- 113- مناجات عارفان (دیوان اشعار).
- 114- چشمه سار عشق (دیوان اشعار).
- 115- گلزار محبت (دیوان اشعار).
- 116- مجموع غزلیات (دیوان اشعار).
- 117- عبودیت.
- 118- معاشرت.
- 119- مهر و محبت.
- 120- شفا در قرآن.
- 121- نفس.
- 122- عرفان.
- 123- از انسان چه می خواهند؟
- 124- تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی (مخطوط).
- 125- تقریرات درس خارج اصول مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی (مخطوط).
- 126- تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری (مخطوط).

